BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 126

THE

BADSHAH NAMAH,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XIV.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

INDEX

OF

NAMES OF PERSONS

AND

GEOGRAPHICAL NAMES

OCCURRING IN THE

BADSHAHNAMAH,

BY

ABDUL HAMID LAHORI

BY

MAULAVI ABDUR RAHIM

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS

1872.

با تمام رسيد

* قلع *

* بحار *

* حرف واو - كسان *

* مواضع *

• حرف نون - کسان •

* قلع *

* بحار *

مواضع

* مواضع *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف کاف - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* حرف قاف - کسان *

۳۴ - ۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۸ -
۵۱ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۹ -
۱۴۵ - ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۷۲۵
عوض بیگ ملازم عادل خان ۱۶۷ - ۱۷۷
عوض بیگ برادر الله دوست .. ۵۴۸
میرزا عیسی ترخان ۱۲ - ۱۶۲ - ۱۹۳ -
۲۹۰ - ۳۰۲ - ۳۵۲ - ۳۷۷ - ۷۱۹
عین علي ۵۷۷

* مواضع *

عراق ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۱۵۲ - ۲۵۵ -
۳۱۲ - ۳۱۶ - ۳۶۵ - ۶۶۲
عرب .. .. .. ۱۸۴ - ۲۱۰ - ۲۴۶
علي مسجد .. .. .. ۱۴۶ - ۶۴۰
علي آباد ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۹۴ - ۶۹۵

* حرف غین - کسان *

غازي بیگ ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۴۴۸ -
۵۰۹ - ۷۵۱
غضنفر ولد الله وردي خان ۲۳۶ -
۳۱۸ - ۳۳۱ - ۳۴۲ - ۴۸۶ - ۵۲۳ -
۵۲۴ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۶۸۸ - ۷۴۰
سید غلام محمد ولد سید محي الدین
۳۸۴
غیرت خان برادرزادۂ عبد الله خان ۹۶ -
۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۵۸ - ۱۶۸ - ۱۷۹ -
۱۹۸ - ۲۲۵ - ۷۲۳

* مواضع *

غرجستان .. ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۶۶
غزنین ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۹ - ۱۵۰ -
۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۲۹۷ -
۴۱۱ - ۶۸۰
غلغل ۶۷۰
غوربند ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۳۰۱ - ۴۵۸ -
۴۵۹ - ۵۲۱ - ۶۴۲ - ۶۶۹ - ۶۸۳
غوري ۴۵۱ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۲۴ -
۵۲۵ - ۵۳۳ - ۵۴۰ - ۵۵۵ - ۵۶۵ -
۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۳ - ۶۱۵ - ۶۵۰ -
۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۶۹
غوطي .. .. .. ۵۴۹ - ۵۵۱

* قلع *

دژ غوري ۶۲ - ۴۸۷ - ۵۲۰ - ۵۲۴

۳۴ - ۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۸ -
۵۱ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۹ -
۱۴۵ - ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۷۲۵
عوض بیگ ملازم عادل خان ۱۶۷ - ۱۷۷
عوض بیگ برادر الله دوست .. ۵۴۸
میرزا عیسی ترخان ۱۲ - ۱۶۲ - ۱۹۳ -
۲۹۰ - ۳۰۲ - ۳۵۲ - ۳۷۷ - ۷۱۹
عین علی ۵۷۷

* مواضع *

عراق ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۱۵۲ - ۲۵۵ -
۳۱۲ - ۳۱۶ - ۳۶۵ - ۶۶۲
عرب .. .. ۱۸۴ - ۲۱۰ - ۲۴۶
علی مسجد .. .. ۱۴۶ - ۶۴۰
علی آباد ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۹۴ - ۶۹۵

* حرف غین - کسان *

غازی بیگ ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۴۴۸ -
۵۰۹ - ۷۵۱
غضنفر ولد الله وردی خان ۲۳۶ -
۳۱۸ - ۳۳۱ - ۳۴۲ - ۴۸۶ - ۵۲۳ -
۵۲۴ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۶۸۸ - ۷۴۰

سید غلام محمد ولد سید محی الدین
۳۸۴
غیرت خان برادرزادهٔ عبدالله خان ۹۶ -
۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۵۸ - ۱۶۸ - ۱۷۹ -
۱۹۸ - ۲۲۵ - ۷۲۳

* مواضع *

غرجستان .. ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۶۶
غزنین ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۹ - ۱۵۰ -
۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۲۹۷ -
۴۱۱ - ۶۸۰
غلغل ۶۷۰
غوربند ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۳۰۱ - ۴۵۸ -
۴۵۹ - ۵۲۱ - ۶۴۲ - ۶۶۹ - ۶۸۳
غوری ۴۵۱ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۲۴ -
۵۲۵ - ۵۳۳ - ۵۴۰ - ۵۵۵ - ۵۶۵ -
۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۳ - ۶۱۵ - ۶۵۰ -
۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۶۹
غوطی .. .. .. ۵۴۹ - ۵۵۱

* قلع *

دژ غوری ۶۲ - ۴۸۷ - ۵۲۰ - ۵۲۴

* مواضع *

* حرف عین - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف شین - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف دال - كسان *

* موقع *

* مواضع *

* قلع *

* حرف خاء - کسان *

* مواضع *

* حرف پے - کسان *

* قلع *

* تھار *

* مواضع *

* حرف باء - کسان *

* قلع *

* بحار *

* موضع *

* مواضع *

* قلع *

* قلاع *

* بحار *

* حرف نون - کسان *

٭ مواضع ٭

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* حرف قاف - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* حرف کاف - کسان *

* حرف غين - كسان *

* مواضع *

* حرف فاء - كسان *

* مواضع *

* قلع *

* قلع *

* بحار *

* حرف زاء - کسان *

* مواضع *

* حرف سین - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

• حرف خاء - کسان •

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف پ - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

فهرست مردمان و مواضع و قلعجات و دریاهائیکه در درمیان حصهٔ اولین دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء

* حرف الف - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* نهار *

* حرف نون - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* قلاع *

* بحار *

* حرف قاف - کسان *

• مواضع •

* مواضع *

* مواضع *

• مواضع •

* مواضع *

* قلع *

* حرف تا - کسان *

• مواضع •

* قلع *

* بحار *

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 129.

THE BADSHAH NAMAH,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XVII.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

BIBLIOTHECA INDICA

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

THE

BA'DSHA'H NA'MAH,

BY

ABD AL-HAMID LA'HAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím,

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

CALCUTTA

1868.

دوست به هیچم فروخت با همه یاري
یار فروشي درین زمانه همین است

• رباعي •

جانبابي اگر اي دل گلهٔ بیجا چیست
تو که پروانهٔ بزمي هوس اینها چیست
سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب
این قدر خاک نشین دربي آن بالا چیست

• ابیات •

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزي سخن پرداز است

چرا بگرد بناگوش او نمی گردد
اگر زبان گهر رشته بر نیامده است

چه دل سوزي کنی چون رفتم از دست
کسی از کشته پیکان بر نیارد
میان غم گساران سوزم از غم
چون آن کشتي که در دریا بسوزد

میر یحیی کاشي اگر چه از علم بهرهٔ ندارد اما به موزونیت طبع معاني تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازي این دولت آسمان صولت مباهي است این اشعار از نتایج خاطر او

دوست به هیچم فروخت با همه یاری
یار فروشی درین زمانه همین است

* رباعی *

جانبابی اگر ای دل گلهٔ بیجا چیست
تو که پروانهٔ بزمی هوس اینها چیست
سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب
این قدر خاک نشین دربی آن بالا چیست

* ابیات *

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزی سخن پرداز است

چرا بگرد بناگوش او نمی گردد
اگر زبان گهر رشته بر نیامده است

چه دل سوزی کنی چون رنقم از دست
کسی از کشتهٔ پیکان بر نیارد
میان غم گساران سوزم از غم
چنین آن کشتی که در دریا بسوزد

میرلیسی کشی اگر چه از علم بهرهٔ ندارد اما به موزونیت طبع معانی تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازی این حضرت آسمان صولت مباهی است این اشعار از نتایج خاطر او

والد خود ملا سعد که از فضلای آن دیار بود اندوخته بدرگاه کیوان جاه آمد و بقلاوزي اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین گردید و پس از چندی بخدمت انشاء اردوي کیهان پوی نوازش یافت •

طبقهٔ حکما

وزیر خان وحکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشت •

حکیم محمد داؤد مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم میرزا محمد پدر حکیم مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از گذشتن پدر سر آمد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوي گشته به حرمین شریفین شتافت و پس از احراز زیارت آن دو مکان منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و ازانجا به بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلافهٔ اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حذاقت و مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی دو صد سوار بلند پایگي یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع عنایات و مراحم خاقانی سربر افراخت الحق به منصب سه هزاری سه صد سوار سر افراز است نظر بعلو منصب و فرزانی

به مناصب عالیه فایز گشته بغایه والای وزارت کل رسیده است و شرح احوال آن عالی مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نگاشته آمد *

علامی افضل خان او بذریعهٔ دانش و کمالات عقلیه و نقلیه و آراء صایبه و افکار ثاقبه و خیرسگالی برایا فاطبه و نیک بسیچی انام کافه و مزاج دانی و شیوا زبانی به مدارج علیای وزارت مرتقی گشته مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچه به تفصیل در اولین جلد این نامهٔ والا رقم پذیر خامهٔ حقایق نگار گردیده *

ملا عبد الحکیم سیالکوتی به فضایل و کمالات یادگاری است از پیشینیان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و معتبر واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را گزارش نه نمود *

ملا علاء الملک تونی جامع معقول و منقول است و در الهی و طبیعی و ریاضی بیش از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلای روزگار است بخدمت میر سامانی عز افتخار دارد *

میرک شیخ هروی پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوخته بخدمت تعلیم دراری سماء خلافت سربلند گشته بود اکنون بفزونی اعتماد و راستی و درستی بخدمت عرض مکرر سرافراز است *

سید احمد سعید موطنش از توابع صوبهٔ بهار است علوم عربیت خصوصا علم فقه که درآن نیک مستحضر است نزد

گذارش مجملي از احوال مشایخ و غیرهم و آن مشتمل است بر طبقات چار گانه

طبقهٔ مشایخ کبار

آغاز دران به نتیجهٔ دودمان رسالت که تقدیم آن بر دیگر اصحاب طهارت و ارباب تقی لازم و متحتم است نموده می آید *

نقاوهٔ خاندان نبوت سید جعفر نخستین خلف صدرالصدور سید جلال بخاري که به اندوختن فضایل و آگهی بر مصطلحات طایفهٔ سنیهٔ صوفیه و حفظ احوال ایزد پرستان باستانی خصوصا اسلاف عظام خویش موصوف است و بتوفیق ایزدي و یمن عنایات خاقان حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادهٔ نیاکان کرام خود نشسته بریاضت و طاعت میگذراند و به جمعیت تمام بدعاء فزونیِ عمر و دولت پاد شاه درویش نواز رطب اللسان است و در اقتناء علوم متداوله و افادهٔ آن بطلبه بر ولد و جد خود مزیت دارد *

عسکري ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدي صد سوار •
میرک حسین خوافي پانصدي صد سوار •
قاضي نظاما پانصدي صد سوار •
اسمعیل بیگ زیك پانصدی صد سوار •
سید شهاب بارهه پانصدی صد سوار •
کیسوی سنگه راتهور پانصدی صد سوار •
میر صالح قراول بیگی پانصدی هشتاد سوار •
محسن صفاهاني پانصدي هشتاد سوار •
شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار •
محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار •
میر صالح خوشنویس پانصدی شصت سوار •
عسکري بخشيِ احدیان پانصدی شصت سوار •
فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار •
خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار دهبیدی پانصدی پنجاه سوار •
منائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار •

فتح الله ولد سعيد خان بهادر ظفر جنگ پانصدي صد و بيست و پنج سوار *

محمد رشيد پانصدي صد و پانزده سوار - در سال دوم ازين دور بگذشت *

سخي برادر زادهٔ فدائي خان پانصدي صد و ده سوار *

مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين يزدي پانصدي صد سوار *

سيد ولد موسويخان پانصدي صد سوار *

بديع الزمان ولد آقا ملا پانصدي صد سوار *

سيد بهادر ولد سيد سلابتخوان پانصدي صد سوار *

سيد خضر ولد سادات خان پانصدي صد سوار *

شيخ معظم ولد اسلام خان پانصدي صد سوار *

بهادر بيگ عرب پانصدي صد سوار *

شيرافگن ولد شيرزاد پانصدي صد سوار *

عطاء الله خوافي پانصدي صد سوار *

عمر ترين پانصدي صد سوار *

محمد حسين تيراهي پانصدي صد سوار *

يعقوب بيگ ولد شاه بيگ خان پانصدي صد سوار - سال نهم ازين دور بگذشت *

محمد مراد ولد صلابت خان پانصدي صد سوار *

غازي بيگ پانصدي صد سوار *

دوستكام ولد معتمد خان پانصدي صد سوار *

ارسلان بيگ بلوچ پانصدي صد سوار *

عبد النبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار •
ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار •
فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار •
جواهر خان پانصدی دو صد سوار •
عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار •
دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار •
طغرل ارسلان برادر زادهٔ قلیج خان پانصدی دو صد سوار •
ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار •
عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار •
اوگرسین نبیرهٔ راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد سوار •
مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار •
منوهر داس برادر بیتهلداس پانصدی دو صد سوار •
کنهی ولد بلبهدر سکهاوت پانصدی دو صد سوار •
امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار •
خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار •
علی بیگ زیک پانصدی صد و پنجاه سوار •
میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار •
مظفر ولد باقر هروی پانصدی صد و پنجاه سوار •
حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار •
مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار •
میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار •
یاربیگ جامی پانصدی صد و پنجاه سوار •

قاسم علي پانصدی پانصد سوار *
راجه کشن سنگه تونور پانصدي پانصد سوار *
چتر بهوج سونکرا پانصدی پانصد سوار *
سید عبد الصمد مانکپوری پانصدی چار صد و پنجاه سوار *
عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر پانصدي چار صد سوار *
قرامان ولد ذو الفقار خان پانصدی چار صد سوار *
محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار *
بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار *
راجه جگمن جادون پانصدی چار صد سوار *
میر مراد ولد میر موسی پانصدی سه صد و پنجاه سوار *
سید اختیار الدین پانصدی سه صد وچهل سوار *
میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سه صد سوار *
میر کلان پانصدی سه صد سوار *
میر علی ولد میر موسی پانصدی سه صد سوار *
سید راجی مانکپوری پانصدی سه صد سوار *
مقصود بیگ علي دانشمندی پانصدی سه صد سوار *
میر لطف الله شیرازي پانصدی سه صد سوار *
یوسف خویش محمد خان نیازی پانصدی سه صد سوار *
حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار *
علي اکبر سوداگر پانصدی سه صد سوار *
همیر سنگه سیسودیه پانصدی سه صد سوار *
بلو چوهان پانصدی سه صد سوار *

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم از دور مذکور در گذشت •
سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نهه صد سوار •
باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار •
سر مست ولد اعتماد رای بدگوجر ششصدی سه صد سوار •
ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار •
درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار •
نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار •
محمد یوسف ششصدی سه صد سوار •
سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در
مال پنجم ازین دور بگذشت •
احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار •
پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار •
جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار •
هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار •
حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار •
خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار •
خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار •
خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار •

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار •
حسین قلی آقر پانصدی پانصد سوار •
شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار •

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم ازدور مذکور در گذشت •
سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی تهه صد سوار •
باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار •
سر مست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار •
ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار •
درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار •
نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار •
محمد یوسف ششصدی سه صد سوار •
سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم ازین دور بگذشت •
احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثاني ششصدی دو صد و پنجاه سوار •
پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار •
جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صد وهشتاد سوار •
هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار •
حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار •
خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار •
خواجه محمد شریف ده بیدي ششصدی صد سوار •
خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار •

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان سفروب بفیض الله پانصدی پانصد سوار •
حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار •
شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار •

مشکي بيگ ولد تاتار خان سفرچي هفتصدی هشتاد سوار *

ابوالقاسم ولد سيفخان هفتصدی شست سوار *

رشيدای قزوينی هفتصدی شصت سوار *

مير محمد امين هفتصدی سی سوار *

ششصدی

محمد شاه يکه ششصدی ششصد سوار *

محمد شريف تولکچی ششصدی ششصد سوار *

اسفنديار ولد همت خان معروف بالله يار ششصدی شش صد سوار *

پرتاب سنگه چوهان ششصدی پانصد سوار *

محمد شريف قديمی ششصدی چار صد و بيست سوار *

سيد عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال دوم ازين
دور درگذشت *

محمد امين ولد شاه قلي خان ششصدی چار صد سوار *

محمد جعفر ولد مير حاج ششصدی چار صد سوار *

خوشحال پسر خواندهٔ ميرزا رستم صفوی ششصدی چارصد سوار *

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور
مزبور درگذشت *

اوگرسين ولد متر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار - او نيز
درين سال سپري گشت *

پيم چند نبيرهٔ رای منوهر ششصدی چار صد سوار *

روح الله ولد يوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و
پنجاه سوار *

سید میرزای سبزواری هفتصدی دو صد سوار *

جمال خان قراول هفتصدی دو صد سوار - سال ششم از دور مذکور در گذشت *

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دو صد سوار *

عنایت الله نبیرهٔ خواجه ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار *

خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی صد و پنجاه سوار *

یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

سید عبد الله نبیرهٔ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار *

بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار *

عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم ازین دور گذشت *

میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار *

شیر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی صد سوار *

مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی صد سوار *

کفایت خان هفتصدی صد سوار *

مظفر خویش وزیر الملک هفتصدی صد سوار *

قربانی خواجه سرا هفتصدی صد سوار *

[illegible] هفتصدی صد سوار *

اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه صد سوار •
گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان هفتصدی سه صد سوار •
یادگار ارلت هفتصدی سه صد سوار •
تولک بیگ کاشغری هفتصدی سه صد سوار •
عبد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار •
جلال الدین محمود دروازی هفتصدی سه صد سوار •
محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار - در سال دهم ازین دور درگذشت •
محمد بیگ اباکش هفتصدی سه صد سوار •
نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت •
محمد سعید پسر خواندهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار •
نیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار •
سعید سروانی هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم از دور مزبور بگذشت •
نراین داس سیسودیه هفتصدی سه صد سوار •
صمصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
سید بهادر ولد لطف علی بکهری هفتصدی دوصد و پنجاه سوار •
مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
شاه علی هفتصدی دو صد سوار •
محمد مراد سلدوز هفتصدی دو صد سوار •

امام قلی ترکمان هفتصدي ششصد و پنجاه سوار •

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار •

سید چاند ایرجی هفتصدی پانصد سوار •

سید صدر خان هفتصدي پانصد سوار •

نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور در گذشت •

بهوجراج کچهواهه هفتصدی پانصد سوار •

چندر بهان نروکا هفتصدی پانصد سوار •

راوت دیالداس جهالا هفتصدی پانصد سوار •

چتر بهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار •

سید شاه علي ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار •

سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدي چارصد سوار •

بهار نوهالی هفتصدی چار صد سوار •

بابوی خویشگی هفتصدي چار صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت •

جگناته راتهور هفتصدي چار صد سوار - در سال سیوم ازین دور بساط زندگی در نوردید •

سنگرام کچهواهه هفتصدی چار صد سوار •

متهرا داس کچهواهه هفتصدی چار صد سوار •

راجه اوديبهان هفتصدي چار صد سوار •

کریمداد قاقشال هفتصدي سه صد و پنجاه سوار •

سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار •

سید علی ولد سید جلال بخاری هزاری دویست سوار *

محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دویست سوار *

محمد صفی دیگر پسر اسلام خان هزاری دویست سوار *

مبارک زو ولد سیف خان هزاری دویست سوار *

میر برکه هزاری دویست سوار - سال ششم از دور دوم رهگرای
آخرت گردید *

خواجه عبد الوهاب ده بیدی هزاری دویست سوار *

رحمت خان هزاری دویست سوار *

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار - سال چهارم
از دور دوم درگذشت *

امانت خان برادر افضل خان هزاری دو صد سوار - سال هشتم
از دور دوم ودیعت حیات سپرد *

فدائی خان معروف بظریف هزاری دو صد سوار - سال چارم از
دور دوم بگذشت *

یکدلخان خواجه سرا هزاری دو صد سوار - سال سیوم از دور دوم
سپری گردید *

رای رایان هزاری صد و پنجاه سوار *

رای بهار مل هزاری صد و پنجاه سوار *

شیخ هدایت الله قادری هزاری صد سوار *

قاضی محمد اسلم هزاری صد سوار *

میرک شیخ هروی هزاری صد سوار *

حکیم مومنا هزاری صد سوار *

فوزالدوله ولد مرتضى خان اتجو هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم شهید شد •

فوزالحسن هزاری چار صد سوار •

سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاري چار صد سوار •

لطیف خان نقشبندی هزاري چار صد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت •

ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین جهان رخت بربست •

باقي بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری چار صد سوار •

سید مقبول عالم هزاري چار صد سوار •

شفیع الله برلاس هزاري چار صد سوار •

راجه کورسین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار •

راجه پرتهی چند زمیندار چانبه هزاری چار صد سوار •

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار •

شافی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت •

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار •

سید شیر زمان ولد سید خانجهان بارهه هزاری دوصد و پنجاه سوار •

سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاری دو صد و پنجاه سوار •

فراست خان خواجه سرا هزاري دوصد و پنجاه سوار •

رای کامي داس هزاری دو صد و پنجاه سوار •

شن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم
سپری گردید *

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم
درگذشت *

سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار *

خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانخانان هزاری پانصد سوار *

میر خان هزاری پانصد سوار - سلخ جمادی الاولی سال هفتم
از دور دوم شهید شد *

خنجر خان خویش قلیج خان هزاری پانصد سوار *

محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار *

همت خان کابلي هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت *

طاهر خان هزاری پانصد سوار *

حسین بیگ هزاری پانصد سوار *

میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار *

حاجي محمد یار اوزبك هزاری پانصد سوار *

محمد علي کامراني هزاری پانصد سوار *

سید خادم بازه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم
درگذشت *

سید نورالعیان ولد سید سیف خان بارهه هزاري پانصد سوار *

رای تلوکچند کچهواهه هزاري پانصد سوار *

احداد مهمند هزاري پانصد سوار *

بهوجراج دکنی هزاری پانصد سوار *

نصیب سرانی قدیمی هزاری هفتصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

سید دیندار خان هزاری ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور دوم رہ گرای سفر آخرت گشت •

سید شهاب ولد سید غیرت خان هزاری ششصد سوار •

شجاع ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار - سال دوم از دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید •

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور دوم رخت هستی بر بست •

قلعدار خان چیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت •

سید محمد ولد سید انضل بارهه هزاری ششصد سوار •

اردشیر نبیرهٔ احمد بیگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور دوم سپری گشت •

راجه امر سنگه نروری هزاری ششصد سوار •

مهیس داس راتهور هزاری ششصد سوار •

راجسنگه ولد کهیوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت •

اختیار ولد مبارز خان روهیله هزاری ششصد سوار - او نیز درین سال در گذشت •

بهگوانداس ولد راجهٔ نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم بدست راجپوتی کشته شد •

پرتاب چروه هزاری هزار سوار *

بهرام خان ولد جهانگیر قلی خان هزاری نهصد سوار - سال هشتم
از دور دوم درگذشت *

سید سیخن بارهه هزاری نهصد سوار *

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی هزاری نهصد سوار *

شادمان پکهلیوال هزاری نهصد سوار *

عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزاری هشتصد سوار *

خلیل بیگ هزاری هشتصد سوار *

سید حسن مساعد هزاری هشتصد سوار *

گردهر داس گور هزاری هشتصد سوار *

قباد بیگ اوزبک هزاری هشتصد سوار *

عثمان خان عموی بهادر خان روهیله هزاری هشتصد سوار *

جبار قلی ککهر هزاری هشتصد سوار *

رحمان یار برادر الله یار خان هزاری هفتصد و پنجاه سوار *

دلدوست ولد سرافراز خان هزاری هفتصد سوار *

صفی قلی ترکمان هزاری هفتصد سوار *

محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزاری هفتصد سوار -
در سال دوم از دور دوم بگذشت *

سید دلیرخان هزاری هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شد *

رایسنگه نبیرهٔ راجه گجسنگه راتهور هزاری هفتصد سوار *

ارجن ولد راجه بیتهلداس هزاری هفتصد سوار *

رایسنگه جهالا هزاری هفتصد سوار *

خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدي پانصد سوار •
نوازش خان ولد میر میران یزدي هزار و پانصدي پانصد سوار •
سجان سنگه سیسودیه هزار و پانصدي پانصد سوار •
میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدي چار صد سوار •
فیض الله ولد زاهد خان کوکه هزار و پانصدي چار صد سوار •
مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدي چار صد سوار - سال دهم از دور دوم رخت زندگی بر بست •
حکیم حاذق ولد حکیم همام گیلاني هزار و پانصدي سه صد سوار •
میر عبد الکریم هزار و پانصدي دو صد سوار •

هزاری

آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار در امیه سه امیه •
سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاري هزار سوار •
کرم الله ولد علیمردان بهادر هزاري هزار سوار •
سلطان یار ولد همت خان معروف بالله یار هزاري هزار سوار •
لطف الله ولد لشکر خان هزاري هزار سوار - سال پنجم از دور دوم در گذشت •
سید اسد الله بخاري هزاري هزار سوار •
هادي داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار •
کنور رام سنگه ولد راجه جیسنگه کچهواهه هزاری هزار سوار •
گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواهه هزاري هزار سوار •
راجه بدنسنگه بهدوریه هزاری هزار سوار •
راول سرسي زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار •

دولتمند پسر بهرجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدی هزار سوار *

سکندر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور
دوم درگذشت *

هریسنگه برادر خرد راجه سورجسنگه راتهور هزار و پانصدی
نهصد سوار - بیست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانهٔ
عمر او بر آمود *

الله قلی خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشت صد سوار *

چندر من بندیله هزار و پانصدی هشتصد سوار *

ولی محلدار خان دکنی هزار و پانصدی هشتصد سوار *

ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و
پنجاه سوار *

حسام الدین خان هزار و پانصدی ششصد سوار *

آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار *

سیام سنگه ولد کرمسی راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار *

سنگرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم
از دور دوم درگذشت *

علاول ترین هزار و پانصدی ششصد سوار *

رایبا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار *

خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال
چهارم از دور دوم بساط هستی در نوردید *

میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار *

جمال خان نوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار *

سهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت ٭

مراندازخان تلماق چیله هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال نهم از دور دوم بگذشت ٭

میرزا مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي هزار و پانصدی هزار سوار ٭

معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار ٭

جانباز خان هزار و پانصدی هزار سوار ٭

افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - سال نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت ٭

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم درجنگ اوزبکان که نزدیک آقچه شده بدلیري جان نشاني نمود ٭

محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدي هزار سوار ٭

انروده ولد راجه بیتهلداس هزار و پانصدی هزار سوار ٭

سیورام کور هزار و پانصدی هزار سوار ٭

راوهتي سنگه چندراوت هزار و پانصدي هزار سوار - سال هفتم از دور دوم در دکن سپری گردید ٭

راو روپ سنگه چنداراوت هزار و پانصدي هزار سوار ٭

بهیم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور دوم بگذشت ٭

مراد قلي سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار سوار ٭

دولت خان قیام خاني هزار و پانصدي هزار سوار ٭

محمد حسین برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه *

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد
سوار دو اسپه سه اسپه - سال نهم از دور دوم درگذشت *

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه - درسال هشتم از دور دوم بگذشت *

سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار *

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

رتن راتهور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم سپری گردید *

عبد الرحمن ولد شهباز خان روهیله هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار -
او نیز درین سال رخت حیات بر بست *

اکبر قلی سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم
از دور دوم درگذشت *

راول پونجا مرزبان دونکرپور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار
و پانصدی هزار و چار صد سوار *

خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار
و دویست سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در
نبرد ازبکیه که در نواحی آقچه شده بود مردانه جان در باخت *

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين سال درگذشت •

بختيار خان دکني دو هزاري هزار سوار •

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم بساط حيات درنورديد •

سيد عمر دکني دو هزاري هزار سوار •

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار •

پتهوجي دکني دو هزاري هزار سوار •

رنبي راي دکني دو هزاري هزار سوار •

آتش خان دکني دو هزاري هزار سوار •

هاباجي دکني دو هزاري هشت صد سوار •

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار •

خواجهٔ جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين جهان بگذشت •

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزاري پانصد سوار •

جان نثار خان دو هزاري پانصد سوار •

علاء الملک دو هزاري سه صد سوار •

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار •

بهمنيار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار •

هزار و پانصدي

راي تودرمل هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

رحمت خان فیض الله نام دوهزاري هزار و پانصد سوار - سال
اول از دور دوم ودیعت حیات سپرد *

احمد بیگ خان دوهزاري هزار و پانصد سوار *

سبیل سنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور دو هزاری هزار و پانصد
سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت *

راو کرن بهورتیه دوهزاري هزار و پانصد سوار *

راجه جیرام بدگوجر - دو هزاري هزار و پانصد سوار *

جلال کاکر دو هزاری هزار و پانصد سوار *

میرزا والی دوهزاري هزار سوار *

صف شکن ولد میرزا حسن صفوي دو هزاري هزار سوار *

زبردست خان دو هزاری هزار سوار *

روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور دو هزاری هزار سوار *

رام سنگه ولد کرمسي راتهور دوهزاری هزار سوار *

سید فیروز خویش سید خانجهان بارهه دوهزاری هزار سوار *

سید عالم بارهه دو هزاري هزار سوار *

حاجي منصور دو هزاری هزار سوار - سال دهم از دور دوم
رخت هستي بربست *

عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزار سوار *

قبچاق خان دو هزاری هزار سوار *

اکرام خان فتحپوری دو هزاری هزار سوار *

کاکرخان دو هزاري هزار سوار *

اخلاص خان دوهزاري هزار سوار سال سیوم از دور دوم در گذشت *

دو هزاري

عرب خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
ازبك خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
قزاق خان دو هزاري دو هزار سوار •
باقي خان قلماق دو هزاري دو هزار سوار •
مبارك خان نيازي دو هزاري دو هزار سوار •
محمد زمان طهراني دو هزاري دو هزار سوار •
پرتهيراج راتهور دو هزاري دو هزار سوار •
راجه راجروب دوهزاري دوهزار سوار •
ذو الفقار خان دو هزاري هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
سعادت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •
اخلاص خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •
جان سپار خان برادر زادهٔ نقيب خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در مندسور بگذشت •
زاهد خان كوكه دو هزاري هزار و پانصد سوار - بيست و چارم رجب سال نهم از دور دوم پيمانهٔ عمر او برآمود •
اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت •
عنايت الله ولد ميرزا عيسى ترخان دو هزاري هزار و پانصد سوار •
شمشير خان ترين دوهزاري هزار و پانصد سوار •

مقرب خان سه هزاری سه صد سوار *

دو هزار و پانصدی

مرشد قلیخان ترکمان فوجدار متهرا و مهاون دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - ماه رجب سال اول از دور دوم دران نواحی رخت زندگی بر بست *

احمد خان نیازی دوهزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - سال دوم از دور دوم درراه بهکر درگذشت *

صف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوی دوهزار وپانصدی دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بساط حیات در پیچید *

عوض خان قاقشال دوهزار و پانصدی دوهزار سوار - سال چارم ازدور دوم سپری گشت *

راجه دیبی سنگه ولد راجه بهارته بندیله دو هزار و پانصدی دو هزار سوار *

تربیت خان دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال ششم ازدور دوم درگذشت *

دلاور خان دکنی دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

التفات خان دوهزار و پانصدی هزار سوار *

حیات خان دوهزار و پانصدی هزار سوار *

سرور خان دکنی دو هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت *

شاه قلیخان سه هزاری دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم
ره گرای عقبی گشت •
مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاری دوهزار سوار •
ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزاری دوهزار سوار •
راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاری دو هزار سوار - ماه
ذي الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گردید •
حسن خان حبشي سه هزاری دوهزار سوار •
کارطلب خان دکنی سه هزاری دوهزار سوار •
اوداجي رام دکني سه هزاري دوهزار سوار •
شیخ مرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکانی
سه هزاری هزار و پانصد سوار •
فیروز خان خواجه سرا سه هزاری هزار و پانصد سوار •
پرسوجی بهونسله سه هزاری هزار و پانصد سوار •
جادون رای دکني سه هزاری هزار و پانصد سوار •
حبش خان سه هزاری هزار و پانصد سوار •
منکوجی بنالکر سه هزاری هزار و پانصد سوار •
راوت رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد سوار •
سید هزبر خان باره سه هزاري هزار سوار •
سال اول از دور دوم ره سپر آخرت گردید •
عاقلخان سه هزاري هزار سوار •
دتاجی دکنی سه هزاری هزار سوار •
حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار •

مهیش داس ولد دلپت راتهور سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پیمانهٔ عمر او لبریز گردید *

نظر بهادر خویشگی سه هزاری دوهزار و پانصد سوار *

میر نور الله سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - سال دوم از دور دوم در کوچ هاجو سپری گشت *

بهرجی مرزبان بگلانه سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - او نیز در سال مذکور بگذشت *

ذو القدر خان ترکمان سه هزاری دوهزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی سه هزاری دوهزار سوار *

لهراسپ خان ولد مهابت خان خانخانان سه هزاری دو هزار سوار *

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان سه هزاری دوهزار سوار *

مغلخان ولد زین خان کوکه سه هزاری دو هزار سوار *

غیرتخان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزاری دوهزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه داری تته مراحل زندگی در نوردید *

الله یار خان سه هزاری دوهزار سوار *

امیر خان سه هزاری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از دور دوم در تته بگذشت *

موسوی خان چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار - هژدهم صفر سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد •

خواجه طیب جویباري چار هزاري چارصد سوار •

سه هزاری

راجه پهاڑ سنگه پسر راجه نرسنگدیو بندیله سه هزاري سه هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - سال دوم از دور دوم در صوبه داری ملتان درگذشت •

قزلباش خان ترکمان سه هزاري سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

میر شمس سه هزاري سه هزار سوار •

راو ستر سال هادا سه هزاري سه هزار سوار •

مادهو سنگه هادا سه هزاري سه هزار سوار •

بیردل خان بریچ سه هزاري سه هزار سوار •

جوهر خان دکنی سه هزاری سه هزار سوار •

سزاوار خان ولد لشکر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار •

میرزا نوذر صفوي سه هزاري دوهزار و پانصد سوار •

سعادت خان بیرا زینخان کوکه سه هزاري دو هزار و پانصد سوار •

عزیز الله خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم در قلعهٔ بست درگذشت •

صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از دور دوم سفر گزین عقبی گردید •

راجه بیتهلداس کور پنجهزاری پنج‌هزار سوار •

سپهدار خان پنجهزاری پنجهزار سوار - ماه ربیع الثانی سال هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله ویردی خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

خواص خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

مالوجی دکنی پنجهزاری پنجهزار سوار •

جعفر خان پنجهزاری چار هزار سوار •

اصالت خان پنجهزاری چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ ودیعت حیات سپرد •

چهار هزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چار هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت •

مکرمت خان چار هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار در اسپه سه اسپه •

نجابت خان چار هزاری چار هزار سوار •

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار •

سیف خان چار هزاری چار هزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در پیچید •

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

بهادر خان روهیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جسونت سنگه واد راجه گجسنگه پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

رستم خان پنج هزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

قلیج خان پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - در صوبه داری اکبر اباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور دوم بساط حیات در نوردید *

راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از دور دوم پیمانهٔ عمر براموده *

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *

رانا جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار *

اعتقاد خان پنج هزاری پنج هزار سوار *

پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولي سال هشتم از دور دوم بدرجهٔ والای شهادت فایز گردید •

علي مردان خان امير الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

علامي سعد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار •

افضل خان هفت هزاري چار هزار سوار - در ازدهم رمضان سال دوم از دور دوم برحمت حق پیوست •

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعی حق را لبیک گفت •

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار •

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاري شش هزار سوار - هفدهم شوال سال هشتم از دوردوم ره گراي سفرآخرت گشت •

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دوهزار سوار - ستم ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود •

خسرو ولد نذرمحمد خان شش هزاری دو هزار سوار •

و شادماني - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار و زمانه فرمان بردار آن آستان گیون مکان باد ارزانی گشته - ایزدکار ساز این شوکت و جاه و حشمت و دستگاه - را تا روز نشور در تزاید داراد - لله الحمد که به یمن توجه فرازنده انسر جهان باني برازندهٔ سریر کامرانی حضرت صاحب قران ثانی نگارش وقایع دور دوم از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخي درسال هزار و پنجاه و هشتم هلالي حسن انجام گرفت • شعر •

• بسر سبزی شاه گردون سریر •

• به نیروي فرهنگ فرمان پذیر •

• یکي سرو بیراستم در چمن •

• که با یاد او می‌خورد انجمن •

امید که ایزد کارساز بمیامن بندگی و خدمت گذاری این درگاه کام بخشی و کامکاري توفیق‌نوشتن سوانح ادوار آتیة که چون سلسلهٔ لیالي و ایام - و سررشتهٔ شهور و اعوام - تا قیامت روی انفصام‌مبیناد کرامت فرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العمیم •

اکنون نگارندهٔ صحائف خاقاني خاتمهٔ این دور را بتحریر مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوئینان والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی‌منصب - و بتنمیق نبذي از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند •

بی اندازه یافته و احداث روضهای فردوس نما و میوه کاههای دالکش و شکار کاههای خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است و حقیقت فزونی جواهر ازانچه در مطاوی سوانح رمضان هشتم سال این دور نگارش پذیرفته بوضوح می پیوندد - و مجملا آنچه در سرکار مقدس از افراد کاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفید و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالبا بحسب کمیت و کیفیت نزد کل فرمارایان عالم نباشد - مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیه بر عمارات خرچ شده - یك کرور و ده لک روپیه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اکبر آباد - ازانجمله شصت لك روپیه بر مسجد سنگ مرمر که اندرون قلعهٔ مبارک بسان بیت المعمور عبادتگاه قدسیان است و دولتخانهٔ مقدس و دیگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپیه بر روضهٔ منوره که بنای مانند آن بروی زمین دیدهٔ آسمان ندیده - و لختی از شگرفی آن مکان خلد نشان در تضاعیف سوانح سال ششم این دور گذارده آمد - پنجاه لک روپیه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سوای مسجد جامعی که فریغولا بانی مبانی دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگی این عمارات و قدر مبلغ خرچ هریکی از مغانی آسمانی آن در نخستین سال دور سیوم گزارش خواهد یافت - و قریب پنجاه لک روپیه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لک روپیه بر عمارات کابل از مسجد و دولت خانهٔ معلی و قلعهٔ ارک و قلعهٔ دور شهر - و هشت لک روپیه بر عمارات و متنزهات کشمیر - و هشت لک روپیه بر حصار قندهار و بست و زمینداور - و دوازده لک روپیه بر عمارات اجمیر و احمدآباد وغیرها *

ال

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار مواي جمعي که براي
ن پرگنات یا فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق
بطهٔ داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این
ر خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب
ار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد
و پنج هزار سوار دیگر تابینان پادشاهزادهای کامگار و امرای
عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیادهٔ تفنگچي و توب
انداز و گوله انداز و بانداراست - که ازان میان ده هزار در رکاب
سعادت مي‌باشند - و سه هزار در صوبجات و قلاع - تنخواه مهین پور
خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه
صد لک روپیه است - و تنخواه هرکدام دو یمین پور عظمت
و سیو مین نتیجهٔ سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده
ماهه شصت لک روپیه میشود - و تنخواه چار مین فرزند دولت
دوازده کرور دام - که دوازده ماه سی لک روپیه میشود - و تنخواه
سرامد امرای والاشان سعد الله خان و نوئین بلند مکان علي مردان
خان امیرالامرا نیزدوازده کروردام است - و تنخواه دیگر امرا و منصب
داران برطبق منصب نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد
زهي موهبت جل - و فضل نبیل رباني - و کرم جزیل
یزداني که مملکت ع و خزانهٔ چندین بي‌پایان - و لشکري
بي‌کران - و سوا کامراني - و اسباب نا محصورهٔ عشرت

بي اندازه یافته و احداث روضهای فردوس نما و سیر گاههای دلکش و شکار گاههای خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است و حقیقت فزونیِ جواهر ازانچه در مطاویِ سوانح رمضان هشتم سال این دور نگارش پذیرفته بوضوح می پیوندد - و مجملاً آنچه در سرکار مقدس از انواع کاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفید و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالباً بحسب کمیت و کیفیت نزد کل فرمارروایان عالم نباشد - مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیه بر عمارات خرچ شده - یك کرور و ده لک روپیه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اکبر آباد - ازانجمله شصت لك روپیه بر مسجد سنگ مرمر که اندرون قلعهٔ مبارک بسان بیت المعمور عبادتگاه قدسیان است و دولتخانهٔ مقدس و دیگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپیه بر روضهٔ منوره که بنای مانند آن بروي زمین دیدهٔ آسمان ندیده - و لختي از شگرفیِ آن مکان خلد نشان در تضاعیف سوانح سال ششم این دور گذارده آمد - پنجاه لک روپیه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سوای مسجد جامعي که دربدولا بانیِ مبانیِ دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگي این عمارات و قدر مبلغ خرچ هریکی از مغانیِ آسمانیِ آن در نخستین سال دور سیوم گزارش خواهد یافت - و قریب پنجاه لک روپیه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لک روپیه بر عمارات کابل از مسجد و دولت خانهٔ معلی و قلعهٔ ارک و قلعهٔ دور شهر - و هشت لک روپیه بر عمارات و متنزهات کشمیر - و هشت لک روپیه بر حصار قندهار و بست و زمینداور - و دوازده لک روپیه بر عمارات اجمیر و احمدآباد وغیرها *

سابق و لاحق صد و بیست کرور دام خالصهٔ مقرری است که موافق دوازده ماه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد پیوند از وسعت مملکت قرار یافته *

شرح خزاین موفورهٔ و ذخایر نامحصورهٔ

خزانهٔ که امروز درین دولت خدا داد ابد بنیاد فراهم آمده صاحب وهم و خیال در درک اندازهٔ آن بعجز و قصور معترف است - اگرچه خزانهٔ که حضرت عرش آشیانی در مدت پنجاه و یک سال فرمانروائی و سلطنت رانی جمع نموده بودند - و اکثر آنرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیست و دو سال خرج نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان روایان دیگر ولایت چه رسد - اما آنچه درین عهد میمنت مهد بمیامن نیت عالم آرا و برکت معدلت گیتی پیرا باوجود فراوان اخراجات عساکر ستاره شمار و مهمانی که دران کرورها بخرج رفته و انعامات متکاثره که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر افضال تا این وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب به نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر افراختن عمارات فلک فرسا از مساجد عرش گرا و دولتخانهای فیض آما و قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزای کیهان و زینت افروز جهان است و هندوستان بهشت نشان بآن رونقی

سیوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عمرت آورد جمعش رو بفزونی ننهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - و لهذا در جمع این چار صوبه تخفیف داده آمد - صد کرور دام دیگر بران افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است بدین تفصیل - از صوبهٔ دولتاباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالی است که درین دولت گردون صولت انفتاح پذیرفته - محال باقی پیشتر داخل ممالک محروسه بود - صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام - صوبهٔ بلخ هشت کرور دام - صوبهٔ قندهار هفت کرور دام - صوبهٔ بدخشان چار کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبهٔ دولت آباد و برار و تلنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن شهرت یافته - چون سابقا قلعهٔ دولت آباد با تمامی ولایتش بتصرف نظام الملکیه بود و قلعهٔ احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته بود لاجرم صوبهٔ دولت آباد را صوبهٔ احمد نگر می نامیدند - پس ازانکه قلعهٔ دولت آباد که [illegible] بیشتر محال صوبهٔ دولت آباد [illegible] حصن حصین از مضافاتش که همه بر [illegible] و متانت و دشوار کشائی [illegible] جلوس مقدس تا سال نهم [illegible] متعلقات جاوید طراز در آمد [illegible] یافته حکم شد که آنرا [illegible] صوبهٔ دولت آباد [illegible] نامیده باشند - از همگی ولایات

معظم معمورهٔ عالم بیست و دو است که هریکی چندین سرکار دارد - وهر سرکاری چندین پرگنه - و هر پرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار و سیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم نهان و آشکار نیکو داند - از جملهٔ پرگنات صوبهٔ دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعهٔ گردون اساسی که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی است بر دولتخانهٔ والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آمای نزول معلی دران مغانی فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد و صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامی ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل •

صوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد صدکرور دام •

صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبرآباد نود کرور دام •

صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور نود کرور دام •

صوبهٔ اجمیر شست کرور دام •

صوبهٔ دولتاباد پنجاه و پنج کرور دام •

صوبهٔ برار پنجاه و پنج کرور دام •

فزوني داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستی ساخت - بلکه در میمنه و میسره نیز قسمت بایستی کرد - تا هرکسي غنیم مقابل خود را زده بر میداشت - و چشم زخمي که در جانب سعید خان رسید بروی کار نمي‌آمد - و پسرانش بقتل نمی‌رفتند - خطای دیگر آنکه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را زیاده از یک دو روز توقف نبایستی کرد - و یکهقته جمعي که نظر بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی باز پوشیده بودند کار بند نبایستي شد - وبعد از استماع خبر فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستی نمود - برین تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور مي گشت و پهلوي سه برادر خود که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای جیحون غرق مي شد - و بهمین تکامشی تمامیٔ ماوراء النهر مفتوح میگردید *

چون گزارش فسحت ممالک محروسه و نگارش مجملي از حقیقت صوبجات و اظهار فراوانیٔ خزانه و ابراز کثرت مواکب فیروزی که از آلاء جسیمهٔ ربانی و نعماء جزیلهٔ سبحاني است نا گزیر مقام بود راقم این نامهٔ مفاخر بتحریر آن پرداخت *

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که ازلاهري بندر تا سهلت (سلهت) است قریب دو هزار کروه پادشاهیست - هر کروهي پنجهزار ذراع - و هر ذراعي چهل ودو انگشت متساوي الخلقت - و عرضش که از قلعهٔ بست تا قلعهٔ اوسه است نزدیک هزار و پانصد کروه است - صوبجات این

امید بساحت بلخ آورده بیایند - و عرصهٔ آن مملکت از وجود بي
بود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن
و المانان بي ایمان را پر داخته آید - ورعایا و کشاورزان استمالت
یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان
را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و
چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهانه در هرمکانی
فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی
عتبهٔ والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند
و الوسات و ایماقات آن نواحی را تسلیه و استمالة نمایند - سیوم
شتافتن پادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب
پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائي بود که ازان
نامدار رفت - چه آن کامگار را دور بدایستي شتافت بل در چار پنج
کروهي توقف بایستي گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود
و هم احمال و اثقال زاید در شهر مي بود - و بجهت جریده شدن
احتیاج بمعاودت بلخ نمي افتاد - و در نزدیکي شهر منتظر پیکار بایستي
نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردار نابکار در کنار
خود مي یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی دین
و ایمان که بیشتر لشکر غنیم ایشان اند چون علوفه ندارند و به نهب
و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق
میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده مي بودند
تعاقب آنها بسي آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگی لشکر
بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزادهٔ بختیار رسیده بود

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزي شهرت دادند که بر سر بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز ازانجا بساحل جیحون که نزدیک بیست کروه بادشاهي است شتافتند و سلخ جمادی الاولی که غرۀ فیروزی سپاه نصرت دستگاه بود و منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیز خان بهزاران بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگرداني برجالۀ که فورا بسته بودند نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند بنهجي که مالوف و مانوس این طایفۀ بي الف وانس است بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسیاري غریق آن دریاي خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بي رای و رویت چه قدر مغلوب یاس و مسلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در مطاوی وقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این است که دریساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش ازانکه این ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد - و تهانجات جا بجا بنشیند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق بجمعیت گراید - و معاملۀ نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و ایماقات چغتائیه که پس از فراوان سال بدیرین آرزوي خویش که فرمان روائی صاحب و ولي نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب زاده گریان بهزاران شادماني به تمنیِ دریافت ملازمت او روي

فراهم گشته بمالک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده لشکر ظفر پیکر را از احمال و اثقال وا پرداخته و پنج فوج بسر کردگی پنج سردار جد کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان نابکار برآوردند - در روز اول سواری آنها را پیش انداخته دو هزارکس را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب اولیای دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح وبسط گزارش یافته مقرر ساختند - که اردو و احمال و اثقال را با محمد سلطان خلف خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مآل برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده بادیه پیمای ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگهی یافتند و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزهٔ گاه و بیگاه این افروزندگان آتش قتال وا امده شده و از غارت مال مسلمانان که قوت حلال و قوت بال این اصحاب وزر و وبال است مایوس گشته تشون تشون بمساکن خود بر میگردیدند - روی جنگ صف کجا که نیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخوش واهمه گشته درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

تفصیل آن بی تدوین نامهٔ جداگانه صورت پذیر نیست - عبد الله بیگ برای نبیرهٔ شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع مراتب پیکار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن این طبقهٔ خبیث ضمایر - و مذکور السنهٔ این طایفهٔ قبیح مناظر - از قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون گذشت برهنمونی نیکبختی و سعادت منشی با چندی بارادهٔ بندگی این بارگاه گیتی پناه نزد پادشاهزادهٔ والا گوهر آمد - و آن عالیمقدار بآستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلندگشته - بر گزارد - که بیگ اوغلی میگفت که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروی کار آمده جز ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه فتنه پژوه و تادیب اینجماعهٔ وخیم العاقبت چنانچه باید و بنهجی که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و اثقال در شهر بلخ واگذاشته و جریده شده به پیکار بپردازند صورت پذیر نبود - چه اینان در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند - و در سپاهیگری و تاب محنت و مشقت ازانها بمراتب د رپیش - پادشاهزادهٔ ظفر آماده که بمیامن تربیت و برکت ترشیح پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج سپه داری و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال فرمان فرمای جلال خدیو دوربین خداوند صواب گزین که در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حینی که قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران دکن

بوده بعد ازان روی ارادت بحریم حرم احترام جهان بانی آورده اند بر گذارند۔ که جمعیت ارزبك درین معارک نیز از صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا بر گردید از تقریر بعضی بندگان معتمد راست قول کار کردهٔ پیکاردیده بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که ازانچه ارزبکیه میگفتند کمتر بوده - و ازانجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که ارزبکیه از غرور و فزونی سپاه به پیکار صف نبرد ارا خواهند گشت - اردوی بزرگ را با احمال و انقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقی گرائید - هم بمحارست اردو و هم بمحاربت غنیم می پرداختند - و همیشه از چار سو هنگامهٔ قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را رهٔ گرای هزیمت ساخته برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ و بان بادیه پیمای نیستی گشتند - و از غزاة دین همگی پانصد شش صد کس بپایهٔ والای شهادت رسیدند - غرهٔ ناصیهٔ جهان بانی پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت گانهٔ قتال با انکه فیل سواره بودند حفظ الهی و اقبال شاهنشاهی را درع اقوی و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن نپرداختند۔ و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ می گردانیدند بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی مینمودند۔ الحق درین معرکهٔ مرد آزما لبردی بروی کار آمده که گزارش

بلخ - و فرقهٔ در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود نطلبیده - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند - و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضي بندهای جمعیت وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندي دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله و یردی خان و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوي و غیر اینان از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو درهمگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین شده بود زیاد نبوده بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با هردو برادر و همگیِ اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکاني انار الله برهانه در گرامي صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن بخط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی نگارش نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والیِ توران و شاه طهماسپ داراي ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار برخی از معتبران اوزبکیه که درهمگي مصافها همراه عبدالعزیزخان

سه کاه المانان فراوان اسپ بعسکر فیروزي آوردهٔ مي فروختند - چنانچه در سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست •

گزارش باعث کمي سپاه اقبال - و فیروزي این فئهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و فزوني لشکر نکبت اثر ازبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه مي گرداند - تا دیدهٔ ور انصاف گزین را دلیلي واضح و شاهدي لایح باشد برین که فیروزي بتائید یزداني و بهروزي به تیسیر آسماني است نه بتدبیر انساني - بیان این معني برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهي حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - وسپاهي که با بهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتري بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع مي پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مامورة اشتغال داشت - چنانچه قلیج خان با گروهي درطالقان و آن حدود خان با لشکري در اندخود - و سعادت خان با جمعي شاه خان با فریقي درمیمنه - و راجه راجروپ با جوقي در استاق - و طایفهٔ در شهر و قلعهٔ

بلخ - و فرقهٔ در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش
یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود
نطلبیده - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند -
و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در
رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضي بندهای جمعیت
وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندي
دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله ویردی خان
و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میر را نوذر صفوي و عیر اینان
از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن
بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو در همگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت
نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین
شده بود زیاد نبوده بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با
هردو برادر و همگیِ اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف
خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان
پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر
این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکاني انار الله
برهانه در گرامي صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن
بخط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی
نگارش نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والیِ توران
و شاه طهماسپ دارای ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک
لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار
برخی از معتبران اوزبکیه که در همگي مصافها همراه عبدالعزیز خان

سه کاله المانان فراوان اسپ بعسکر فیروزي آورده مي فروختند - چنانچه دو سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست •

گزارش باعث کمي سپاه اقبال - و فیروزي این فئهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و فزوني لشکر نکبت اثر ازبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه مي گرداند - تا دیده ور انصاف گزین را دلیلي واضح و شاهدی لایح باشد برین که فیروزي بتائید یزداني و بهروزي به تیشیر آسماني است نه بتدبیر انساني - بیان این معني برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهي حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع مي پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مامورهٔ اشتغال داشت - چنانچه قلیچ خان با گروهی در طالقان و آن حدود و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی در ترمذ - و شاه خان با فریقی درمیمنه - و راجه راجروپ با جوقی درقندز - و خنجر خان با فوجی در ایبتاق - و طایفهٔ در شهر و قلعهٔ

و آن روز موضع یاندَرک مخط رایات نیروزی گردید - آخر روز باز
بسیاري از مخاذیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون
آمده بارادۀ نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزادۀ نصرتمند
و امیرالامرا بضرب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز
اوزبکی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سرای
و نظر قطغان و رحیم پروانچي و مبرک شاه از قبل عبدالعزیز خان
آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را
دریافته بسمع عالي برساند - دیگر بار میر محمد امین مامور گشته
نزد آمدها رفت - برگزاردند که خان می خواهد که پادشاهزادۀ
بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ
اوغلي بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند -
پاسخ شد که چون لشکر بره نوردي درآمده است پس از رسیدن
شهر هر کرا خواهند بفرستند که باداي مدعیات بپردازد - و آن
روز یولبوغه مخیم گشت *

روز دیگر شنبه هیژدهم جمادي الاولی در ظاهر بلخ نورد
آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند
اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز دران مکان
گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت
که کار بصلح می گراید - و حال آنکه از تدبیرات سقالان اوزبکیه
بود که چون دیدند که المانان ازانچه بامید آن جمع شده بودند
مایوس گشته مي خواهند که از دریا بگذرند چنین شعبده
برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابران درین ایام

نهر فراهم آمده هر فوج را مصدود ساخته بودند. پادشاهزادهٔ والا قدر معتمد خان میرآتش را با توپخانهٔ پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیخت ده پانزده اوزبک دران سوي جوعمامها بر گرفته گردانیدند - معتمد خان میرآتش کس بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب براي اداي مقصدي قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزاردند که معتمدي معین شود تا برخی کلمات شگفته بخدمت بر گزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با تباد ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقاً دیوان امام قلي خان بود آمد - ایلان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان بر گذارد که چون شنیده شده که پایهٔ نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الهي [illegible] که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان [illegible] پسر خان است - و من او را قعل خاني داده ام امیدوار [illegible] که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد [illegible] و [illegible] پادشاه زادهٔ جهانیان گفتند که رفته برگزارید که [illegible] بر امري اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت [illegible] ی نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم -

داشت به نیروی بسیاري از دولتخواهانی که درین فوج بودند آوارهٔ دشت ادبار گردید - و جمعی ازمخاذیل بکوی عدم فرو رفتند - روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادي الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از یکي آرق کوچ کردند - فتنه پژوهان افواج ادبار را توزک نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردي در آمدند - و چون روز گذشته از دست بهادران پیکار پرست مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکیِ منزل گروهی از فوج خود برآمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود ایستادند - راجه پهار سنگه و معتمد خان میر آتش و نیکنام عم بهادر خان تاخته مخذولان را از پیش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه سري و تنگیِ راه فرار خود را در آب افگنده به بئس المهاد شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایرهٔ گاه شد *

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادي الاولی] چون لشکر عدو مال ازانجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه بود تیر اندازي آغاز نهادند - و معدودي از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گنداوران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار برآورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پراگنده گردانید - در اثناء نبرد بانی بدست راست میونج بی دیوان بیگیِ عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره بنهر آبي رسیدند که دو معبر داشت و مقهوران آنطرف

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد
خان توتانه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران
ایشک اقامی باشی نامده بود - و سردار پیکار دیدهٔ آزمون کار - باقوجی
از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را
بدو رساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم درشده
تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تکاور همت بجولان در آورده
و کندآوران هر دو جانب بتیر و تیغ و تفنگ درآویخته آتش جنگ
ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیری که برو رو خورده و
اسپ او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر
الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همراهانش
ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان
درباختند - و بعضی چهرهٔ حماست بگلگونهٔ جراحت برآراستند - و
امیر الامرا که دران معرکهٔ جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت
کمال استقامت واستقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت
پادشاهزادهٔ والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات
و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین
نشان است یادگار را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته مطمئن
گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل باخته
داده و تاب ضرب مجاهدان نیروزی دثار نیاورده دیگر بار دلیران
خود را ترغیب تاختن ننمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت
امتزاج بموضع یکی آرق نزول نمود اطراف لشکر و اردو را نگذاشته
در آویز و گریز بودند - و نرجی که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ زده گرد فسادی برانگیزد - پادشاهزادهٔ والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز افزون از موضع پشائي ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالیٔ علي آباد مخالفان فوج فوج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده بآئین نکوهیدهٔ خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعي بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازي پرداختند گنداوران لشکر فیروزي آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقي بکشتن داده قرین یاس و ناکامي خود را عقب کشیدند - وازانجا که در اثناء نبرد بهادر خان جمعي از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو بارادهٔ نهب و غارت باردو در آمده بودند او بعد از آگهي بسرعت هرچه تمامتر در رسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زادهٔ والا گهر بمردم توپخانهٔ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستیٔ آن گروه بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داري و آگهي و سعي و ثبات و تقویت جنگ آوران ناموس جو و بهادران نبرد خود کار فرمائي و پیکار گرائي فروگذاشتي نه نموده سلک جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردي و مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوي علی آباد دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلي باحشری

۱۰۵۷

ار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزادهٔ بخت بیدار بکومک
رسیده بهادران عرصهٔ شهامت را مستظهر گردانیدند - به
رنگی اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زر و مال بخاک
هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند
روزگار خویشتن پراگنده شدند - و چون دریافتند که این مرتبه
بنات نعش مراد برلوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق
جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگی بگریز
میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان
تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکام برمی گشتند - افواج
قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی اردو و دواب
و بنهٔ لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی
رسیدند - ازانجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار
دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایرهٔ خود نیارستند ثبات
ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسپ و شتر و سایر دوابی که
در تنگه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفرشعار افتاد - و هزاران
نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند
بسطوت اقبال جهانکشا رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال
با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت
استجبار مدابیر که بهزاران خواری آواره گشته بودند توقف نموده
دریغولا خبر رسید که قتلق محمد و بیگ اوغلی و دیگر اوزبکیه
بصوب علی آباد شتافته اند و سبحان قلی که عبد العزیز خان آنرا
موسوم ساخته بود با گروهی انبوه از آستانهٔ

دستبردی نموده آید - پادشاهزادهٔ جهان بصوابدید امیر الامرا ازان
منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محافظت
جانب چپ اردو بعهدهٔ راجه رایسنگه و راو ستر سال و برخي از
راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده و اردو را از
چار طرف درمیان گرفته به بنگاه بیگ اوغلي که در موضع پشائي
از مضافات آقچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپهٔ اوزبکیه فوج فوج
از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی
می نمودند - و هر بار که بتاخت می‌پرداختند جمعي بضرب توپ
و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاک
میگردیدند - برخی از دلیران لشکر فیروزي نیز مجروح و مقتول
میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انتما که درین تگا دو جز
یاس و نا کامی نصیبه نداشتند - گروهي را در یمین و یسار افواج
قاهره گذاشتند - تا از دور خود را می‌نموده باشند - و بسیاری را گرد
آورده همه یکمرتبه بفوج هراول رو نهادند - و چون مردم توپخانه و
دیگر بندهاي پادشاهي که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع
اشرار مساعیِ جمیله بتقدیم رسانیدند - مخاذیل جمعي را بکشتن
داده از عرصهٔ پیکار رخ برتافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند
باشد که اندوختهاي خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان
محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلي از برابر پیدا شد
مقاهیر را از راه برگردانیده - و جوقي بر روي فوج هراول نگهداشته
خود با سایر لشکر بر فوج امیرالامرا هجوم آورده تیر اندازي نمود
امیر الامرا و همرهانش ثبات قدم ورزیده بیکبار بران گروه تیره

از تابینان خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه‌زاد
بخان که هنوز رمقي داشت از آوردگاه بر داشته بمنزل او رسانیدند
و خانه‌زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجهٔ گوهر
اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر از فوجی که برابر آن فرازندهٔ
لواي فیروزی بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیري نموده
بعقب بر مردم توپخانهٔ پادشاهي حمله آوردند - و اینان ثبات
قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاودت نموده
بود تاخته آن مخذولان را از پیش برداشت - اگر بهادرخان که تمام
لشکر بلخ با او بود همچنین که کومک ایلنجماعه نمود کومک سعید
خان بهادر و پسرانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتي که
با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب
و مقهور بر میگردیدند - وازان رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار
ره نوردیده و ازان تا شام بقتال و جدال پرداخته از هر سو غنیم
را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال عنان یکران بمنزل منعطف
گردانید - و امیرالامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و
باشارهٔ آن والاگوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر دور اردو ملچارها
مقرر نموده و درهر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ
و حراست بتقدیم رسانیده شب‌گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادي
الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیر الامرا خبر توقف
عسکر گیتي کشا در تیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان
معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست
اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به بلکاه مقاهیر رسانیده

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه پی هم
جدا شده بدینصوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشهٔ
هیجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید
خان خود نیز با جماعهٔ که نزد او مانده بودند سوار شده مانند
برق و باد در رسید - وبا وجود رنج و نا تندرستی مکرر بچپقلشهای
مردانه مناکیب را پراگنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات
خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخرکار دست
اسپش بسوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش
لطف الله خان از وفور حماست و حمیت تردداث نمایان نموده
بزخمهای منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - وبجای زندگانی
فانی حیات جاودانی که نیکنامی در جهانی است اندوخت - و
خانه زاد خان نیز بعد از کشش و کوشش بسیار بزخمهای متواتر
بیهوش شده از اسپ افتاد - درین اثنا پادشاهزادهٔ سوید کامگار که از
شنیدن خبر هجوم ازبکیهٔ ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانهٔ
سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی
بکومک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن
رایات فیروزی بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال
دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده
بجمعی از دلاوران عرصهٔ مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال
در آمده بقتل بپردازند - بکمتر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات
از دست رفت - و از میدان پیکار بوادی فرار افتاد - دران هنگام که
عصاهٔ بد فرجام بفوج پادشاهزادهٔ بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

لشکر فیروزي بعهدهٔ او باز گذاشته بودند از ضعف بیماري برنیامده صادق بیگ بخشی خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار جمعیت داراو بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف جوي که از کنار اردو میگذشت پاي ثبات استوار داشته غنیم را از قصد این سو باز دارند - و بگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن قلیلي از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون این جماعه بموجب قرارداد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهي از اوزبکان تاخته دران سوي جو شوخی و خیرگي بنیاد نهادند - گنه اوران عسکر فیروزي از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش کرده و تاب دلیري غنیم سیه گلیم نیاورده بچستي و چالاکي از آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدري پیش شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهي یافته خانه زاد خان و لطف الله خان را با فوجي بکومک روانه گردانید - ایشان بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بباد حمله جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعي را از هم گذرانیدند مقهوران بازگرد آمده در پناه دیواري که دران سمت بود تیراندازي نمودند - ازانجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج بهادر خان که با وجود فزوني مجاهدان ناموس پرست توپخانهٔ پادشاهي نیز همراه داشت نمیتوانستند کاري ساخت - و درین جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

بودند توجه نموده توپخانهٔ سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش
راهي ساختند - تا بآن آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این
احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید
هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هر فوجی از افواج سپاه ظفر
دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبردکار و رجال صفدر صفدار جمعي
را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوز ره گرای نیستي
ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار
بي درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستي و
چالاکي بعرصهٔ ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان
غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان
آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر میزد - اشرار بی هنجار به پشت
گرمي بیشتر در زد و خورد بوده برخي مقتول و لختی مجروح
میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندي از بندهاي
پادشاهي پیش از آنکه کومک فرستادهٔ پادشاهزادهٔ کامگار باو برسد
خصم خود را چون بنات النعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعي
ازان بخت برگشتگان در اثناي ستیز گریز آمیز اسپ ناکامي در
عرصهٔ بدنامی می تاختند بعضی کشته میشدند - و لختي خسته
بر میگشتند - تا آنکه بعون آسماني دلیران معرکهٔ قتال آن ستیزندگان
اقبال را تا منزل قتلق محمد که از دایرهٔ بیگ اوغلی پارهٔ دور بود
رسانیدند - و درانجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - وخیمهٔ قتلق محمد
با بسیاري از دواب و اسباب او و رفقاي او تاراج نموده سالما غانما
برگردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

ازین سوی علی آباد کوچ شد بمظنهٔ نزدیکی اوزبک امیر الامرا را ساقهٔ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و راست اردو را درمیان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد که یک کروهی فتح آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هرکه بطرفي فرود آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادرخان با رفقا بگروه انبوه که از پیش رو مي آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا چون بنواحي اردو رسید و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه آموده دید پس ماندگان لشکر را باردو رسانیده مستعجلي براي ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - و بدستیاري تائید ایزدي و پا مردي تیسیر سرمدي بمحاربهٔ مقاهیر متوجه گشته اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادهٔ عالمیان چون دریافت که بسیاري از سپاه اوزبکیه بر امیرالامرا هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو ستر سال و غضنفر واله الله ویردي خان و مرشد قلي بخشي لشکر فیروزي را بکومک فرستادند - و به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود ومیخواستند که اورا بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت ببودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهباني جانب چپ اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از اطراف باردو درآمده دست غارت که پیشهٔ این مساق است دراز کنند - و خود بمالش جمعي کثیر که روبروي دائرهٔ آن شیربیشهٔ هیجا

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعهٔ درون و حصار بیرون را ملاحظه
نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکابر و اهالیِ آن
شهررا در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان
خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدي
و پیر عبدالعزیز خان است و خواجه عبدالولي را که از اولاد خواجه
محمد پارسا است بمظنهٔ نفاق از روي احتیاط که نا گزیر سرداری
است در خدمت گرفته بمعسکر بر گردیدند - و مادهو سنگه ولد راو
رتن هادا را بمحارست قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از
منصبداران و احدیان و تفنگچیان سوار و پیاده بنگاهبانیِ شهرگذاشته
سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضي مهام دیگر
توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان
چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آمود پادشهزادهٔ کامگار
استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهي که همراه او در بلخ بود
هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ
جوانغار - و پنجم این ماه بآرایش و توزک لشکر پرداخته کوچ نمودند
و موضع یوابوغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائي که ازان نامدار
درین رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر
برای بستن جمورانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد
تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد *

هفتم جمادي الاولی ازانجا کوچ کردند - و بدو روز حوالیِ
علي آباد رفتند *

روز پنجشنبه نهم [جمادي الاولی] موافق بیست و سیوم خرداد که

رسیدن درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه بیگ اوغلی وغیره که با حشری در نواحی آقچه فراهم آمده بودند و حروب آن والا گهر با عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون نهاده بیگ اوغلي را با گران لشکر توران از نوکرو المان پیش از خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف عبره نماید - و بهادر خان بربن معني آگهي یافته محافظت قلعهٔ بلخ را براے سنگه راتهور و حراست شهررا به شیخ فرید باز گذاشته خود با دیگر بندهاي درگاه خلایق پناه یک کروه از بلخ پیشتر شتافته در سمت گذر کلیف آمادهٔ کار زار نشسته بود - درین هنگام که فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی. پادشاهزادهٔ والا گهر بسیار بوقت بنواحي بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده ملخ ربیع الثاني در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت گذاره شدن بیگ اوغلي با اوزبکیهٔ مذکور از آب آمویه و گرد آمدن این پراگندگان دین و دنیی در حوالی آقچه و رسیدن قتلق محمد نزد بیگ اوغلي پس از فرار جنگ درهٔ گز برگزارد . پادشاهزادهٔ والا گهر بارشاد پادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و احری دانسته غرهٔ جمادي الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده یک کروهی آن قریب مکاني که بهادر خان براي اقامت گزیده

نواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب بشدت تام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستي بر بست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانباز است نصیب او شد - و چون این معني بعرض اقدس رسید رضامندي که سرمایهٔ رضوان الهي است و پیرایهٔ غفران نامتناهي ظاهر ساخته متاسف گشتند - و مبلغي برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضي محمد اسلم و جمعي از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامان کوه عقابین که جنوب رویهٔ کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که پهلوي مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی موسوم به هي ظفر با زین طلاي مینا کار - دیگري عراقي مسمی بفتح بوز با زین طلاي ساده بپادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد *

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهراني و بختیار خان دکني را بعنایت خلعت و اسپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با اینان نزد قلیج خان فرستادند *

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادهٔ والا گهر ارسال نمودند
رتن ولد مهیس‌داس راتهور که در ماه ربیع الثاني از جالور بآستان
معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریك از همیر سنگهٔ
سیسودیه و بلوي چوهان و جسونت برادر مهیس‌داس و برخی
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندي یافته با راجه مرخص
گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادري را که بدیوانیٔ
قندهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایستهٔ او دران صوبه
بعرض حجاب بار گاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاریٔ ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر
جهانباني طلبیدند *

شب سیزدهم [جمادي الاولی] شیخ ناظر که نبذي از احوال او در
خاتمهٔ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بختمندي
و سعادت وري بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور سدهٔ سنیه را وسیلهٔ حصول برکات نشاتین و ذریعهٔ
وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبلهٔ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزي که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبا روزي او در دولتخانهٔ خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنهٔ پنجگانهٔ صلوات مکتوبه بتادیه می پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا مي نمود - و از شام تا بام
بآگهي تمام در دولتخانهٔ خاص بسر مي برد - درین شب که لیلة
الوداع او بود در دولتخانهٔ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغهٔ نقار خانه که بدیدن راه
خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزهٔ چند که في
الجمله صفائي داشت آورد - وبمسامع جهانباني رسانید که دو کروه
آنسوي غوربند در طرف یمین راه نزدیك ده قبچاق کوهی است و
ازان آبشاري به بلندیء دو و نیم گز در ریزش - پائین آن از ریختن
آب گوها بهمرسیده - آبی که در کوه مي ماند بمرور ایام سنگریزهٔ
بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و جوانب ترشح مینماید سنگریزهٔ
خرد - چون خالي از غرابتي نبود نوشته شد *

هفتم [جمادي الاولی] میرزا سلطان نبیرهٔ مظفر حسین
میرزای صفوي را که به نسبت مصاهرهٔ اسلام خان همراه
خان مذکور بدکن معین گشته باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد
سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار مباهي گردانیدند -
خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندي را که
بخدمت تخشیگری بدخشان سرفرازي دارد باضافهٔ منصب
مفتخر گردانیده خدمت داروغگی توپخانهٔ بدخشان نیز بار
مفوض ساختند *

یازدهم [جمادي الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار
بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع
با پهولکتاره بر نواخته و هزار سوار دیگر از جملهٔ سواران منصب او دو
اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دوهزار
سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق
طلا و دولک روپیهٔ مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

سید مه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد درحیات پدر بنشیمنگاه آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیکسال هر دو پایش بریختن مادهٔ فالج از حس و حرکت بازمانده بود - و بمدد هر دودست راه میرفت - بعد از فوت پدر لختندی ازین بیماري رهائي یافت - واکنون بپا ره نوردي مینماید - دوم سید علي که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم اورا منظور نظر تربیت ساخته ر ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاري دویست سوار سرفراز فرمودند - سیوم سید موسی - چون سید علي بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماري التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفهٔ نیاکان خویش بپردازد وجه معیشتي که سبب فراغت مال و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنهٔ لاهور بگجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد *

دوم [جمادي الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهاض رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبهٔ مرادات نهاده بود به تلثیم عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چارم [جمادي الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزادهٔ نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و [illegible] رنگ را دیگر سعادت اندوزان حضور سراسر نور

بآستان خواقین مکان نهاده بادراک شرف ملازمت فایز گشت و هر یکی ازین دو نور حدیقهٔ خلافت هزار مهر نذر گذرانید خدیو دین و دولت بادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر را بمرحمت خلعت خاصه با نادري و تسبیح مروارید و سرپیچ لعل و جیقهٔ مرصع بالماس و برخي مرصع آلات که مجموع یک لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانهٔ آستان کیوان مکان شده بود دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثیم عتبهٔ علیه نمود - و یک کرور و بیست لک روپیه و صه لک مهر که راجه جیسنگه هنگام آمدن از دکن بامر معلي از خزانهٔ عامرهٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد آورده در دار السطنهٔ لاهور بخان موصی الیه سپرده بود واو آنرا با مردم خود به پشاور رسانیده و ازانجا بموجب یرلیغ والا درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید - او را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار پنجهزاری چار هزار سوار سر برافراخته میر بخشي گردانیدند *

غرهٔ جمادي الاولی از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض مقدس رسید که صدر الصدور سید جلال بخاري که بعروض مرض شدید از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه رخت هستي ازین جهان بربست - خاقان مهر گستر بر رحلت آن سلالهٔ دودمان سیادت که مجملي از محاسن احوال او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدي آمرزش خواستند - و باز ماندگان اورا بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند •

چهاردهم [ربیع الثاني] ذو القدر خان از غزنین رسیده تلثیم عتبهٔ فلک رتبه نمود - او را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زین نقره سرافراز ساخته رخصت بلخ فرمودند - و پانزده لک روپیه همراه او روانهٔ آنصوب نمودند - خدمت فوجداری برودهٔ بسلطان یار و اسفندیار پسران همت خان مفوض گردید - و منصب سلطان یار هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفندیار نیز باضافهٔ منصب سربرافراخت •

هفدهم [ربیع الثاني] از اصل و اضافه قلیچاق خان را بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بر نواختند •

بیست و دوم [ربیع الثاني] به درة التاج خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسیده بودند چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکی ازان بازین طلا ارسال داشتند •

بیست و چهارم [ربیع الثاني] با شاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامي سعد الله خان باستقبال آن والاگهر شتافته بود با پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بوسیلهٔ درخواست آن والا گهر اجازت دریافت دولت کورنش حاصل نموده مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نیاز

پنجاه اشرفي باشد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفي - و بمحمد مقیم
سیستاني هزار روپیه - مرحمت شد - علامي سعد الله خان بعنایت
خلعت خاصه و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت
هزاري ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربی از طویلهٔ
خاصه با زین طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافهٔ هزاری
ذات و هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار - و پردلخان قلعه
دار بست باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري
سه هزار سوار - و عاقلخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه
هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافهٔ
پانصدي ذات بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و حیات خان
باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار -
و سید فیروز باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری
هزار سوار و بعنایت علم - و نوازش خان باضافهٔ پانصدی ذات
بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن
ولد راجه بیتهلداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - وفراست
خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافراز گشتند
و اسد الله ولد شیر خواجه و رای مکنداس دیوان بیوتات و سید
بهادر و مظفر حسین کوتوال و بهیم چند نبیرهٔ رای منوهر و سرمست
و نذیر بیگ سلدوز و پلنگ حمله و حاجی بیگ برلاس و محمد
حسین تیراسی و محمد محسن کرماني و میر صالح داروغهٔ
کتاب خانهٔ والا باضافهٔ منصب نوازش یافتند - و همدرین روز نشاط
افروز اسلام خان ناظم صوبهٔ دکن را باضافهٔ هزاری ذات و هزار

گشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت، پادشاهزادهٔ نیکو سیر منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان احمد ابدالی سید شیخن بمنصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گشت •

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماهچهٔ اعلام ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت •

غرهٔ ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ نوازش فرمودند •

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فایض الانوار حضرت فردوس مکانی و ضریحهٔ منیعهٔ خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم که لختی از حال شریف آن قدوهٔ مطهرات در نخستین سال دور اول نگارش یافته است رفته بعد از ادای اداب زیارت ده هزار روپیه بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند •

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم مطابق بیست و چهارم اردی بهشت در دولتخانهٔ خاص دولت مرکز کابل جشن وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقان [illegible] - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس متعارفه [illegible] - [illegible] دارالملک کابل کامیاب [illegible] که در صد و

ں ... برنواخته پادشاهانه بعنایات را او ماندگان باز
ط بنده پروري باز ماندگان او را بعنایات پادشاهانه برنواخته
حسین پسر کلان او را که در حضور سرا-سرنور سعادت اندوز
ضافهٔ منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سربلند
یدند - و چون خلیل الله خان که درگرامي خدمت فهرست
خرو معالی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر روانهٔ بلخ
ن درضمن این خبر وحشت اثر شنیده از بسیاري علاقهٔ
حبت و نزونیی رابطهٔ مودت باوجود چنین خدمتی که درانصرام
ن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل
ز اسباب تعلق برگرفته بخانه نشیني و زاویه گزیني قرار داد - با
آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیهٔ او رفته و مواعظ دلکشا ونصایح
صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و
موقع دواهي است خصوصا قضیهٔ ناگزیر مرگ که از دیگران دیدني
است و بخود رسیدني طریقهٔ خردمند آنکه این زهرابه را بصبوري
و شکیبائي بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگري
بنام بخشی است اما کار لشکر فیروزی بشما که درحضور میربخشي
بوده باز گذاشته‌اند - بیکبار دست از چنین کار عمده باز کشیدن از
عقیدت بغایت دور است - درجواب برگزارد که اکنون خود اینمعني
بروي کار آمد - و درضمن نشست - چه عقاي که درمصایب
عظیمه ونوایب جسیمه رهنماي شکیبائي شود نداشت - والا بایستي
که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت
عمر ثانی بل زندگانی جاوداني می انگاشت - و چنین مردن
را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

بخس و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکیهٔ ادبار پژوه کاری که آبی بروی کار شان باز آرد بروی کار نیامد ناگزیر تتلق محمد را برداشته نزد بیگ او غلی بردند •

اکنون تفصیل بقیهٔ کارنامهائی که در نبرد جنود نامجموع اوزبکیه او اخراین سال از شهسوار معرکهٔ پیکار پادشاهزادهٔ والاقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلوهٔ ظهور یافته بجایش بازگذاشته بنگارش سوانح حضوراقدس می پردازد •

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرصهٔ داشت بهادر خان بمسامع جهانداری رسید خدیو ملک و ملت بر رحلت این بندهٔ نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جوانی رسیده بود و چهل مراحله از منازل زندگانی نوردیده تاسف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگی لشکر بلخ ببهادر خان مفوض بود اما او از سنجیدگی وفهمیدگی همگی معاملات دیوانی و بخشیگری و محارست قلعه و خزانه و داد و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندی سپاه وغیر آن به نیکو روشی سر انجام مینمود - درینوقت که پادشاهزادهٔ سعادتمند نصرت پیوند برای انجام مهام ملک گیری و ملک داری خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن فدوی جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شئون نبیله که از تربیت بیست سالهٔ اومتوقع بود می گشت - اگرچندی مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سنیه که [illegible] اصالت [illegible] داشت بود ازو بفعل می آمد

عزیمت امیر الامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را
شب هنگام پهلوی عسکر فیروزی نیاید گذاشت و جزای جرات و
جسارت این گروه خسارت پژوه بنهجي در کنار شان نهاده آید که
بعد ازین گرد پیکار نگردند - نا گزیر همگنان باتفاق تیغها آخته
دولت دوات پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلو ریز
تاختند - غریو کوس و غلغلهٔ کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش
دلیران شیر اوژن - زلزله درخاک - و ولوله در افلاک - افگند - غنیم
سررشتهٔ صبر و ثبات از دست داده و هزیمت را غنیمت پنداشته
روبگریز نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - در اثنای تکامشی
جمعي از مخاذیل اوزبکیه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندگان
بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیر الامرا با همرهان نزدیک دو
کروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه
نوردان ادبار نوردیده چون اثري و خبري ازان پي گم کردگان
دشت ناکامي ندید و نیافت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح
مقاهیر که در اثناء فرار از اسپ افتاده بودند جمعي را دستگیر
نموده نزد پادشاهزادهٔ کامگار آورد - چون در اول درامد پادشاهزادهٔ
عالي گهر بولایت بلخ نخستین فتحي بود که بتائید آسماني و
اقبال حضرت صاحب قران ثاني و تلاشهاي مردانه و حملهاي
گردانهٔ امیر الامرا نصیب اولیاي دولت خداداد ازل بنیاد گردید
پادشاهزادهٔ ظفر آماده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیر الامرا
و دیگر مبارزان نمودند - از دید کوتاه و خرد تباه بران بودند که سد
سکندر را بعصی یا جوجی از پا در ارند - و سیل خانه بر انداز را

با سعید خان بهادر ظفر جنگ - عقب اردو - بتوزکی شایسته راهی گشتند - این روی آب مردم پیش ارد بهر فوجی از افواج مخاذیل که میرسیدند آن خس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه بر میداشتند - چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب تنگنائی که در پیش بود گذشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول در آویختند - درانثنای گرمی هنگامهٔ نبرد اسپ شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا در امد - و چندی از تابینان فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و همراه با همرهان باشارهٔ امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران نبردکار و مبارزان پیکارگزار بضرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - افواج غنیم را در اثناء آویزه از پیش برداشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیرالامرا نیز رسید - و چون دریافت که اوز مکان هفت قشون شده هرقشونی به پشتهٔ برامده است و میخواهند که شب در باغی که عقب آن پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد بر افروزند صلاح وقت آن دید که در گرمی نایرهٔ زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مرد افگن و آویزهای صف شکن بنیاد استقامت این گمرهان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس توقف و خیال تلبث دران نواحی در سرهوس پرورد این گروه هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان تلاش و تردد که امروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

ازین گروه ناموس پژوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک ایشان معین گردانیدند - تا رسیدن کومک هنگامهٔ کشتن و خستن گرم بود پس ازان که آخرهای روز سیاهیِ لشکر کومک نمایان شد اوزبکیهٔ بدشیجه بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست وششم ربیع الثانی موافق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاری از اوزبکیه آن روی آب یکه اولنگ و آب درهٔ ملکان که بهم پیوسته و از درهٔ کزگذشته بجانب بلخ میرود و ببلخاب شهرت دارد شتافته و تتمهٔ آن قشون قشون شده در درها و کریوهای این روی آب که گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجا در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزادهٔ جهان بعلیمردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمعیت مقاهیر دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید و فوج هراول مارا همراه گرفته مقدمهٔ خویش کنید - و خود قول گشته همه جا بحذاء مقدمهٔ اردو میرفته باشید - خان برطبق فرموده از آب گذشت - و از شیران زنجیرخا و دلیران جوشن قبا - و بهادران نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف را با خود داشته قول شد - و راجه رایسنگه و راوستر سال و نظر بهادر و دیگر مبارزان فوج هراول را پیش کرد. و از نصف دیگر نیمه را با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کردهٔ او اند معین گردانیده آنرا برانغار و این را جوانغار ساخت - و بنهجی که شایستهٔ سرداران کار دیدهٔ پیکار گزیده باشد روبراه نهاد - و پادشاهزادهٔ جهانیان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بحراست پیش اردو تعیین نمودند - و ادبال سحاب رفتار عربده کار را پیش رو داشته

اتباع بقراولی جنود عاقبت محمود معین گشت - بست و پنجم ربیع الثانی از موضع کتن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و تنگیء مسلک موضع بونی قرارا که از کشن در کروه است مرکز الویهٔ نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از اوزبکیه بخیال آنکه در تنگنای درهٔ کز بحماة دین آویز و ستیزی نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این رخصت گرفته پیش رفت - غرهٔ ناصیهٔ خلافت قلیچ خان را که پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتاکید تمام فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستند - اتفاقا خلیل بیگ با همرهان سر رشتهٔ حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و اوزبکیه از دهنهٔ تنگی درهٔ کز برامده و این گروه فبرد پژوه را قلیل دیده دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند بتلاشهای مردانه جوهر اصالت و بسالت خویش بروی روز افگندند و از طرفین برخی رهگرای هلاک گشتند - در اثناء زد و خورد خلیل بیگ مستعجل نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید پادشاهزادهٔ فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه ولد مهاراجه - و راو ستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه کچهواهه و بلرام هادا - و اندر سال و چندی دیگر

وفق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول
تیول که سه ماه باشد باو برسم مساعدت و بمنصبداران نقدی و
احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر
ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانهٔ والا در پیشاور
تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی
تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول
داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از
سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باو زر داده و اگر مهمی
دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزدانی و
تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند - و تا بعضی از مبارزان لشکر اقبال
و پس ماندگان توابع آن در درج جلال بآسانی برسند منازل را
بآهستگی پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل
است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت
نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعهٔ کهمرد
فراهم آورده پانزده لک روپیهٔ خزانه را که پیش ازین بامر
مقدس ذو القدر خان از قلعهٔ کابل بقلعهٔ کهمرد رسانیده بود
تا بهادر خان جمعي فرستاده از کهمرد ببلخ طلب نماید -
و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان
جمعي را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته
بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندد او روزي که
سر کتل یدر حمیهٔ مضرب خیام غزاة نصرت اعتصام بود با خزانهٔ
مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و برطبق امر واجب

هفت - و از باجگاه تا رباط ونا بیگ تولکچی بیست و سه - و ازانجا تا موضع یونی قرا که آغاز درهٔ کز است هفده و نیم - و ازانجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و ازانجا تا پای کتل صد برگ هفده و نیم - و ازانجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و ازانجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشهٔ شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بنابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب درهٔ که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنهٔ لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیشاور در آمدند - و چون بنابر ضابطهٔ که در سال نهم این دور در تضاعیف شرح تعین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرکردگی پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش نگارش یافته بپادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدور پیوسته بود که آن والا امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نهجی که بر

و ازانجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه کنار جیحون تا بلخ چهل
و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزادهٔ
والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منهج
اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه نیز نامند بردارند یا
بکوبند غرهٔ تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه
برف آب شود راه آمد شد میگشاید - دوم راه خواجه زید است که
از کابل بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن صد و سه کروه است
تا غوربند بیست و دو - و ازانجا تا غوری سی و چهار - و از غوری که
ازان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا
ایبک شانزده و نیم - و ازانجا تا بلخ سی و نیم - و این مسلک را
بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان
نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل
بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروه است - تا
غوری پنجاه و یک - و ازانجا بلخ چهل و هفت - اگرچه نزدیک ترین
مسالک است اما از تنگی راه و بسیاری نشیب و فراز بغایت
دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف
میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چلهٔ بزرگ گذشتن
لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت
میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتی آب
بمحنت میتواند رفت - و آن صد و بیست و سه کروه است - از کابل
تا قرا باغ نه - و ازانجا تا چاریکاران چار - و ازانجا تا غوربند ده و نیم
و از غوربند تا ضحاک بیست و یک و ازانجا تا باجگاه بیست و

از متعبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود بره و ازان میان محمد قلي ولد کلباد و محمد بیگ او یرات برادر باقي دیوان بیگي را از سه شنبه قام جائی که نزدیک شبرغان است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قپچاق و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقاسی و غیرایشان از طرف بیگ اوغلي بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چل هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده برتنگی درهٔ کز سر راه بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را غنیمت شمرده دست بردي نمائید هرآینه پیش برادر باعث اعتماد خواهد بود - و اورا بر داشته بصوب درهٔ کز راهي گشتند *

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ و نبرد درهٔ کز

از طرق دار الملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنهٔ ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن صد و چل کروه پادشاهی است - از کابل تا پاي کتل طول چهل

...رهان خود محمد قلی ولد کلبان و محمد بیگ و یادگار
...ولاق برادران باقي دیوان بیگي را با عبد الله میرای و عاشور
...ي حاجي و قورچي بیگ والله یار بیگ پسران اوزاز بی همراه
ساخت - بعد از رسیدن قتلق محمد به کرزوان که از بیلاچراغ یک
روزه راه است میتک سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که
اوزبکان بخارئ که به قتلق محمد همراه کرده این اعتماد را نشاید
نزدیک است که اورا بافسون و افسانه راضی سازند - و وسیلهٔ
دولت خواهئ خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته
آنکه کس فرستاده اورا به کرزوان باز دارید - و خود با مردمئ
که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاور
تجزیه و تبعیض نیست - تا برخي با شما و پارهٔ با او باشند - اگر
همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاري ساخته شود - خان این
کنگش بگوش قبول شنفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلق
محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام
داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو مي پیوندم
باتفاق بصوب مطلبی که وجههٔ همت است رو آورده خواهد شد
جماعهٔ که همراه قتلق محمد بودند بر گزاردند که دولت از خان
روي گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین
است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
او اینمعني را عابد خواجه برگشته نزد نذر محمد خان آمد
و او باغوای این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو برتافته با آن
جماعهٔ ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلغار راهي گشت - و چندي

امت - و باصفیاء این دولت بیمثال کمر عداوت بستن دربلا بروی خود کشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان وغا پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزی دور و نزدیک را درگرفته بود نا گزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگی کوچ نموده به بیلچراغ نام جائي از مضافات میمنه که مني کروهی آن کوهي که بکوهستان غرجستان پیوسته امت واقع شده رفت - و کفش قلماق با الوس خود نیم کروهی میمنه فرود آمد - تا بسد راه آذوقه و کاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد ازانکه نذرمحمد خان و همرهان او از فتح قلعهٔ میمنه مایوس گشتند نا کرده کاران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار پنج هزار سوار از سپاهي و غیر آن که همراه دارید بیک ناگاه برسر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا می خواهند بشهر در ارود حصار را بتصرف شما باز گذارند نذرمحمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی بینم - اگر مصلحت دانید قتلق محمد را با جمعی روانه کنم هرگاه مردم بلخ با و در آیند و اورا بشهر درآورده قلعه را محافظت کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این رای نا صواب همگنان پسندیدند خان از بیلچراغ قتلق محمد را با قرہ [illegible] بخاري که از عبد العزیز خان رنجیده هنگام او آمده بودند ببلخ تعین نموده و از

قتلق محمد بر قلعه دویدند - با انکه بپریدن دیوار از اساس
فراخ راهي بهم رسیده بود گنداوران نبرد جوي بدستیاری
همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیبهٔ
تیر و تفنگ اصحاب فساد را بقلعه راه ندادند - و تاپیک پاس
مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعي بتقدیم رسانیدند -
چون تائید رباني و تیسیر آسماني همعنان اولیای این دولت روز
افزون است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده
بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیمای فرار گشتند - و از ارباب وفاق
هشت کس در ته دیوار ماندند - و دو کس در اثناء زد و خورد جان
در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا دو پهر روز دیگر بجد
و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادن
دیوار را بکام خود دانسته برقلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
محمد خان و از جانبي قتلق محمد پسر او سپاه را برجنگ
تحریض مي نمودند - شادخان با بندهای پادشاهي از منصبدار
واحدی و تفنگچي و تابینان خود پای همت فشرده تا نیم
شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان
ستاني و سرافشاني کوشش نمود - از جملهٔ معتبران اوزبکیه
که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگي است
و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد
مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهای نااستوار
و فکرهای دور از کار باولیای این اقبال بی همال درافتادن بیرافتادن

گذاری شاد خان حارس قلعه میمنه و تلاش و پرخاش مبارزان
جانباز دگلداوران نبرد پرداز تسخیر حصن صورت پذیر نیست
کفش قلماق نزد نذر محمد خان که بعد از تعین ایشان در نواحی
چیچکتو نبردکش کرده بود رفته گفت که بي شما این مهم بانصرام
نخواهد رسید - و اورا برداشته بمیده آورد - بعد از رسیدن خان یک
ماه دیگر محاصران گرد قلعه بسودای تسخیر سرگردان بودند
در مدت محاصره دو بار بندهای بادشاهی از تفنگچیان سوار
و پیادهای بندیله و مردم شاد خان بپای مردی جسارت
و جلادت از قلعه بر آمده بر ملچارهای اوزبکیه ریختند -
نخستین بار جمعی را کشته و خسته منصور و مسرور
مراجعت نمودند - دریمین دفعه که خسرو بیگ و باقی خواهر
زادهای شاد خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقي دیوان
بیگي کارزاري بروي کار آمد - و یادگار و باقي بیگ درآویختند -
باقی بیگ بضرب شمشیر دست چپ اورا از بیخ جدا ساخت
و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کارطلب برخی
از مناکیب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پژوه نیز چندی
مجروح گشتند - و از انقاب چهار گانه که اوزبکیه در مدت محاصره
از چهار سوي قلعه به ته دیوار رسانیده بودند سه نقب را بندهاي
بادشاهي از درون یافته برهم زدند - نقب چهارم که در شرقي
سوي قلعه از ملچار کفش قلماق بسلامت پیش رفته بود ننه
هنگام هشتم ربیع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بیست
و پنج گز دیوار پرید - مقاهیر که درکمینگاه آمادهٔ پیکار بودند باهتمام

آید بسارو خان که روزي چند پیش از و بمشهد مقدس رسیده
بود گفت که من براه مرو راهي میشوم این جمعیت را با خود
بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم برد - شما باهمرهان خویش
بهراة رفته لشکر خراسان را نیز درانجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب
شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانید - و پنج روز در مشهد
معلی بوده روز ششم با پسر و نبیرهٔ و جمعی که همراهش بودند
بمرو راهي گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت
خوئی خود از علیقلی خان حاکم مرو رنجیده بود بمرو درنیامد - و
در کنار بند خان که چهار فرسخی مرو است فرود آمد - و
سه روز در انجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حوالیٔ
چیچکتو و میمنه رسیده وا نمود که اوزبکیه از روي غدر
خطوط مشتمل بر ابراز وفاق و اتفاق نزد شما ارسال
داشته اند و مي خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک
گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان
گفت که من نیز اندیشهٔ این قوم دریافته ام لیکن برای دفع
حجت و آگهي بر مکنون بواطن خبث مواطن این قوم دون
طینت دني فطرت بدین صورت آمده‌ام - و با کفش قلماق از
کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقور ماچ
آمد - از قورماچ قتلق محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق
هر قدر جمعیتی که مقدور باشد گرد آورده قلعهٔ میمنه را محاصره
نمایند - اینان با قلماقان و بعضي احشام دیگر حصار مذکور را
مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاري و کار

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاده و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت - از نوشتهٔ جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل آمال امت ملتجی میگشت هراینه طعن زینهار بمخالف مذهب بل عاز التجا به کسي که پدر خان در جنگ نیاکانش بکشتن رفته داغ منت چار لک روپیه بر قبیلهٔ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانید - وبایشان امرنمود که از هراة پیشتر نروند - واو روز چهارم از باغ توشخانه راهی گشته بصارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیرهٔ من از نزونی ضعف بیماري تاب سرما ندارد من از راه مازندران میروم - شما لشکرا گرفته بخراسان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم دید - و تغلق محمد پسر خود را با برخي از مردم خود براه راست روانهٔ مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرخ آباد رفت - و ازانجا باستراباد شتافته از بسطام سر برآورد و از انجا براه متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و ازبکان نابکار که بسپردن راه بغي
و طغیان و پیمودن جادهٔ دورنگی و نمک حرامي مرا باین حال
تباه و روز سیاه افگنده اند انتقام بکشم - اکنون که شاه از مدد و
معونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مآربی که
توقع داشتم درگذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت
افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن
اسلاف خود برسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد که درین
نزدیکي داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم
خواهش اینست که بسیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر
شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم
روزي چند که بآسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر
شما است به نیکو روشي انجاح خواهد پذیرفت - خان در پاسخ
این سخن بمحمد علی بیگ گفت که زیاده برین طاقت بودن
ندارم - کام و ناکام ازین ملک برمي‌آیم - روز دیگر خلیفهٔ سلطان
آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت - و چون دریافت
که خان بهیچ رو راي بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما
است - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزي چند توقف گزینید
بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انسب آنکه
برخصت شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسي
نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در امد او
بصفاهان بود از شهر بر امده بیرون دروازهٔ طوغچي در همان باغ
قوشخانه فرود آمد - دوم روز شاه خلیفهٔ سلطان وقورچي باشي و بعضي

خان از مرتضی قلي خان رنجیده بي طلب فرمان رواي ایران
از مشهد مکرم روانهٔ صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
علي بيگ که در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعتبهٔ علیهٔ
جهانداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول
گزارش یافت برای مهمانداري با نامه و برخي از نقود و
اجناس رمیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان
برد - روز درآمد بلدهٔ مذکور اعیان قزلباش و اکابر شهر بفرمودهٔ
شاه پذیره شدند - هرکه باو میرسید از اسپ فرود آمده برسم
متعارف قزلباشیه تواضعی بجا می آورد - و جز خلیفهٔ سلطان
اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان روای ایران است هیچ یکي
در خانهٔ زین درنیافت - یک فرسخیِ صفاهان که از در خانه تا
آنجا پا اندازي که بیشتر آن پارچهٔ رنگین و باقی قطني و دارائي
و مخمل و میلك زر بفت بود گسترده بودند - شاه نیز استقبال
نموده بر پشت اسپ دریافت - هر دو دستی بدوش یکدیگر
رسانیدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه که بیرون دروازهٔ طوغچی
است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
سرانجام یافته بود خورده سوار شدند - وتا میدان صفاهان باهم بودند
ازانجا شاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانهٔ سار و تقي وزیر پیشین که
برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمي باز شاه
بدیدنش رفت - او از مسند خودکامي چند پیش آمد - و بدستور روز
گذشته هر دو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر
گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شتافت - و طعام خورده

گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والیء ایران بامید کومک - و ازانجا بخیبت و خسارت بچیچکتو و میمنه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلی از ازبک و غلام که از چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قاسم نبیره او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلی بن کلباد و جوقی دیگر از ازبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اندخود راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی مذکور و برادر بای دیوان بیگی یکی محمد بیگ ایشک آقاباشی و دیگری یادگار و عاشورقلی حاجی شقاول و محمد امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد خان و عبد الله بیگ سرای و قتلق اریناق ترکمن و قربان علی میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و باین جماعه از اندخود براه چول درهفت روز بمرو رفت - بعد از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته پانزده روز درانجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلی خان ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا گریخته باز بحوالیء میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی سه صد چار صد تفنگچی بر گرد خانهٔ او به کیشک نشانده

سرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانیِ تهانهٔ خان آباد سرانجام
داده و ازانجا کوچ کرده میان درهٔ گز و کوه سال سول که قرارگاه
احشام آن حوالي است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر
فسخ عزیمت آن سو نموده بادیه پیمای گریز گشتند - و ازان رو که
اثری ازان قوم فرصت جوی فرار خو بر فرارظهور بر نیامد بهادرخان
سرپل امام بکری مقام کرده هرطرف جواسیس فرستاد - درین اثنا
خبر رسید که اصالت خان بعارضهٔ که مادهٔ آن در یساق درهٔ گز بهم رسیده
بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنفتن
این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را فرستاد که
مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیسودیه و پهلوان
درویش سرخ پیشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت
حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه
مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگهي یافت که
المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشي باین صوب
راهی گشته بیگ اوغلي را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر
بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید
و یك گروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد
نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او
نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که درقرون
آینده ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کارآرد *

سپاه نصرت دستگاه از جهان فاني بملک جاوداني انتقال نمودند - و بسیاری از اوز بکیهٔ بد سجیه علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانی تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بیني و حزم گزیني پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچیان حکم انداز محکم گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - دو شبانروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازي گرم بود - چون نهم ربیع الاول این خبر ببهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد باستعجال تمام از درهٔ کز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد محافظت شهر را باو باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذیل بشنفتن خبر توجه بهادرخان از چیرگی هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصرهٔ باز کشیدند - و ذل از پیکار بر گرفته بادیه پیماي فرار گشتند - بهادر خان بتخان آباد رسیده ایک روز براي دریافتن خبر مقاهیر مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراگنده شده جمعی زبون اینان بسوی گذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز درامن باشند - و جماعهٔ بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهي با سرداران که آسامي شان گزارده آمد بصوب چشمهٔ علي مغل رفته قصد آن دارند که باخوشي لب چاک و حق نظر میفک که در درهٔ کز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود درهٔ کز بروند - بهادرخان

...شب آوق را در گرفت در درهٔ کز فرود آمد - و ازانجا که همگی روز
...ا جیبه ترده کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا
...جیبه بر آورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود
...یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشتهٔ بهادر خان مشتمل بر
...تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر
...معاودت نمود •

واقعهٔ دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجرالمان
و جنت المان و فولاد سرای و امان یساول و محمد یار و قریق و
مراد قرغز و غیر ایشان برخصت عبد العزیز خان بر سر تهانهٔ خان
آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین
جابجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلي سلطان و دیگر
بندهای پادشاهی که دران تهانه بودند بر آمده بران گروه غدار که
یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این حیله
گران را پراگنده گردانیدند - گروه محتال جنگ بگریز کنان آنجماعه را
بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه بر آمده ایشان را گرد
گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عشر
سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی را جان
درازي میدانند عنان تمالک بدست داشته هنگامهٔ سرافشاني و
جان ستاني گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری
و بهلول برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعي از

و چندي کشته و لختی زخمی گشتند - و لشکر ظفر پیکر منصور و
مسرور برگردیده شب بانده خود رسید - و اسپان و شتران بخداوندان
آنها داده گشت ●

از وقایع حوالی بلخ آنکه

ششم [illegible] بهادر خان از گذارش جواسیس و نگاشتهٔ شمشیر
[illegible] آمده دریافت که خوشي لب چاک و حق
[illegible] با پنج شش هزار سوار المان بدستوری عبد العزیز خان
از [illegible] گذشته بطرف چشمهٔ علي مغول رفته اند - و آهنگ
آن دارند که بصحرای درهٔ گز و شادیان که دران هنگام مرتع افراس
سپاه [illegible] رفته بر اسپان مزبور و مواشي رعایا و احشام
آن سرزمین دست تاراج بر کشایند - خان مذکور آمادهٔ تادیب آن
گروه [illegible] گشته خواست که بدان سو راهي شود - درین میان
[illegible] و کارگزاري گفت که این مرتبه شما بحراست
شهر [illegible] و تنبیه مفاهیر بعهدهٔ من باز گذارید - بهادر خان
[illegible] شده راجه بهار سنگه و راجه جیرام و معتمد
[illegible] تیمني و محمد حسن ولد منصور حاجي و برخی
دیگر [illegible] بادشاهي را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه
[illegible] بمفاهیر در اثنای آنکه پارهٔ از مواشی آن حدود
[illegible] مي بردند رسید - و بعد از کارزار بسیار جمعي را به
[illegible] گذرانید - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته
[illegible] اند - اصالت خان پارهٔ بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

وچند نانی که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامی تر است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از پیادهائی که بدست آن مقاهیر مامور شده بودند گریخته آمدند و کیفیت حال بشاه بیگ خان باز نمودند - او هر دو منافق پست فطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکمتر تهدید و ترهیب بمکنون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هردو را با یک پسر قاضی خواجهٔ کلان درین کار بی هنجار انباز پدر بود بیاسا رسانید •

سانحه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر فیروزی را که در چراگاه میان ده قپچاق و ده قاضی که پنج کروهی اندخود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که برای نگاهبانی دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و برخی را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و احدیان را با تابینان خود بتعاقب آن گروه خذلان پژوه فرستاد - ایشان چند کروه تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک مخاذیل رسیده نایرهٔ پیکار بر افروختند - غزاة دین پای استقامت فشرده و دست جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای نیستی گردانیده باز ماندگان را پراگنده ساختند - از حماة اسلام بهادر بیگ عرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

توقف نموده لشکرنویس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از
کمین گاه برآیند او بکومک برسد - سعادتیار که مواشی را با اسپان
زبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند ایشان را کمر بنداشته
دلیرانه تاختند - گند اوران لشکر فیروزی بپای ثبات از دست نداده
تلاشهای مردانه بروی کار آوردند - و اماناتی را فرار که سرمایهٔ زندگی
و پیرایهٔ پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب
نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند
و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور
برگردیدند *

سانحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاد بیگ خان خبر
رسید که مناکیب مواشی حوالی غوری می‌برند - خان جمعی به
نگاهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نوردیدن نیم‌کروه از غارتگران
قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود
را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گردید
چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی
درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک
هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند برآمده هنگامهٔ پیکار گرم
گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر
فرخ از بند های منصبدار و برخی از احدیان و جمعی از تابینان
خان بتلاشهای مردانه جان فانی در باخته بزندگانی جاودانی

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گونا گون - بجانب ماحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر ازین قوم فتنه پژوه راجه راجروپ و نور الحسن بقلیج خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در قندز فرودکش کنید - قلیج خان بموجب گفتهٔ واقفان حقیقت آن سر زمین قرار داد که بغرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجماعهٔ حیله پرداز با حفاظ قندز غدری بروی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم اودرین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیج خان حسین قلی آغر را با جمعی در طالقان گذاشته بغرخار رفت و چون آنرا نیز شایستهٔ بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت بر گزید *

از سوانح غوری اول آنکه

چارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخی از صخادیل الامانان سه گروهی غوری بموضع قراباغ آمده همگی گله و رمهٔ مردم اویماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختی از قطان آن سر زمین گزارش نمودند که از کمین این گروهٔ غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر نو بعض خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از
کمین گاه بر آیند او بکومک برسد - مخاذیل که مواشی را با اسپان
زبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند ایشان را کم باداشته
دلیرانه تاختند - کند اوران لشکر فیروزی پای ثبات از دست نداده
تلاشهای مردانه بروی کار آوردند - و اساسان راه فرار که سرمایهٔ زندگی
و پیرایهٔ پایندگی میدانند بپیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب
نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند
و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور
برگردیدند ●

سانحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب یشاد بیگ خان خبر
رسید که مناکیب مواشی حوالی غوری می‌برند - خان جمعی به
نگاهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نوردیدن نیم کروه از غارتگران
قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود
را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب باهستگی راهی گردید
چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی
درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک
هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامهٔ پیکار گرم
گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر
فرخ از بنده‌های منصبدار و برخی از احدیان و جمعی از تابینان
خان بتلاشهای مردانه جان فانی در باخته بزندگانی جاودانی

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گوناگون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در درون شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر ازین قوم فتنه پژوه راجه راجروپ و نور الحسن بقلیچ خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در قندز فروکش کنید - قلیچ خان بموجب گفتهٔ واقفان حقیقت آن سرزمین قرار داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او الجماعهٔ حیله پرداز با حفاظ قندز غدری بروی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیچ خان جعفر قلي آغرزا با جمعي در طالقان گذاشته بفرخار رفت و چون آنرا نیز شایستهٔ بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت بر گزید ٭

از سوانح غوری اول آنکه

چهارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگخان رسید که برخي از مخاذیل المانان سه کروهي غوري بموضع قراباغ آمده همگي گله و رمهٔ مردم اویماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده مي برند - او بشنفتن این واقعه جمعي را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختي از قطان آن سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه بد آئین غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

بعقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر
گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از
مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین ترددات
سترگ بروی کار آمد - افواج جسارت شعار جمعی از کندآوران
خسارت دثار را کشته وبرخی را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی
محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر
بدرجهٔ شهادت رسیدند - و ازانجا که جمعی کثیر از مناکیب تلف
گردیدند محاذی توپخانه صرفهٔ پیکار ندیده ایشان نیز بجماعهٔ که
با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون دریافتند
که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی و سحرپردازی که
پیشهٔ عجایز بی دست و پا امت زده شروع درینده نمودند (؟) تا آنکه
سحایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم
در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد
و هم باروت وفتیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه
خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد
بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعی که بکومک ایشان آمده
بودند ریختند - وکار از تیر و سنان بشمشیر و خنجر افتاد - و بحملهای
صف شکن مرد افگن از هر دو طرف بسیاری مقتول و مجروح
گشتند - و هراول راجه اُدیا نامی که از قوم راجه بود با جمعی کثیر
از مردم راجه جوهر مردانگی باز نموده جان در باخت - و راجه نیز
سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و
منهمده و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

بر احداد مهمند افتاد او با مردم خود بریغها تاخت - کامل بیگ
گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز برداران با او
موافقت نمود - مقاهیر از حیله سازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند
تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بتعاقب
پارهٔ راه نوردیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پژوه تا اینان را
در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه را جروپ پس از دید این
حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن
با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احداد و گرز برداران
نموده جنگ کنان میدان در امدند - قلیچ خان برجرأت و جسارت
این ندویان پیکار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه
دوري گزیدن مصلحت وقت بر نمی‌تابد - چه هر طایفه در ملچار
خود بفوجی از مخاذیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد
نرسیده آید هر جانبي که خالی شود غنیم هجوم آورده ازانطرف
بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه
کنان بآهستگی برگردیده بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد
گرای ابطال هنگامهٔ قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج
فوج بریغان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلیران جانباز و دلاوران
نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را
ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخاذیل بي آزرم بخیره روئي و
شوخ چشمي باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و
محمد مراد داروغهٔ توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشي نمایان
نمودند - و حریف خود را بشیبهٔ تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

بقلیج خان رسید که المان بسیاری در قبادیان فراهم آمده قصد
عبور از آب جیحون دارند - قلیج خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن
او آمده بود و نور الحسن بخشی احدیان و چندی دیگر از
بندهای آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود
که اگر مقاهیر بسوی طالقان آیند مصلحت برامده جنگ کردن
است یا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چنین صلاح دیدند
که چون غنیم را بسیار نشان میدهند انسب آنکه در استحکام
حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعهٔ طایفهٔ
ضاله باید پرداخت - قلیج خان بانحاء شهر درون حصار گلین که بر
دور آن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را براجه
راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که
با احدیان بپهلوی او فرود آمده بود سپرد - و گفت که مردم خود را گرد
آورده آمادهٔ کار باشید - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی
خان و مقصود بیگ علی داشمندی و جمعی از بندگان درگاه که
با مشار الیه بودند وطغرل ارسلان برادر زادهٔ خود و گروهی از تابینان
خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر
عبد العزیز خان نقشبندی و محمد مراد گرز بردار که داروغهٔ توپخانهٔ
بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرد که هر کدام
از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعهٔ بدسگال مسدود دارد -
و هیچ یکی بجسارت بی هنگام از ملچار خود بر نیاید *

بنوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گهری روز المانان مخذول شروع
در آمدن نمودند - و از لشکر ایشان که قریب ده دوازده هزار سوار

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامهٔ نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بگوی نیستی نبرد رفتند - دیگران جانی بصد جان کندن بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیکار زده جان در باختند - درمیان رؤس مقاتیل الماقان سر بعضی از اوزبکیهٔ بدتحیه که خود را در سلک بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعهٔ بد سگال پیوسته بکیفر اعمال بد مال خود رسیده بودند هویدا گشت - و سر نظر مینگ سردار آن فوج را که در قوم اورازبی و الوس مینگ بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معاودت نمودند •

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحی رستاق آمده مواشی رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخاذیل رسیده - و بعد از تلاشهای گردانه آنجماعهٔ بی آزرم را منهزم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته برستاق آمد •

دیگر

از وقایع نبیلهٔ بدخشان جنگ طالقان است

هفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آمر از دشت قلعه

بودند ببلخ بر گردیدند - ثانی الحال از نگاشتهٔ سعادت خان ظاهر شد
که این گروه فتنه پژوه را سبحان قلی از موضع بویه که میان قلعهٔ
کلیف و ترمذ است بصوب کالده و کرکان فرستاده بود چون آنجماعه
کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت •

سانحهٔ دیگر اتکه

بیست و پنجم محرم جمعي از المانان بگذر نیلگران که از
کلیف پائین تر است از جیحون عبره نموده و از نزدیکی شبرغان
گذشته بجانب شبرم و سرپل رفتند - بهادرخان پس از آگهی راجه
دیبي سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و
معتمد خان میرآتش و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گوپال
سنگه و مهیس داس راتهور و جگرام کچهواهه و نیکنام عم خود را
با دو هزار سوار از تابینان خود به تنبیه مخاذیل فرستاد - و
اواخر روز که لشکر فیروزي به آقچه رسید المانان مذکور که احشام
نواحي شبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند
فراوان گرفته بجانب جیحون راهي شده بودند از گزارش قراولان
خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار
نیم شب برین ماجرای آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و
دوپهرشب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا
رسیدند - و جمعي را رهگرای هلاک گردانیدند - بقیة السیف راه فرار
پیمودند - دلاوران عرصهٔ وغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسپ و
شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول
فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گهری از شب پنج شش

برلاس برسم استعجال بکابل و ازانجا بغوربند شتافته از بندهائي
که در خدمت پادشاهزادهٔ فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر
ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاولی
نموده اورا بخدمت آن قرهٔ باصرهٔ جهانداری برودي روانه گرداند *

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه
ماه بروي کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت
استماع جهانبانی رسیده بر می نگارد تا سلسلهٔ سخن از هم نگسلد -
بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدار الملک
کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت *

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاري از المانان نقد نشان سه پهر شب
گذاشته ناگهان برسرتهانهٔ کلته آمدند - اگر سین کچهواههٔ تروکا تهانه
دار کلته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاری عبودیت راسخ
و پاي مردي عقیدت صادق با جمعي از منصبداران و تفنگچیان
پادشاهي که برسم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحي قلعهٔ کلته
راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجري راجه جیرام و روپسنگه
راتهور و گوکلداس سیسودیه و برخي دیگر از بندگان درگاه و دو هزار
سوار از تابینان خود را بسرکردگي نیکنام عم خود بدفع مقاهیر
روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بسوی مومن
آباد که مناکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و ازانرو که بادیه
نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن امواج قاهره از آب جیحون گذشته

و مطلا و نیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و مادهٔ نیل مرحمت نموده رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند قدر روانهٔ بلخ گردد - و خانه زاد خان را بخلعت و اسپ - و دیگر پسران و برادر زادهاي خان ظفر جنگ را بخلعت نوازش فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلف او که بحراست قلعهٔ کابل میپرداخت نیز با پدر روانهٔ آن صوب شود - و نگاهبانیِ قلعهٔ مذکور به سیورام کور تفویض یافت - و اورا بمرحمت خلعت سرافراز گردانیده روانهٔ کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرج عنایت شد - راجه بیتهل داس بعنایت اسپ از اصطبل خاصه با زین مطلا نوازش یافت *

هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان صوبه دار تتة

* مصرعه *

* رخت هستی ازین جهان بر بست *

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادان معتمد لایق تربیت است و در دکن بخدمت قلعه داری اود گر می پرداخت ناظم آن صوبه گردانیدند - و باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار برنواختند *

بیست ویکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای تازه یافت - و هرکدام از مادهو سنگه واله راو رتن هادا و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارسال اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول فیض موصول نضارت فردوسی یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه مانده بود استلام سدهٔ سنیهٔ جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بردریاي نیلاب بسته بودند بفرخی عبورکردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که تا رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد - و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که بپادشاهزادهٔ بخت بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقهٔ سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق رسید - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویهٔ اقبال گشت - و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده نزول اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] ازانجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علي مسجد سعید خان بهادر ظفرجنگ را خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و شمشیر یراق طلای میناکار و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا

حمید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباهی
ساخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه معین گردانیدند بملا علاء الملک
میرسامان که برای سرانجام برخی مهام بودن او در لاهور مقرر
گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیگری و واقعه
نویسی صوبهٔ پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده
از نخستین منزل رخصت نمودند *

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره
فرموده بود مهین پور خلافت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده
دستوری معاودت دار السلطنه یافتند - و حکم شد که آن غرهٔ ناصیهٔ
خلافت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دارالسلطنه
باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و دو اسپ
از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای
ساده عنایت فرمودند - و هرکدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز
شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص
گردانیدند - فیل‌دار خان از جملهٔ هفتاد و سه فیلی که درحدود
رهود و نواحی قلعهٔ چانپانیر از مضافات صوبهٔ گجرات صید
نموده بود چهل و شش فیل نر و ماده بنظر کیمیا اثر درآورد *

نوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلامی شمشیر با یراق
میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم
محمد داؤد را بخطاب تقرب خان - والله قلی ولد یلنگتوش را
بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمدخان
را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

جهانداری رسید که عبد العزیز خان والی توران که بخود تباه و فکر کوتاه در تهیهٔ اسباب زیانکاری بوده میخواهد که با لشکر ادبار اثر اوزبکیهٔ از علوفه خوار و علف شوار در اوایل بهار که خزان روزگار آن نابکار باد بر سر بلخ بیاید بنابران پانزدهم محرم پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر را با جمعی از بندگان نبردکار و مبارزان جلادت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس نفیس هژدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چار گهری روز * ع *
بساعتی که تولی کند بدو تقویم
از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملک کابل نهضت فرموده پای ملک سا در رکاب اشهب شهاب رکضت برق سرعت درآوردند تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداری والویهٔ ظفر پرداز فرمان گزاری دلیران خون ریز و شیران اجل ستیز مستظهر بوده بتیغ آب دار و سنان جوشن گذار آب نخوت والی توران بخاک مذلت برآمیزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جیحون بر انگیزند - و سرگرم تسخیرات تازه و کشایشهای بی اندازه باشند - چون مقرر شده بود که هرسه پسر نذر محمد خان تا مراجعت مواکب کواکب شمار در دارالسلطنه درخدمت مهین پادشاهزادهٔ والاقدر باشند ایشان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نموده رخصت دادند - صدر الصدور سید جلال را بسبب بیماری که دربنولا عارض شده بود در دارالسلطنه گذاشته سید علی دریمین پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بنیابت پدر مراسم خدمت صدارت بتقدیم رساند - سید شیر زمان و سید منور پسران

دوازده هزار روپیه مقرر گشت - بمیر فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپیه - و بنگارندهٔ این صحیفهٔ دولت چهار هزار روپیه - و بخواجه قاسم نقشبندی حصاری دو هزار روپیه انعام شد - درین روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانهٔ والا بامر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباهی گشت - اواخر این روز مسعود باغ فیض بخش و فرح بخش را که نموذج فردوس برین است بقدوم عشرت لزوم طراوت تازه ونضارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام برکنار حوضهای کوثر آسا و جوهای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه قوایم سریر فلک نظیر دولت دین و دینی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشای چراغان مسرت اندوختند *

بر افراختن رایات فیروزی بصوب دار الملک کابل نوبت سیوم

درسنهٔ ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدی فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضافات ضمیمهٔ دیگر ممالک محروسه گردید - بهادرخان واصالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بندهٔ جدکار پیکار گزار بکرامت استماع مسامع

صفر فروزندهٔ هفت طارم رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت و بهار فیض آثار چهرهٔ زمین و زمان را بگلهاي رنگا رنگ و سبزهاي گوناگون بر افروخت - فردای آن که روز نو روز عشرت امروز بود ابر افضال بیهمال پادشاه دریا نوال ریاض آمال جهانی سیراب ساخت درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم احترام جهانباني بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - علامي سعد الله خان گزین پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اقمشه بنظر کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و آن نوئین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل سربلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفرجنگ از صوبهٔ ملتان آمده باحراز دولت ملازمت وایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید و باضافهٔ هزاري ذات بوالا منصب هفت هزاري ذات و سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار - و قباد بمنصب هزاري ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار - و هریکي از میر صفي ولد اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دویست [illegible] - سالیانهٔ بالتون پروانچي خسر نذر محمد خان

جویبار جهانداری مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و صد و پنجاه سوار سر افراز گردید - میرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت فایز گشت - و سه فیل با یراق نقره و تختی مرصع آلات و بسیاری از امتعهٔ دکن که خان مومی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانهٔ زندگی مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه بر آمود - چون از بندگان معتمد کار دیده پیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولتخانهٔ خاص عز حضور می اندوخت حسب الحکم پس تخت اقدس پهلوی سندلی که بران شمشیر و ترکش خاصه می باشد و از اورنگ سدره آهنگ همواره بفاصلهٔ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواری اعلی حضرت بفاصلهٔ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی درمعرکهٔ بکار می آمد که با او بسیاری کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت بر نواخته رتن پسر کلانش را که درجالور است وچار صدی دویست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه ننهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گری و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعيل اتائي دويست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود که امید وارم که عیال و اطفالم را درینجا نگاه داشته مرا دستوري دهند تا در دولتخواهي کوشیده این الوس را بجادهٔ فرمان پذیري درآرم - پس از چندي بعنایت خلعت و خنجر طلا و اسپ با زین نقره و انعام دوهزار روپیه سر بر افراخته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار مرخص گردید - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولایت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طینتي و بدگهري از اطفال و اموال دل برگرفته نزد خان ماند *

بیستم [محرم] بشکار گاه تلونڈي توجه فرمودند *

بیست و ششم [محرم] دولتخانهٔ والا را فروغ آمود گردانیدند و در شش روزهٔ رفتن و آمدن و یک مقام که در تلونڈي واقع شد سه قلادهٔ شیر و هشت نیله گاو و بیست و هفت آهو صید نمودند *

بیست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلعت و خدمت [illegible]شیکري احدیان سر بلندي بخشیدند - راجه پرتهي چند دار چنبه را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره بر نواخته ن مرخص ساختند - چون حلیلهٔ جلیلهٔ مهین پور خلافت هنگام اض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگیر آباد ر شده بود چنانچه نگاشته آمد و بعد از انقضاء یازده ماه درین [illegible] رر بصحت نهاده پنجم ضفر اورنگ آراي جهانباني برسم ت بمنزل پادشاهزادهٔ بیدار بخت تشریف فرمودند - آن سرد

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هنی سندر نام عراقی با زین طلای مینا کار - و صد ترکی - و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیهٔ نقد نوازش نموده دستوری دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود بگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان رو باعتدال نهد و علف بروید و طرق شایستهٔ آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با امیرالامرا علیمردان خان و جمعی از راج پوتیه و غیرهم مانند راجه رایسنگهه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر اینان که از بی توفیقی از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند و حکم شده بود که متصدیان اتک نگذارند که اینان از دریا بگذرند روانهٔ بلخ شوند - و هر کدام از نجوم سماء معالی محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - و خلیل الله خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و هریکی از خواجه عنایت الله و غضنفر ولد الله و یردیخان و آی محمد تاشکندی و راوت دیالداس جهالا و مرشد قلی و میر محمد امین و شرف جان بیگ ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوافی و آقا علی مستوفی را بعنایت اسپ سربلند گردانیده با جمعی دیگر از بندهای درگاه عرش اشتباه درخدمت پادشاهزادهٔ والاگهر رخصت فرمودند - و بخشیگری این لشکر بمرشد قلی - و خدمت توزک بخواجه عنایت الله - و دیوانی بآقا علی تفویض یافت - سلطان علی میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از وفور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه بدانرده بندهٔ معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی مازوی که از گرانی غله بفاقه و عسرت میگذرانند قسمت نمایند .. سبحان سنگه سیسودیه باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز افتخار اندوخت *

سیوم [محرم] سید منصور ولدسیدخانجهان راکه بسزای اعمال نکوهیده و اعمال نا پسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختربرج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غرهٔ ناصیهٔ اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طالب خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر ساختند *

پانزدهم [محرم] درساعت مسعودپادشاهزادهٔبخت بیدارمحمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادری و دوتسبیح مروارید که در یکی لعل و در دیگری زمرد از طام یافته بود وشمشیر خاصه و دوبست اسپ صد تپچاق ازان میان - دو اسپ از طویلهٔ

شب که شب پانزدهم از واقعهٔ دختر بود گذشت گفت نفسم تنگي میکند و حال خود را متغیر مي بینم - و از اشتداد آن حال حکیم مسیح الزمان را که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن حکیم سر بتعظیم او فرود آورده همین که سر بر داشت به پهلو افتاد و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دو گهری حکیم و رحمت خان بگمان غشي دربی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد که ازین جهان در گذشته *

سلخ ذي الحجه شش اسپ عراقي پیشکش الله ویردیخان تیولدار ایلچپور که ازانجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در آمد - و دو اسپ به پذیرائي رسید - ازان میان کمیت اسپي لعل فام خوش خرام باد پای جهان پیما برق آساي متناسب الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و به پادشاه پسند موسوم گردید - و سر آمد اسپان خاصهٔ عراقی مقرر گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بي بها در طي سوانح رمضان این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح لشکر در بلندي و پهنائي و تنومندي یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود و نجابت آن برین رجحان دارد چه آن عربی نژاد بود و این عراقی نهاد - اگرچه پیش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود که هر روز آش مبلغ دویست روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه در ده جا طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف وقایع محرم نهم سال این دوز نگاشته آمد *

دو دختر او را بفرزندي برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحبالهٔ نکاح حکام ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگرحکیم رکنا است وخانم او را بسبب قرابت سببیه برخصت بندگان اعلی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقا دختر کوچک که خانم باو کمال محبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذي الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی برمی بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط محبت سر رشتهٔ شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز درمنزلی که بیرون ارک دار السلطنهٔ لاهور داشت بماتم داري و سوگواري اشتغال نمود *

روز جمعه بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلي که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفاس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان و مالکهٔ دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگندهٔ آن عفیفه را بالطاف گونا گون و اعطاف روز افزون از غم وا پرداختند - و بزندگانی جاودانی خود که سرمایهٔ کامراني و پیرایهٔ امن وامانی است تسلیه نموده بدولتخانهٔ والا همراه بردند صباح روزشنبه بیست وششم [ذي الحجه] که از خورانیدن ماحضر خاصه بجهت خدمت سفره چینی که از قدیم با او بود فارغ شد - و برازندهٔ افسرجهانبانی بشکار توجه فرمودند - او برای بعضی کارهاي ضروري بمنزل بیرون رفت بعد از خوردن طعام و اداي نماز ... مشغول شد - و چون چار پنج گري از

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال وکسری بدارالخلافهٔ
اکبر آباد برده در مقبرهٔ که غربی روضهٔ منورهٔ حضرت مهد علیا
متصل بچوک جلوخانهٔ روضهٔ مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زرسرکار
والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
بجهت ماهیانهٔ سدنه وخرج مقبره مرحمت شد - او از اولاد اعالی
مازندران است - و همشیرهٔ طالبای آملی که در معنی طرازی و
سخن پردازی یگانهٔ روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکانی
بپایهٔ ملک الشعرائی مرتقی گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
رکنای کاشی در هندوستان پیمانهٔ زندگی برآمود او بقالوزی بخت
بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از
کاردانی و شیوا زبانی و شناسائی آداب بندگی و رسوم خانه داری
و آشنائی بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی کار خود از جمیع
خوادم قدیمه گذرانیده بدرجهٔ م...
آگاه بود و کلام الهـ ... د - و چون از علم قراءت
و نثر چنانچه ... د فارسی نامهای نظا...
...حمت - ... ن الهی قدوهٔ
... - نو

بخلعت و جیغهٔ مرصع و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب
خانی و اسپ با زین نقره - و هریکی از قاضی محمد اسلم
و محمد شفیع بمنصب هزاری ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند
جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنج
لک روپیه با نور حدیقهٔ سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بدا
بفرستند پرتهیراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زین نق
نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهدهٔ او مفوض ساخت
دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد
الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد معمار
علیمردان خان راحسب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک
ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط
و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند •

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای
جهانبانی درسمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند
بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب ملکی النسا
خانم بسفر آخرت رخت هستی بر بست مظهر رحمت الهی و
ظل‌الله رافت نامتناهی از استماع این سانحه تاسف نموده حکم
فرمودند که ملا علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار
روپیه از خزانهٔ عامره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و
سرانجام کارهای ناگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چلدی
از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خان و رحمت
خان در رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین زبقر باشد

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطاي ولایت بلخ و
بدخشان سر عزت بر افراختند - و از سواران منصب آن قرة باصرة
جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار
را بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار
دو اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - صدرالصدور سید جلال
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري دو هزار سوار نوازش
یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده
اورا بمنصب پنج هزاري پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه
اسپه برنواختند - جعفر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری
سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چار هزاري
ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت
فیل - و سعادت خان تهانه دار ترمذ که در مدافعهٔ سبحان قلي
مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و
راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - وحکیم محمد داؤد
بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و سه صد سوار - و هرکدام از
ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلاي میناکار نیز
سر برافراخت - وحقیقت خان بمنصب دو هزاري ذات و سه صد سوار
و رای تودرمل بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعهٔ کابل و منصب هزار
و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب خاني و علم - و طاهر شیخ

مفتخر گشته اند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز
شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان
وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجهٔ جویباری
پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال
کامروایی صورت و معنی است بعلت وبا در بخارا رخت هستی
بربست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجادهٔ گزین و جانشین گشت -
پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت
ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمهٔ المادیه وبای عظیم درانجا شایع
شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر ره گرای نیستی می گشتند -
بمیامن ورود الویهٔ فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام
بر سکان بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامي جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذي الحجه سال هزار و پنجاه
و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال
پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسي از زندگانی ابد
طراز حضرت خاقاني ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال
برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقررهٔ وزن نموده آمد - پادشاه
با فر و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرمان دولت خانهٔ
خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را از
احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادهٔ والا گهر محمد
اورنگ زیب بهادر لختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت افزای نظارگیان گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده بودند تا به بیداري چه رسد بحیرت افتادند *

چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به تهنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او آمده بود باستلام سدهٔ اقبال سرافتخار برافراخت - و اسپ با ساز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام پس از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند

مهدی خواجه اسماعیل اتائي پیر اویماق ترکمن را که بجهت احتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ برسم نظر بند بسید فیروز سپرده زوانهٔ درگاه والا گردانیده بود و تا حال بهمین طریق نگاهبانی مي‌نمودند - از مراحم پادشاهانه که مطیع و عاصي را شامل است از تنگ نائی قید براورده بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب از کار پژوهي و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زمانی از گجرات بدارالسلطنه رسیده بود علامي بامر اقدس استقبال نموده شب بیست وسیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن درة التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

سبحان قلی و برادر زادهٔ اوراز بی با چندی دیگر رهگرای نیستی گشتند - بقیة السیف پای ثبات از دست داده از هرسو بهزاران جان کندن بدیوار بر آمده خود را بیرون حصار افگندند - و تا دوازده کروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع دویه فرود آمدند *

اکنون عنان گلگون قلم دشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته گزارش سائر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز می گذارد *

بیست و ششم ذي القعده محمد حسین برادر همت خان بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذي الحجه بهر یکي از حکیم محمد داؤد وطاهر شیخ مادهٔ فیل بجهت سواري عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان سنجهوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذي الحجه] بقولاد خواجه پسر سنگي خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشي از علماء بلخ که درین ایام بادراک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه رفته نماز به ناز تمام ادا فرمودند - وبعد از مراجعت سنت قربان پرداختند و درفهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی [illegible] کنا [illegible] تماي راوی [illegible] دولت خانه معلی که بر

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجستان روانه شد - که در مقام محکم رحل اقامت افگنده او یماق خود را گرد کند - ولختی احشام دیگر را که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند بالطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهیِ شوریده بختان فتنه اندوز باز آرد - و هزارهٔ دهنهٔ زنگي را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکروئي و یکرنگیِ امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانباني رسید آنرا مقرر داشته بخطاب قبچاقخانی سربلند گردانیدند *

سانحه دیگر آنکه

سبحان قلي با پنج‌شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعده بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بیرونیِ قلعه نردبانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهاتي با پانصد پیادهٔ افغان بنگش بایان که برنامت او بنگاهبانیِ حصار می پرداختند از همت مردانه هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش بسیار بزخم سنان بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت رسید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از ارک بر آمد - نبرداوران طرفین تا سپیدهٔ صبح در تلاش و پرخاش بودند - و چون از سرداران ایل بابی محمد ایشک آقا باشي و شاه کوچک میرابی و دین محمد یساول و الله ویردي پسر حاجي محمد اتالیق

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگی بی بهره بود هشت
صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ
محال میمنه ورای قلعهٔ و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و ناریاب
و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ
برای میلک سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش
نمود و التماس کرد که قلعهٔ میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال
و اهمال مرحمت شود تا خاطرفراهم آورده یکان یکان برای مهمسازی
ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند
گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر
آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را
از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هرکدام که ببلخ آید فراخور
حال مدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی درمیان آید
همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات
پسندیده ایلي و یکدلی خود را بروی روز اندازند التماس آن دو
قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائي خواهد یافت - و مناصب
نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت
که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معني را باینان
قرار دهد - واز بخت شوریده وخرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر
شقاوت منشان را به بندگي رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران
بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی
کار ها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام
صرف [illegible] - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخصت

میمنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه
ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خودطلبید - او که از قوم چغتا است
خیر اندیشي و نیک سگالی این دولت روز افزون بخود قرار داده
پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه
شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتي که در حدود
چیچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی
از الوسات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق
گردانیده با مینک سعید پدر خویش و برادران و قلماقان
اویماق خود میان چیچکتو و حدود مارو چاق چراگاهی اختیار نمود
و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود
استمالت نامجات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خواقین
مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیهٔ عبودیت بر دوش کشیده
روانهٔ بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بي نصیب بود برادر
خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله
ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرهٔ
دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانباني منتظم گردد *

بیست و پنجم شوال امان بیگ و آتش قلماق با برخی از روسای
اویماقات نواحی چیچکتو و میمنه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان
را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شصت
هزار شاهي و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سي هزار
شاهي برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیدهٔ کار
دیده بود نظر بعقیدت و چغتا بودن او دو هزاری ذات و هشت صد

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون او درین هرج و مرج از احشام حوالی اندخود و چیچکتو و میمنه وشبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود والامانان از تنگی چشم و فراخی آز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بنهجی که گزارده آمد رستم خان باهمرهان رمیده مواشی او را از دست الامانان خلاص کرد - در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیهٔ رستم خان متسلی نگشته در ارادهٔ رفتن راسخ ترگشت - و برستم خان گفت که علف این سر زمین بمواشی من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگاهی که پنج کروهی اندخود بود رفت - و روزی چند درآنجا فروکش نموده از بی سعادتی و بد ذاتی فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت *

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قبچاق و آتش دلماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از الامانان که در نواحی چیچکتو و

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود و براي تفحص احوال نفته پژوهان چندی در یک کروهئ شهر توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ درآمد *

از سوانحي که درین ایام در دیگر
جوانب بلخ بروي کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از الامان بگذر کلیف از آب عبره نموده موضع آخته چي و قروقچي و دیگر مواضع را تا پنج کروهئ بلخ تاخته فراوان مواشئ رعایا و برخي اسپ و شتر لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفهٔ ضاله از آب شنفته آمادهٔ پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همرهان سوار شده در دو پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سر از تن گروهي ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده ازانجا عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانهٔ علویه و آقچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را نظام میواني تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشي صوبهٔ کابل که بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانهٔ دهمي آستان گشته بود و آن روز بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهي که از اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفهٔ که بآقچه رو نهاده بودند شادمان پکهلیوال به نبرد آنها پرداخته

و شاه نولاد بیگ مراد قوش بیگی و غیره هم بودند از لشکر ادبار
جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و نیز ارادهٔ آن دارند
که سر راه جماعهٔ که او بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده
بگیرند - بنا بران از رفقاي خود راجه جیرام و گوپال سنگه و راي
تلوکچند و جگرام وچندی دیگر از راجپوتان وخوشحال بیگ قاقشال
و قاضی نظاما بخشي بلخ و میر مقتدي را بمدد مردم خزانه روانه
ساخت - و خود بعزم آنکه بکنار جیحون رسیده امتعهٔ مسلمانان را از
دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی
شد - پارهٔ راه نوردیده بود که سواری چند از ینکیِ آرق رسیده برگزارند
که جماعهٔ مخاذیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع
مذکور آمده اطراف آنرا تنگ گرفته اند بنابران روانهٔ آنصوب گردید
مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجانب کوه شمر که مشرق رویهٔ
ینکیِ آرق بفاصلهٔ شش هفت کروه واقع است فرار نموده بکریوهٔ کوه
مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکنام
عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان
مزبور و دیگر همرهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد
گردید - و مخالفان ضالت انتما را باوجود فزونی و سختیِ جا بغلبه
و استیلا برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح
گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین
گیرودار برخی از تابینان بهادر خان نیز نقد جان در باختند
شامگاهان بهادر خان مظفر و منصور به ینکیِ آرق برگشت - و چون
دریافت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی مؤمن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهي شده باستعجال تمام درشه پهر روز خود را بمومن آباد که شانزده کروهي بلخ است رسانید اتفاقا صحادیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزي ازانجا بر امده بودند - بدابران پي گرفته تاآخر روز در بیابان بي وبي آب تعاقب نموده - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقي را طعمهٔ نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشهٔ کارزار و پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان ثبات از دست داده شبا شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان باسایر دلیران امواج قاهره برخي دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالي را که طغاة بد فرجام از محال آن نواحي گرد آورده از نهیب دلیران عرصهٔ وغا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود [illegible] که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر [illegible] و کثرت خلم و محال اتصاف آن که از مواضع [illegible] شده اند - دهم شعبان از مومن آباد [illegible] - و چون از سکان آن مکان آگهی یافت [illegible] یلکي آرق بودند و برخي [illegible] ایبک واقع شده تاخته [illegible] وصول عسکر اقبال گروهي [illegible] نند - و فوجي دیگر [illegible] محمد جیو جي

مکرمات - مستورهٔ ستر عصمت و حیا - مخدرهٔ خدر رفعت و اعتلا شکرنسا بیگم عمهٔ محترمهٔ خاقان ممالک ستان که برخصت والا برای تهنیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافهٔ اکبرآباد روانهٔ دار السلطنهٔ لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذي القعده] بفرمان اقدس مهین گوهر بحر عظمت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند - و آن مخدرهٔ تنق معالی لعلي که چهل هزار روپیه قیمت داشت گذرانید - خاقان مهرپرور جود گستر قدوم میمنت لزوم آن صفارهٔ دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند - و یک لک روپیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذي القعده] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نوردید - او و پدرش در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهامي علامی سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد *

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهي یافت که پنج شش هزار سوار المان درین روي آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر برانگیختن گرد فساد اند مالش آن فتنه گرایان ظلم پژوه پیش نهاد خود ساخته غرهٔ شعبان با گروهي از بندهاي پادشاهي از بلخ برامده

سیوم شهر ذي القعده محمد بديع ولد خسرو را بعنایت مادهٔ فیل با زین نقره مباهي گردانیدند •

ششم [ذي القعده] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز بود و بسببي که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته بودند باز از روي کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علي خان ترین را بخطاب شمشیر خاني - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که داروغهٔ توپخانهٔ لشکر صوبهٔ بلخ است بمعتمد خان مخاطب گردانیدند - حسین قلی بیگ آغر را که در زمرهٔ بندگان آستان کیوان مکان منخرط گشته ببدخشان دستوري یافته بود بخدمت تهانه داري امام و دشت قلعه و اضافهٔ منصب سرافراز ساختند - خواجه زین الدین نقشبندي دویست مهر انعام شد - خواجه قاسم نقشبندي حصاري که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزي بیگ ولد عبدالرحیم بیگ برادر عبد الرحمن دیوان بیگي نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت وانعام هزار روپیه نوازش یافت •

دوازدهم [ذي القعده] باقي بیگ را که از قبل مهین بور خلافت بضبط صوبهٔ اله آباد مي پرداخت بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ

هشتصدی چار صد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدی دویست سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه سوار - و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتهیراج راتهور قلعه دار سابق دار الخلافه مبلغ صد لک روپیه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده پیشانیِ طالع باستلام آستان معلی بر افروخت *

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچیِ نذر محمد خان قریب دو هزار سر ارز ماک و اسپان خرد و کلان از بلخ آورده بمتصدیان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضی محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طبب خواجه ولد خواجه حسن خواجهٔ جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال نموده بسعادت ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تقوز اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت وانعام هزار مهر سربلندی یافت - بابراهیم کس حمزه ملک سیستان که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم صوبهٔ پنجاب بعنوان صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانگره در وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف صدور رسید که جماعهٔ از سپاه خود بسرکردگی یکی از ملازمان معتمد بضبط این محال معین سازند *

به تقبیل عتبهٔ اقبال بر افروخت - وبعنایت خلعت و خنجر
مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب
تا دار السلطنت که بیست و سه کروه راه است بنه کوچ نوردیدند -
و شش مقام کردند *

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار
و دولت کارگزار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند -
درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیهٔ نقد که دو لک شاهی باشد
و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهي است - و به
عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهي باشد - انعام نمودند -
جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش
هزاری ذات و سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار
بمنصب پنجهزاري ذات و سوار - ونوازش خان را بمنصب هزاری
ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله
برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت
توزک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد
خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و
خواجه بقا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد
خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و
دیگر خواجه زادها از بلخ آمده باستلام حریم حرم احترام جهانبانی
مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را
بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطای
گردانیدند - و بهرام ا

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداری پرگنات نواحیِ اکبر نگر سرافراز گردید •

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چناب که از کنار دریاي بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروه است و یکروز مقام نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند. راجه جیرام باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار نوازش یافت •

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنهٔ لاهورکه بضبط آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمدشریف ده بیدی و بالتون پروانچي دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج بذل فرمودند •

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیام گردون احتشام بود ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلثیم قوایم اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام سدهٔ سنیه فایز گشتند - و هر کدام بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا فرق مباهات بر افراخت - و جاي ایستادن هر دو برادر درجناب خلافت بجانب چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده نامیهٔ طالع

سال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بنابران سابقا حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهمرسانیدن اسپان عربی قابل سواری خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال خیول عربی بهمرسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان میان کمیت اسپی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تنسوقات از پاشای مزبور گرفته بود پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد - و بلعل بی بها موسوم شد - و سر طویلهٔ همگی اسپان عربی خاصه گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش داشت عنبر حبشی اسپی کمیت فام ابر خرام فتح لشکر نام براجه بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا و کلانی و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش اسپ بیست و پنجهزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علی اکبر را ازان رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بمحتمل که خدمت بندر بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیومش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند - و حکم شدکه میرخلیل پیشتر به پتّه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدولهٔ میرحسام الدین داماد خان مزبور نیز بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود راي کاميداس را بديوانی بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند*

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربي از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسرحاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصرهٔ و دیگر بنادر آمد شد دارد - و از به علي پاشا حاکم بصرهٔ راه آشنائی کشود چنانچه معز الملک اسپی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

آمده طیور

ار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوی از بلخ آمده طیور
نذر محمد خان را که دران پنج باز طویغون بود از نظر انور
ید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد
نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اندخود بود بالتماس
م خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز
ید - مبلغ بیست لک روپیه که درینولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده
مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان
محمد امین ولد شاه قلی خان روانهٔ کابل ساختند که بذو القدر
خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دو ازده کروه راه که از کنار نیلاب تا
حسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین
آنرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی
گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین
حسن ابدال و رهتاس را که سی و یک کروه است به هشت کوچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جزنامی ندارد بفرخی
و فیروزی فرود آمدند *
هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم
کروه است مخط رایات جهانکشا گردید *
هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - درین روز
اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی
روانه شده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و صوبه‌داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل دویمین

همشیرۂ راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاودانی شتافت - آن مخدومۂ رحمت الهی در طاق ایوانی از ایوانهای دور گنبد روضۂ مقدسۂ حضرت عرش آشیانی که هنگام درامد روضۂ منورہ جانب راست واقع‌شده و از خدیو زمان در زندگی خویش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق‌ایوان جانب چپ روضۂ مطهره باستدعای مستورۂ تتق رفعت مخدرۂ هودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده *

روز دهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود *

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا آنجا سی و یک کروه است و بهشت کوچ طی شد بلمعان ماهچۂ آفتاب اشراق منور گردانید *

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه جیسنگه از دکن بآستان جهانداری شرف صدور یافته بود کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچی دویست مهر عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده غرۂ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعۂ اتک نزول اجلال فرمودند *

سیوم [رمضان] اردوی کیهان پو از جسری که بسفاین ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل او از ایران آمده در زمرۂ بندگان بارگاه جهانبانی منخرط گشته بانعام

... و بدو پسر و برادر او سه
...ت کابل خلعت و دویست مهر - و بدو پسر و برادر او سه
...و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند *
...زدهم [شعبان] از بگرامی قرین هزاران مسرت و شادکامی
...شد *
...شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب نیاز
...مت فرمودند *
...هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامی براه راست سی و
...و کروه است - و براه قلعهٔ تیزی که حضرت جهانبانی تشریف
...زدند و بهفت روز نوردیده آمده بهشت و نه کروه و در کمال صفا
...و رنگینی است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند *
...هژدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که درموضع
...نیمله که مکانی است دلکشا باغی و نشیمنی از سرکار والا احداث
...نمایند - و نهری بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و
...عمارت جاری سازند - درین تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور
...طلب داشته بودند رسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب
...میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا
...که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت -
...و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانهٔ
...غوری سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعی را فرستاده از غوری
...ببلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبر اباد بعرض اقدس رسید
...که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجری عصمت قباب
...عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکانی که از بطن

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت
بي غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین
احسان و افضال عطا خانهٔ او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمي
که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسي - مرابر بوده
صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع
توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکیه خزان بهجت و
نشاط داشت بورود مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و
بهارستان شوکت و جلال - گشت - واز روز دخول لشکر اقبال بولایت
بدخشان در عرض یکماه چنین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ
که زبان در ادای سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز
بآسانی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده‌تر نصیب این سراسر
ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالي این فتح نمایان را که
کارنامهٔ روز گار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده
فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامهٔ
مهر عنوان و این صحیفهٔ نشاط بیان که بیاضش غرهٔ صبح فیض و
اتصال - و سوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت
شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد این
درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این
کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ
بي توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال و امانی
بآبیاری جویبار لطف رحمانی سر سبز و شاداب باد *

دهم شعبان که در جلکای بگرامي دایره بود بمیر اسمعیل پیشوای

جوانب بلخ ره سپر وادیٔ فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند
نذر محمد خان که نه یارای ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حینی که پادشاهزادهٔ سوید بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواحیٔ
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرهٔ آن نوبارهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن والا در نگاشته بود میفرستد - هرچند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقی نموده بر میگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهی و دلداری کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
حوالیٔ شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلای
وهم و توهمات بی جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ
مدة العمر گذاشته - و سبحان قلی سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور ایشان درانجا مانده - سراسیمه وار
با معدودی از بلخ برامده بسمت شبرغان میرود - و ازانجا باندخود
رسیده از راه چول و بیابان بمرو می شتابد - پیدا است که آن نقارهٔ
اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زاد هما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است باحترام تمام دستوریٔ طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انکاشتند و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بچه‌دهر و خنجر کنده بدست و سپر برداشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل ماه جمادي الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب است - پس ازان جوقی ازلشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار طرفش خندقي است عریض و عمیق و آبش همه از چشمهٔ سار همین خندق برجمجمه شتافت - و جسری بران بسته عبره نمود و قلعهٔ بیرون را بچستي و چالاکي و جلدي و تیز دستی مسخر ساختند - و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداختند قباد میرآخور که از جانب نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف از دید نیرنگي اقبال و تیقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم دولتخواهان نمود - و درسلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم گشت - و بتائید ابدي و عون سرمدي دیگر قلاع و بقاع مملکت مسطورة نیز بتصرف اولیاي دولت قاهرة و احباے سلطنت باهرة در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با افواج بحر امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردیده فرق متفرقهٔ اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف و

ارزاني داشته داد دهي مظلومان و فرياد رسي ستم رسيدگان برذمهٔ
همت والا و فطرت عليا لازم و محتتم است عنان نيت حق طويت
وعزيمت حقيقت سريرت هژدهم شهر صفر - ختم الله بالخير و الظفر -
از نوز دهم سال جلوس ميمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم
ركاب از دار السلطنهٔ لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملك
مجد و جلال كابل معطوف و مصروف گشت - و بيست و دوم ثاني
ربيعين بمباركي و بهروزي قرين فتح و فيروزي دار الملك مسطور
از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رايات ساطعه - فروغ تازه يافت - ازانجا
لشكري گران بيكران و حشري عظيم بے پايان باساماني در خور
اين دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامي درخورد اين شوكت
ابد پيوند ازل بنياد - از توپخانهٔ سنگين - و خزانهٔ خارج از قياس و
تخمين - بسرداري فرزند سعادتمند كامگار - مويد منصور بختيار - قرهٔ
باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت - نور حديقهٔ شوكت - ثمرهٔ دوحهٔ
جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعاين فرموديم - با آنكه راه از كثرت
نشيب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فزوني وهاد بيمناك - و
بسياري گريوه و مغاك - دشوار گذار بود - و بر كتل طول برف بمرتبهٔ
كه نظر تند در عبور بران كند و گروه انبوه از بيلداران چابك دست
و كلند زنان چالاك و چست - در تسويهٔ راه و تصفيهٔ آن از برف جد
تام و كد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلادت كيش - و مجاهدان
فيروزي دثار سبقت انديش - كه جانبازي در راه خديو حقيقي و
خداوند مجازي سرمايهٔ حصول سعادت نشاتين دانند - و معركهٔ رزم
در تقديم خدمت ولي نعمت محفل بزم شناسند - راهي كه چون

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيداردل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلی الله عليه وعلی آله و صحبه وسلم - نصيب اين نياز مند درگاه بي نياز شده مرحمت افزاي خاطر خطير ثمرهٔ شجرهٔ بختياری - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري - صفوهٔ دودمان صفوی - علالهٔ خاندان مرتضوی - قرة العين ابهت - نور حديقهٔ سلطنت - کوکب مستنير سماء بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ کامگار نامدار بلند مقدار گرديده می آيد - شرح اين مقال - و تفصيل اين اجمال - اين است که چون درين هنگام سعادت انتظام چنين بمسامع حقايق مجامع رسيد که فرقهٔ طاغيه و ميهٔ خاطيهٔ اوزبکيه در بلخ و بدخشان سر از گريبان عصيان بر آورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا کشيده پا از جادهٔ انقياد و الي خود بيرون نهاده کار برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از کار گشته اند - و ضعفاي آن اماکن و غربای آن مساکن پامال حوادث ودستخوش وقايع گرديده - وعرض و ناموس مسلمين بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته و کار بجائي رسيده که از سادات که اهل بيت نبوت و قرة العين رسالت اند و بضعهٔ نبی بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - و محبت ايشان اجر تبليغ اوامر و نواهي و مزد ابلاغ احکام الهي است جمعي کثير و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بديگران چه رسد - ازانجا که باقتضاي حميت دين - و حمايت ملت متين - و ترحم بر حال مسلمين - و زکوة نصاب مکنت - و شکر نعمت قدرت - که ايزد بي همال ردادار کامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهري مربوط ساخت - و سرانجام دار الملک جمعیت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایستهٔ افسر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت در بر صاحب فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکي بکشور کشائی - و برانداختن دیگري از فرمان روائي طغرای غرای قدرت پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق منات عنوان صحیفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهو را کار - و نه در تقدیرش لغو را بار - اگر نواخت است باقتضاي فضل است - و اگر بر انداخت است بتقاضای عدل - اسرار مبادیٔ صفاتش از احاطهٔ عقول بیرون و رموز آثار و غایاتش از حوصلهٔ فحول افزون - خرد از احصای نعمایش قاصر - فهم در استقصای الایش حائر - نه حمدش مقدور - نه شکرش میسور - هیهات بدین دیده و دریافت کجا طاقت ستایش - و باین قوی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته باداي مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون دوستان از خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین گردند - بناء علیه بگزارش عطیهٔ سنیه - و موهبت علیه - و نگارش افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهندهٔ بي منت و بخشندهٔ با منت بامداد روح پرفتوح فاتحهٔ کتاب رسالت - خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستین موج دریاي قدم - غنایت (غایت) وجود عالم و آدم - واسطة العقد آفرینش - منتخب مجموعهٔ دانش و بینش - کشاف سرایر آسماني - مفتاح خزاین معاني - مرآة حقایق اشیا - صدرنشین محفل انبیا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین - •

نیرنگی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اَمّا بنعمة ربّک فحدّث - سپاس داری و حق‌گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم نشاط افزای دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کارساز و آفریدگار کام پرداز چنین فتوحات سنیه - و عطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد بارلیای دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت وجمدهر و شمشیر یراق طلای مدناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته مصحوب او نامهٔ منبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می‌یابد با یک قبضهٔ شمشیر مرصع گران‌ارز با پردلهٔ جواهر نگار ارسال داشتند و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح سترگ متصرف درآمد چیزی که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعهٔ آن طلائی است تنگتر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر نظرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی بار ارسال یافته بود از جملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند •

نقل نامه والا که علامی سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که

درهزاري هزار سوار - و راجه جيرام هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار
از اصل و اضافه - و مراد قلي سلطان ككهر باضافهٔ پانصدي ذات
هزار و پانصدي هزار سوار - و گوكل‌داس سيسوديه باضافهٔ پانصدي
ذات هزار و پانصدي هشت صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان
باضافهٔ پانصدي سه صد سوار هزار و پانصدي هشت صد سوار
و خوش‌حال بيگ كاشغري باضافهٔ پانصدي صد سوار هزار و پانصدي
پانصد سوار - و راي تلوكچند هزاري ذات و پانصد سوار از اصل
و اضافه مقرر شد - و تولک بيگ كاشغري و بهوجراج كهنكهار
و سيد چاون و سيد شاه علي و پهار نوحاني و هاشم بيگ
كاشغري و نراين داس سيسوديه و جلال الدين محمود درازي
و پهلوان درويش سرخ و كيسري سنگه مهابت خاني و پرتهيراج
ولد راجه سارنگديو نيز باضافهٔ منصب سرافراز گشتند •

ارسال فتح نامهٔ بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بيک بفرمان رواي ايران

خاقان كبير و پادشاه ممالک گير پيش از انتهاض اعلام
جهان‌كشا از دار السلطنهٔ لاهور بصوب كابل براي تثبيت قواعد
مودت - و تجديد مراتب محبت قديم كه ميان خواقين اين
دودمان ابد بنيان و سلاطين طبقهٔ صفويه تحقق دارد جان نثار
خان را بتعزيت فوت شاه صفي و تهنيت جلوس مهين خلف
او برسم سفارت فرستاده بودند - ازانجا كه گزارش تائيدات يزداني
و نگارش تيسيرات آسماني - و ابراز عطاياي سبحاني - و اظهار

معاودت عسکر فیروزي مآثر از کابل بدارالسلطنهٔ لاهور

سهم شعبان اورنگ نشین اقبال - با عظمت و جلال از بلدهٔ کابل بدار السلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و موضع بگرامي که در کروهئ شهرست مضرب خیام آسمان رفعت گردید - ذو القدر خان بخلعت قلعه داري کابل و باضافهٔ پانصدی دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود دریغولا ضبط بنگش پایان نیز بعهدهٔ او مقرر شد - مرحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار نوازش یافت - اکرام خان ولد شیخ علاءالدین مخاطب باسلام خان نبیرهٔ شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نقد سالیانه یافته بدعاي دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو هزاري هزار سوار فرق طالع بر افراخت - وموطن او فتح پور باقطاعش مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که علامي سعد الله خان در بلخ نموده بود و در آستان خلافت شرف پذیرائي یافته - منصب سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات سه هزاری دو هزار سوار - و اخلاص خان نبیرهٔ قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني باضافهٔ پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین باضافهٔ پانصدی پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و هریکي از روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رام سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتگي داشت *

شانزدهم ماه - مذکور که خداوند افسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختي چندکه در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نهاده بنظر انور درآمد - و چون دریک کروهي بلدهٔ کابل پنهٔ است موسوم بجهان نما مشرف بر جلکاي دلکشاي نظر ربا که کولاب بزرگي دارد چنانچه اعلی حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي فرمایند - و بر فراز آن پنه جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در امد - و در عین شگفتگي فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بفزوني و رنگیني باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي که در کابل علی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در امده تا پنجم خرداد در ترقي بود - بعد ازان رو به تنازل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن درو ریخت - گل عباسي بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید - که مخصوص باغهای ... است - و گل مله که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

رافرازند - و از انرو که ارک آب نداشت یرلاغ رفت که دیواری
رکشیده باولئی جنوبی سوی ارک را درمیان گیرند *

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطهٔ
مینو نما و ابتدا و اختتام هریک آن بنهجی که درین سال بروی
کار آمده میپردازد - در سنین دیگر اگر باقتضای تغیر فصل و اختلاف
هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات
سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شگوفهٔ بادام آغاز نموده
دوازدهم فروردین بانجام رسید - شگوفهٔ زر ذالو دوم فروردین
شروع شده بیست و دوم فرو ریخت - شگوفهٔ آلوچه چهارم
فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفهٔ شفتالو نوزدهم
فروردین برآمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شگوفهٔ
شفتالوی صد برگ در شانزدهم اردی بهشت که خدیو ملک و
ملت قرین دولت بکابل درآمدند پارهٔ بر درخت بود - و از نظر
فیض آثر نضارت تازه گرفت - از شگوفهٔ سیب که شایستهٔ ذکر نیست
قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین سرکرده پانزدهم اردی
بهشت بآخر رسید - شگوفهٔ سیب پایندیری چون درآغاز اردی بهشت
شگفته بود بامتداد کشید - شگوفهٔ شاه آلو و آلو بالو نیز غرهٔ ماه
مذکور بشگفتن درآمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچهٔ
رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگی و شادابی داشت - شگوفهٔ
ناشپاتی و به که در اوایل اردی بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام
پارهٔ مانده بود - بعد از یکهفته بانتها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده
تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

برف و باران محفوظ باشند - و از انروکه در دارالملک کابل دولتخانهٔ شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکاني که دو مرتبه در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانباني حضرت خاقاني پرتو انگندکه والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - و چون حضرت جنت مکاني نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان دران ایام عمارتي درباغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشي لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست براي دولت خانه برگزیده و آنرا محل معلی و این را دولتخانهٔ خاص قرار داده عمارت عالیه طرح انگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوز دهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتیکه در سال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهرآرا و جهان آرا و چارباغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکاني - و چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگچ و آهک سرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ و آهک

مرتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ
فردي از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکاني ساخته بودند
فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکاني بافراختن
عمارتي بران مرقد غفران مورد که در درجهٔ چهاردهم ست نپرداخته
به بناء مختصر مسجدي از سنگ مرمر در مرتبهٔ پائین آن امر نمودند
و در سر آغاز سال هژدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سي هزار روپیه
در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحي و کمال لطافت و
نظافت انجام پذیرفت - و چون جوي آبي که از مرتبهٔ دوازدهم روضه
بر رستهٔ خیابان جاري است و دوازده آبشار ازان ریزان ازین جهت
که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
بود امر معلی صادر گشت که از سر نو بعمارت آن پرداخته و در ته
هر آبشاري حوضي مختصر ساخته کنارهاي جو و آبشار ها و
حواشیِ حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در
مرتبهٔ نهم حوضي یازده گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ
دهم حوضي پانزده در پانزده - و در در امد باغ حوضي دیگر پانزده
در پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و دروازهٔ در خور آن مکان مزین
بقبهاي مطلا - و پیش دروازه چوکي مربع که یک ضلع آن دیوار
باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائي که جوی آبي از میان آن
بگذرد مشتمل بسازند - تا محاویج و مساکین که براي خوردن طعام
و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها
محرابی طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزهای زرین
مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا
با شموع کافوري بگذارند - و درته آن نیز حوضي که حاشیهٔ آن از
سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاري دیگر دران بریزد
و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر
بروي کار آید که همگي پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها
و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ
شهرآرا و جهان آرا عمارتي درکمال زینت که یک ایوان رو بآن
باغ داشته باشد - ودیگري رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن
جاري - و درباغ جهان آرا برکنار نهري که از مغرب رو مي آید
و شمال سو مي رود چنانچه ذکر یافت عمارتي مشتمل بریک ایوان
رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند- که آبشاري بعرض سي
و هفت گز مساوی بعرض نهر دربرابر داشته باشد- و شمال رویهٔ
آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت
که درچار باغ دو ایوان محاذیِ هم که میان هردو نهري مسقف
که سقفش درارتفاع بسقف ایوانها مساوي بود جاری باشد - و
عقب هرکدام طبخي خانهٔ بسازند- و توجه عالم‌آرای عمارت انزا به
ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکاني که طول آن پانصد
گز و زمینش پانزده مرتبه است و ازتفاع مرتبهٔ پسین از مرتبهٔ
نخستین سی گز مبذول داشتند- و چون بر ضریحهٔ منیعهٔ حضرت
مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که در

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامي که این نزهت گاه را بانوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهر آرا و چار باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهو خانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای خام گرد این بساتین کشیده حضرت جنت مکاني که بار اول در سرآغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که پیوست باغ شهرآرا باغي مهیا سازند - و دران نهري بعرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن درآمده رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانباني حضرت صاحب قران ثاني که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشیني بکابل تشریف فرمودند باغ آهو خانه را که چنار ها دارد بس بلند بورود معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ سواحی آن که درایام دولت حضرت جنت مکاني ساخته شده شایستهٔ نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یك ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و درعرض این یک ماه برخی جاهاي اصلاح طلبش مرمت یافت و لختی ضروري البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسماني پایه شد و تا روز نهضت الویهٔ ملک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان مهبط دولت و اقبال بود - و چون نرازندهٔ افسر

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوي تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار سربلندي بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري سه‌هزارسوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامي سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی مي رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان شواري اوبیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقي و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شدهٔ جهانباني اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء صائبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگي باز داشته بود و همگي خدمات را مطابق حکم اقدس کمایَنبغي بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار سرانواز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذرمحمد خان را با والدها و همشیر ها دستوري شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

و نهری دارد نه آبشار ازان ریزان بفیض نزول نضارت تازه بخشیدند
و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام
چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای
مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند
حضرت جهانبانی بر کریوهٔ محاذی قریهٔ مذکور که جوی خوشی
و چنار دلکشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا
ترتیب داده اند و بانواع گل و سبزه مملو است و بجهان‌نما موسوم
بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *
سیوم ماه [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع
مشهورهٔ کابل است تشریف اورده باغ قاضی محمد اسلم را بنزول
مقدس فیض آمود گردانیدند - روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان
مراجعت بشهر منعطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکلیل
سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر
برج دولت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات
بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داری
بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند
که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبهٔ گجرات
بشایسته خان که بضبط صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض فرمودند
و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه‌اسپه گردانیده اورا بمنصب
پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت
صوبهٔ مالوه بشاه‌نوازخان مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ
هزاری هزار سوار پنج هزاری پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مختفی از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیزخان برده اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق محمد پنجمین پسر - و مادر هرسه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدۀ عبدالرحمن ششمین پسر نیز لولي بود - و او رخت هستی بر بسته - نذرمحمد خان زوجۀ عبدالعزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری ست از بطن خواهر باقي محمد خان و ولي محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند وکوچ نظر بروتی - و دختر اورا دربلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی‌داد همین که طنطنۀ وصول امواج قاهره بگوش او رسیده سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاده *

غرۀ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بگلگشت محال دامن کوه کابل که بفزونیِ ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و روانیِ سبزه و روانیِ انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - واز شکر درۀ عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگردراثناء ره نوردی موضع فرزه را سیر فرموده باستالیف که بسرکار ملکۀ جهان مالکۀ گیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوري که به کابل مي آرند ازانجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمرۀ شجرۀ خلافت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

مبذول داشته هرکدام را در خور مرتبه از لالی مثلالي و پیرایهای
مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر
پراگندهٔ همگنان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید
که درین درگاه معدلت و جهانباني بریختن آبرو و هتک حرمت
مردم مرومایه رضا ندهند چه‌جاي دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم
عمیم و فتوت جسیم خاقان کریم نزدیکست که به نذر محمد خان
هرجا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و رفاهیت و جمعیت
تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقانی بنات را باراده آنکه هرکه
شایستگی از دواج داشته باشد براي یکي از وزرای سماء خلافت
خطبه نمایند بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف
گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام‌نفایس
نسایج انعام فرمودند - و هرسه دختر با مادران و سایر پردگیان پدر
بمکانی که براي اینان مقرر گشته بود دستوری یافتند *

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدهٔ عبد العزیز خان که
بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضي تولک اندجانی است -
قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجهٔ عبد الکریم سلطان
کاشغری اورا از قاضی ابتیاع نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانهٔ
خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب
بیست سال از ممات او سپري گشته - والدهٔ خسرو از اسافل
مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولي است و او نیز
درگذشته - والدهٔ سبحان قلي چارمین پسر هم لولي است - بعد
از گریختن نذر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

سلطان برادر جاني خان پدر دین محمد خان و ازان در زن یکي
نخست زن امام قلي خان بود پس از و بنکاح محمد یار در آمد
در جلکای ما هرو فرود آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز
دیگر صدر الصدور سید جلال بحکم والا تا خیابان پذیره شده بهرام
و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطین مکان اورد - خاقان
دریا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزی و جیغهٔ
مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و منصب پنجهزاری هزار سوار
و دو اسپ از طویلهٔ خاصهٔ با زین طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشهٔ
نفیسه و یک لک شاهي که بیست و پنج هزار روپیه باشد نقد
وعبد الرحمن را بعنایت خلعت فاخر وجیغهٔ مرصع و خنجر مرصع
و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و
اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان
و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبیل عتبهٔ اقبال فرق طالع برافراخته
بمرحمت خلعت مباهي گردیدند - و از وفور رافت پادشاه مهر
گستر عبد الرحمن را که خرد ترین برادرانست بمهین بادشاهزادهٔ
بخت بیدار سپردند تا درظل عاطفت آن والا گهر تربیت یابد و
روزیانهٔ او صد روپیه مقرر گردانیدند - و مستورات خان که سه منکوحهٔ او
بودند یکي دختر اورازبي - دیگر دختر بالتون پروانچي - سیوم
مادر خسرو - و سه دختر یکي در سن شانزده - دیگري در سن چارده
سیومین یک ساله - و سریهای نذر محمد خان را که همه تلماق‌اند
نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشین سرادق عظمت بیگم
صاحب باعزاز نزد خود طلبیدند - و انواع عواطف و اقسام مهرباني

همراه عاقل خان دستوري يافتند - دریں تاریخ میرزا محمد ولد
میر بدیع مشهدي بمرحمت فیل بلند پایه گردید - شمس الدین
واله نظر بهادر خویشگي را بخلعت و فوجداري دامن کوه کانگره از
تغیر مرشد قلي عز افتخار بخشیده مرخص گردانیدند *
بیست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آنسرای
رسیده کورنش آن والا گهر ممنوع گردید - و از پیشگاه جلال فرمان
شد که بشهر درنیاید - و تا انتهاض عساکر منصور بدار السلطنهٔ لاهور
همانجا بوده بعد از روانه شدن رایات عالیات به پشاور رفته اقامت
گزیند - بمیر نور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عنایت شد *
بیست و پنجم [رجب] سه اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا به بهادر
خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شیر مرد خواجه سید
اتائي که ببلخ معین شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنایت
خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت - حسین قلی بیگ آغر
را که آق سقال قوم خود و مرد فهمیده روزگار دیده است و با خسرو
از بدخشان آمده در سلک بندها منسلک گردید بعنایت منصب
و انعام دو هزار روپیه سر افراز ساختند *
شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلة المعراج
در حضور مقدس باصحاب احتیاج عطا فرمودند *
و بیست و هشتم راجه بیتهل داس و خلیل الله خان و لهراسپ
خان و مهیش داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان
و سه دختر اورا که از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد یار که
دختر زادهٔ دین محمد خان است و پسر پاینده محمد سلطان ولد ترسون

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه باساز طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردی خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهل داس وغیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - و یامي شاعر که تازه از دار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه انعام شد ●

بیست و یکم [رجب] سعادت خان قلعه دار ترمذ باضافهٔ پانصدي [illegible] منصب [illegible] و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره [illegible] را بعنایت اسپ سربرافراخته حکم فرمودند [illegible] که [illegible] هزار اشرفي که مجموع بیست و پنج [illegible] رسانیده بر گردد - و به [illegible] که آنرا مصحوب جمعي [illegible] که سابقا سید فیروز برده بود [illegible] لشکر و دیگر ضروریات [illegible] با برادران و ابراهیم [illegible] و گروهي دیگر

که در خدمت لازم السعادهٔ مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند - و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند - تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد •

میرعزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان‌نثار خان پیوسته یرلیغ قضانفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود رساند - و چون دریافت که نذرمحمد خان بصفاهان شاه(؟) ست. از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثارخان روانه شد - پس از آن که میرمزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذرمحمد خان که حقیقت رفتن او از ابد خود بجانب ایران و مراجعت نمودن و آمدن بحوالي میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هرجا دریابد نامه را برساند - فرمان رواي ایران اورا ازین حرکت باز داشته پیغام نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی طبیعت سر رشتهٔ خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهشته است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بینم - غالبا از و سلوک پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک است چندي توقف نموده روز عیدالضحی که ساعت ملازمت او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معني را بآستان خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میرعزیز بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت نمود - و تا ورود جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

ناموس عباد الله آمادهٔ جهنم گشته اند - دران دیار بار ندهند - وهمواره
لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه
آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر
ماوراء النهر مصمم گردد عند الطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت
و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز
حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان
اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما
پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازلی عنایت اینمعنی
بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برازندهٔ
مسند خانی از شبرغان باندخود رفته قاسم نبیرهٔ خود را که درانجا
بود همراه گرفته بامعدودی براه چول و بیابان بمرو شتافتند - ازانجا
که از نیکان بجز نیکی نیاید - و بر ذمهٔ جبلت سراسر اصالت و
فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم
و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد
بر دینداری وحق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد
مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن نقاوهٔ خوانین را به نیکو
ترین وجهی و شایسته ترین طرزی باسامانی لایق و سرانجامی
مناسب در هرجا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت
اگر معتمدی بجهت بردن ایشان ازان صوب بیاید اولی است والا آگاه
سازند تا معتمدی ازین طرف بجهت رفاقت ایشان معین گردد - تا آن
وقت جمیع پردگیان حریم عفت - پیش کواکب سماء رفعت - انوار
حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دور از دور بینی آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر امده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضاي عقل معاملهٔ فهم و خرد صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق اداي ناملایم بی ملاحظات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار ذران - اما مبقت تقدیر را که بمقتضاي آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما في الضمیر ناگزیر نشاء مروت شناخته بابرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برفت و روب تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه پاک نموده و بی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بالجزا رسانیده با نقد و جنسیکه که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقاوهٔ خاندان عز و علا در اورده مقرر نموده شود که آن علاهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی‌الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت خویش حمرود - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود سلاطين معدلت آئين - و خواقين نصفت گزين - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهیِ الهی بقدرت و استیلا و تنفیذ و اجراي اين برگزيدهاي پروردگار و بزرگ کردهاي آفريدگار مربوط - ذات خجسته آيات سلالهٔ خوانين بلند مکان - علالهٔ خواقين رفيع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت - بدر آسمان رفعت - شمس فلك عزت - مورد الطاف يزدان - طراوت چمن چنگيز خان - باحراز برکات - وادراک سعادات - موفق باد - خامهٔ مشک فام پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب ميگرايد که سابقا بمسامع حقايق مجامع رسيده بود که درحينی که درة التاج سلطنت کبری خلف الصدق خلافت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال نير برج ابهت و جلال - پادشاهزادهٔ کامکار نامدار بلند مرتبت عالی نسب والاتبار مراد بخش بنواحیِ بلخ ميرسد آن صفوهٔ سلسلهٔ صفا دراریِ سماء ابهت - لالیِ دريای بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلي سلطان گرامی اخلاف را باستقبال آن والاگهر ميفرستند - و آن مويد بختيار بآئين گزيده و طرز پسنديده - پيش آمده رخصت انصراف سامی خدمت آن خان والا مکان می نمايد - و چون آن قرة العين خلافت کنار بلخ منزل ميگزيند ظاهرا از قدر نشناسیِ آن نوباوهٔ بوستان سلطنت که مقتضاي حداثت سن و عنفوان شباب ست و از غفلت و مساهلهٔ ريش سفيدان بعضی اداهاي ناهنجار دور از کار مثل درامدن رستم خان بقلعهٔ بلخ باوجود بودن

بیست و نهم [جمادي‌الثانیه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش
را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید *
غرهٔ رجب بسید محمود واد خان دوران بهادر نصرت جنگ
براي سرانجام مواد ازدواج با صبیهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه
نقد عنایت شد *

دستوري یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب
ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت
والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتفاء مفاخر و نشر مأثر مفطور است
بمقتضای عموم خیر سگالي وشمول صواب پسیچی خواستند که اورا
بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رأفت و عطوفت
و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز
ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار
نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار
هزار روپیه نوازش فرمودهٔ هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي
فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي
سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم
میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نگاشته بودند
مصحوب او ارسال داشتند *

گردون جاه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر بلند گردید •

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوری و معنوی باو علاقهٔ صحبت بهمرسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان اویماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناختند، گفتند که این از قبیلهٔ ماست و پدرش ازمعتبران این قوم بود - خان، او را سردار اویماق ترکمن ساخت •

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهی خواجه دو کوه که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود بالختی از همرهان قول شد - و راجه پهاز سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانی خزانه که براي مواجب بندهای نقدي همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان، محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد، که پیش و پس ارد و را نیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - دربن میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میان " جنگ در پیوسته بود - و فیروزي نصیب‌دلاوران

پیشگان نسان کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و مواشی را بغارت برده اند میخواهند که بر یورت من بریزند چون مرا جز بندگی و خدمتگذاری بندگان این درگاه در سر نیست امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند - و رستم خان که سه کروه نوردیده بود خود نیز آمده خان را دید - اتفاقا مخاذیل که أساری و اموال بسیار در پناه رباطی که دران حوالی است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک آن بر پشتهٔ ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی که دران گروه غدر پژوه متعارف است همه یکبار جلو ریز بر فوج هراول تاخت آوردند - کنداوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست جرات کشاده بسر دادن بان و تفنگ پرداختند - و مبارزان قول نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را مقتول و لختی را مجروح ساختند - وتتمه را براه فرار انداختند وتا رباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسپ و شتر و گاو و گوسفند و جز آن بغارت برده بودند ازان فساق گرفتند و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیدهای احشام آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته متصرف گشتند - المانانی که در حدود شبرغان فراهم آمده بودند بهمین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیهٔ ناکامی گردیدند - خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزی بخت بیدار در سلک بندگان این دولت خداداد درآمده با قبیلهٔ خود همراه رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گرامي پادشاه ممالک ستان خوانده جمعي از الماذان را که دران
نواحي بودند راندند - و میر مذکور با پنج شش از کدخدایان معتبره
همراه جلال الدین محمود دروازي به بلخ شتافته مدارالمهامي
علامي را دید - علامي این جماعه را بنوازشهاي پادشاهانه وعنایت
مناصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن
رفته درآنچه دولتخواهي و خیراندیشي این دولت سرمدي باشد
مساعي جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا
رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان
دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان
و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزادهٔ مراد بخش گروهي از
المانان فتنه انگیز حوالي اندخود را تاخت نموده بودند - وخواجه
کمال ارباب اندخود که کدخداي باغیرت آن ملک بود و از سعادت
منشي و بختمندي در دولتخواهي این درگاه و الا جاه میکوشید
بقصد مدافعهٔ آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده
بدرجهٔ شهادت رسیده بود - دریذولا که رستم خان بآن صوب روانه شد
پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند
که در پنج کروهي بسیاري از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور
بشلفتن این خبر خود بادیگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ
توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچي هراول کرده راهي گشت - دربن
میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگي نذر محمد خان که سردار
ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معمورهٔ پناه آورده بودند اهم دانسته جوقي از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعي از راجپوتان را بر گماشت که بهر جانبي که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار مي بود •

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیبه چي و قاسم باي و محمد بداي و قرچه سراي که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس بارها و دیوار ها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بجنگ روبرو پیش رفت کرده جابجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کندآوران طرفین سرگرم قتال و جدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت برگردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام میر قریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ بندگي درگوش جان کشیده در کولاب خطبهٔ باسم سامي و القاب

اکنون بنگارش و قایعی که در بدخشان رو داده بود می‌پردازد -
از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید
که بیست و یکم جمادی الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی
یافت که جمعی از المان از آب خواجه پاک که خلیجی است
از دریای جیحون باین سو عبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر
جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاده - و خاطر
از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
و جمعی دیگر متعاقب هراول راهی گشت - المانان زبون کش
فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه
بصحرا میرفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دوکروه نوردیده - درین
اثنا گروهی دیگر ازان منادیب که در کوهها و تنگناها پنهان بودند
بر آمده بکند آوران اقبال در آویختند - بعد از گرمی هنگامهٔ قتال
جمعی ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
خواجه پاک گذشتند - و فریقی تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب
غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده
بآستانهٔ امام رفته اند - و جمعی دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
باز بقندز برایند - و چون جراسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
زار سوار نشان میدادند راجه سررشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت
وان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و بکهیالی

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بيگ ولد ميرزا شرف الدين حسين وهاشم بيگ كاشغري وعربان و ميدانيان كه جمعيت آنها نيز قريب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي گردانيد - و شاه بيگ خان را از تغيير اهتمام خان كه سلوک نيک نداشت بغوري تعيين نمود - و حراست ميمنه را با نواحئ آن به شاد خان و قلعه دارئ اندخود بعهدهٔ دولتخان ولد الف خان و ضبط خان آباد به حيات ترين - و خبردارئ رستاق به خنجر خان و كلات شبرغان بجبار قلي ككهر و مراد قلي سلطان ككهر - و سرپل وسان چاريک بخوشحال بيگ كاشغري با ديگر كاشغريان - و آقچه بشادمان پکهليوال - و خلم بخواجه عبدالعزيز ولد صفدر خان و درهٔ گز به پهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قديمي - و موهن آباد بهشيخ فتح الله خويش مبارز خان - وا بيگ و موضع سلطان بايزيد با فلاطون بيگ وارسلان بيگ ارلات - و رباط ريزگان به پسران همت خان - و آستانهٔ علويه بنظام ميواتي - و نارين بشاه محمد كرز بردار - وخنجان بميرک بيگ خنجاني - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بيگ يكه اولنگي - و فتح آباد بفرخ حسين خراساني - و كلنه و كركان باگرسين كچهواهه - وقريشک بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقاسم بيگ مير براز و كولاب بجلال الدين محمود دروازي مقرر گردانيد - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقيدت شب از روز و خواب از بيداري باز ندانسته درعرض بيست و دو روز همگي خدمات ماموره را بنهجي كه از پيشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقين و تعليم يافته بود بروى كار آورد *

ملک داري درکار باشد بعلامي ارشاد نمودة او را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتارة و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سر بلند گردانیده شب پنجشنبه بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعي ازبندگان رخصت فرمودند و بهادر خان را بارسال شمشیر مرصع مصحوب علامي عز افتخار بخشیدند - و به سید فیروز برادر زادهٔ سید خانجهان حکم شد که با چندي از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیهٔ خزانه براي علوفهٔ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد - و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هرچند دشوار گذار است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسید - و باختر برج خلافت براي فسخ عزیمت معاودت که موجب نارضامندی قبلهٔ دین و دنیا بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پدام نمود - و چون اثري بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داري بلخ فرمود - و باتفاق ایشان شروع در انجاح مهمات و تعین حارسان قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان بعد از گفت و شنید مرادان ده بصوبه داري بدخشان نیارست نهاد قلیج خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشي احدیان با دوهزار احدي و چندي دیگر که جمعیت شان نزدیک پنجهزار سوار بود به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهاز سنگه و راجه دیبي سنگه و چندرمن بندیله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي كه دران در آورده اند نقره افزوده
وزن آنرا برابر ربع روپيه مقرر گرداند - و بگرامی سكهٔ پادشاهي و
باسم شاهي مسكوك و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان اين
درگاه دين پناه ايراني و غير آن بمتابعت خليفهٔ زمان و مطاوعت
خديو دوران بر عقايد حقه مستقيم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زيغ
و هوا محترز- ليكن چون از دير باز ميان اوزبک و قزلباش از تخالف
مذهب عداوت بجائي رسيده كه بهيچوجه موافقت و موالفت
صورت پذير نيست خديو دين و دولت تنظيم و تنسيق صوبهٔ
بلخ را بامير الامرا با آنكه بيمن بندگي اين درگاه در زمرهٔ اهل
سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفويض نه نمودند -
و چون از حركت بي موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی
ديگر از لشكر ظفر طراز جمعي كثير از طوايف المان بجسارت پر
خسارت از آب جيحون گذشته در بعضي حدود بدخشان و محال
ديگر سر شورش نهاده بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذير خواهد
گشت حكم مقدس شد كه بعد از رسيدن علامي ببلخ امير الامرا
بقندز شتافته به تنبيه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حيات
گروهي به آتش تيغ آبدار خاكستر ساخته بقية السيف را از آب
جيحون بگذراند - و ازانرو كه ناظم بدخشان را براى سر براهي
مهمات خود و همرهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسيدن
او در قندز باشد بعد ازان كه صوبه دار مزبور ببدخشان آيد بصوب
كابل كه نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن كوتاه پادشاه دانا
دل دانش پرور همگي مراتب مذكوره و ديگر انچه دركار گزاري و

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر
عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجورهٔ دار از روی تاکید بکار و بار ارد
و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر
خلافت باشد و از نوکران خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه
رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی
اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و
چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از
انها برادر زادهٔ اوست قندزی بیگ قام با دیگر برادر زادهاش
عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک
است روانهٔ آستان خواقین مکان گرداندهٔ بدیگران که درانحاء
ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و ازبندهای پادشاهی سوای
جمعی که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند
به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او
ازین آرزو در نگذرد یا ازخدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید
سر باز زند او را بتغییرمنصب و جاگیر متنبه گرداند وخدمتگزاری
و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه برو ظاهر شود در باب او اضافهٔ
منصب و جزان التماس کند - و چون از روائی روپیه درآن ملک و
بر افتادن خانی که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران
بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی
الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راست
کاران جز راستی و راست کاری را روز بازار نیست مقرر شد که
خانی را که خواقین توران به مس آمیخته سکه زده بودند در دار

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع
حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکي از معتمدان را با هرقدر
منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لایق داند تعین
کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت
دار امانت گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق
جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع پیشین آن تخفیف
باگزران داند بدهد - و برای تلافیِ نقصاني که بزرگران و باغبانان
و فالیزبانان در زراعات و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده
باشند زر نقد از خزانهٔ عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که درانجا
خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازهٔ جمعیت
هرقدر مناسب داند از خزانهٔ عامره برسم مساعدت تن کند - و
برخي بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس
قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن
پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ مي
بود و همگی وابستگان درونی و بیرونیِ خان مذکور همراه راجه
بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزادهٔ مراد
بخش پسران و نبیرهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیس
داس راتهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و
شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای
معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارسال
دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و
آوردن آن بعهدهٔ میرزا نوذر صفوی قوش بیگي مقرر سازد - و برای

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کاردان که همگنان از
گفتار و کردار او اعتبار بر گرفته از رضا و شکایت او راجی و خایف
باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه
از وفور راز دانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او
از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم
فرمودند که اگر پادشاهزاده ازین ارادهٔ بی جا متندم نگشته باشد او را
ببینند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز
گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بجلادت و
حمیت اختصاص دارد و سردار جمعیت دار است - و کار سپاه و خزانه
و داد و ستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان که
بمزاج آشنایی و فهمیدگی و تجسس ملوک موصوف است مقرر
سازد - تا برهنمائی پادشاه دور بین و شهنشاه صواب گزین در امضای
امور ملک داری هرچه باید کرد بموافقت و موالفت یکدیگر
بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که
بملک او [illegible] خدمتی این دودمان تاج بخش تخت ستان
[illegible] صوبه داری آن ملک را از عنایات
[illegible] مستقبل شود این خدمت را بدو
[illegible] و [illegible] در رفتن بجای آبا
[illegible] کند قلیج خان را با
[illegible] و توابع آن و رستم خان
[illegible] آن معین گرداند
[illegible] توابع بلخ بصوابدید

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد از شنیدن فزونی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چار باغ که میان اندخود شبرغان است بایشان پیوسته از چار باغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران همراه نیز از محبت عزیزی موطن و استیناس طبائع و خواطر باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوای آن ولایت ارادهٔ مراجعت نمودند - و اینمعنی سبب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ نهاده بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال رعایا دراز نمودند - و چون اینمعنی مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار برین اندیشهٔ ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبهٔ ملتان تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور برای تنسیق ملک بلخ وتنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دوربین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی بتمنئی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان وا پرداخته اید و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر طاقت بی التفاتی ما که کوه را از جا درارد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا پیرامون این التماس که سرمایهٔ زیانکاری دین و دنیئی اوست و باعث بر همخوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمرد و فساد بنهجی که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعی و منظور باشد مساعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش چنین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در [illegible] بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام [illegible] سفینهٔ [illegible] و عتبهٔ علیهٔ جهانبانی نرسد و مطالب و [illegible] را [illegible] معروض ندارد بهیچوجه درین ملک [illegible] - و [illegible] و اصالت خان را که بعد از هزیمت [illegible] و [illegible] اوزبکیه از شبرغان باندخود راهی [illegible] و [illegible] بیشتر دران سر زمین برای [illegible] میمنه و اند خود و تعیین

چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات
صایبه و آرای ثاقبهٔ خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب
گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی
که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی
نبود شد. از عدم تثبت و تانی که از لوازم نا آزمونی و جوانی
است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که درلباس خیر اندیشان کار
بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامی مبدل
ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط
حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبهٔ
بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل
آستان خواقین پناه مستسعدگردد - این التماس دور از کار بی جای
بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن
فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور
شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر
توران است بعنایت بیغایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه
شود باز عطا خواهیم فرمود و لشکری که برای انجام این مرام باو
همراه است امسال نیز با او دران ملک خواهد بود اظهار این
خواهش ناروا و امنیت ناسزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو
کشوده بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و
تهانجات جا بجا بنشیند و خاطر از حصول انتظام و اتفاق بجمعیت
گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد و لشکری که بتعاقبش
رفته معاودت نماید و الوسات و ایماقات چغتائیه که پس از فرازان

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبی در خور عنایت شد *

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین بناه وآنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ رای ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملك و ملت و تانی درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود نا بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت دران ترتب نپذیرد . این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن ر پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت بیان است - و تیسیر سرمدی که همیشه کارگزار این سلطنت میعاد - چنین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویت پادشاه فلک کاه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور ازبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت وجمعیت گرائیدند - و چنین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا بجنگ و جدال و حروب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانيه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانيه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نر و ماده صید نمود *

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] صدر الصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت
بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانباني
رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه
اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار در اسپه سه اسپه و بانعام
دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه
باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیس
داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری
دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و
پانصدي ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام
از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و
حیات ولد علي خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدي هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدي
ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و هر یکي از سید محمد
ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گج سنگه بخلعت و از
اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - و سید مقبول عالم
بخلعت و منصب هزاري چار صد سوار سرافراز گشتند - و
عجب سنگه ولد ستر سال و چتر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و
سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید
چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علي داشمندي و سید محمد
ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندوراني و عنایت
برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار
بر افراختند - و هم قلعه دار غوري تباد میر آخور که قلیچ خان د.

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادی الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادی الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نر و ماده صید نمود *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب می نمودند همانا هم نذر محمد خان با سبحان قلی و قتلق اسیر می‌شد - و هم تمامیٔ مال و مواشیٔ گرد آوردهٔ المانان غارت گر با همگی عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر فیروزی می افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر محمد خان در چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و ندیم جان میرشکار با گروهی که همراه او نگاهبانیٔ گذر کلیف مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جلادت‌کار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد قلی ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیانی آمده بود و جمعی دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بی‌توقف و درنگ از اند خود بصوب مرو راهی گشت - بقیهٔ احوال خان در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که ازان باز که خان بروافت جمعی که در لباس دوستی و یکرنگی همه اسباب دشمنی و دو روئی سرانجام مینمودند روی امل از عتبهٔ علیا و سدهٔ والا برتافت - جز نکبت و مذلت دو چار روزگار او نگشت *

* بیت *

چو وارون شود مرد را روزگار * همه آن کند کش نیاید بکار

و چون هشتم جمادی الثانیه حقیقت جلادت‌کاری و جانسپاری

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسرخود قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان و خدمتکاران که با او همراهي کردند با فراوان پريشاني بجانب اندخود شتافت - و ترديعلي قطغان و اسد بيگ درمان و جمعي از اوزبکان سبحان‌قلی را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گريختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قريب چار کروه بود رفته چون دريافتند که مناکيب از هراس جان در هيچ جا عنان باز کشيده توقف نگزيده در شبرغان فرودآمدند - که تا رسيدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همين که خبر توقف ايشان دريابند باز بسرعت شتافته کار اين بد خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالي را که از رعايا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پيش انداخته راهي شده بعد از هزيمت نيارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسيار عيال گريزانيده مال بجا باز گذاشتند - همگي آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجي بي برادر اوراز بي و جمعي اوزبکيه که در چيچکتو و ميمنه بودند خبر هزيمت و فرار نذر محمد خان شنيده نيز عنان شکيبائي از دست دادند - و بيشتر اندوختهاي خود را گذاشته بجانب چارجو گريختند - و از برکت عدالت و ميامن نصفت پادشاه دين پناه بسياري از رعاياي بلخ و بدخشان و هزار جاتي که درين مدت اسير ستم و کسير جور اين گروه ظلم پژوه بودند از گرفتاري برستگاري رسيدند •

انواج فیروزی بغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند
ودرینوقت با هر دو سردار زیاده بر چار هزار نرسیده از شبرغان
چار گروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - ازانجمله یک فوج
را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشور قلي
حاجي و عبد الله سرا ومحمد باقی یابو و حاجي بیگ میرزا باشی
و رستم حاجی تُبای و یعقوب چوره باشي تُبای بودند در غول
با خود نگاهداشت - و فوج دوم را با قتاق محمد و حاجم دراز اتالیق
او رخوشم درمان [دیوان] بیگی او و شاه محمد بی قرعز و داوجه بی
و چندي دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و ترديعلی
قطغان و یادگار دیوان بیگي خویش برادر دیگر باقی دیوان بیگی
و امد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و باي محمد ایشک آقا
باشی و دین محمد فولادچی و غیر اینان جوانغار ساخت -
بعد از رده ارائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان
عسکر منصور یك مرتبه بان و تفنگ سردادند و چندي از فوج غنیم
بضرب بان ره گراي نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن
این صدای مهیب و آوای غریب که زهرهٔ شیر را آب کند پاي ثبات
از دست داده رهگراي فرار که پیشهٔ این گروه بي صبر و قرار است
گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بي ستیز رو
برتافته عنان گردانید - جوقي از خون گرفتگان فوج او که به یکه تازی
میان افواج نصرت امتزاج درآمده لختی را مجروح و چندي را
مقتول ساختند روي رستگاري ندیده ره سپر نیستي گردیدند -
و ازینجمله است ابراهیم بکاول و محمد امین کتابدار که خان بدو

گجسنگه می بود و راي تلوکچند سیکهاوت و سکرام سنگه راجاوت و گوبند داس خان دو رانی و بلوچ چوهان و چندی دیگر را که بي رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر جماست و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر ایشان و جمعي از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - وحیات ترین و علاول ترین و جمال خان نوحانی و بهار نوحانی و جمعی دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز درجانب چپ بهادر خان با لختی دیگر از همرهان قول شده راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ علی داشمندي و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بوده هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را تورک نموده برابر یک دیگر راهي گشتند - و اوزبک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بپاسبانی پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتري روافقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

قطغان دیوان بیگی خان مذکور پسران اورازبي و اده بیگ درمان
ودیگر نوکران خان و اوزبکاني که در بلخ و نواحی آن بودند و از
اصغاء صوت قرب‌وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام
آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق وغیر ایشان که این روی
دریاي آمویه توقف‌داشتند در شبرغان فراهم‌آمده آند - و خان‌دران
گروه بی‌شکوه درآمده باتفاق این‌جماعه خواهش‌نبرد دارد - و باین
انداز سپاه چپکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان
صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این
جماعهٔ بي حمیت‌را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان
کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک
پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو ونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز
نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوردیدن راه دراز و
و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بي آب و ندیدن آسودگی
بعد از رسیدن بلخ آن‌روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند درموضع
غوطي که شش کروهیء شبرغان است فرود آمدند - واز گفتاریکي
از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتایب اقبال بغوطي
گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگي
دریافته فرداي آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این
مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهي
گشتند - بهادرخان قول شده از راجپوتان مهیس داس راتهور
و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت
و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا و سکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی اواخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ برآمد - و سه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده ربی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختی از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کای نکته یاب
والیٔ توران برار از ملک توران و انگهی
ثانیٔ صاحبقران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته بپادشاهزادهٔ گرامي نژاد خلعت
خاصه با نادریٔ طلا دوزي مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا
خلعت خاصه با نادریٔ طلا دوزي بدست نجف قلی نوکر او
عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسپ
و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامي
سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چار
هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را
شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف الهي
او را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین
مطلا بلند پایگي بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده
تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با
مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد *

هشتم [جمادي الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست
مادیان و پانزده استر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسپ
[illegible]صد مادیان بشرف پذیرائي رسید - حیات خان را بمنصب دو
[illegible]زاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از
[illegible]اعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بی نیاز حقیقي غافل نیستند دربرابر این عنایت الهي سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صداي تهنیت این تائید یزداني و آواي کوس این تیسیر آسماني از خاک با فلاک رسیده گوش افروز اداني و اقاصي گشت - و بامر معلي گرامي جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادماني و ابواب کام بخشي و کامرانی آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معني طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه • بیت •

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جملهٔ شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستاني کامیاب
در دلش عزم جهانگیري شبي گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

باسم سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامی شهنشاه عدل گستر بر افروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتا قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام دامن امید بر آموده مراجعت نموده بود بملازمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبی از فرمان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تاحارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیر الامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینان او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیادهٔ افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیر الامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازهٔ خانهٔ خود بنا نموده است و دران همگی اشراف و اهالي مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه مبین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجهٔ کلان خواجهٔ جویباري است - و عمهٔ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیلهٔ او است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام در بخارا بوده - و مثل سنگي خواجه ده بیدي و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدي - و خواجه عبد الولي معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

ورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - ولله الحمد - که درین
ت خداداد این مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری
ت و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست
پنج لک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان
یرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو
رادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از همین برادر و سه
زار از کهین - یافت مرامد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده -
بد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق
هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی
پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل
ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی
احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که
خاتمهٔ نوزدهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ
حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار
آمده به خجسته سال بیستم که بفرخی و فیروزی انجام پذیراد
باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانکشائی
وصوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را زیب افزای
سلاطین روزگار گرداناد *

و جواری او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالی شهر و ضبط محالات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتی که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و اکنون بتصرف اولیای دولت ابد پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانی ملک و دست کوتهی المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک کرور شاهی که بیش ترین اهل آن دیار بخانی و تنکه گذارش می نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله قریب شصت لک شاهی که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت فصول بیست لک روپیه یا چیزی زیاده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشی غارت زده اوزبک والمانان گشته آنجا سراسیمه ببلخ آمد و از استیلای این گروه نمکدان قلعه نشین شد - دیگر ای بر آمدنش از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از درازدستی این گروه اندیشان جفا پیشه رو بویرانی نهاد - و بفته رفته کار بجائی کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند موفت حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یعنی بربع رسانید و محصول ماوراء النهر که بامام قلی خان متعلق بود بهمین قدر - هرچند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و محصول ماوراء النهر از نارسائی و بی پروائی و تن آسانی و بغفلتی

نیاورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - ولله الحمد - که درین دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست و پنج لک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه هزار از کهین - یافت سرامد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده - عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که خاتمهٔ نوزدهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار آمده به خجسته سال بیستم که بفرخی و فیروزی انجام پذیراد باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانکشائی و صوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای سلاطین روزگار گرداناد *

... جواری او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالی شهر و ضبط محلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتی که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیای دولت آبد پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانی ملک و دست کوتهی المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک کرور شاهی که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنگه گذارش می‌نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله قریب شصت لک شاهی که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت فصول بیست لک روپیه یا چیزی زیاده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زدهٔ اوزبک و المانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمده و از استیلای این کافر نعمتان قلعه نشین شد - و یارای بر آمدنش از قلعهٔ بلخ نمانده - تا بضبط چه رسد - مملکت از درازدستی این کوته اندیشان جفا پیشه روبویراني نهاد - و رفته رفته کار بجائی کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صولت حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یمین بربع رسیده و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق بود بهمین قدر - هرچند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و محصول ماوراء النهر از نارسائي و بی پروائي والی آن رو بفزونی

صنادیق می نهاد و تفصیل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود
نوشته درانجا می گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بران آگاه
نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش یابد - مقالید آن در صندوقچه
کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان
مهمات و تحویلداران که امروز بیمن بندگیء درگاه والا کام اندوز اند -
از روی تخمین ظاهر شده این ست - که همگی اندوختهای او
از نقد و جنس نزدیک به هفتاد لک روپیه بود - ازانجمله افزون از
دوازده لک روپیه بسرکار اقدس آمد - و قریب پانزده لک روپیه
در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قلیلی عبد العزیز
خان متصرف گشت - و بیشتری لشکریان و المانان و دیگر غارت
گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لک روپیهٔ باقی پارهٔ وقت
اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل
شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکیه و المانیه و قلماق
واروسان بحضور او که در دفع ایشان در مانده بود غارت نمودند - اگر
تیر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حجرهای خزانه پرداختی
یغماچیان پشت آنرا شگافته بردندی - و اگر بعقب رفتی درشکسته
گرفتندی - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیر الامرا بهرام را که در ارتکاب
مغیرات قرینهٔ برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است.
و ازین رهگذر بر رفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نیارست نمود.
و عبد الرحمن پسر دیگر خان را با رستم ولد خسرو که هردو در ارک
نزد عیال او بودند طلبیده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ
برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بنات

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونی کار پژوهي و پیکار طلبي بی رخصت همراه این فوج راهي گشتند - و چون پادشاهزادهٔ عالي نصب و امیرالامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم میرآتش که درون قلعه بودند ازانرو که تا فرستادن خبر بپادشاهزادهٔ و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار واقع بفعل نیاید و موجب باز خواست گردد بآن مقید نشدند - لختي اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا خلیل الله خان را که همان روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و محمد مقیم و قاضي نظاما کربرودي برای گرد آوری اموال او فرستادند - دوازده لک روپیه ازمرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و جزآن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر نر و ماده بضبط در آمد - او از مزونی امساک و دنائت - و فراوانی تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم و بي بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آوردهٔ او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خود بباغ مراد برای تهیهٔ
مواد ضیافت پادشاهزادهٔ والا دودمان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا
روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ خویش
نصب نموده بود از کمال دل بستگی بر کمر بسته بالای آن زره
و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفی و
طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود
سبحان قلی و قتلق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان بوقت
ظهر رو بباغ مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار
شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن - و رستم خان
و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه در آمده بودند
دروازهای هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم
بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درپی
فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران
امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او
دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون وبیرون برگریختنش
آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علی
دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا
رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده حقیقت
معروض داشت - ازانجا که تنظیم و تنسیق بلخ چنانچه باید نشده
بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته
پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامی لشکر
بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر از هر دو جانب سوای آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس درمحفل معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه برمی گزارد اصغانمی نمودند - لیکن از دگرگونیٔ احوال او در یافتند که غالبا از اکبر سن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود - و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چندین رفتن را در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او رسیده بود سر رشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته دل نهاد فرار گشت - و عارگذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده از سرزنش و نکوهش جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق مضمون این منظوم • • شعر •

ببین آن بی حمیت را که هرگز • نخواهد دید روی نیک بختی

تن آسانی گزیند خویشتن را • زن و فرزند بگذارد بسختی

که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار امت گردانید - و

روز پنجشنبه پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیر الامرا و دیگر س
لشکر فیروزي با عساکر اقبال و افیال کوه تمثال در کمال شوک
و عظمت ببلخ راهي گشتند - سکان آن سر زمین که هرگز چنین
لشکر گران را بدین گونه آرایش و نمایش ندیده بل نشنیده بودن
از مشاهدهٔ فیلان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زربفت
و برگستوانها و پیرایهاے سیمین و افواج دلاوران زره در نبرد گستر
با یراقهاي مرصع و طلا و خیول باد حرکت با ستام زرین و سیمین -
و انواع نشانهاي زر نگار و وفور پیادهاي تفنگچي و باندار و بسیاري
کوس و علم [illegible] و انبوهي خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه
زادهٔ گرامي محمد [illegible] نژاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم
توپخانه [illegible] ازها [illegible] ین نمود که بقلعهٔ بلخ در شده و بضبط مداخل و
مخارج و [illegible] حراست زیر دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند -
و آرای [illegible] بارگهٔ معدلت و نواي ناي دولت خاقان جهان پرور و
پادشاه [illegible] عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان
گشته [illegible] بلندي گرا سازند - و خود بجلگای چار طاق که پیش دروازهٔ
شتر [illegible] دیوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره
بآئین [illegible] ی که در سواري مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و
دیگر [illegible] بارهٔ اسحق بیگ را نزد نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر
مشتاق نگران صحبت سامي است هرگاه از شهر بر آیند آگهي
[illegible] هند تا پذیره شده گرامي ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند
[illegible] ن روز بمنزلی که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه
[illegible] ده صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نمود -

محمد خان باستقبال فرستاده بود بی آنکه دولتخواهان را برآمدن
خویش آگاه سازند سر زده داخل معسکر شدند - و متصل دایرهٔ
اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضی
را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن
لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهي داد تا پذیره
شده بآئین نیکو نزد پادشاهزادهٔ عالمیان آورده مي شد - و اصالت
خان بخدمت پادشاهزادهٔ والاتبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه
دراز نوردیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام برپا نشده
زمانی در طلب ایشان که در منزل اصالت خان نشسته بودند
توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مامور
گردید - و امیرالامرا باشارهٔ آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شده
و پادشاهزادهٔ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزنی که دست راست
مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت
اطمینان خاطر نذر محمد خان و فزونی اعتماد او باتصال بی اهمال
خدیو دوران عنایات و عواطف خاقاني و پایه سنجي و قدر داني
حضرت جهاباني مبین ساخته برگزارد - که بخان بگوئید که ازپیشگاه
خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هرنوع
مددي که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ
ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و
خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا به سبحانقلي و بهمرهان
خلعتها داده رخصت نمود *

بیست و هشتم [جمادي الاولی] مطابق بیست ویکم تیرماه

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته
خان را از هم بگذرانند - و اندوختهای او را غارت نمایند - حقیقت
بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب نگاشته معروض داشت که
بایلغار خود را برسانند *

روز چهار شنبه بیست وهفتم [جمادي‌الاولی] چون آن والا تبار
از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسید چوچک
بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش
از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والاگهر فرستاده با مهدي
خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد
خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان
خلافت است دو سه روزي مرا فرصت دهید تا بناگزیر سفر حجاز
پرداخته از شهر بر آیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه
پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند
وچون عریضهٔ اسحق بیگ نیز منبی ازانچه نگاشته‌شد رسید درآن روز
یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهي بلخ است معسکر
فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیدهٔ خود را مفصل
معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر
محمد خان که خان ایشان را با گروهی از اکابر و اعیان بلخ مثل
خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس
بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدی و
قاضي احمد پسر میر مومن و بالتون نیمان پروانچي و یادگار
اویرات دیوان بیگي سبحان قلي برادر باقي بیگ دیوان بیگي نذر

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضاي یک و نیم پهرروز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیرالعبور ره نوردي نموده بود - و در برخي منازل که تصیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختي از زبوني و لاغري سقطگشت - مسافت منازلي که نگاشته شد وسي ليکارد بکروه پادشاهي است که هر کروهي پنجهزار ذراع پادشاهي - و هر ذراعي بعرض انگشت شخص مستوي الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلي بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشيِ صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - وبیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بي آب است - وآب منزل مذکوربا کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذرمحمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته بمطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان نا سپاس حق نشناس رهائي یافته زندگاني تازه اندوختم - تمامي مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوري گرفته بحرمین مکرمین راهي خواهم شد - اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخيِ اوزبکاني که در

گزار است - هرگاه سلالهٔ دودمان مجد و علا - نقاوهٔ خاندان عز و اعتلا
ثمرهٔ شجرهٔ بختیاری - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاری - خسرو گرامی خلف
آن در درج دولت - شایستهٔ فرزند آن کوکب مستنیر سمای
بسالت - بمقتضای مآل سگالی و عاقبت اندیشی بر یکتادلی
که نیمابین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت
و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهور دهد - در اعانت آن صدر نشین محفل
اعتلا که عقل دور بین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند باعتماد
چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندد
که دقیقهٔ از دقایق رفاقت و صداقت غیر مرعی شود - پیوسته
گلشن دوستی و ولا بآبیاری وفا سرسبز و شاداب باد •

اکنون عنان گلگون خامه بشاه راه وقایع منعطف میگرداند

پادشاهزادهٔ گرامی نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا
که با افواج قاهره بیست و یکم جمادی الاولی از قندز ببلخ راهی
گشته بودند روز اول چهار کروهی قندز در آقسرای - و روز دوم سه
کروهی آقسرای بر ساحل دریای قندز که از جانب غوری آمده
بجیحون می پیوندد در باغ جیش منزل نمودند - و بیست و سیوم
موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش
به پنج کروه است همه چول و بی آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدلک که بکنار جیحون
نزدیک است و راهش شش و نیم کروه که آب در آن نایاب است
رسیدند - و چون از جکدلک تا خلم که دوازده کروه است ریگ بومی
است بی آب و آبادانی بعد از یک و نیم پهر شب از انجا روانه

ز لطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از خواقین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنهٔ لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه بیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامکار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بیکران - و حشر بی پایان - و سامان بسیار - و هر انجام افزون از شمار - که لایق این دولت خدا داد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه رو جمعی را در یابد بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از گروه کافر نعمتان - که بر مهین پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزی فراهم آمده - و تیشه برپای خود زده - غارتگر دین و ملت خود گشته اند بپردازد - و هرگونه امدادی که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری زداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده بی حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آرای یکجهتی - و باطلاع بر مآرب رونق افزای یکرنگی - گردند - که پادشاهزادهٔ کامکار بهر نحو که در امداد اشاره رود بموجب حکم اقدس و ارشاد مقدس کار

حال واقعی نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع
و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقهٔ ناسپاس حق نشناس
بیگانگی و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق
است و اساس دویمین برعدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت
مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهرکیف چون محقق شدکه
فرقهٔ طاغیه و بیهٔ خاطیه از بازپرس روز جزا و سطوت دیرگیر سخت
گیر ذی الکبریا اغماض که شیمهٔ قدیمهٔ ایشان است نموده - و از
حقوق ولی نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان برآورده اند
و نسبت بآن جناب از بی راه روی بمسلک بی ادبی شتافته
مصدر اداهای ناهنجار و بی اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر
ولی نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند که جز قلعهٔ بلخ مملکتی
در تصرف نمانده - و ضعفای آن اماکن و غربای آن مساکن
پامال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها
بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائی
رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة العین رسالت اند و
بجزیت نبی بطحا و عصبیت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان
اجر تبلیغ اوامر و نواهی - و مزد ابلاغ احکام الهی است - جمعی
کثیر و جمی غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابران چه
باقتضای مروت و خلت جانبین - و ثبوت و انعدام شائبهٔ مغایرت
فیمابین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین -
و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه ادای شکر نعمت قدرت و
استقلالی که ایزد بی همال و دادار بی مثال بمحض فضل شامل

غم آگندهٔ اورا از وسوسهای بی‌حاصل واندیشهای لاطایل واپرداخته
با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته‌است مطمئن گرداند
و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت
از تنگیِ وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سبیل
تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالیِ نسب والا تبار فرستادند که
بامصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که
سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان
روانه سازد *

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب
و اظهار مارب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت
بار وکلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلالهٔ خوانین
بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت -
عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت
بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ
شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و
و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و ازبایست دوران محظوظ باد -
رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیه مصحوب نذربی ارسال یافته بود در
حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماهچهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه
داشت - رسید - و بر مضمون خاص مشعرون آن آگهی پذید آمد -
اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجستهٔ

حضرت زمیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان
و خلیل الله خان را که درآن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته
و از شاه عباس گریخته بهندوستان بهشت نشان آمد درباب
فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت
ایران پیغام دادند - بی چین پیشانی آنهارا با خان مزبور فرستاد
باوجود چنین دواعی انحراف از وفور فتوت مرکوز خاطر ملکوت
ناظر بود که اگر دریندولا نذر محمد خان بعروهٔ وثقای این دولت
آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران
لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول
نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فزونی
بأس آن کین توزان جور پژوه جان و مال خود را در معرض تلف
دانسته از یورت خود نیارستی برآمد - ازو و از سایر اهل اسلام آن
دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت
باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر
و اوزبکیهٔ ماوراء النهر نماید بخزانه و لشکر و دیگر اسباب استیلا
مستظهر گردانند - وزیاده بر آنچه در مکیال خیال و مقیاس قیاس
اُگنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پسیچی
رشداد سگالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو افگنده بود که خان
بفزونی ارتکاب مفترات عقل و مغیرات دماغ مغلوب واهمه
گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامی
سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامهٔ عاطفت آمود که
نسخهٔ برء الساعهٔ امراض سودا است برنگارد تا خاطر پراگنده و دل

نزد بادشاه زادهٔ جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفي نماند که هرچند نذر محمد خان که درنخستین سال جلوس عالم آرا بارادهاي بیجا و اندیشهاي ناسزا که مورث بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شؤون ناپسندیده گردید - از اعمال نامرضیهٔ خود پشیمان گشته باظهار اعذار و ارسال سفرا و اسفار مي خواست که مبانی مودت و موالات را استحکام دهد - لیکن دربرخی امور که سبب رضامندی خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب منصور حاجي که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نموده که چون وقاص حاجي بآستان معلی پناه آورده درزمرهٔ بندگان بارگاه عظمت و جهانبانی منخرط گشته است - عیال اورا بفرستند - ازانجا که از خرد دور بین بی بهره بود توفیق فرستادن نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن وقاص حاجي از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر هلاك گردانید - وحاجي از شنفتن این واقعهٔ مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بربست - و پس از استماع این ماجرای جور انتما برزبان اقدس رفت که اگر آن نا مهربان اندك نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن آنها مضایقه ننمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکاني بموجب التماس میر میران یزدي که اولا پدرش میر خلیل الله بسعادت آستان بوس آن

م سال ... مسجد جامع و منازل درون قلعه
تنکیل بدهت آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه
را سوخته تا چهاردهم جمادي الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد
بر افروختند - پس ازان که آوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این
سفاکان بی باک رسید راه فرار سپرده از دریای قندز گذشتند -
و بسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال عدو مال
هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر
زمینهای شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از
سکنهٔ مضافات قندز که بدرهای کوهسار درشده از خوف و خشیت
مانند بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پرورز
و وبال رهائي یافتند - و ازان رو که بفزونی قتل و غارت المانان
فتنه آئین در شهر و ولایت قندز جمعي کثیر از یتامي و ارامل
و دیگر جور کشیدگان بلهجي متشتت الاحوال گشته بودند که از
فقدان قوت یومی حبهٔ غله راحبة القلب مي پنداشتند - پادشاهزادهٔ
والا تبار و علي مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا
مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر
است از خزانهٔ عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار
امانت گزار سپردند - تا در خور استحقاق قسمت نمایند - و راج
راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهي از برق انداز
بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لک روپیه براي سرانجام ناگ
قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظ
طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حض
از روي قدرداني و مهرباني از کابل به نذر محمد خان نگ

اصالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از نارین به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه کروهي قندز است رسیده روز دو شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را مهبط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده که از مزوري ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان بي دین برحکان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور وتیره تر از دیدهٔ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچهٔ اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینهٔ مهموران که در هر کنار مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکرنصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغي و عناد باصغاء اوای لشکر فیروزی آوارهٔ دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر فتنه گران با گروه المانان از دریای آمویه گذشته بارادهٔ تاراج قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و استیلاي بهادران ظفر انتما بخلیل الله خان نگاشت - او اینمعني بدرگاه خواقین پناه معروض داشته دوازدهم جمادي الاولی بکهمرد شتافت - و قلیج خان که از راه باجگاه بموضع صیادان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهمرد راهي گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تسخیر کهمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داري کهمرد وضبط احشام آن نواحي و هزارجاتي که پیشتر به یلنگتوش متعلق بود سرافراز گردید - و قلیج خان و خلیل الله خان دو روز در کهمرد بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه داري از تفنگچي و سرب و باروت و بان و غله در کهمرد گذاشتند - وچهاردهم ازانجا بغوري روانه گشتند - و ازان رو که درین راه نیز مضایق و مراقي عسیر العبور بود بموضع صیادان آمده خلیل الله خان با میرزا نوذر و راجه پهار سنگه و لهراسپ خان و سایر همرهان بطریق راه کهمرد یک منزل از قلیج خان پیش افتاد - و از صیادان راهي شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندي آن قریب سه کروه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوري که بسرخاب اشتهار دارد و دوازده کروهي غوري است - رسیده غضنفر ولد الله وردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلي سلطان ککهر با سایر ککهران بطریق منغلاي پیشتر فرستاد - قرین آن قلیج خان که بفاصلهٔ سه کروه از عقب مي آمد نیز راجه دیبي سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را بر سبیل تعجیل بغوري روانه گردانید - روز دیگر چهار شنبه بیستم ماه مذکور چون

و خود با میرزا نوذر بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک کروهي سوخته چنار در سر زمین متعلق بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباجگاه و ازانجا ببلخ می پیوندد - اُردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقي براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهي گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادي الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور بر آمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش ترددیعلي قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوري خواسته بر آمدند - و از هر جانبی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودي ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهي بر کمیت قلعه بشینان باستعمال آلات قلعه کشائی پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندي مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد بر آمد که اگر امان دهید و جان بخشي نمائید قلعه را مي سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار پژوهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام الفتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب‌دره بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان یک منزل پیش افتادند - و قلیچ خان و دیگران متعاقب راهي گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و سوخته چنار و سرخ گنبذ نوردیده بغور بند رسید - و ازانجا بدوآبه و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شِبَر که دشوار گذار است شتافت و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک میان دره میرود دو تنگئ سخت دارد که نخستین به بللی و دویمین به تنگئ عراق مشهور است و از تنگئ ثاني آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند اما تنگي ندارد - و شتر بآساني میگذرد - اردو را براه کتل روانه ساخت - و خود با جمعي از همرهان و سپاه جریده از راه تنگي بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک ببامیان و ازان بآق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبذک که سرحد صوبهٔ کابل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش لختي بارزگانان که از بلخ مي آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهي ندارند - بنابران خلیل بیگ را با احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهي دیگر فرستاد که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرد

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 127.

THE BADSHAH NAMAH,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XV.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با مروش و اوانیء سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که بالفعل زنده اند - برنائی است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات •

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی وتیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کارساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیکار گرا بهر جانبی که روی توجه نهاده اند بهروزی در استقبال است و فیروزی در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضافات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش می یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون بادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

و شکر ندارند - و دو دست پیشخانهٔ مکمل مصحوب او ارسال
نمودند - مرحمت خان در موضع گلبهار باو رسیده مثال عنایت
تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او
در برابراین عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت
تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه وا
پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ
پای منار فرودآورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایزگشت -
و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و
آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت
دوجهانی او بود بحکم والا مدار المهامي علامي سعدالله خان و
صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین
پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانهٔ میمنت آشیانهٔ کابل که
دران مجالس فردوسي ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه
سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و
پابوس بجاآورد - خدیو قدردان دست حق پرست را برسرش گذاشته
چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانه دل
غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون
مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشیند - و بعنایت خلعت
خاصه با چارقب طلا دوزي بتکلف و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع
باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش
هزاري دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل
زر بفت ماده فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

خلامت آورد - پادشاهزادهٔ عالي نژاد برونق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني وخوشخوئي باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - وچون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه‌تقوز پارچهٔ نفیس ونه اسپ و یك فیل ومادهٔ فیل با حوضهٔ نقره و از خزانهٔ والا كه با لشکر ظفر اثربود بموجب امر اقدس‌پنجاه هزار روپیه درامي او فرستاد - و امیر الامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداري قباد پسر اسد خان‌کابلي را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی‌گردانیدند - وچون این ماجری ازعرایض بادشاهزادهٔ والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یادنه آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلهٔ مرادات ورو گرامی وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداري و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج - ازان میان یکی عربي با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نوادر اقمشهٔ هندوستان و یک پالکي و چهار قرابي با چوبهاي نقره و غلافهای مخمل برای سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه فتنه
پژوه از جوان مردی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد
یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانهٔ دین و
دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز
تا قوت مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان دد سیرت داشت
بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از یغمای گاه و بیگاه
و دست انداز راه و بی راه اکثر اندوختهای او خصوصا اسپ و
شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند
و بمکان قندز و آن نواحی از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن
آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او
نیز گرفتار تطاول و تعدی این جماعهٔ سفاک بی باک بود
امید دستگیری نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه باین
درگاه خلایق پناه ملتجی شود ندیده سال گذشته عرضه داشتی
منبی از حقیقت درماندگی و پریشانی خود - و منهی از کیفیت
ستمگاری و مردم آزاری این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر
جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مصحوب مجهولی پنهانی
بکابل فرستاد - او بحجاب عتبهٔ فلک رتبه ارسال نمود - چون آرندهٔ
عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود چندان التفات ننمودند - و

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادی الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل که مفصل قلم رو بادشاهی و ملك بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد ●

دوم [جمادی اولی] بهادرخان وراجه بیتهلداس با کندآوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیرالامرا بیست ونهم ربیع الثانی از گلبهار روانه گشته ازکتل آن که سر آغاز دشواری و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زادهٔ عالی نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نوردیدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستادهٔ از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارك و پرغور و سفید چی و جاهی که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردیده ●

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یك منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان ازکتل عبور نمودند ●

جوانغار یک منزل از عقب می آمده باشد تا لشکر از جسور انهار و مضایق جبال بآسانی بگذرد - در آن روز کنار پل دربند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر مقام نمودند •

بیست و ششم [ربیع الثانی] در موضع پروان و بیست و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا مردم بسهولت از پل گذاره شوند در گلبهار توقف نمودند - درین روز فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالای کتل بر آمده دریافت که فراز کتل مقدار یک کروه بارتفاع دوگز پادشاهی و نشیب آنکه بدخشان رویه است تا نیم کروه بعضی جا نیم گز و برخی جا کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار بادشاهی را با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا از بلوکات کابل گرد اورده بودند تعین نمود - که برف را از سر راه برداشته باطراف بیندازند - و کوچهٔ که شتر با بار به آسانی بگذرد بسازند - و باقی را چنان بکوبند که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را برکنده بدامن و دست برکنار راه می ریختند - و سرداران اخلاص شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

روانه شدن پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر کهمرد و غوری و صبره نمودن ان گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و درامدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال وکلاءت اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیچ خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوی سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب دره بجانب کهمرد و غوری راهی گردانیده - و چون راه آب دره درشدت زمستان زیادهٔ از یک ماه برف ندارد تا باین موسم چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند که عساکر جهانکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب دره روانه گشتند ٭

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

یازدهم [جمادی الاولی] صدر الصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید - میرخلیل ولد اعظم خان را بعنایت خلعت و منصب هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت تورک سر افراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشیانه صورت انجام گرفت و منازل آن بکار پردازی نقاشان چیره دست باقسام نقش و نگار مزین گردید - از منزل علي مردان خان بآن مغانی رفیعه تشریف فرمودند *

هژدهم [جمادي الاولی] میر شمس باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فوجداري و تیولداری بیر - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند *

بیست وچهارم [جمادی الاولی] فدائیخان بساط حیات در نوردید *

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانی دولت خانۂ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافۂ اکبرآباد آمده باتفاق باقي خان بصیانت قلعۂ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعطاء مالای مروارید نوازش یافت •

غرۂ جمادي الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انارالله برهانه و مرقد منور ثاني رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابة در حصار قندهار گذاشته باستلام سدۂ سدره مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند •

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماري و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بربست - خدمت او بمیرصالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبۂ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعي کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است •

چارم [جمادي الاولی] از جملۂ سواران منصب آن گرامی گوهر ۵هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

واصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقی
که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود -
و خود با دیگر همران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثانی]
از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ
بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثانی] علامی و راجه جسونت سنگه
و چندی دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعی از منصبداران
تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز
میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم
جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات
منور بود امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب
بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن
میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران
منصب دار و احدی مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع
مشهدی مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة
البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ مدیه فایز گردید - و
بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چارصد
سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی
منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخی چنانچه باید
صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازی بیگ مقرر
نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل علی مردان خان

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي و مساعدت نیافته باشند زر داده وبانجام دیگر مهام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط جلال و مورد افضال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او براي پادشاه زادهٔ گرامي نژاد یک لعل کلان منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه ازانجمله یکي با زین طلای میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وعطا عنایت نموده فرستادند علامي ازباغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد وکد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اندس بساحت آن فاصله بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بنواحي کابل رسیده همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والا تبار باتفاق امیرالامرا برطبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهي گردانید -

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقي
که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نموده -
و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثاني]
از پایی منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ
بپچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثاني] علامي و راجه جسونت سنگه
و چندي دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعي از منصبداران
تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز
میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم
جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات
منور بود امر جهان مطاع به بناي آن در اورته باغ و باغ مهتاب
بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن
میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران
منصب دار و احدي مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع
مشهدي مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة
البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سدهٔ فایز گردید - و
بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چارصد
سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی
منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید
صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازي بیگ مقرر
نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثاني] بمنزل علي مردان خان

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده
ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد یک اسپه -
و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و
دو صد و پنجاه یک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه
و دو صد ایک اسپه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار
صد یک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه
و پانصد و پنجاه یک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه
دو اسپه و هفتصد و پنجاه یک اسپه - و اگر شش ماه است صد
دو اسپه و نهصد یک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسپه -
و هرکه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد بقدر سواران
دو اسپه سه اسپه ضعف سواران براوردی داغ کند - مثلا پنجهزاری
پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه که حاصل تیولش دوازده ماه
باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو
اسپه و دو صد سوار یک اسپه و علی هذا القیاس - و چون هنگام
تعین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنه رسول
نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان قابض گردید
و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجاگیرداران که داغ آنها از هزار
موافق حاصل جاگیر مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل
تیول که آن نیز سه ماها می شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا
تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور
در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه
بجهت استماع بسیاری برف برکتل طول و دشواری عبور ازان درپیش

نهم [ربيع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور رامسنگه ولد راجه جيسنگه و گروهي ديگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر نيروزي يک منزل پيش ميرفته باشند - تا لشکر بآساني از کتل خيبر و ديگر مضايق آن کهسار عبور نمايد - درين تاريخ چون بعرض مقدس رسيد - که ايام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنهٔ لاهور سپري گرديد - شفيع الله برلاس را بعنايت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ويردي پسر جمشيد بيگ از ايران آمده بتلثيم سدهٔ سنيه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فايز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپيه مفتخر گرديد - بخواجه ظريف هزار روپيه مرحمت شد •

از ضوابط اين دولت والا آنست که از بندهاي منصبدار هرکه دريکي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگير داشته باشد اگر او از تعيناتيان همان صوبه باشد تابينان خود را مطابق سيوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبهٔ ديگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نمايد - درحيني که عساکر قاهره از پيشگاه خلافت به تسخير بلخ و بدخشان معين گشت از انرو که اين مملکت از هندوستان دور دست است خديو دانا مقرر فرمودند که تا اين يساق درميان است بندها پنجم حصهٔ تابينان داغ کنند - چنانچه پنجهزاري

جشن قمری وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجه آمد - و از وجوه آن جهانی کامیاب خواهش گردید - درین روز نشاط افروز علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار - و مهیس داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دویست سوار سر بر افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضی محمد اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکی از میرک شیخ و خواجه ابوالخیر سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزاق صد مهر عنایت شد - میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغییر رشیدای خوشنویس بخدمت داروغگی کتابخانهٔ معلی سرافراز گردید - لعلخان گن سمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند *

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت و اسپ و دو هزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجی محمد جان قدسی مشهدی را که بمفاخر گزاری خدیو اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در دار السلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر بر آمود •

پنجم [ربیع الثانی] ظلال چتر گردون سا بر بلدهٔ پشاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشیدند - و چون مکانی که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز ایرانی [illegible] آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد •

ششم [ربیع الثانی] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - [illegible] مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگچ بر آورده با [illegible] منبت بغدادی ساخته - و هنگام عبور [illegible] کمتر در آمد - و شرف تحسین یافت - [illegible] رهای که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک [illegible] است و ابابیهٔ فیض اسکنه که دران [illegible] لست فرستادند - تا مطابق آن دستور [illegible] دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازه بیست [illegible] مرتب گردانند •

و بیست

والاکه بقد غبن تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع الاول]
موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ
نمود - امیر الامرا از نخستین منزل برای انجام بعضی مهام
ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سرراه جدکار برای ساختن طرق
و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل
مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا نژاد رخصت شده در پنج
روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمله
و فعله تعین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند -
و جمعی کثیر از عمال آن حدود برای برداشتن برف کتل
مزبور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالی تبار نیز کوچ بر کوچ راه
نوردیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و
راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیج خان و رستم خان
و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل
بپادشاهزادهٔ گرامی دودمان پیوستند - آن عالی نسب از کابل
کوچ نموده موضع پای منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال
نهضت نمود *

غرهٔ ربیع الثانی از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکهٔ
مکرمه براه سورت آمده در دار الخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ
گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه کامیاب گردانیدند •

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتي از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت خانهٔ والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهاي پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و اینوهي بنظر انور درآمد - طبیعت اقدس بتماشای آن نشاط اندوخت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند •

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگي یافتند - میر صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت •

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و در روز درین منزل خلد آئین مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و ازانجا بصوب مطلبی که وجههٔ همت علیا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار که پس از دستوري یافتن از پیشگاه خلافت براي آسودگی لشکر فیروزی بیست روز در سرزمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یرلیغ

هزاری ذات و هزار سوار فرق طالع بر افراخت - ملا عبد الحکیم
را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او
رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل
پیش بلندي گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزاي دودمان
خلافت مهین بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته
بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانباني
تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طلب در جهانگیر آباد توقف
نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوري یافت - و سلطان نظر
را بجهت ... نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگي داغ
از تغییر ... میر محمود صفاهاني مفوض ساختند *

بیست ... و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد محط
جلال گردید *

... ربیع الاول ... دریای چناب بر پل کشتي عبره فرمودند -
... میرک شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از
... و اضافه بر نواختند *

... چهارم این ماه [ربیع الاول] که ... آب چناب دایره
بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحي دریا شکار خاصه
شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با
پهولکتاره و اسپ عربي با یراق طلا تارک عزت بر افراخت -
و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوا
نوازش یافت *

ازهار حدایق آمال و آماني بنسایم یزداني شگفته و خندان باد *

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپري شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال برگلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنة لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور ازنواحي دار السلطنة جعفرخان بصوبه‌داری پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان موصی الیه بمنصب پانصدي ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر اندازخان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیرآباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فرداي آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزی دران نزهت کده اقامت گزینند *

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنگه ولد راجه جي سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

وجهات و نسبت سابقه را تاکیدی و تشدیدی - و موالات و مودت
لاحقه را تاسیسی و تمهیدی - شود - ازانجا که خاطر قدسی
مظاهر بسبب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند. زادهٔ عالی
وساده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان
جان نثار خان را که از خانه زادان معتمد فدوی است - و پیوسته
برجوع خدمات اعتماد طلب سر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز
حضور سراسر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد -
که این نامه که سر نامهٔ حکمت و موعظت و هدایت
و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت
آثار است برساند - مترقب این است که او بعد از گذارش آنچه
باداى آن مامور گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت
انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و
اشتیاق تمامی بسوی آنست - که بزودی هرچه زیاده تر و سرعت
هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر
خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتی
استقرار آن کامگار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد
بی حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاهٔ دوستی
که بخاطر گرامی رسد بی تکلفانه اظهار آن جلوهٔ استحسان دهد
که انشاء الله تعالی در انجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور
خواهد بخشید - که معنی دوستی و حقیقت دوستی دوستی بر
عیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای وقائع یومی و منهج
ال رسل و رسایل بر سبیل تتابع و توالی مسلوک باشد

معلوم هر خاصی و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان
امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه
ازو در برابر جمیع احکام صادره ازان سدهٔ سنیه از فرستادن پسر و
غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - جای
آن بود که بدیدبانی شناسائي و رهنمائي رسائي آفرین رفتی - و
تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یاوه درائی و هرزه
سرائی و گونا گون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد
سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و
بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چنین کسی که جد امجد آن
قرة العین که نقاوهٔ سلسلهٔ صفویه - وزبده و خلاصهٔ این طبقهٔ علیه
بودند - اورا بآبای ثاني می نوشته باشند - بجای تحسین تهجین
و در مکان حسن جزا شکاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام
عروهٔ وثقای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه
جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانیان
است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان
در بارهٔ مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موسی الیه از خدمت
گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی مرایر
این است که حقیقت یگانگي و محبت فیما بین معلوم جهانیان
گردد - و کالشمس في رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که
اینمعنی برخصت فرزندی که دران آستان دارد بروی روز افتد -
و اهلیت و یگانگي را روز بازار دیگر گردد - و مبانی یکجهتی و
یکرنگي را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلي را انتظام پدیدآید -

زادهٔ برخوردار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و
عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوهٔ اصلاب طیبین -
سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته می شود - مهیمن متعال و قادر
ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفوهٔ دودمان صفوی - عالهٔ
خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار
و ادای حقوق فریق سپاس گزار - وترحم وعفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان
اَلرَّاحِمُونَ یَرحَمُهُم الرَّحمٰنُ اِرحَمُوا مَنْ فِي الْاَرضِ یَرحَمکُم مَن فِي السَّمَاءِ
و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت
و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار
بمامورات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات
نواهی - حظی وافی و نصیبی کافی کرامت فرماید - و از تقدیم
مراسم شبانی - و اقدام بر لوازم پاسبانی * که مقصود از سلطنت
و فرمان فرمائی - و معنیٔ ابهت و کشور کشائی - امت - بهرهٔ کامل
عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی
منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بنی عدنان - کُلُّکُم رَاعٍ وَ کُلُّکُم
مَسئُولٌ عَن رَعِیَّتِهٖ - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش
باندازهٔ قدرت رود - رستگاری از سخط باری در اجل بتوفیقهٔ (?) حق
آن مربوط باید دانست - و رسیدن به برخورداری باقتضای مصدوقهٔ
وَ اَمَّا مَا یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِي الْاَرضِ - بنادیهٔ آن منوط باید شناخت -
پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منسوبان
آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعنی ازان
جانب بطریق اولی خواهد بود - بنابران نگارش می یابد - که

جاردانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - وغذای روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بین حقیقت گزین را در افاضۀ آن جز مراعات نسبت پدر فرزندي و محافظت قول نبی هادي - که نص مشحون بحکمت الدین النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پروازنه - و اتباع اقاویل نادانان دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بي صرفه گو - که همت پست این همنشینان بد سرشت گرمي بازار خویشتن است نه اندیشۀ مآل کار ولي نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاري در دنیا - و مثمر فلاح و نجاح در عقبی - است - و تحرز ازان همه کس را زیبا لا سیما از طبقۀ فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که غایۀ وجود این برگزیدهای پروردگار - و بزرگ کردهای آفریدگار - انتظام سلسلۀ کائنات و محافظت و نگاهبانی مخلوقات است - نه بالذات فاني پیوستن - و در مستلذات جسماني فرو رفتن - و محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمۀ مقررۀ وجوب تلقی تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر نوشي به نیشی - و هربهاری بخزاني - و هر قبولی بدبوری - بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میرود - و بنابر مودت قدیمه و خلت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت ازلیۀ عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالي دودمان نسلا بعد نسل بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

اصحاب ابرار او که آبروی دین - و بسبب لمعان نور یقین - و حافظان شریعت غرا - و ناقلان طریقت بیضا - و زاقعان قواعد اسلام - و هادمان اساس کفر و ظلام - اند - خصوصا خلفاء راشدین مهدئین - که عناصر اربعهٔ دین حنیف - و چار رکن ملت منیف - و فانیان بقای مطلق را قادة و قدوة - و مستهلکان حق را سادة و اسوة اند - و هرکدام بموجب نصوص محکمهٔ قطعیة الدلالة - و احادیث صحیحهٔ یقینیة الافادهٔ معنعنهٔ متصلة - بروایت عدلی از عدلی - و حکایت ثقهٔ از ثقهٔ - بسبب اختصاص بسجیهٔ رضیه - و شیمهٔ مرضیه - بمنزلتی متفرد و منقبتی متوحد - و بقدری که قدر آنرا خداوندان قدر دانند - ممتاز - و بفضلی که فضل آنرا خداوندان فضل شناسند متماز باد - بر آگاه دل مآل سگال حقیقت پیوند - و بخرد حق شناس هوشمند - مخفی نیست - که خالق اشباح - و باری ارواح - را جل شانه و عظم برهانه - در ایقاع هر فعلی دقایق حکم است که نظر دوز بین را بادراک آن آشنائی نه - و در ابداع هر امری لطایف مصالح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی نه پیدا است - که علم حادث را بقدیم مجانستی و متناهی را بغیر متناهی مناسبتی نیست - پس پیش آمد مکروه به تسلیم و رضا اولی - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احری - لهذا در واقعهٔ هایله و حادثهٔ نازلهٔ رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة مثواه - ازین دار بی مدار پر خمار - بنزهت سرای بقا و قرار - که بمقتضای عدم استماع مواعظ بلند و نصایح سودمند مندرجه در نامهٔ مرسل مصحوب صفدرخان که در معنی آب حیات

نبیلهٔ ارحد رابار - و نه بآلای جزیلهٔ او عد راکار - نه احسان جسیمش را رادی - و نه انصال فخیمش را صادی - و فراوان منت منعم بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان را از هرچه باقی وجود رسیده در بدو تکوین و ایجاد - باضافهٔ نعمت ادراک و استعداد - پس بر گزید جمعی را بتفاوت درجات برونق استعدادات بکرامت فرمودن مرتبهٔ رسالت و عنایت نمودن منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق سداد عطا فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت خلافت و کسوت نیابت بجهة اجرای مامورات ناموس اکبر نقل و امضاي مقتضیات قسطاس اعدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نا محدود - و سلام غیر معدود - از حضرت معبود - بر نقطهٔ دایرهٔ وجود - دایرهٔ نقطهٔ کرم و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برسالهٔ کافه و دعوت عامه و تقوی بدلائل متکاثره - و معجزات مستمرهٔ وافره - و تحلی بفضایل علمیه نایقه از احصا - و عملیهٔ خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت - موخر مقدم - پس آیندهٔ پیش قدم - و برآل اطهار او که مرایاي حقایق معارف - و منبع ذوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و مظهر سرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيْراً - ساحت مجد ایشان از دنائت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

متصور نیست - و آنچه قصارای آرزوی اکثر سلاطین عالیجاه و قصوای امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور نه پسندیدند که سلسلهٔ مضافات و رابطهٔ موالات که از دیر باز موکد است یکباره گسیخته شود - بنابران مقرر ساختند که جان نثارخان را که از خانه زادان آداب دان مزاج شناس است بتعزیهٔ شاه صفي و تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند *

و هژدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری پانصد سوار و دو اسپ یکی عربي با یراق طلا دیگری از خانه زادان سرکار والا با زین مطلا و فیل سر افراز ساخته دستوری دادند - و حکم شد که متکفلان مهمات سرکار گردون آثار طلب دو سالهٔ او و همرهان او را نقد از خزانهٔ عامره تن کنند - و مصحوب او گرامي مراسله منهي از مراسم تعزیت و منبي از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفهٔ اقبال نگارش می یابد - با لختی مرصع آلات و پنجهزار پارچه از انواع امتعه نفیسهٔ ممالک محروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود ازانجمله مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دو لک و پنجاه هزار روپیه برسم ارمغاني ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گونا گون نیایش ذاتی را سزد که نه در کبریائی

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرسامانی از تغیر عاقل خان و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یصت سوار سر افتخار برافراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگی گردانیدند - سید بهادر را بعنایت خلعت و خدمت تورک از تغییر جان نثار خان و اضافهٔ منصب بر نواختند - به نذر شوایت دو مهر یکي دو صد تولگي و دیگري صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل برآورند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب والا و کوتوالی اردوی معلی سربلندي یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دو دودمان سلاطین نشان و فرمان روایان سلسلهٔ صفویه ابواب اتحاد و وداد مفتوح بود - و بآبیاری ارسال اسفار و سفرا و اهدای تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفي در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضي اندیشهاي بي جا و سگالشهاي نا سزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آراي جهانباني حضرت خاقاني با آنکه استغنا و استعلا بمرتبهٔ است که مزیدی بران

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مژدهٔ نصرت و نوید فیروزی میرسانید - بعد از گذشتن دو گهڑی از شب چهار شنبه سیوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش *

جمشید سریر چرخ چارم * بخشندهٔ نور هفت طارم لوای اعتدال به بیت الشرف بر افراخت - نیّرِ دولتِ آن خدیو جود گستر سریر کامرانی را بجلوس مقدس پایهٔ آسمانی بخشیده دست انعام و افضال و بر و نوال برگشودند - و نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل سربر افراخته رخصت بیجاپور فرمودند - و برای سربلندی عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گرن ابها باپهولکتاره و سپر خاصه مرصع بند و بار و صد پارچه از نفایس اقمشهٔ احمد اباد و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر عبد الکریم بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی و داروغگی عمارت و میر بحری دارالخلافه و اضافهٔ منصب سر برافراخته بدان صوب مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بر نواخته رخصت لشکر فیروزی دادند - و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیگری دوم و منصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک مباهی گردانیدند - و ملا

شد - دریں ایام مرشد قلي نوجدار داهن کوه کانگره قلعهٔ تاراکده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه برآورده متصرف شد ؛ تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و جهالت چندی سر از طاعت اولیاي سلطنت بلند صولت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در اثناي وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون گذاشتن چنین معقل حصین و موئل متین که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جوي شورش خو از دور بیني و حزم گزیني بعید بود بعد از نوت راجه فرمان معلی بنام مرشد قلی عز صدور یافت که پیش از آگهی متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او بر آورد - و هفدهم ندائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانباني بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را ازانجا کسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سدهٔ سنیه معروض دارد تا یکي از بندگان معتمد بنگاهباني آن فرستاده آید - مرشد قلي پیش از وصول فدائي خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از پیوستن فدائي خان حصار را با برخی اشیا بدر سپرده روانهٔ دامن کوه کنگره شد و چون اینمعني از عرضه داشت فدائي خان بمسامع حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به نگاهبانی آن حصن حصین دستوري دادند ؛

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب جان نثار خان بلند پایگي یافت *

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکپهور آمده باستلام سدهٔ سنیه سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید - عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت فیل سر بر افراخت - بخواجه فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدي دو هزار روپیه - و بمیر هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه عنایت شد - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه به محتاجان عطا فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضي تهي دستان صوبهٔ پنجاب از گرانیِ غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ شریفه باو داده فرزند را نیز باو وا گذارند - و بشمول این مرحمت جمعي کثیر از اندیشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي فرزندان که درین قشاء اصعب مصایب امت رهائی یافتند - و حکم جهان مطاع بصدور پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند *

پانزدهم [محرم] منزل مهین پور خلافت بورود میمنت آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت *

بیست و دوم [محرم] بمیر عبدالله صفوي دویست مهر مرحمت

سید عالم و شیخ الهدیه و سیورام کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران وصف شکن ولد میرزا حسن صفوي و سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهر داس و راجه امر سنگه نروري و راي سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید نور العیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغري و شادمان پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگرن بعضي بمرحمت خلعت - ولختی بعنایت اسپ - عزافتخار اندوختند - و شیخ الهدیه باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دوهزاري هزار سوار و بخطاب اخلاص خان مامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر بکفایت خان - و خدمت بخشیگري به ملتفت خان - و داروغگی داغ و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر خان را که درپشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ ز طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ طلب و تتمه بامرا و منصب دارانی که اسپان درکار داشته باشند برسم مساعدت بدهند - تا از تا بینان ایشان اسپ هرکه سقط شود عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چهارهزاري ذات و هزار سوار - و منصب راي سنگه جهالا هزاري ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیهٔ احوال در محلش گزارش خواهد یافت ٭

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۶ یادگاربیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب جان نثار خان بلند پایگي یافت *

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکپهور آمده باستلام سدهٔ سنیه سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید - عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت فیل سر برافراخت - بخواجه فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدي دو هزار روپیه - و بمیر هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه عنایت شد - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه به محتاجان عطا فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضي تهي دستان صوبهٔ پنجاب از گرانیِ غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ شریفه باو داده فرزند را نیز باو وا گذارند - و بشمول این مرحمت جمعي کثیر از اندیشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي فرزندان که درین تشاء اصعب مصایب است رهائی یافتند - و حکم جهان مطاع بصدور پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند *

پانزدهم [محرم] منزل مهین پور خلافت بورود میمنت آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت *

بیست و دوم [محرم] بمیر عبدالله صفوي دویست مهر مرحمت

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلی ککهر و غضنفر ولد الله ویردی خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان وهاشم بیگ کاشغری و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابی و بهو جراج و محمد زمان ارلات و میر سمرقندی و الله دوست کاشغری و ابراهیم حسین ترکمان و هفت صد سوار احدی و تفنگچی مستقیم گشت و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ و صفی قلی ترکمان و گرشاسپ و خدا دوست ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهای منصبدار محکم گردید ه

دروز شنبه سلخ [شهر ذی الحجه] مطابق بیست و نهم بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائی که دولت اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که درملک ککهران و حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قصیل وافر باشد مرورکش کنند ـ و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند و هوای کابل و کوهستان آن نواحی باعتدال گراید برخی از لشکر نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند تا هم کاه وغله بفراوانی می رسیده باشد و همچنین حشری گران و لشکری بی پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ جبال بآسانی گذاره شود ـ و پس ازانکه مواکب کواکب شمار درکابل فراهم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با انواج سه گانه ... متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در آرند - و بعد
از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامي نژاد برسند
و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي
گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان
بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام
رخصت پادشاهزادهٔ عالی نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادري
طلادوزي و یک لعل بیش بها بادو مروارید که بر سرمی بندند
و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر
مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو
هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دو اسپ
از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل
از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و
هفت لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا
علي مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ الماس ثمین
و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ
خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل
مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفتخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر
او خلعت و جیقهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت
عنایت فرمودند - و قلیج خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت
خان و راو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ
و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت
و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ویردي خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان وهاشم بیگ کاشغري و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابي و بهوجراج و محمد زمان ازات و میرمتقدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدربن میرزا مظفر صفوي و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و کرشاسپ و خدا دوست بیگ سردار خان و جمعی دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید •

و روز شنبه سلخ [شهرذي الحجه] مطابق بیست و نهم بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت آنروز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که درملک ککهران و حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قصیم وافر باشد فرودکش کنند • و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخي از لشکر نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند تا هم کاه وغله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران و لشکری بي پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ جبال بآساني گذارده شوند • و پس ازانکه مواکب کواکب شماردر کابل آیند قلیج خان خلیل الله خان و میرزا نوذر با انواج مه کانه از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

گوبنداس خاندوراني سيد اجميري و بلوي چوهان و راوت نراين داس سيسوديه و هزار سوار تفنگچي انتظام يافت - و سرداري مسلمانان به بهادرخان و پيشوائي راجپوتان براجه بيتهلداس مقرر گرديد - برانغار بچارصد و شصت کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است قليج خان و شاه بيگ خان و راجه ديبي سنگه بنديله و اهتمام خان و خنجر خان و ترکتاز خان و مقصود بيگ علي داشمندي با ساير داشمنديان و هفتصد سوار احدي و تفنگچي منتظم گشت - و باشليقي اين فوج بقليج خان تفويض يافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولد الف خان و مراد قلي سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشيء احديان و دو هزار سوار احدي و تفنگچي انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران که از انجمله است راجه رايسنگه ولد مهاراجه و راجه راجروپ و راجه جيرام ولد راجه انوپ سنگه و سيد اسدالله و شادمان پکهلي وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد بستر سال و سيد چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهه و نذير بيگ عبد الله خاني و جلال الدين محمود دروازي و خوشحال بيگ ولد عوض خان قاقشال و سيد محمد مهدي و هشت صد سوار احديء تفنگچي منضبط گرديد - و طرح دست چپ بخليل الله خان و دويست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه پهار سنگه بنديله و سعادت خان نبيرهٔ زين خان و چندرمن بنديله و صف شکن ولد ميرزا حسن صفوي و خليل بيگ و

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ نرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابینان پدر معین گشته بود و هزار احدي استقامت گرفت - و قرار یافت که هنگام آرایش صفوف مبارزت امیرالامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است بهادر خان و راجه بیتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگي و مهیس داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هزبرخان و سیورام گور و روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه را تهور و رامسنگه راتهور و حیات ولد علي خان ترین و جمال خان نوحاني و محکم سنگه و گوپال سنگه و گوکل داس سیسودیه و عادل ترین و گردهرداس گور و راجه امر سنگه نروري و سید شهاب ولد سید غیرتخان و راي سنگه جهالا و ارجن گور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد نبیرهٔ سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز راتهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر که بخدمت میر آتشي مفتخر است واحداد جهمند و سجان سنگه سیسودیه و کشن سنگه تنور و راو روپ سنگه چندراوت و کریا رام گور واوگرسین و اندرسال و تلوکچند و چندر بهان نروکا و سنگرام کچهواهه و سید شاه علي و سید مقبول عالم و همیر سنگه سیسودیه و بهار نوحاني و برتهي سنگه کچهواهه و بیر چند نبیرهٔ راي منوهر و دلیداس سیرتیه و

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط
و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائیده - و
ارکان امارت نذر محمد خان متزلزل شده - و بنیان حکومتش متذبذب
و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت
استبداد اینی هر دری درباری و هر سری سرداری گشت - و گروه
ظلم پژوه اوزبکیه و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار
اخیار و کسر ناموس واسر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده
آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند -
چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعنی بر پیشگاه
عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست
باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جوردیده که بر
ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحتم ست پرداخته پادشاه
زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هژبر
خو و ده هزار پیاده از تفنگچی و باندار و توپ انداز بتسخیر آن
دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزی
در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از
قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هریک از
برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از
طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در
التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر و چار
صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی
مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

بر آمود - پیشکش ندر شوایت بیست و هفت اسپ و هزده شتر
بنظر اقدس درامد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام
نه هزار روپیه کامیاب گشتند •

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از
میوات آمده دولت استلام سدهٔ سنیه دریافت - بیست و هفت
اسپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد
حسین ولد میر فتاح صفاهانی تیولدار پنوج تمرد پیشگان کاشیال
را که پا از دایرهٔ اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاری نمی نمودند
با جمعی ازتعیناتیان صوبهٔ کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال
به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتاح که پدر و برادر او در دولت
صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه وبا
که با ندر شوایت بارادهٔ بندگی درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار
و پانصد روپیه انعام شد •

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علی مردان
خان تشریف گرامی ارزانی داشتند - او بلوازم پانداز و نثار و سپاس
این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و امراس نجیبه و امتعهٔ
نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لک روپیه بعز پذیرائی
رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور
رخت هستی بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و
خطاب راجگی و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار
و میرزا نوذر صفوی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری
دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافهٔ پانصدی ذات
بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضافهٔ
پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار
و حیات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري
شش صد سوار - و امروده واله راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدی ذات
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس
گور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري
بمنصب هزاري چارصد سوار - وهریکی از شفیع الله برلاس و رحمت
خان بمنصب هزاری دویست سوار مباهي شدند - پیشکش
شایسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس
در آمد - ازین الماس شانزده رتي سائیده آمد - و وزنش صدرتی
ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا وفیل از حلقهٔ
خاصه نوازش یافت - و نگارندهٔ مکارم و معالی این دولت سامي
را بعنایت مادهٔ فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب
طرب مبلغ مقرر انعام شد •

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و ضبط
سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف
فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانهٔ
والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درذهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

مطابق سیوم بهمن جشن فرخندهٔ شمسی وزن انتهای سال
پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی
حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس
معهوده سنجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب
گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علی مردان خان بحکم ارفع
از پشاور آمده به تقدیم عتبهٔ فلک رتبه فایز گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت
چون نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان نواحی دارالسلطنه رسیده
بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت تورک قیام دارند بحکم
اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ
سنیه نامهٔ خان را با نه قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و
یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع
آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و
بکدهٔ مرصع و بیست هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر
از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامی جشن
علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری
دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ
فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب
شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سربلندی یافتند - راجه پهار سنگه
که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز
است هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغیر لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - پیر کمال چون از پس رسیده آن پی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرند هیچ جا خبر در یافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن بازبسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سر بلند گشت ●

نهم [ذي القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد بازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتانی را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبی مناسب حال سر بر افراختند - وبهمهٔ ایشان چارده هزار روپیه مرحمت شد ●

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذي الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمای زیب آگین ساخته اند
وجانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض
چار و ارتفاع یاز ده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون
از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کرسی
اندری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و
دیگر سنگهای گونا گون - در چبوترهٔ وصورت قبر که برزراز آن است
انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی
بطریق پرچینکاری دران ارتسام یافتهٔ - فرش عمارت مذبور باحجار
متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر دور ثانیهٔ چبوترهٔ است
مثمن بقطرشصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و درجهات
اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم -
و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار
شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی
است - در ضلع غربی این مقبرهٔ مسجدیست نزه - و شرقی آن
عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازهٔ است رفیع تمامی
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته ●

دوم شهر ذي القعده عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشزادهٔ
محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از
دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه
رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثرگشت - آن فلذة الکبد را به
زین العابدین موسوم گردانیدند ●

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گرز برداران براثر و سهرلد روبه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر خرد خان مزبور سید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاري ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازي بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ اورا باضافهٔ پانصدي ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان بهار نوحانی بمنصب پانصدي ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور سرافرازي یافتند •

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجداری برخی پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بحراست قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند •

بیست ودوم [شوال] بمهدی پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرچ عمارتی که دردار الملک دهلي نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بردریاي جون اساس نهاده بودند دولک روپیه انعام شد - و بدرازی سماء عظمت نوئینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیشداس راتهور بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان برسانند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و رایسگنه جهالا بمنصب هزاري ششصد سوار سر بلندي یافتند *

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه داری اڑیسه از تغیر محمد زمان طهراني سر برافراخت *

چاردهم [شوال] رای تودرمل باضافهٔ پانصدي دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار در اسپه سه اسپه مباهي گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار سرافراز شد *

هژدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاري ذات دهزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی ذات وهزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گشتند *

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضهٔ فالج تا دو ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بربست - پادشاه قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده از جناب احدیت آمرزش مسألت نمودند - چون سید منصور پسر تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعثی بتخیلات باطله و توهمات لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرارنمود خدیو عدالت

درین ماه [رمضان] سي هزار روپیه برسم هر سال بمحتاجان و مستحقان عطا شد •

غرهٔ شوال خدیو حق پرست بر فیل آسمان هیکل به نماز گاه تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در ذهاب و مجي بزر نثار جهانی کامیاب گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار سر بلند ساختند - شصت اسپ پیشکش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنجاني و دولت بیگ اندرابی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدود بدخشان که با اصالتخان بآستان عرش مکان آمده بودند هریک بخلعت و منصب در خور سر افراز گشت - و پنجهزار روپیه بهمهٔ ایشان مرحمت شد •

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانروای ایران که بارادهٔ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت‌کورنش دریافت - و بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت •

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چار صد شتر پیشکش نمود - بمیر ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون در پنجاب غله از خشک سالی رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپیه از خزانهٔ خیرات بصدر الصدور سید جلال حواله

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید - علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند - بمیرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت خلعت و اسپ وخدمت فوجداري دامن کوه کانگره از تغیر خنجر خان سر افراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برهنمائي بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگي درگاه والا آمده بود سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از ماوراء النهر آمده در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منسلک گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخی از تبول و موطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند - میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراختهٔ قوش بیگی گردانیدند و لهراسپ خان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصدسوار - ویادگار بیگ ولد زبردستخان را بعنایت اسپ سربلند ساختند ●

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داد دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند ●

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت ●

سیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند ازکابل رسیده دولت ملازمت فایزگردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود - وچون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیك نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخی از ملازمان بساط حضور و جماعهٔ که نا گزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحی حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند ●

پانزدهم [رمضان] سایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

رحمت ایزدی درهیره‌پور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب
هنگام بارش درگرفت - فردا درعین باران کوچ شد - و تا وصول بسرای
سوخته که درانجا رباط پخته موسوم بخیر سرا از سرکار گردون قباب
محفوفهٔ الطاف الهي نواب بیگم صاحب بنایافته باران تند بارید
بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل
پیرپنچال تخفیف یافت - درحین نزول به لدهي که ظفرخان بحکم
اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگي ساخته است برف
دربعضی جاهایک وجب و دربرخي محال یک و نیم وجب حجم
داشت - جمعي که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض
ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای
کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن که کوچ شد تا فرود
آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت
و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند *
نوزدهم [شعبان] از پوشانه گذشته دربیرم کله فرود آمدند *
بیست و چهارم [شعبان] لدهي که اسلام خان مابین نوشهرهٔ
و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا
مهین پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک
دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت
اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر
مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود
بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور
سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

را با صدر الصدور سید جلال و چندی دیگر براہ راہت بیشتر بہ بھنبر راہی گردانیدہ با دولت جاودانی و سعادت دو جہانی از راہ شاہ آباد نہضت فرمودند تا بتماشای ینابیع آن سر زمین بہشت آئین پرداختہ از شاہ آباد بہ ھیرہپور و ازانجا بہ بھنبر متوجہ گردند - سید فیروز از اصل و اضافہ بمنصب ہزاری چارصد سوار سر برافراخت - بطالب کلیم کہ در ستایش پادشاہ دوران قصیدہ گفتہ بود دویست مہر انعام فرمودند ●

نہم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرمودہ سہ روز بعشرت کامرانی گذرانیدند - وازانجا رکضت نمودہ شاہ آباد را بقدوم میمنت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند ●

چاردہم [شعبان] مقام شد - شب ہنگام تماشای چراغان کنار حیاض و انہار آن مکان نزہ مسرت و نشاط افزود - و دہ ہزار روپیۂ مقرر بہ نیازمندان رسید ●

پانزدہم [شعبان] ازانجا کوچ کردند ●

ہفدہم [شعبان] ھیرہ پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثنای راہ تماشای آبشار اوہر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاہ حضور رسید کہ دیندار خان حارس قلعۂ کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعہداری آن باسد اللہ برادر او تفویض نمودہ اورا از اصل و اضافہ بمنصب ہزاری ذات وہفت صد سوار نوازش فرمودند - راجہ کورسین کشتواری را از اصل واضافہ بمنصب ہزاری چارصد سوار بر نواختہ دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظہر اتم

فریدون پیش از کومکیان دیگر با جمعي از تابینان امیرالامرا
به راجه پیوست - و اوزبکان قابو جو از شنیدن انسداد راه و برگشتن
راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول
جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هراول
ساخت - بعد از گرمی هنگامهٔ زد و خورد بسیاري از اوزبکیهٔ بی
حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت
دستگاه راه گراي نیستي گشتند - و جمعي از کنداوران دولت ظفر
طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند
ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در وادی فرار گذاشتند - و دلاوران
عسکر اقبال بجسارت وجلادت در پي تاخته قریب دو کروه تعاقب
کردند - اوزبکیه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و
جمعی از عقب شتافته راه سپرهلاک گردانند - فراز کوه برآمده راه
سلامت بل ندامت پیمودند - و بخواري و زیانکاري رو بهامن
نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول
راهي گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران
دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمي نهاده بود گذشته بحدود
پنجشیر درآمد *

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنهٔ لاهور

چارم شعبان رایات اقبال ازنزهت آباد کشمیر بصوب دارالسلطنهٔ
لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزادهٔ والامقدار

جمعي از غنيم مقتول و لختي مجروح گشتند - ازين طرف نيز چلدي زندگاني ثاني در كار جديو دين و دنيا كردند - اوزبكيه از ديد حماست و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت جز حسارت ندانسته بمساكن خويش بر گرديدند - و چون راجه حقيقت اين ماجري بامير الامرا نگاشته كومك و سرب و باروت بجهت ذخيرهٔ قلعه طلبيده بود امير الامرا سرب و باروت همراه راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از كومكيان كابل وتابينان خود مصحوب ذوالقدرخان وعلي بيگ واسحق بيگ وفريدون غلام خود بكومك تعين نمود •

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديك دو هزار سوار اوزبك و پيادهاي هزاره با كفش قلماق برجمعي كه راجه بنگاهباني راه بردهنهٔ دره بازداشته بود ريختند - و چندي از ابطال طرفين بعد از كشش وكوشش هلاك گشتند - و اوزبكيه درين مرتبه نيز بهزاران خواري و خاكساري راه فرار سپردند - راجه از استواري قلعهٔ چوبين وآذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر فراهم آورده چندي از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي و چار صد راج بهت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم رمضان از راه كتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - وازان رو كه در اثناي راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاك بسياري از اسپ و آدم شد - و از كثرت برف لشكر ازكتل نيارست گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيده - و بامداد بجائي كه هيمهٔ وافر بود بر گرديده منزل كرد - درين هنگام

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهي نمودند پرداخته بواسطهٔ
بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمي از چوب که دران سرزمين
فراوان است بر افراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان ميان آن کند - درين اثنا کفش قلماق و جمعي از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسيده سپاه خود را سه
فوج گردانيدند - دو فوج از سواران و يکي از پيادها - و چون قراولان
اين خبر براجه رسانيدند . از قلعه برآمده او نيز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و دو طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنيم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم
گردانيد - و پيادهاي تفنگچي و تير انداز در پس آن باز گذاشته
ازيکسو خود با فوجي و از طرف ديگر بهاو سنگه پسر او با جوقي
بقصد نبرد قيام نمودند - و جمعي را از تفنگچيان بمدافعهٔ پيادهاي
هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسيده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
انداختن تير و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک ستيز و آويز جان
بازان هندوستان را تاب نياورده ره گراي فرار گشتند - و تفنگچيان
فراز کوه نيز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پيادهاي هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکيه در جائی که
تفنگ نرسيدي رو بروي راجه فراهم آمده از خيره چشمي ايستادند
راجه آن دو فوج سوار و پياده نزد خود طلبيده با همگي سپاه
يکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نايرهٔ جدال

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است
که علوفهٔ جمعیتی که برضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار
پادشاهی مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیرالامرا
بشرف پذیرائی رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد
سوار و دو هزار پیاده که زیاده آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته -
بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته
بنجم رمضان از امیرالامرا مرخص شده بکاری که مامور بود رو نهاد
و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکی را
با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلای پیشتر فرستاد - و دیگری را
با خود گرفته باراده تاخت خوست منعاقب روان شد - و چون
ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته
سه چهار کروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استکانت و استکانت
اظهار ایلی و ابراز یکدلی کرده گزارش نمودند که اگر یکی از
بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاری ساخته از روی
استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاری و جان سپاری
امری دیگر بروی کار آید نهب و غارت گنجائی دارد - ازانجا که
راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه وضبط آن حدود
نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهی امیدوار
ساخته برای بناء قلعه مکانی استفسار نمود - برگزاردند که اگر
میان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هر دو جا با خوست
منضبط خواهد شد - فردای آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه
گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالی آن که استقبال

مردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت
...یسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان
...ت- و به تسخیر آن می‌پرداخت- که درین وقت که نذر محمد
بخود درمانده بود فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر
...ن - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گر و
...ار و غیر اینان هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که
...رنشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان
همرهان به تلثیم سدهٔ سنیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر
...مرا در پشاور قشلاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در اتک
رستم خان در رهتاس و قلیج خان با همرهان در بهیره که تیول
...ست زمستان بگذرانند - و لشکر را آسوده گردانیده آمادهٔ کار باشند
...ه هرگاه وقت سواری باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و
...بدخشان تعیین خواهیم فرمود *

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبی و خدمت پژوهی بعرض مقدس رسانیده
بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود- و میخواهد که از
راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط
خوست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و ایماقات آن سرزمین
را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمرهی و نا بخردی از ایلی
و فرمان پذیری سر بر تابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي بدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه ظفر پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل بپنجم رجب به خلجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و فرداي آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پای کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلکای پایان کتل و ازانجا باشپدن و ازان مقام باسرو و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاري از اسپ و شتر و گاو وگوسپند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلانچقی و کورمکي را با خواجه زادهاي اسماعیل اتائی و مودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت مبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتني قلعهٔ کهمرد و سر انجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بعي نا پسندیده افتاد - و

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر
خان و چندی دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیر الامرا
مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حینی که موضع گلبهار مرکز اعلام
ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که
از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این
راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت
اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد
بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی
پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و درفهاب و ایاب
آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغری ستوران سپاه بواسطهٔ تردد
در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما
هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم
آمده بر گزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک
بدخشان در آید - هراینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب
از کار خواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام
رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائی
حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت
بر انجام این یساق گماشته می آمد نقش مراد بر وفق آرزو
صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعی
که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگی یکی از بندگان
کار طلب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان
خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان در آیند تا هم بر

کاندر حق ماش نکر بر اعلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلی با جمعی از ارزبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بی آنکه کار بر ایشان تنگ شود امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساری بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارهٔ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح مي‌گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگی چنان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره کاه نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و مترددین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطهٔ قرب کهمرد به باغ دهکي سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند فایدهٔ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم بسیج تسخیر کهمرد بهنگامش باز گذاشته روبکشایش بدخشان باید نهاد - وقرار

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود بعزیمت تسخیر بدخشان از کابل بر آمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل نگاشتهٔ خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی با شصت افغان از مردم سرمست که بادولت خویش اورا و همرهان اورا بالبختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه کروه از بامیان نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر اینان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده ازان رو که هنگام گریزباد بگرد اوزبکیه نرسد اثری از یشان درنیافته بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس از نوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضای سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت روائی این امنیت نرسیده بود - و بحکم *

* بیت *

نادان کامهای فرع است دایل

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزارده فروغ راستي دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آسیمه سری اوزبکیه و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سر محمد نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعهداری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهي بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائی که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحیِ کابل فرودکش کند اگر احیانا اوزبکیه بسوي کهمرد بیایند به غوربند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من درآن نواحی درنگ نماید ٭

نوزدهم جمادي الاولیٰ سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلگای میان قریهٔ ما هور پای میثارتا رسیدن خبر اوزبک توقف نمود ٭

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویهٔ مسالک و اعداد ادوات یساق بلخ و بدخشان در سنهٔ آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر پادشاه گیتي کشا بود و تعیین بهادرخان و رستم خان و قلیج خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعي دیگر نزد امیر الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضي باشد بدخشان را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود مي پردازد چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت •

سلخ ربیع الثاني سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چندین استماع افتاده که تردیعلی قطغان و حارسان قلعهٔ کهمرد دریدولا با سبحان قلي پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و محاربهٔ محمد بیگ که از قبل - عبد العزیز خان بتسخیر حصار شادمان آمده بود رفته اند - و درقلعه قلیلي مانده اگر لشکري با بنده همراه کنند قلعه بزودي و آساني مسخر مي گرداند امیر الامرا از کمیِ غله و کاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشیِ آنصوبه و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پدر زادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیز خان و نظربی و بیگ ارغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلی خان خانی ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطهٔ فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بي آلکهٔ تلاشي و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اورازبی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانهٔ بود کشتند - و او و پسران او از غردلي یا بی توئیقی بدارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد ازآشتي برخي از آزار و پیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگي ازبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت •

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا نرخصادن اصالت خان بکابل برای پرداختن احوال لشکر

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرارگاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بي عبد العزیز خان را طلبیده - ارواز بي به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را بر کیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستي خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان بر گزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه کاردانی خالي گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگي اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در ایند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوراز بي بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگي ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلي و محمد یار همشیره زادهٔ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان باراده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعي که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهباني نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبد الغفار خواجه

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نگاشت که عنقریب لشکر بلخ
بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت
می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشی را با گروهی بطریق یلغار
روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلی پسر خود را
با توردیعلی که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده
بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده
در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان
دستخوش هراس گشته در قلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ
قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب
مقاومت در خود نیافته بسبحان قلی و توردیعلی پیغام داد که اگر
مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - وآق سقالان
را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - وبعد ازان که
امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونچ بی دیوان بیگی
او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت
تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معنی دریافته امام
قلیچ چوره اتامی و طاهر یکاول که از سفارت ایران برگشته آمده
بود و نظر یساول و جمعی دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود
وهر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر
بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند -
درین اثنا عبد العزیز خان نظر بی بروتی اتالیق خود را
بکومک لشکر خویش راهی گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را
با اوراز بی بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رزم آرا

هرچه بدست می افتاد گرفته بر می گشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفک دما و هتک استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع خیر و ضیاع بر و اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که * بیت *

شاد الا به در مرگ نه بینی مردم * بکر جز در شکم مام نیابی دختر

بی رحمي و مردم آزاري این ظلم پیشگان جور سگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که در سمت غربی بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است وسانحهٔ حصارکه حشری از شقاوت گزینان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح می پیوندد - چون این طائفهٔ ضاله بر جوز جانان مستولی گشتند درویشی سید ابراهیم نام که دران موضع منزوی بوده بایزد پرستی اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند قریب چار صد کودک از دبستانهاي آن نواحي فراهم ساخته و هر کدام را مصحفي در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک بی باک برسبیل شفاعت برد - باشد که باستعفاء این بی گناهان دست از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده در اطراف آن هیمهٔ بسیار چیدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصناف افعال نکوهیده از سوختن مصاحف و کشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سر برکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراء النهر بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک اعیان لشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر انده خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته دست غارت بگشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردیعلی قطغان را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر واپرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود بر نگاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او ببال استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامهٔ ستیز و آویز گرم گردانید - از فیئهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - وهمچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیر ستان اطراف بلخ و بدخشان

باز نموده بود - درینولا عبد العزیز خان بیگ اوغلي و محمد یار
مرا را با فوجي بتسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلي بمحاصره پرداخته
از استواري و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش
پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعدهٔ گرفتن قلعهٔ خاني و
حکومت سمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقي
اویرات دستگیر نمود - وقلعه به محمد یار حواله نموده هردو را مقید
بسمرقند برد - و تمامي امتعهٔ بهرام را بتصرف در آورده اورا
با اسپ و قمچي به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن
که بعد از گرفتن قلعهٔ کهمرد آوازهٔ وصول اصالت خان به خنجان
بقصد نهب و غارت شنفته از کهمرد بغوری شتافته بود - و درانجا
عارضهٔ بروی طاري گشته باعتقاد جمعي باجل موعود و بگمان
برخي بقمز مسموم که با لتوي جیبه چي حاکم غوري بخورد اوداد
رخت هستي بربست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن
راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار
چوبین بنهجي که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق
را با گروهي دیگر بدان صوب فرستاد - و بعد از انکه او کاري نتوانست
ساخت اورازبي را برفتن آنجانب و سرداري لشکر تحریض نمود .
او در ابتدا ازین مهم سر برتافته آخر بگفت وگوی بسیار راضي
گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعهٔ
مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهدهٔ ضبط او
مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همرهان خائب و
خاسر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اورازبي بدرنگ افتاد -

نذر محمد خان بزین معنی آگاهي یافته سبحانقلي پسر خود را
با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد ا
یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلی قطغان - بکومک بهرا
فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند
و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان
قلی و اوراز بي و تردیعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت
نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ
بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت
چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوري داد - اسدبیگ
اندجاني که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت
قلعه برروی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذرمحمدخان
این معني دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک
اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ
پیش رفت به نذرمحمدخان خبر آوردند که افواج پادشاهي بقلعهٔ
کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان
عبد الرحمن را بر گردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و
بسبحان قلي و اوراز بی برنگاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم
حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن
اینان تردیعلي را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب
ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده
ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - و
ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیزخان

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او راز بي و تردي علي
قطغان را با جمعي بمدافعهٔ ایشان تعیین نمود - و پس ازان
که این طایفهٔ وخیم العاقبه بسعي ایشان متفرق گشتند خان
فرصت غنیمت دانسته و رهائي از چنگ فتنه پژوهان مغتنم
شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده
لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج
رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثري لشکریان
و المانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع
خجند و خانیء عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شفقته
ازانجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل
از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقي مذبذب بوده گاهي
یلنگتوش را تکلیف مي نمود - و او پاسخ میداد که من دل از
نوکري برگرفته ام دیگر گرد سپاهي گري نمیگردم - و گاهي بیگ
اوغلي را دریغولا که نظر بي در رسید او را اتالیق و سیونچ بي را
دیوان بیگي گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بي
اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده
بمدد ایشان دولت بي را براورد - و او ناچار از حصار بسمرقند
رو نهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ
قبچاق را دستوري داد که بسرعت هرچه تمامتر رفته ده نورا
که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ
به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف
گردد ناگزیر معاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود ر

بدرگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد
دست بهم نداد - و نذر محمد خان مزاولان سخت روی تند خو
تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب
راهي گردید - و همین که صوفي سلطان از طالقان به بلخ نزدیک
آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نگاشت که او
را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفي سلطان برین ماجرا آگهي
یافته همگي مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته
نزد عبد العزیز خان رفت - گروهي از لشکر بخارا که در ظاهر
بعبد العزیز خان راه وفاق نورديده در باطن از عدم اعتماد نفاق
مي ورزیدند آمدن او را موز عظیم دانسته خواستند که اگر
فرصت یابند در سمرقند بجاي بردارند - والا ازانجا برآورده بیرونها
این مطلب باتمام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در
آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعني را
دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفي سلطان با بیگ اوغلي
و سیونچ بي مشورت نموده بامدادان همین که مشار الیه آمد خود
را در بارۂ او بیشتر مهربان وا نموده تنها از مجلس برخواست -
و باشارۂ او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از
دو روز غازي بیگ پسر باقي یوز خون گرفته را که سنجر سلطان
ولد سکندر سلطان بن امام قلي خان را نموده بودند نزد عبد العزیز
خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت -
و نذر محمد خان که در قرشي بود چون دید که المانان دست
غارت کشوده کلهائي که درانجا داشت بتاراج بردند و بارادۂ نهب

خان خوانده بشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
و ازانروکه درین باب مبالغهٔ بسیار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ
ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبهٔ خانی
ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از ادای نماز جمعه باقی روز
با پسران نزد او آمد - و خجند و اوراتپه و برخی دیگر محال که
پنج لک خانی حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را به خجند
رخصت کرد که سنجر را که بر انگیختهٔ دست فتنه پرست او بود
بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهی گشته دهم
ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود
که سانحهٔ صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر جانی خان بروی
کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفی
سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر
گشته بود که نظر بی نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفی سلطان
در صیانت آن بکوشد - و چون نظر بی در رفتن آنصوب تغافل می
ورزید نذر محمد خان از ترشی پیغامهای درشت میفرستاد -
چنانچه این معنی رفته رفته باعث افزایش دو روئی و بی اخلاصی
او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفی سلطان بیاید او را
بدست آورده و فوجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
را آگاه سازد که در روزی که آنها برطبق قرار داد بر عبد العزیز
خان ریخته او را از میان بر گیرند - و در همان تاریخ به نذر محمد
خان رسیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را بر مسند
حکومت ماوراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفی سلطان

امام قلي خان بعبد الرحمن در آويختند گفتند که باعث فساد و سبب عناد توئی ما ترا از ميان بر گرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانيم عبد العزيز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آريد بعد ازان او را - و خسرو بيگ و فرهاد بيگ باندیشهٔ آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ايشان را که در بلخ بود عوض او خواهد کشت - بدو پيوسته گفتند که شما اولجهٔ بسياري بدست آورده ايد عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذاريد - درين اثنا بيگ اوغلي آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبدالرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ايشان بر آورد - عبد العزيز خان آن روز به آنسو که يک منزلی خجند بسمت سمرقند واقع است شتافته دايره کرد - و چون از يغماء المان يا او و همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود محمد حکيم ولد نذر طغائي ديوان بيگی امام قلي خان پنج اسپ سواري با زين و دو قطار شتر و همين مقدار استر که بران خيمه و فرش و ديگر نا گزير سفر بار بود گذرانيد - درين وقت اعيان لشکر بخارا بعبدالعزيز خان گفتند که بيشتر يکه جوانان امام قلي خاني با عبدالرحمن کمال عداوت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بيگ پيشتر بسمرقند بفرستيد - که اگر در لشکر باشد مبادا آسيبي بدو رسد - خان او را با فرهاد بيگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بيگ گفت که از سمرقند ببلخ روانه سازد - و خود روز ديگر از آنسو بسرای نام منزلي که از توابع اوراتيه است شتافت - درانجا يکه جوانان امام قلي خاني فراهم آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزيز

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیبائی باید درساخت - واگر به نبرد گرایند نباید رو بر تافت - شب هنگام محمد علي بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هرکدام باورق خود برسید - تا از شر فتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت - دران وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا روانه گشته باورقهاي خود که میان بخاریان داشتند درشدند - و جز یلنگتوش و عبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان وغیر اینان با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت پرداختند - واردو را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با برخي از خواجگان و آنسقالان در یک جانب ایستاده بود به بي آزرمي ازهر طرف تیر مي انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین هنگام نظر ایشک آقا باشي امام قلي خان جلو زیر رسید - و از اسپ پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند گروه المان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند * ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل درتوقف مصلحت نیست باید ازینجا راهي شد - وفرهاد بیگ پسرنظر بروتي نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیزخان با همرهان بصوب آقسو روان گردید - لختي از مسافت نوردیده بود که جوقي از یکه جوانان

پیشگي مي خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر
بوقوع نیاید محتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتي بشما برسانند -
انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب
دید هوا خواهان این معني در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور
باز آمده بعد از گذارش مقدمات مذکوره دریانتند - که خان بجدائي
بلخیان راضي است - برنقاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند -
و برگزاردند که همه ایشان از مخالفت به موالفت گرائیده اند و باقي
یوز نیز بملازمت مي رسد - یلنگتوش ما کنار ارد ورفته اورا استمالت
نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقي یوز
از یورت خویش آمد - و هردو بر پشت اسپ بکمتر فاصله باهم سخن
کردند - و از همانجا بمقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب
نیامدن باقي یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت
نبود وفردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهي
از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده بر دهنهٔ تنگي فرود آمدند -
عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش
نمودند که ظریف - بیگ دیوان بیگي تاشکند با فوجي از
تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیونچ بي و
ارزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدست دارند نگاشتهٔ یلنگتوش
که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر ساحل آب خجند
برسي بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند - ناگزیر سد
راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او برروي
کار آید - یلنگتوش پس از آگهي بعبد العزیز خان گفت که غالبا

و هفت الک بجهة لشکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز
خان یلنگتوش را بیشتر بخجند راهی ساخت - که باندرز و موعظت
باقی یوز را از طریق نافرمانی باز داشته ره سپر انقیاد گرداند .
پس ازان که یلنگتوش به نواحی خجند آمده به باقی یوز پیغامها
فرستاد او بنابر مصادقتی که پنهانی میان او و یلنگتوش بود پاسخ
داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردی درمیان آمده در اصلاح
حال جانبین کوشد - اکنون که این خواهش سمت روائی گرفته اگر
تا دهنهٔ تنگی لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمی یابم -
یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبرسن هرگاه این همه رنج
نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستی این قدر راه پیش آمد
مرادرمی یافت - اما با بیگ اوغلی تا دهنهٔ تنگی لب آب مزبور
که سرحد ولایت خجند و شاهرخیه است شتافته منتظر نشست -
و کفش ملماق را که هوا جوئی نذر محمد خان میدانست و در صدد
دمع او بود به پیغام گذاری نزد باقی یوز روانه نمود - باقی یوز اورا
بمجرد رسیدن دو زخم شمشیر برگردن زده از زین بزمین انداخت -
و با فوج خود ازان تنگی بیرون آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلی
تاخت - اینان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیده
و برو حمله آورده اورا بستیز و آویز ساختگی از تنگی گذرانیدند -
پس از شتافتن باقی یوز به قلعهٔ کفش ملماق بنعش تمام خود در
به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه
خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده
روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگی
...رارک تاشکند متحصن گشت -
...اطت بعضي مردم معتبر بنامه
...ده قرار داد که باقي یوز با متعلقان
...ود در تاشکند باشد - باقي یوز باین
...ه راه بهر قلعهٔ که میرسید حارسان آن
...تهٔ عبد الرحمن برونق آن مینمودند
...ن بیقین دانست که گفت وگوی او
...ازي است درابراز مخالفت کوشیده
...ر نامي را نبیرهٔ امام قلي خان گویان
...خان برینمعني آگهي یافته بعبدالعزیز
...شت - که از سمرقند با جمعیت خود
...د شوند - عبد العزیزخان بیگ اوغلي
...قب بره نوردي در آمد - درین اثنا
...نداوران بلخ وبخارا بکومک او معین شده
...زیزخان عبدالرحمن را بصواب دید
...واخواه نذر محمد خان دانسته
... تا شکند طلب نموده درظاهر
...ریان نزد پدر به بخارا
...اختن او بود که شاید
...فاقا او بسرعت هرچه
برای عبد العزیزخان

بجان رنجیدند - وچون از کثرت الجي و مواشي هرجا چرا گاهی بود
براي دواب خود قورق نمود - بسياري از احشام رميده دل و شوريده
خاطر گشتند - و هرچند عبد العزيز خان بذريعهٔ جمعي از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلي
خان بلخ را بشما واگذاشته خود دربخارا مي بود شما بنز بلخ را
بمن داده در بخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هواي
آن خوگر شده - و نیز بردن مراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ
و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور
توقع نپرداخت - و هرکه از روی خیر خواهي و نیک اندیشي
حرفي پنهاني از بداندیشان مي رسانید بانشای آن درمیان مردم
اورا خوار و شرمسار مي‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بد درخاطرش
راه می یافت هرچند مصلحت ملکی مقتضي اخفاء آن بود از
تنگي ظرف بر روي همگنان بار تثریب و ترهیب می نمود -
تا آنکه همگي تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر
بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موالف
ساخته تمامي همت برتنکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامهٔ پدر وخرابی روزگار او گماشتند - و بامي بوز راکه
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد
خان برین معني آگهي یافته عبد الرحمن دیوان بیگي را باستمالت

نام زد شده بود بقید نکاح او درآورد - ازانجا که نظر محمد خان برهیچ یکي از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگي که باستقلال تمام باین خدمت مي پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان پیغاره بر نذر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او برعبد الرحمن مقصور است - و دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ آزردگیِ ایشان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز درتیول یلنگتوش بود و او بمواضع مذکوره فراوان شیفتگي و دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سر امد نوکرانش بود تغیر نموده اورا بخود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر از زبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرید - ایشان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مي کردند اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب سیورغالات قدیمه را بلباس امداد متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضي را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گذاشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خوانین تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

معاودت داد - و قتلق محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشي نهاد - و دو سه ماه دران سر زمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برمن تاخته آورده دست بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهي یلنگتوش را از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربهٔ قلماق فرستاد - اتفاقا پیش از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همرهان عبد العزیز خان واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند - ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائي برنیامد و یلنگتوش لختي از قلماق را که در آمدن مبقت نموده بودند از هم گذرانیده - درخلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغز وا پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر اجتماع واتفاق اوزبکیه نیروی محاربه درخود ندانته رهگرای فرار گردید پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ رسیده عبد الرحمن دیوان بیگي را پیش خود طلبید - و برسم سال رفته گرما را در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقي یوز اتالیق سازگاري نیست و برزعه وعید و لطف و تهدیدي که از قرشي نکاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور باو

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورد - و عبد الرحمن
اتالیق را دیوان بیگی گردانید - درین هنگام بعضي از اهالي اند جان
از تطاول لشکر قرغز بتظلم آمدند - و حاکمي که هم بنظم ملک
چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجهٔ ظالم ستمگار از گریبان مظلوم
مهتمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتي
نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت
برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگي را با لشکري بدفع سپاه قرغز
فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر
قزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید -
و ازو کومک گرفته و پارهٔ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته
بمالش گروه قرغز بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و
خواستگاري دختر او با جوقي از قزاق و جمعي از تاشکند بمدافعهٔ قرغز
پرداخته قتلق سید را که سر کردهٔ قرغز بود با ده نفر سردار بفریب
کاری و حیله پردازي بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در
آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخي از موسم خزان
درانجا بسر برد - و در اثناي بر امدن از بلخ قندز را که حاکم نشین
بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت
داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتي که از دیر باز به یلنگتوش
متعلق بود ازو بي وجه و بي وقت تغییر نموده بسبحان قلي پسر
چارم داده تردي علي قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا
شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد
العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوري

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختي تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر بکاول را با جمعي بکلات اورکنج تعین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازي را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در اثنای حکومت خود با اوزبکیه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکي و رتق و فتق شؤون مالي به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خاني قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگي کارهاي حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانی ماوراء النهر نیز استقلالي که درایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع درباز خواست اعمال روزگار امام قلي خان نمود - اوزبکیه بتنفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکی از خویشان او را بجاي برگزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطالب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعي که مادهٔ فساد مي دانست هریکي را بجائی تعین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزیز خان داده بیگ اوغلي کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظر بي را دیوان بیگی او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقی او را به بابي بوز مقرر گردانید - و نظر بی را که اتالیق امام قلي خان بود و درلشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست. و ازو ایمن نبود بحکومت

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد *

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بورود فیض آمود ضیای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمهٔ اینچه و نوزدهم مچهي بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خلد برین بی قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق مینا وته طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سر زمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سر زمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کارداني و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - بدرجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

سارنگپور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهاني را به تیولداری پنوج و خلعت سربلندي بخشیدند - میرفتاح سردار تفنگچیان فرمان روای ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد ازان که رهگرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بجانشیني پدر اختصاص یافت - و بمیر فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت *

نهم [جمادي الثانیه] اورنگ آرای جهانباني بسیر تیلاق کودي مرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادي الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اندس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانیه] مقارن دولت و اقبال عنان معاودت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند *

شب بیستم [جمادي الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب تل و بساتین نواحي که دوام بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل سي نر و بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکی از باقي بیگ

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخي و فيروزي هشتم سال دور دوم بانجام رسيد - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال ميمنت اشتمال اين دور نويد فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانيد - درين تاريخ اورنگ آراى جهانباني بدولتخانهٔ والاى کشمير نزول اجلال فرمودند *

سيوم [جمادي الثانيه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و نظم هر چهار صوبهٔ دکن و باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و مادهٔ فيل سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سيادت خان برادر خان مزبور را که در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانيدند - که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه ميرزا سلطان نبيرهٔ ميرزا مظفر صفوي را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد سوار - و مير اشرف نخستين پسر خان مزبور را بمنصب هزاري دويست سوار - هزاري بخشيدند - و مير شريف و مير صفي

بیست و ششم [جمادی الاولی] شاه آباد معروف بویرناک
را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگی عمارات و
و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن نزهت کده
بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق
و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونی ماهی رشادابی بساتین و
وتازه آئینی منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره وآبشار که بتازگی
انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید •

بیست و هفتم [جمادی الاولی] درانجا توقف فرموده
بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندی گرا ساختند •

گردون آثار باز گردیده - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد النبي پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دویست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند *

بیستم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامرانی بشگرفنابیع توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در تیول دیباچهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اچهه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به مچهي بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونی آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و انهار و فراوانی ریاحین و اشجار حیرت افزای نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش‌تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتی *

بکیفر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز با گهي گذرانیده از نقود و اجناس وعقاراتی که در دار الخلافهٔ اکبرآباد و دار السلطنهٔ لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیرین خدمت که همه بیمن بندگی درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و شب هنگام رخت هستي بر بست - چون در خلوص اخلاص و رسوخ اعتقاد و فیروزي صاحب پرستي و سرداري لشکر و معرکه آرائي و مهارت مراتب قلعه کشائي از کندن نقب و ساختن ساباط و افراختن دمدمه و غیرآن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در مطاوي سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط خدمت گذاري موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور دام باشد که دوازده ماههٔ آن سي لک روپیه میشود و بنظم هر چار صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپري گشتن او بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چنین بندهٔ جدکار اخلاص شعار و سردار کارگذار بایستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کار سترگ گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش گردانیده بهرکدام افزون از انچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت نمودند - و مبلغ شصت لک روپیهٔ نقد حسب الالتماس او بسرکار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سربلند گشت - همیر سنگه راد ایسر داس بن دوداي سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود باراده عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سده سنیه چهرهٔ بختمندي بر افروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار برافراخت •

شانزدهم [جمادي الاولى] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی از امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساتین اطراف آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از انقضاء یک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهي گشته در کروهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامهٔ خواب بود از نیرنگی تقدیر برهمن پسری کشمیري که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاري بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر شولیده مغز را

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبهٔ مالوه از تغییر سردار خان وکلات قلعهٔ کنور که بسعي خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعد از رسیدن باقي بیگ بالهاباد ازانجا بمالوه راهي گردد - و سردارخان بتیولداري دهاموني و چوراگده نوازش یافت - پنجم علامي سعد الله خان بعنایت فیل سر بر افراخت •

هفتم [جمادي الاولی] بهید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاري از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهي گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکشااز کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برسانند •

دوازدهم [جما دي الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتي سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند شامگاهان کوهچهٔ آن روي آب بچراغان بر افروخته آمد - اورنگ نشین اقبال روز دیگر نیز درآن مکان نزه بنشاط و انبساط گذرانید - و چهاردهم عنان معاودت براه خشکي منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرسن ضبط متمردان متهرا و مهابن و نواحئ آن که در دیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمتخان صوبه دار دار الملک دهلي به نظم صوبهٔ مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداري و تیولدارئ متهرا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهبانئ حدود آن نیز بمکرمت خان تفویض نموده منصب او را باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه چارهزاري چار هزار سوار

نشان جشني ترتيب يافت و چراغاني بروي كار آمد كه ديدهٔ ابلاك را بحيرت انداخت - دريفولا چون عرضه داشت امير الامرا مشعر بر التماس كومك براي تسخير ملك بدخشان از كابل بدرگاه خواقين مكان رسيد - بيست و نهم راجه جگت سنگه را بعنايت خلعت و شمشير يراق طلاء ميناكار و اسپ بازين نقره بر نواخته بدانصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد كه بهادر خان از اقطاع خود و قليج خان و نجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه و مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان و گروهي ديگر از منصبداران ده هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بكابل نزد امير الامرا بشتابند - و حكم اقدس بصدور پيوست كه راجه رايسنگه مبلغ بيست لك روپيه براي مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود بكابل برد *

غرهٔ جمادي الاولى صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار جناده به بير فلك جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت نمودند - و از تابينان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه بيست هزاري ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن كامگار را از قبل آن بلند اختر به نظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست سوار و عنايت

دواز دهم [ربيع الثاني] مير ابوالحسن سفير عادل خان بسعادت كورنش فايز گشته عرضه داشت او را با پيشكش از جواهر و مرصع آلات و نه اسپ عربي كه يكي ازان طرق اسپي بود سره با زين مرصع و فيل با ساز طلا و ماده فيل بنظر انور در آورد - و طرهٔ مرصع با دو اسپ و يک فيل از خود پيشكش نمود - و بعنايت خلعت و انعام پانزده هزار روپيه مباهي گشت - سيد حسن ملازم قطب الملک نيز دولت تلثيم عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته عرضه داشت و پيشكش او را كه مشتمل بود برجواهر و مرصع آلات از نظر اكسير اثر گذرانيد - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپيه نوازش يافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فيل با يراق نقره و يک مادهٔ فيل كه قطب الملک مصحوب سيد حسن باو فرستاده بود با چهار هزار پارچه از نفايس نسايج دكن و مالوه بعنوان پيشكش گذرانيد - مغلخان ولد زين خان يک فيل پيشكش نمود •

پانزدهم [ربيع الثاني] خان دوران بهادر نصرت جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهولكتاره و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلا ديگري با زين مطلا بر نواخته بدكن دستوري دادند - و مغلخان را بعنايت خلعت و نقاره سر افراز ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانيدند •

بيستم [ربيع الثاني] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت قوش بيگي عز افتخار اندوخت - درين تاريخ باغ فيض بخش و فرح بخش ببركات قدوم ميمنت انزا مينو نما گرديد - درين مكان نزاهت

که احوالش در خاتمهٔ جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس بدین رباعی ملهم گشته

* رباعی *

اي افضل بنده فضل فضل تو بود
مصلت خوش باد فضل فضل تو بود
چیزی که برابري تواند کردن
در پلهٔ میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالي نسب را بمنصب دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپا بر نواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري هزار سوار - و علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدي هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان بمنصب دو هزاري هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاري دو صد سوار - وعبد الکافي پسر میر میران یزدي بمنصب هزاری دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاري صد سوار سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت بمنصب نهصدي ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد *

و سرور کشتي سوار بسیر صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا نموذجي است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کیهان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آنروی آب باوروزش چراغان نمود از آسمان گشت - روز دیگر براه خشکي معاودت فرمودند •

هفتم ربیع الثاني اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میر کلان ملازم سرهٔ خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدي دویست سوار سرفراز گردید •

جشن قمري وزن

روز یك شنبه نهم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت ابد انتما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر بر سنجته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرهٔ المنتهی رسانیده بریزش زر نثار جهاني از فضلا و شعرا و ندما و ارباب تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص لجهٔ حقیقت ملا شاه بدخشي

چهارم ربیع الاول بتماشای ارعوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیري نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهي گردید - چون رضامندي رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبلغي که از سرکار عملی بر ذمهٔ او بود باو انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهي از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقوی و اصحاب استحقاق چه از مردمي که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از مکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

مال برتخت روان گذاره
برف کنار راه که آنرا کوفته بودند برتخت روان گذاره
ند - و اکثر ملازمان رکاب فیروزي درخدمت سراپا برکت آن
ت را پیاده نوردیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی
مت نیز بروي برف عبره نمودند - و دواب واحمال و اثقال
مت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر
هدایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف
سرکتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین
گ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده
ود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *
بیست وهشتم [صفر] قصبهٔ باره موله بماهچهٔ لوای ظفر انتما
بر افروخته آمد - روزدیگر خدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوي دولت
بر سفاینی که متکفلان نوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان
شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند -
و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق نهم اردي بهشت ساعت
دخول دولت خانهٔ والا بود شامگاه محاذیٔ خانهٔ قاضي محمد قاسم
بخشیٔ کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده‌است توقف گزیدند -
و شب درکشتي گذرانیده بامدادان قرین فرخي و بهروزي دولت
خانه را باشعهٔ آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و
زرد آلو و غیر آن درباغات اصلا نبود - چه موسم، باخر رسیده بود -
در نواحیٔ باره موله لختی شگوفهٔ صحرائي شفتالو و سیب و به و اشکن
بنظر اکسیر اثر درآمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانباني مهین
پادشاهزادهٔ بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

و از قوا که و انهار ان دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردد و فرمان شد که مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمان روائي بدفعات به ترتیبی که مقرر گردید بره نوردي در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که درقندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند *

بیستم [صفر] لدهي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بر افراخت *

بیست و یکم [صفر] نواحی مهرن کوت منزل شد - گل مرخي که مخصوص این راه است و مابین تهنه و مهرن کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ پلوچ مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه برداشته کوچهٔ ساخته بودند اما از فزونی لاي خانان سلیمان مکان

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و مغل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهیراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و ديانت خان ديوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و امان بيگ حارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدين حسن بخشي دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش يافتند - و حسام الدين حسن بخطاب حسام الدين خان عز افتخار اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهدار از طويلهٔ خاصه - و بعلامي سعد الله خان يک اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا - و بحکيم محمد داؤد سپر و شمشير يراق طلاء ميناکار عنايت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمير جنت نظير نديده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که رياحين و ازهار و سبزه زار و انهار آن سر زمين فردوس آئين ديده

تاریخ اصالت خان میر بخشي را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از اویمقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالی کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم اورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درملک بندهاي احدي منسلک سازد - وباستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهي که براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق وتصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن وبستن جسور سعي بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند •

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ راه پنوچ و برداشتن برف کتل حیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل واضافه فراست خان بمنصب هزاري دو یست سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال و الامام دربعضا سر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید •

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

پرگنهٔ امنآباد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان
از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ
سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانیده - و بمرحمت خلعت خاصه
قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده
دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات
خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهي گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت
خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت -
پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان
مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز
بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه مي رسانیده
باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعتبهٔ
جلال آمده هژده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام
پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلاونتان سرکار گردون آثار و
دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتهاض
موکب منصور از دار الخلافهٔ اکبرآباد بامیر الامرا که حسب الحکم
از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای
تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند
که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای
وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال
آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه
زادهای کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بي پایان
به تسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهد شد بنابران درین

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدوم تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ والا و تماشای عمارتی که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگی اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار پسندی و دقیقه یابی تختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خلیجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداری دامن کوه کانگره بلند پایگی بخشیدند - مهیش داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه ومرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشی و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهی ساختند •

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی قلی کش جانی خان قورچی باشی ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهانی دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقی صفوی هزار روپیه عنایت شد •

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد •

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلوندی از مضافات

روز افزون می رسانید - و از هرگوشه گلبانگ تهنیت دلهای افسرده
را مانند گلهای بهاری بشگفتگی آورده بود - روز دوشنبه بیست
و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپری شدن دو پهر
و دو گهری از روز افتاب گیتی افروز فروغ افزای برج حمل گردید -
درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود -
و از شدت بیماری ادراک دولت آستان بوس نیارست نمود سی
و چار اسپ و اقمشهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد - جعفر ولد الله
وردی خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ
بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی عربی موسوم بمحبوب جهان با زین طلای مینا کار دیگری
عراقی با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تودرمل
بمرحمت خلعت و مادهٔ فیل نوازش یافت *

بیست و دوم [محرم] از سهرند نهضت فرمودند *

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از
آب بیاه بجسر سفاین عبور نمودند *

سلخ ماه [محرم] قلیج خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ
لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجی سلطان حسین
بخاری که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد *

غرهٔ صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از
نرو که ساعت ورود اعلام فیروزی بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود
خاطر قدسی مآثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزهٔ
صوب راغب - مقرر شد که بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمایند *

مکانی بحراست قلعهٔ کالنجر و عنایت خلعت مفتخر گشته بدا
طرف دستوری یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بارباب
احتیاج رسید *

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیرالامرا بخدمت توزک
و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونی منصب سرافراز گردید

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپ
خان برادر زادهٔ نقیب خان سورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات
در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و عنایت خلعت
و باضافهٔ پانصدی دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدی ه
سوار برنواخته رخصت فرسودند *

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم میمنت لزوم نضار
فردوسی یافت *

هژدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف
فروغ آگین گردید - و سه روز مقام شد *

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکهٔ روز
دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف
وهاب ذي الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به ب
نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدی که تازه
ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

نگارش نو روز

درینولا که زمانه مردهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

بیست و نهم [ذي الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض صوبهٔ گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن والا گوهر را بعنایت دو فیل خرد سرافراز ساخته بدان صوب مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و اسپان ترکي بنظر اکسیر اثر درآمد - ازانجمله متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول رسید - و اورا بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگي بخشیده دستوری کابل دادند - ذوالقدر خان تیولدار و قلعه دار غزنین بعنایت علم مباهي گشت از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله ازاصل واضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست بر افراخته آمد *

هفتم ماه مذکور ظاهر پاني پت معسکر فیروزي گردید - درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحي مسرت افزای طبیعت والا بود سه قلاده شیر و پنجاه و دو نیله گاو و فروان آهوی نر و ماده بتفنگ نهنگ آساشکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت

خان بخلعت خاصه نیز بر افراخته رخصت معاودت متهرا یافت -
به پسران فتح خان ولد عنبر حبشي سه هزار روپیه انعام شد •

بیست و یکم [ذي الحجه] درآن منزل بفراوان بهجت و
سرور گذرانیده بیست و دوم حوالی قلعهٔ مغلی که از مستحدثات
اطل حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای
ره نوردي بزیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیاني که
در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز
رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بمدنه و دیگر
ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلي ولد اکبر قلي سلطان
ککهر را بتفویض جای پدر که رخت هستي بربسته بود و منصب
هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومکی
صوبهٔ کابل گردانیدند •

بیست و سیوم [ذي الحجه] خاقان جهانیان بتماشاي قلعهٔ
مذکور ومغانی آسماني که درآن قلعه اساس یافته پرداختند -
و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعلهٔ آن انعام نمودند - و تصرفی
چند که بخاطر دوربین رسیده بمکرمت خان تلقین کردند •

بیست و پنجم [ذي الحجه] اردوی گیهان نورد را با اسلام
خان درین منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار
و چندي از مخصوصان بساط قرب را در رکاب سعادت گرفته - بصوب
پالم نهضت فرمودند •

بیست و هفتم [ذي الحجه] جهانگشای و جهان افگان پرتو
نزول برعمارت پالم افگندند •

پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزارسوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلی خان بن خان اعظم کوکلتاش بمنصب هزاری نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردی علی تردد نموده بود بمنصب هزاری هشت صد سوار - و شافي ولد سیف خان بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهار سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگی از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتی عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لک روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستی نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذرنموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نیمهٔ دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ منزویان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها از کی الصلوات و انماها افروخته آید همراه او ارسال فرمودند *

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس
دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و
اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذي القعده سنه هزار وپنجاه
و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء
سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر آبد قرین
منعقد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا
سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمود - چون
ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و
اعطاف نبیله که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان برفراز ظهور
آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند
با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای
عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر ومرصع
آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه
بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئینان نامدار وارکان دولت پایدار
خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علي مردان خان
خلعت با چارقب مخمل طلادوزي - و باعظم خان و اسلام خان
سید جلال و جعفرخان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجي -
زین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدی
ت بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

جعفر خان و راجه بیتهلداس خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندهای نخست در پیشگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند ॰

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله دو هزار روپیه عنایت فرمودند ॰

شب هفدهم [ذي القعده] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است بآئین مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحهٔ فاتحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیهٔ مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتی خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیهٔ باقی را بطوایف ارامل و دیگر مستحقات بذل نمودند ॰

بیست و دوم [ذي القعده] امیر الامرا علیمردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همرهان نردي علی قطغان را که بقید اسر در آمده بودند بنظر اقدس درآورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر مباشرت خاصه کشتن که هدم بنیان و الا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل بازي را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران نزهتگاه مقام فرمودند روز چهارم الویهٔ نصرت طراز بصوب دار الخلافه بر افراختند - دران چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرهٔ زر بفت - و بمیر سعید امین اسپ عنایت فرمودند *

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذي القعده] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلثیم سدهٔ سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل برسم پیشکش گذرانید - ازانجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضاي مرتبهٔ خلافت الهی و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چاردهم [ذي القعده] منزل مهین اختر برج جلال بورود اقدس آسماني پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات و اقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یك لک روپیه پذیرفته آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

و پرخاش عنان اضطرار و اختیار از دست داده بر اسپ بی زین با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود ببخت - و از همرهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندی خویشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامی اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفرپناه دوستکام و مقضي المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح که مقدمهٔ فتوحاتي بود که درسال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادمانیٔ بی پایان و پیرایهٔ کامرانیٔ بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیرپا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستي بربست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب ملک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث القیام دین و دولت است - و داعیٔ انتظام صورت و معني - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نفرموده - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسي صفات آن ذات السعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاري بنخچیرگاه باري توجه

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط و حکومت آن معین گردانید - تردی علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست کروهی بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن عزیمت نا سزا و بسیج نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهی خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکی آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش ببیست و یکم شعبان بمالش تردی علی فرستاد - این ابطال فضای جنگ بسرعت شاهین در هوای کلنگ ره نوردی نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردی علی بعد از اندک تلاش

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم والا قاصت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه توایم سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سرافراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامرمعلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف صورت انجام یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جای دولتهای دیگر - امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد - بالنبی وآله الامجاد *

* بیت *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سربر سنگ

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذرمحمد خان والیٔ بلخ و بدخشان کهمرد ومضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلي پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط وحکومت آن معین گردانیده - تردي علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبۀ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحیٔ زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارۀ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست کروهیٔ بامیان بارادۀ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادۀ رفتن علیمردان خان؟ از کابل به پشاور چندي آن عزیمت نا سزا و بسیچ نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهي خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشیٔ صوبۀ کابل و علي بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکیٔ آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بیست و یکم شعبان بمالش تردي علي فرستاد - این ابطال فضاي جنگ بسرعت شاهین در هواي کلنگ ره نوردي نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردي علي بعد از اندک تلاش

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه توام سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سر افراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دوهزار روپیه - و سرنگ خان هزار روپیه - وبدیگر کلاونتان واهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامرمعلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سر انجام یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که حهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جاي دولتهای دیگر - امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد - بالنبي وآله الامجاد *

* بیت *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سربر سنگ

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد خان کوکه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دوهزاری هزار و پانصد سوار - وحکیم محمد داؤد را بخلعت خاصه و منصب دو هزاري دويست سوار و عنايت اسپ از طويلۀ خاصه با زين طلا و فيل ويک مهر پانصد تولگي و يک روپيه بهمين وزن - و يکه تاز خان را بخلعت و منصب‌هزار و پانصدي هزار و پانصدسوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد کام نبيرۀ ميرزا رستم صفوي را به خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و حقيقت خان را بخلعت و فيل - و حيات خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و کرم الله ولد عليمردان خان بهادر را بخلعت و منصب هزاری هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادۀ هري سنگه را بخلعت و منصب هزاري هفتصد سوار و سجان سنگه سيسوديه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضي محمد اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را بخلعت و منصب هزاري صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جميع اين مناصب از اصل و اضافه است - حکيم مومنا که سي هزار روپيه ساليانه داشت بخلعت و منصب هزاری ذات و صد سوار و انعام پنجهزار روپيه کام اندوز گشت - حکيم مسيح الزمان بخلعت و انعام ده هزار روپيه و باضافۀ چارده هزار روپيه بساليانۀ پنجاه هزار روپيه و حکيم حاذق باضافۀ ده هزار روپيه بساليانۀ چهل هزار روپيه سر بلند گشتند - و بسياري از بندگان که بمرتبۀ هزاري نرسيده اند درين مجلس سامي بانعامات و فزوني

دو مروارید بیش بها که بر سر می بندند و جمدهر مرصع باپهولکتاره و علاقهٔ الی و دولک روپیه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش های بی جا که باعث گرانیٔ خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا و قبلهٔ صورت و معنی گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادری طلا دوزی و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب سابق که پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر که درصوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ گرامی گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و سرپیچ مرصع با لماس و یاقوت ارسال داشتند - و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت خلعت و جمدهر مرصع باپهولکتاره - و به محمد سلطان نخستین فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سر پیچ مرصع مرحمت شد - و بسید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و علامی سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ششصد سوار - و فیروز خان را

دست بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و
روز دوم سر بندی که درآن یک قطعهٔ الماس بزرگ با آویزهٔ گوهر
شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام عده
مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را
که سه کرور دام جمع دارد و دوازده ماه آن هفت لک و پنجاه هزار
روپیه میشود - - باندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازده
ماههٔ آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطهٔ
کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براری و بحار پنج لک
روپیه و مجموع چارکرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت
روز بدیگر پادشاهزادهای عالی مقدار و بیگمان والا تبار و امرای
نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود
و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند
همگی عطا بیست لک روپیه شد - و هر روز چه در محل اندس وچه
در مجلس دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص بسیاری از ذکور
و اناث را باضافهٔ مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند
و از وجه تصدق هر روزهٔ آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار
یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غرهٔ ربیع الاول تا حال زیاده بر
دو لک روپیه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول
بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانهٔ خاص
و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسمانی
پایه گردانیده جهانی را کامروای خواهش ساختند - بمهین پادشاه
زادهٔ بلند قدر خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و یک لعل و

خدایگاني گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بود - و دران روز نشاط افروز همگی مختجبات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حلایل و بنات اعیان ذي‌شان در حریم‌خلافت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیهٔ کبری که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگیِ‌تقدیر آسماني بر بستر ضعف وناتواني صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت آلهی و توجه مشکل کشای پادشاهي - ادای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع وتخشع بدرگاه کارساز حقیقیِ‌اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلیِ عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقاوهٔ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی‌کار می آمد - مجموع هفتاد هزار روپیه شد - سي هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را در هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و در هزار روپیه را گلهای طلا که براي نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تماثیل اقسام اثمار و بآن فلذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد وسي دانه لالی ناسفتهٔ شاهوار کامل عیار بجهت

ازسر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هرسه
پادشاه عظیم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا بسته اند و در گردن
سعادت آسا انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن
کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض
صد سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - یحتمل که بحسب
کیفیت و کمیت در جواهر خانهٔ کل سلاطین روی زمین نباشد -
قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه بپادشاهزادهای
کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر
و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سرخرد
پرور و گردن میمنت مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر
آرایش می پذیرد در محل مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است
و مقدار سه کرور روپیهٔ بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از
غلام امت - درین ماه مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین
تقسیم یافت *

غرهٔ شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میرمحمد صالح
ولد میر عبد الله مشکین قلم را بعنایت مادهٔ فیل سربلند گردانیدند •

آرایش گرامی جشن صحت عنصر قدسی پیکر ملکهٔ ذات السعادات و مالکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب

سپاس قدسی اساس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بی شبه
و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسی

چهارم کلاني و سنگيني - و اين لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالي دانهٔ است امرودي شکل که وزنش چهل و هفت رتي است و ارزش پنجاه هزار روپيه قيمت اين سرپيچ نظر بآنکه بهاي لعل مذکور دولک روپيهٔ است دوازده لک روپيه قرار يافته •

اکنون خامهٔ حقايق نگار بتقريب گزارش سرپيچ والا اين سپاس نامهٔ نعم ايزدي را بنگارش مجملي از حقيقت جواهرخانهٔ معلی جواهر آگين ميگرداند •

ازجواهرخاصه شگرف تسبيحي است شگفت انزا مشتمل بر پنج لعل و سي مرواريد که قيمت آن هشت لک روپيه است - ازجنس لالي هرچه کلان وزن و تمام عيار است داخل سرپيچ مي شود - وآنچه ازان بر مي آيد درين تسبيح منظوم ميگردد - وراى آن دو تسبيحي است از لالى آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد وبيست و پنج دانه که مابين هردو دانه ياقوتي است رنگين - قيمت اين دو تسبيح بيست لك روپيه مقرر گشته - وزن هريکي از دانهاى ميان اين تسبيح سي و دو رتي است - وقيمت هر کدام چهل هزار روپيه - اگرچه جميع اين نوادر روزگار ترتيب دادهٔ حضرت عرش آشياني است اما در ايام دولت حضرت جنت مکانى و عهد خلافت مهد اعلى حضرت خاقانى ظل سبحانى هرچه از جنس مرواريد گزيده بجواهر خانهٔ والا آمده و شايستگى انتظام داشت - درين اشيا داخل شده غايتا در زمان حضرت جنت مکانى نسبت بسابق في الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات اين دولت عالم آرا جهان زيب

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ ثمینی که
روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بندند گردانیدند - این
سرپیچ گرانمایهٔ انجم افروز که به بی مثلی ضرب المثل است
مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و بیست و چار دانهٔ مروارید
سترگ - وزن لعل میانگی دوازده ٹانک است هر ٹانکی بیست و
چهار رتی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و
هفت رتي است - اگرچه قیمت این گوهر بي همتا درسرکار
پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که
بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنت و جاه
و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگاني چنین لعلي بیاورد پادشاه
زادهای کامگار نامدار بل نوئینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده
پیشکش مي نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین
تحفهٔ بي مانند نایاب - هر چند در جواهر خانهٔ خاصه لعلي چند
در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه
ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجري که پس
از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکاني
گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های
سرکار والا زاید است یک و نیم برا بر این است - اما هیچ یکي باین
کامل عیاري نیست - در جواهر چهار چیز مي باید یکي رنگ
مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل
بسیاهي بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این
را کم رنگ - دوم شفافي و بي جرمي - سیوم خوش اندامي -

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت و محمد سلطان
اولین خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر نیل
مرحمت فرمودند - حکیم محمد داؤد را بعنایت خنجر طلای میناکار
و اسپ با زین مطلا مفتخر گردانیدند ۰

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خانی که یک لک
روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحتاجان و مستحقان حرمین
کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان
بوس رسید - و بخلعت و مرتبهٔ منصب و خدمت داروغگی
قور خانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایستهٔ نذر محمد خان
با امام قلي خان مهین برادر خویش درحینی که ایالت توران
به نذر محمد خان باز گذاشته عزیمت دریافت سعادت زیارت
حرمین شریفین نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در
مدت حکومت برای زاد این سفردور وخرچ این راه دراز اندوخته
و راهي شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقایق
مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نگاشته آمد - خدیو افضال
هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه
بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در
مدینهٔ منوره در گذشت میر ازان مبلغ یکدانهٔ مروارید امرودی
بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاکم لحسا که برهنمونی
توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین ودنیی است
بمبلغ سي هزار روپیه و چند اسپ عربي خریده بود درین هنگام که
ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروارید را

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت رانا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر براق طلاي میناکار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند •

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرری کار کردهٔ راجه گجسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آمیر از تغیر سیو رام گور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدي که درین نزدیکي داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت •

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضای نه ساعت نجومي شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادماني در گنبد نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلی حضرت این

چار دهم [جمادی الثانیه] خاقان کیوان مکان از منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بدولتخانهٔ معلی تشریف فرمودند - بهمنیار ولد آصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دویست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزک بجای میر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار مباهی گشتند *

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] احمد خان نیازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمرآقای رومی و خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس رسید که بر مبارز خان روهیله جاگیر دار دیپالپور و نواحی آن خانه فرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت *

دوم رجب میر شمش موجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر گردید - یحیی ولد سیف خان بمرحمت مادهٔ فیل بلند پایگی یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش فارسی وهندوستانی نیک می نوازد و بدین سبب بخدمت داروغگی اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپیه انعام شد *

چار دهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار گجرات بعنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشی نذر محمد خان که بآرزوی بادگی این دولت آسمان صولت از

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس
اورنگ آرای جهانبانی حضرت
صاحبقران ثانی

المنة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم * بیت *
شَخَصَ الانامُ الی جمالِکَ فاسْتَعِذْ * مِنْ شَرِّ اَعْیُنِهِمْ بِعَیْبٍ واحِدِ
برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمهٔ مکروهات باو
مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار
و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال این دور بهزاران
فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین
تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته میر بخشی ساختند - و
خلیل‌الله خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشی دوم گردانیدند -
مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت
قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری
پانصد سوار نوازش یافت *

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوپال سنگه ولد راجه مذروپ
از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد *

عدالت حکم میفرمائیم که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بي هنجار رهگرای نیستي گردانند - چون غزاة اسلام بجائي که کفرهٔ فجرہ فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو وبها و سنگه بشعلهٔ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محیي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامهٔ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا رهگرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر بازماندهای جان باختگان را بعنایتي در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علي اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند *

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون
پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست
بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میر خان زخمي
گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که
بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل
را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول
و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر
باعث گرانیِ خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله
عقلي داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از
نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که
بمحاذیهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این
گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر
معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني
الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین
که خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز
آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این
معني معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي
ورافت فطري جائی که قهر بادشانه با یستي کار فرمود - بر ناداني
و گمرهیِ این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکي از دولت اندوزان
حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و
هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي
نگشته اید چرا بي باعث خان ومان خود را خراب میکنید بمقتضاي

براى وقوع اين كار نا بايستە هرچند موجبى تفحص فرمودند جز دوام ارتكاب مسكرات مواد سودا و گشتن بيمارى چند روزه علاوة آن امرى ديگر بظهور نه پيوست - و مي تواند بود كه مبب اين سرگذشت آن باشد كه چون حدود ناگور كه تيول امر سنگه بود و بيكانير وطن و جاگير راو كرن ولد راو سور بهم پيوسته است - ميان نوكران امر سنگه كه در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو كرن كه در صوبۀ دكن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگير كار از گفتار به پيكار كشيده بود - و ازانجا كه مردم راو كرن تفنگ بسيار داشتند جمعي از راجپوتان كار آمدنيء امر سنگه را مقتول گردانيدند - و امر سنگه بعد از آگهي بكسان خود نكاشته بود كه باز جمعيت نموده بجنگ نوكران راو كرن بروند - و او پس از شنفتن اين معني بصلابت خان نوشته - كه تابينان امر سنگه بادى جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اكنون باز مردم خود را گفته كه فراهم آمده شورش افزا شويد - انقطاع اين مخاصمت بى آنكه بعرض حجاب عتبۀ فلک رتبه رسانيده امينى براى تشخيص حدود بگيرند صورت پذير نيست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانيده امين كرده بود - دور نيست كه امر سنگه درين وقت كه سر شوريده اش مسكن سودا بود - و دل رميده اش مكمن كينۀ بيجا اين معني بر حمايت صلابت خان محمول نموده برين كار ناسزا جرات كرده باشد - بعد از سنوح اين سانحۀ ناشايسته بحكم اشرف مير خان مير توزک و ملوک چند مشرف درلنجانۀ خاص جسد امر سنگه را پيش دهليز بيرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

بود - ناگاه امر سنگه جمدهر کشیده دوید - و هنگام غفلت او چنان
برطرف چپ سینه اش زد که تا قبضه فرو رفت و چون بدل رسیده
بود بمجرد زدن کار بانجام گرائید - و از انرو که چندین سوء ادب که
هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدیو زمین
و زمان بروي کار آورد - نخست خلیل الله خان و ارجن واد راجه
بیتهلداس آگاه گشته برو حمله آوردند - بعد ازان که اصوات بلندي
گرای شد - خدایگان عرش مکان دراثناء نگارش ترجه فرموده دیدند
که امر سنگه با ارجن درافتاده است - اگرچه امر سنگه دو سه بار
جمدهر باو حواله نمود اما او بسپر رد کرد - یکبار جمدهر لغزید -
و اندک زخمی بگردن ارجن رسید - درین اثنا اول خلیل الله خان
برامر سنگه شمشیر انداخت - پس ازان ارجن جلادت نموده دو بار
شمشیر برو زد - وقرین ضرب ارجن سید سالار از سادات بارهه وشش
هفت کس از منصبداران گرز بردار از یمین ویسار دویده یکبارگي
بشمشیر آبدار کار آن نابکار تمام گردانیدند - از شعبده بازي قضا که
حکم و مصالح آنرا جز دانای سرایر و بینای بواطن نداند مانند
صلابت خان شایسته بر نائی که از تربیت خاقان بنده پرور مستعد
تقدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جواني که در طایفهٔ
راجپوتیه باصالت بسالت امتیاز داشت و پادشاه پرورده نواز را در
حق او گمان آن بود که در هیجای بزرگ و وغای سترگ با گروهي
از اقوام و اقارب جان سپار گشته باعث بلند نامیء خود خواهد گردید
در یک آن بي سببي و باعثي در گذشتند - خدیو قدردان برحسن
خدمت و رسوخ عقیدت و حداثت سن صلابت خان تاسف نموده

بیست و پنجم با آن محتجبهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف بردند - و چندی درانجا توقف فرمودند *

. سلخ ماه [جمادي الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میربخشی را وکشته شدن آن نکوهیدهٔ کردار

تفصیل این ماجرای غربت انتما آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادي الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان ار را در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدارکه اعلی حضرت بسببی که نگارش یافت درانجا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ سدره آهنگ استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکي از نوئینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمي از مراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکي سرگرم سخن

باللہ ویردی خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ الهدیه
مفوض گردید *

بیستم [جمادی الاولی] حاجی محمد زمان و دو کس دیگر
از نوکران امام قلی خان والی توران که بعد از رحلت او از حرمین
شریفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانبانی
فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه
نوازش یافتند *

بیست و یکم [جمادی الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان
دکن بفوجداری سرکار بگلانه ومنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت *

بیست و سیوم [جمادی الاولی] چون بعرض مقدس رسید
که عزیز الله خان قلعه دار بست رخت هستی بربست -
حکومت و حراست قلعهٔ بست و گرشک به پردل خان بریچ که
قلعه دار زمین داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمینداور به خانه زاد
خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه
داری قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض
گشت - و از اصل و اضافه پردل خان را بمنصب دو هزار و پانصدی
ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و خانه زاد
خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و
عبد الله را بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سربلند گردانیدند -
چون از نکس بیماری صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ
دوران خاطر مصفای خدیو صفوت و صفا مکدر گشته بود -

شایسته خان دواسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر افراز ساخته دستوری معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشي دروازي هزار روپیه انعام شد •

چارم جمادي الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین چند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت •

پنجم [جمادي الاولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند •

نهم [جمادي الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر از جهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکر خان تیولدار چندیري را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهباني جنیر رخصت فرمودند •

شانزدهم [جمادي الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود، چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرون گردید - و بحسب الحکم از دار الملک دهلي بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شصت اسپ - و پیشکش ذوالقدر خان هزده اسپ بنظر اندس در امد - ازین اسپان ده اسپ

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتهیراج راتهور را بخدمت قلعه داری دولت اباد و سیورام ولد بلرام کور را بقلعه داری آسیر سر بر افراختند *

ششم ربیع الثاني که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب گردون جناب بیگم صاحب بود - آن درهٔ درج سلطنت را بطلا که وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقاني است سنجیدند - و جمعي کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم والا نقارهٔ شادماني که آن نیز خاصهٔ وزن مبارک اعلی حضرت است نواختند - درین روز راجه بیتهلداس بخلعت نوازش یافته بوطن مرخص شد - سر افراز خان دکني را بمرحمت خلعت و نقاره و اسپ با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند *

هفتم [ربیع الثاني] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی تر خان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

هژدهم [ربیع الثاني] رشید خان انصاري بشرف ملازمت فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد *

بیست و ششم [ربیع الثاني] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و لختي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت - و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گامنده یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک خلعت خاصه وکرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب اوفرستادند هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد ●

غرهٔ ربیع الثاني پیشکش راجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس در امد - چون از سعالست برخي بي دانشان خرد تباه و نابخردان نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدندکه دست از سواد دولت باز کشیده بگوشه نشیني و زاویه گزیني درسازند - و لختي امورکهٔ مرضي مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی حضرت بقصد تثریب وتادیب بل ترشیح وتهذیب چندی ازان والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت مذکور از تغییرآن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند - و خان مذکوررا بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری ذات وهفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند -

بمنصب نهصدی ذات و سوار و خطاب راوی سر افراز ساخته پرگنهٔ
زام پور را که وطن او بود در تیول او مقرر فرمودند *
بیست و ششم پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش که حسب
الحکم از ملتان بدیدن مالکهٔ دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر
دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و بخشیان عظام صالبت خان و اصالت خان بامر معلی استقبال
نموده آن والا مکان را بشرف کورنش رسانیدند - و آن اختر برج
سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر عزت
بر افراخت - شایسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سدهٔ سنیه
دریافت - بحکیم محمد داود چار اسپ ترکی مرحمت شد *
بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده اسپ که امیر الامرا برسم
پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف درآمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دوشنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق
هفدهم خرداد کارپردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمهٔ
سال پنجاه و چارم و فاتحهٔ پنجاه و پنجم از سنین زندگانی جاوید
طراز برازندهٔ اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پیکر اقبال بطلا
و دیگر اشیاء معهوده سنجیده آمد - خاقان جود گستر مرصع سریر
را بجلوس اقدس مطلع آفتاب برنوال ساخته عالمیان را کامیاب
خواهش گردانیدند - درین روز خجسته پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد
بخش باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزاری

نهم [ربيع الاول] زبردست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش یافت - و یک فیل که از پرتاب زمیندار پلاموں گرفته بود با دو هزار اشرفي و برخي جواهر و مرصع آلات که پرتاپ مذکور مصحوب او بطریق پیشکش فرستاده از نظر اقدس گذرانید - از کومکیان صوبهٔ گجرات سعل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار سر افراز گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علي که دختر مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را خطبه نموده بود ده هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائي انعام شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم سنین ماضیه دوازده هزار روپیهٔ باهل استحقاق رسید *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد را بعنایت مادهٔ فیل بر نواختند - سید حسن ملازم عادل خان را که از بیجاپور برسم حجابت آمده بود خلعت و اسپ با زین نقره و مادهٔ فیل و هفت هزار روپیهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همرهان او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجا پور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و برای پسر او نیز خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سید حسن ارسال یافت - چون راوهتهي سنگه ولد راو دودا نبیرهٔ راو چاندا در گذشت - و فرزندي نداشت - پادشاه کام بخش جاي او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکند بن راو چاندا که پس از فوت راوهتهي سنگه بامید درگاه خلایق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنایتي در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقایع مواجبات و رسالهٔ انعام که بموسوي خان متعلق بود بعاقل خان تفویض یافت - بدرست بیگ که تازه از ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسر زاهد خان فیل مرحمت فرمودند •

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هرینگه راو کشن سنگه کهدین برادر حقیقي راجه سورج سنگ پیمانهٔ زندگي برآمود - ازانرو که او را فرزندي نبود خدیو قدردان روپ سنگه برادرزادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زین نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش درتیول او مرحمت نمودند •

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرِ جویبار سلطنت سلطان سلیمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي بادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر - که از شنفتن خبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب برخصت سریر آراي جهانباني از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاهٔ آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طرهٔ مرصع با یک تسبیح مروارید و ده اسپ عربي پیشکش گذرانیدند - و بعنایت خلعت خاصه مفاخر گشتند - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود •

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از بندهاي درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافهٔ اکبرآباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعی دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - و راجه پهار سنگه بندیله از جاگیر و پرتهیراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیرآن روی خندق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و بهپیش بردن خاک ریز و فزونیِ تردد وآویز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دوتوپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آواي آن دوثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر افروختن دمدمها در برابر بروج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگرخان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج و بارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود •

هژدهم صفر موسوي خان رخت هستی ازین جهان بربست -

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست بردی پراگنده گردانیده
درنواحیٔ کنور برای گذرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل حوالیٔ
قلعه مخیم ساخت - و مساکن و مواطن آن ادبار رسیدگان به نهب
و غارت از بیخ و بن برانداخت - ماروی گوند از ملاحظهٔ سامان
آلات قلعه کشائی و فزونیٔ سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات
خان نصرت جنگ ازخواب غرور درآمده به میرزا والی وگوبند داس
راتهور ملازم خان مزبور متوسل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را
از قید خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ
فرستاد - درین اثنا بظهور پیوست که چندی می خواهند که
بهوپت را گریزانیده بقلعه برند - ازین رو خان مسطور آنجماعهٔ
تیره روز را بزندان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته
نظربند گردانید - و چون مارو حصار نسپرد خان مزبور دوازدهم
شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعهٔ کنور جز
آن سرکوب ندارد برآمده - و آن سرکوب را که بسنگ و آهک
برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از چنگ مقهوران گرفته منزل گزید
و چون قلعهٔ مذکور بر کوهی مشتمل بر دو مرتبهٔ پست و بلند که
هیچکدام ازان بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سراپا سنگیست یك
لخت که از هیچ سو عروج بران صورت نه بندد - و در طرف مرتبهٔ
پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام استوار جداری از سنگ
و آهک برآورده بود - و محاذیل برج و بارهٔ دیوار را بتوپ و تفنگ
و دیگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به
نیروی آویز و بازوی ستیز میسر نبود - بنابران خان دوران بهادر

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گونه زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت بر شاه راهٔ بندگي و فرمان پذیري مخصوف عنایات پادشاهي بود رخت حیات بر بست - وغلام او ماروی گونه که از قبل او بحراست قلعه مي پرداخت بهوپت پسر اورا از تصرف باز داشته ضبط معاملات مرزباني از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود مي داد - و باستظهار جمعي فساد کار شوریده روزگار و استحکام معاقل و مساکن سر از مطاوعت برتافته راه فرمان برداري و مال‌گذاري چنانچه باید نمي پیمود - ورعایاي بعضي محال جاگیر صوبه‌دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پشت گرمیِ آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل مي ورزیدند - بنابران خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تا بینان خود و کومکیان صوبهٔ مالوه و لختي زمیندار ان از قلعهٔ رایسین که اقامت گاه او بود راهي گردید - و در محال مرزبانیِ آن مخاذیل در آمده روزی چند فروکش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که سبل ومسالک بر مترددین تنگ کرده بود و تفتیح راه برگماشت - و در مکان‌هاي مخوف تهانها نشانده - و مردم کار دیده رزم ورزیده براي حراست و آگهي معین ساخته - بجمعیت خاطر روانهٔ پیش گردید - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسیده نزدیک پنجهزار پیادهٔ گونه و هفتصد هشتصد تفنگچي را که مناکیب براي ضبط سر کتل

از بآب کاسنی سبز و معجون اترجي و قمیصه مداوا نمود - و این رنجوری روي بانحطاط گذاشت - و درانثنای آنکه نزدیک بود که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داود بود بفرمان طلب از دارالسلطنهٔ لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم محمد داود که درحقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردي ضمیمه گردانید - وصحت مژدهٔ نشاط بخشید - وحسن علاج و لطف تدبیر حکیم محمد داود در تداوی این مرض هایل بتحسین پادشاه مفضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهاي جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمي بخشید - تا آنکه عارف نامي که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو به بیداري داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمي ساخت - و در دو ماه آخر بمرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضي رو به بهي نهاد - وتفصیل عنایاتي که در جلدوی این خدمت نسبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال آینده که نهم ماه ازین عارضهٔ شدیده بود منعقدگشت - وبیان نکسي که بعد از جشن صحت بسبب حرکتي که در سواری سفر پنجاب و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجهٔ هامو نامي ساکن حصار زایل شد - و شرح عنایاتي که نسبت باو بوقوع آمد وآنچه از زرسرخ و سفید درهرمرتبه که صحت یافته غسل نموده بفقرا و مستحقان رسید - در محلش نگارش خواهد پذیرفت •

مقام خرابی او شده - و او برهنمونی اختر مسعود روزگار محمود بقصد تلثیم سدهٔ سدرهٔ رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - ببستم روز این داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات و دو صد سوار سربلند گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثناء الم جراحت رو نموده معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ امراض شدیده که دربن چار ماه مخوف بهم رسیده تپ دایمی و نوبه را بخورانیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها - وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لینت طبع و اندفاع خون که موجب فراوانی اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود - چون حکیم در قبض آن بجهت توهم عروض مرض دیگر توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیلهٔ بعضی بعرض ملکهٔ زمان رسانید که مداوای این اسهال بسهولت می توانم نمود - و مالکهٔ دوران بعرض ارفع رسانیدند - و خواهش ایشان در علاج حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلیحضرت نظر بضعف و اضطراب بیمار اورا بمعالجه مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج پرداخت و آخر کار بخورانیدن زیره علاج نمود - اتفاقا بجهت احتباس مادهٔ سوء القنیه و آثار ورم بر اطراف چشم و پشت پا که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت - پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داؤد مقرر فرمودند

و پیرایهٔ جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصا خورانیدن ادویه
واغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم
میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطهٔ اشتغال به بیمار داری و
غمگساری آن قدوهٔ طاهرات و اسوهٔ زاهرات بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص
و عام و بدولتخانهٔ خاص دیر برمي آمدند - و زود برمي خاستند
الحق صعوبت این عارضه بمرتبهٔ بود که زوال آن بي عنایت
شفا بخش حقیقي - و دوا پرداز تحقیقي - و برکات توجه بادشاه
حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان - و لطف تدبیر پزشکان
صایب الحدس - صورت پذیر نبود - شدت این حادثه از ینجا
میتوان دریافت که دوکس از خوادم چارگانه با آنکه اثر این نایره
کمتر از ملکهٔ زمان بایشان رسیده بود یکی بعد از هفت روز و دیگر
بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر که نسبت به دو مذکور
کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعهٔ مهیبه تا
قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر
خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضي آن
بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و
جمعیت زمانیان بذات ملکي ملکات او باز بسته است زیاده برین
آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهي امید عافیت پدید آمد
و از نتایج توجه پادشاه مسیحا نفس و آثار نیت نیک آن
مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داؤد که طبیب محرم شاه
عباس فرمان روای ایران بود و شاه صفي بعد از رحلت شاه
مذکور باغراء بعضي دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

سند حاصل کنند - و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جمیع صوبجات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم بکار این جماعهٔ آشفته روزگار راه یافته بود - درینولا یرلیغ قضا نفاذ بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد ازین جاي ثالث نگاه ندارند - وسکنهٔ دارالخلافه و حوالي آن بصدر الصدور رجوع نموده تصحیحه بگیرند - و در صوبجات دیگر هر که بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیاني باهٔال لازم الامتثال حضرت جنت مکاني با منشور لامع النور این دولت خداداد متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح اسناد او و تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرفه نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هرکه رخت هستي بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضی او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بي قید مسطور باز یافت نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض گردانند - و از کمال رافت علاج جسماني را که ناگزیر نشاء تدبیراست ضمیمهٔ مداوات روحانی ساختند - و همگي حذاق فن طبابت وجراحي چه جمعی که بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانداري کام اندوز اند - و چه گروهي که از اطراف و اکناف فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آراي تجرد و تعلق که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجاح مرادات او مصروف دارند جمیع اموري که در صحت آن سرمایهٔ عافیت زمین و زمان

سال
ن حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود
اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می
ن - خاقان مجرم نواز اورا بزمرهٔ بندگان آستان معلی انسلاک
شیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند -
لایت پلامون را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او
رحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امي تخلص که از ایران
عزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ
سدره مرتبت دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون
سریر گفته بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت
و انعام هزار روپیه مباهي گشت - او چون باوجود تعري از
حلیهٔ خط و سواد شعر مي گوید باین تخلص شهرت یافته *

گذارش نو روز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آفتاب جهان
تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه وسي و یک ثانیه
به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال
از سموگر بر سفینهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند -
رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلي و سید
مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان
فایز گشتند - و سید مرتضي خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان
پیشکش گذرانید - صفي قلي سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد نی آنکه اورا بهبینم بمصالحه و گرفتن پیشکش درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگي بجا آورده شمارا مي بینم - اما چون از نیاکان من هرکه بسری رسیده حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن پتنه عهد نمي توانم نمود - زبردست خان دیگرباره برگزارد که اگر سود کار خود مي خواهي به پتنه رفته اعتقاد خان را بهبین والا آمادهٔ هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد که اگرچه توابع من برفتن پتنه راضي نیستند اما اگر بعهد و پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه شما به پتنه رفته اعتقاد خان را مي بینم - زبردست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی براي او آورد و مجددا عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده اورا رهگرای طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم ثاني برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده مي شود *

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بیست و دوم درنواحي دیوکن بعبد الله نجم ثاني ملحق گشت - از دیوکن هردو باهم به پتنه رسیدند - پرتاب براي اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرار داد که یک لک روپیه برسم پیشکش پادشاهي بخزانهٔ عامره واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

تبج راى با جمعى از قلعهٔ پالمون بشكار بر مي آيد - و صورت سين و مبل سين پسران مدن سنگه تهكرائي وكيل تبج راي و طايفهٔ ديگر كه در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند از پاي او بر مي گيرند - و جماعهٔ را كه از جانب تبج راي بصيانت قلعه مي پرداختند اول ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ در مي آرند - واز همرهان تبج راي برخي بقلعه در مي آيند و بعضي گرد فرار بر فرق خود بيخته متفرق مي گردند - و تبج راى مقهور ازانجا رانده وازينجا مانده بجنگل آن نواحي در مي خزد - و مدن سنگه تهكرائي و دو سه ديگر از اعيان آن مخذول كه با جمعى كثير مصادى لشكر منصور نشسته بودند نيم شب فرار مي نمايند - زبر دست خان پس از استماع اين خبر حصن ديوكن را به دهرنيدهر اجينيه و جمعي از نوكران خود سپرده پنجم رمضان به پالمون راهي شد - و از جنگلهاي صعب المرور و كتلهاى عسير العبور گذشته و فساد پيشگان را كه در مضايق و عقبات سر راه گرفته بودند مالش داده به مانگده رسيد - درين اثنا پرتاپ كه از سطوت مجاهدان دين مغلوب ياس و هراس گشته بود بزبردست خان نوشت كه چون بدلالت طالع بندگى اولياء اين دولت خداداد را سرمايهٔ نجات خود دانسته پذيراى اطاعت و انقياد شده ام - اكنون آمدن و ديدن باجازت باز بسته است - زبردست خان موضع بارى سه كروهى قلعهٔ پالمون منزل گزيده به پرتاپ پيغام كرد كه آمدن تو وقتي سود مند است كه با من نزد اعتقاد خان روى - والا بعد از رسيدن بخشي پتنه كه با جمعيت بسيار روانه

عاقبت گزینی ره گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطمئن ساخته چندی را که هوای تمرد در سر داشتند مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعین نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت •

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیج رای مدن سنگه تهکرائی وکیل خود را با برخی از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولی چیون که پنج کروهی دیوکن جنوب رویهٔ آن واقع است فرستاده و در فوج دیگر در بسمت مورده و کنده کسیل نموده در تهیهٔ پیکار است - و از مخذولانی که بباولی چیون شتافته اند جمعی دو کروه باراده شبی‌خون پیش آمده اند - بنابران گروهی از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزی بدانجا رسیده چندی از متنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریز ره سپر فرار گشتند •

شانزدهم •این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبهٔ بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دریا رای برادر تیج رای و بسیاری از تابینان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بزبر دست خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخاذیل مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهی گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روز افزون فرا پیش دارند - سیوم رمضان

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت
بیشتر سران قوم از بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند -
و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا راي و تیج راي اعمام
پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استمالة و تسلیهٔ
ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند -
و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعي دیگر اورا بقید در اوردند -
و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعني
آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج راي نوشت - او از غدر
پیشگي و حیله سازي وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
درمیان آورد - مدتي پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا راي
برادر کلان او وگروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای
خسران گراي را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند -
اعتقاد خان هرکدام را دل دهي نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
دادند - که اگر فوجي با یکي از معتمدان بدین صوب فرستاده
آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده
بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست
خان را بامرزبان شاه آباد روانه ساخت *

غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحیِ دیوکن رسید - و دریا راي با
پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را
سپردند - او دریا راي را با برخي از همرهان خود پیش اعتقاد
خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعي را که از عاقبت بیني و

غرة محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که
روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود
بشرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه
سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان
پایهٔ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که صفدر خان به تنسیق
مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد
چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات
صوبهٔ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله
پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او
خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند
و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود -
قلعه داري قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ
مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض
نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ
پنجاب به قلیج خان مقرر گشت •

کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار
پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه درینولا
بسطوت اقبال غدر مال لمعهٔ ظهور بخشید به نگارش آن مي پردازد -
چون پرتاب سررشتهٔ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الفت

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت
بیشتر سران قوم او بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند -
و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا رای و تیج رای اعمام
پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استماله و تسلیهٔ
ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند -
و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعي دیگر اورا بقید در اوردند -
و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعني
آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج راي نوشت - او از غدر
پیشگي و حیله سازي وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
درمیان آورد - مدتي پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا راي
برادر کلان او و گروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای
خسران گراي را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند -
اعتقاد خان هرکدام را دل دهي نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
دادند - که اگر فوجي با یکي از معتمدان بدین صوب فرستاده
آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده
بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست
خان را بامرزبان شاه آباد روانه ساخت *

غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحیٔ دیوکن رسید - و دریا راي با
پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را
سپردند - او دریا راي را با برخي از همرهان خود پیش اعتقاد
خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعي را که از عاقبت بیني و

غرۂ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود بشرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان پایۂ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که صفدر خان به تنسیق مهمات صوبۂ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبۂ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضافات صوبۂ قندهار است از تغییر راجۂ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبۂ کابل گردانیدند - و نظم صوبۂ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت ●

کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان ان ملک

لختي از چگونگي پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه دریندولا بسطوت اقبال عدو مال لمعۂ ظهور بخشید به نگارش آن مي پردازد - چون پرتاب سررشتۂ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الفت

و بکار بردن دیگر ادویهٔ این عارضهٔ مخوفه بعد از چارده روز طبیعت آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائید - و درین ایام اورنگ نشین اقبال از فرط مهربانی و دل نگرانی هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از سوکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپباس مهبط اقبال گردید - روز دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت و پیشکش قطب الملک نه فیل شش نر و سه ماده ازانجمله یکی با یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلی از بندر سورت بآستان معلی رسیده خیول عربی و عراقی با لختی جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر فیض اثر در اورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربی مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار ناموار گردید - و یک اسپ سرخنگ با زین طلا بمهین پور خلافت عنایت شد - هریکی از صفی قلی سیاه منصور و مقصود بیگ علی دانشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید *

بیست و سیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپباس برهٔ نوردی در امد *

بیست و ششم [ذی الحجه] بفرخی و فیروزی داخل حصار دار الخلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت برافروختند - و ازانرو که در شهر آثار وبا باقی بود همان روز بمنزلی که درشکارگاه سموگر است رخصت فرمودند *

پنجهزار روپیهٔ دیگر بعفایف ارامل و سایر مستحقات انفاق فرمودند *

هژدهم [ذی القعده] مظفر حسین ولد میر ابوالمعالی که به بیجاپور رفته بود با سید حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانبانی رسیده یك فیل که عادل خان باز داده بود با مادهٔ فیل بر سبیل پیشکش گذرانید - و سید حسن عرضه داشت عادل خان با لختی نفایس که از جانب او بعنوان پیشکش آورده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت و اسپ بازین نقره و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن مباهي گشت *

بیست و چهارم [ذي القعده] صفی قلی سیاه منصور حاکم اسفرائن که فرمان روای ایران او را بپایهٔ سلطانی رسانیده بود بعزم بندگی آستان جهانداري آمده دولت تقبیل سدهٔ اقبال دریافت - و بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و عنایت اسپ و فیل و انعام پانزده هزار روپیهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شیر خواجه بخاري از احفاد قافله سالار حقیقت مخدومی اعظم که از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپیه سرافراز گشت *

سلخ ماه [ذي القعده] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - درستکام ولد معتمد خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری احمد آباد سر بر افراخته بدانصوب مرخص گردید - و مصحوب او بمیرزا عیسی ناظم گجرات

مطابق بیست ونهم دي ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسي از سنین دوام قرین زندگانی جاوداني آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقي از آفاق چهار گانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن فرستاده بودند بر آمودند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزاري ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار - وسجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنگه بهدوریه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس محمل آرای سفر تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني در روضهٔ فردوس آئین آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و پنجزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن مکان نزاهت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیست و

مسافر دار البقا شد و پسر برهنمونی بخت بیدار شرف تقبیل حریم اقبال که محیط اتصال است و مطاف آمال دریافت *

بیست و یکم [شوال] دیانت خان دیوان دکن باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر گشت - میرزا محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلي‌خان از توران بطواف حرمین منیفین رفته بود و بعد از رحلت او از راه دریا بسورت آمده درین تاریخ بدرگاه خلایق پناه رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام دو هزار روپیه کامیاب گردید - به محمد زمان اولاد هزار روپیه عنایت شد - چون هنگام بار عام گروها گروه انام دولت کورنش در مي یابند و از کثرت هجوم و زور ازدحام خاصه هنگام سواری اقدس که سعادت اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجری بر یکدیگر سبقت مي جویند یک میر توزک از عهدهٔ خدمت نیارستي برامد - خدیو دوربین بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعایت مراتب سلخ ماه [شوال] چهار میرتوزک مقرر فرمودند - تا در اثنای نهضت مقدس یکی که از همهٔ اینان کلان منصب باشد بتوزک جانب پیش بپردازد - و دیگری که پایهٔ منصبش فرو تر ازان بود بتوزک دست راست قیام نماید - و سیوم که ازین کمتر باشد توزک دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازین بود توزک بندهائي که از عقب در قور مي آیند بتقدیم رساند *

جشن مبارک شمسی وزن مهر سپهر جهانباني

سه شنبه هشتم ذي القعده سال هزار و پنجاه و سیوم

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده برو پهاس متوجه گشتند •

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت •

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید •

پانزدهم [شوال] در نواحئ باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان وسید جلال و موسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دارالخلافه بنزول اشرف آسمانی پایه شد •

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغري بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام درسمط بندهاي این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سربلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والئ کاشغر بود - چون عبدالله خان پسرعم احمد خان که در چالش وترفان مفصل کاشغر و خطا مي بود بغي ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان برآورد - احمد خان پیش والئ توران رفت - و چندي درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلي خان اورا سردار فوجي ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اند جان آمده بود فرستاد - او دران زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلي خان ماندند - و هردو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکهٔ مشرفه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه کاخ جسماني از جان آسماني وا پرداخت هردو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

که با لشکر زاید و ارهر از راه راست بدارالخلافهٔ اکبر آباد برود *

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهدوریه رخت هستي بربست - ازانجاکه اورا فرزندي جز پسرکنیز نبود - و برهمنان که درکیش کفر مقتداي هنود اند پسر کنیز را در رنگ عبید میدانند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزاري ذات و سوار و بخطاب راجگي و اسپ سربلند گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمودند *

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاري ذات و سوار مباهي گردانیدند - حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولي نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگي فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سوانگي یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک مغدود و میر یحیی دیوان کابل جنگي شد - و ملک دران زد و خورد مقتول گشت - میررا معزول ساخته خدمت دیواني بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند *

[شوال] قصبهٔ باري مورد موکب فیروزي شد *

مراتب شکار آگهی دارد در سلک بندهای آستان معلی منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگی قراولان سر بلند ساختند *

بیست و چهارم [شعبان] از روپباس کوچ شد - در اثنای راه دو قلاده شیر به تفنگ خاصه شکار گردید - و نوای سرای خواجه جهان مضرب خیام گشت - درین منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت باردوی کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند *

غرهٔ رمضان حوالی پرگنهٔ چاتسو راجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت *

سیوم [رمضان] راجهٔ مزبور چون وطنش نزدیک بود نه اسپ و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *

هفتم [رمضان] که کنار تالاب جوگی مخیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سدهٔ سنیه سر عزت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تپچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکانی اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - و در هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکاب فیروزی نصاب بود - درین نهضت پسر کلان را که درگروه راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجانشینی پدر مختص و معین

بین - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصاب - خواجه معین‌الحق والدین سجزی چشتی قدس الله سره العزیز اعتقادی خاص و اخلاصی مخصوص دارند - بنابران بجهت زیارت مرقد فیض مورد آن‌قدوهٔ ارباب تقدس وتقی‌که سنت سنیهٔ اسلاف‌کرام - وطریقهٔ انیقهٔ آباء عظام‌خدایگان جهان است و پس از اورنگ آرائی جزیکبار که درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دکن بدارالخلافه واقع شد درنیافته بودند - عزیمت سیر سرزمین اجمیر تصمیم فرمودند - و بعد از سپری شدن دوگری از شب دوشنبه هزدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتي که مختار دقیقه شناسان انجم و افلاک بود از دار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشیدند - و سید خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دارالخلافه درانجا گذاشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر برافراخت *

بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده دربستان سرای نزول اجلال فرمودند - فردای آن دولت خانهٔ رو بپاس شرف آمود گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت باردوی کلان رخصت یافتند - که تانشاط اندوزي شکار روبپاس در فتح پور اقامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و نقارهٔ سر مباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته توربیگی گردانیدند - میرزا صالح ملازم مهین پور خلافت را که

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل باغات آبروی آب چراغان بنهجی که حیرت افزای تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشبازي که مضمار آتشین ستایش آن بپای چوبین خامه نوردیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن بزم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفهٔ مکارم و معالي پادشاهزده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلی حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزادهٔ والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبیهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکور که از دختر شاه نواز خان صفوي بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزینت النسا بیگم موسوم گردید *

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت و دیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان درگاه احدیت - فطري این برازندهٔ سریر فرمان گزاري امت - و جبلي این فرازندهٔ افسر جهانداري - و به ذات ذات البرکات حق

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله‌ویردیخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگی فیل خانه سر بلندی بخشیدند *

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری بانعام هفت هزار روپیه - و ذوالقدرخان بمرحمت فیل مباهی گشتند *

بیست و چهارم [رجب] براو ستر سال فیل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغری بانعام دوهزار روپیه کامیاب گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت *

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودی بعنایت خلعت و شمشیر و سپر براق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معني گشته بمکهٔ مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانی طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین‌مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئینان عالي قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او بر آمود *

هشتم [شعبان] راي رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیرباز آرزوی انزوا در معمورهٔ بنارس که از معابد عظیمهٔ هنود است داشت درین تاریخ رخصت یافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان ... بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و

م سال
ن آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان
ر سامان بروضهٔ مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین
الفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند
بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلاوی بهره برگرفتند *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت
هلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف
فرمودند - آن والاگهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر
و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لالي که
لعلی چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر
دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چارقب مخمل طلا دوزی
و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوی خان و
جعفر خان و راجه بیٹهلداس و صلابت خان خلعت با فرجی -
بچهل کس دیگر خلعت دادند - ایشان نخست در خدمت اقدس
و بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند -
خدیو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و
ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانهٔ والا مراجعت
فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون
چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادهٔ فیل سربلند گردید *
پنجم رجب مرشد قلی میر آتش نیز بعنایت مادهٔ فیل
نوازش یافت *

آغاز فرخنده سال هفتم
از دوم دور جلوس سریرآرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و انتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •

هشتم [جمادي الثانيه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوري یافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه موصی الیه فرستادند - و در لک روپیه نقد از خزانهٔ بنگاله مرحمت فرمودند - جوهر خان بعنایت فیل سر بر افراخت •

شب دوازدهم [جمادي الثانيه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

پیش از طلوع آفتاب و نیم گری بعد از غروب که نزد قدماء اهل
تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب گمشته بعدد گریهای
روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافهٔ اکبرآباد سی و شش
گری - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گری - و در دارالسلطنهٔ
لاهور سی و هفت گری و در دار الملک کابل سی و هفت و نیم گری
و در خطهٔ کشمیر سی و هشت گری - و در بلدهٔ برهانپور سی و پنج
گری - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تتمهٔ شصت که عدد
گریهای شبانروزی است قرار یافت *

مساوات بهم می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوی اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهای شباروز بفزونی و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می انزائید - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و برطبق این ضابطه عددگریهای روز وشب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام‌متحلی بودند برای ضبط هنگام‌نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به‌یك و نیم گری و ابتداء شب بعد از غروب به‌نیم گری مقرر داشتهٔ علامت تعین آن گجر گردانیدند - و این دوگري را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روزبسویت افزودند - و پیمانهٔ گری را بنهجي درست نمودندکه در عرض لاهور موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی وپنج‌گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز گشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردید - وچو درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطرصواب نگر خدای جهان که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس نظام عالم و اساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو افگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء ربانی و الهام آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها واختلاف پیمانهٔ صحیح تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت سنیه گردیده مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن گجر صبح و شام را بدستوري که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ گریهای لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گری

روپیه - و باسمعیل خواجه هزار روپیه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولى خواجه محمد چوره اقاسي بعطاء هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [جمادي الاولى] سید صدقه بمرحمت مادهٔ فیل سر برافراخت - بدلاور دکنی دویست مهر و بمیر ماه که از ماوراء النهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپیه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولى سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بیست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقیقه از شب یکشنبه مهین گوهر بحر خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي پسري بوجود آمد - اختر برج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشید اثر خدیو گیتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتازشکوه نامور گردانیدند و از سرکار والا برای تهیهٔ مواد جشن مبلغ دو لک روپیه انعام فرمودند *

گذارش قانون مجدد در تعین گریهای شبا روزی

برپژوهندگان دقایق انجم و افلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانهٔ متساویه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربیعي و خریفی که در روز و شب

اعتبار برآراسته بوطن دستوري يافت - پيشكش معتقد خان پنج فيل بنظر اندس درآمد - خليل الله خان از كوهسار هردوار كه درانجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود بدرگاه معلى آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجا پور مرخص گرديد - و فيل ا حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل و پاندان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين داروغهٔ عدالت كه دربنولا خدمت مزبور از تغيير او بنقاد علي ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند - و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر خويشگي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و سعد الله خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصهٔ - و سيادت خان برادر اسلام خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي چارصد سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجي محمد يار اوزبک از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند - شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل گرديد - امير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي بپنج هزار

ال
[...]م [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چارده
[...] از نظر اقدس گذشت *
شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گمگشتگان
[...]ی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات
[...]قد گردید - و دوازده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *
بیست و پنجم [ربیع الاول] به نونهال چمن اقبال سلطان
[...]لیمان شکوه فیل خردی با یراق نقره عنایت شد - سید لطف
[...]لی بحراست قلعهٔ کانگره نوازش یافت *

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه
و سه مطابق هشتم تیر بزم آرایان حریم سلطنت محفل میمنت
افزای قمری وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتداء سال پنجاه و چارم
از سنین زندگانی جاودانی آرایش دادند - خاقان بحر افضال
بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس
فرموده ابواب جود و سخا برکشادند - درین روز مسرت افروز پیشکش
گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سی فیل
با یراق نقره بیست و چهار نر و شش ماده و اصناف اقمشه و
و دیگر نفایس بنگاله که ازانجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان
خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه لک و بیست هزار
روپیه شد بنظر اقدس درامد - بکشان آن بخت بیدار دوهزار روپیه
انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ سي هزار روپیه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید ۰

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمانون و هردوار تا از انیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند ۰

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوي را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داود بیگ ملازم سیاوش پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و بهریکی از نظر بیگ کلیاه و میر طالب خویش حاجي عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند ۰

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و مادهٔ فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت ۰

هژدهم [صفر] راجه بیټهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که‌مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین‌سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد ۰

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوري یافت ۰

به پرتو ورود بر افروخت - فردای آن خاقان مفضال ابر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند *

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که متصل حصار فلک رفعت دارالخلافه بر ساحل دریای جون در کمال دلکشائي و روح افزائي انجام یافته بر سفینهٔ دولت تشریف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد *

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیهٔ مقرر عشرهٔ اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده با لختي دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودي پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سر پوش زرین وچهار هزار روپیه نقد عنایت شد *

هزدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجهٔ قبول رسید - درین نو روز آنچه از پیشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذیرائي یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - صلابتخان میر بخشي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مجی رسم نثار بفعل آمد ه

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داری الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ ورق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جونپور ازو تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که صنیع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - درینولا او را از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرمودند ه

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که دو هزاري هزار سوار بود سر افراز ساختند ه

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي گشت ه

گذارش نوروز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه ودو بعد از گذشتن هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقي را درمصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهواره خواران و آش رنانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن خلیفهٔ وقت که تولیت این بقعهٔ فیض بوي تعلق دارد آنچه مناسب داند بعمل آرد *

بیست و سیم [ذي القعده] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلي بخدمت داروغگی توپخانه و کوتوالیِ عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي خان مباهي گردید *

بیست و نهم [ذي القعده] به محمد مومن حنابندي دو هزار روپیه عنایت شد *

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آئین حضرت عرش آشیاني تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند *

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودي که شریف مکه او را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هفتگانه روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود - سعادت ملازمت اقدس اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [ذي الحجه] حضرت خاقاني با فر ایزدي بر فیل آسمان مار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

نگارش یافت و در مدت تریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیهٔ است - و سي موضع را از مضافات پرگنهٔ حویلی دارالخلافهٔ اکبرآباد و نگرچند که جمعش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع دهتولی بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوهالي سه لک دام - رمانتي سه لک دام - ککنهلا دولک و پنجاه هزار دام - دهمسري دو لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولک دام - سامو دو لک دام - بودهانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتهولي یک لک و شصت هزار دام - تهیري یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و پنجاه هزار دام - ملهه پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام - چارا خرو یک لک دام - اوبچا یک لک دام - کرمنه یک لک دام - دینتورا یک لک دام - اتوس ایک لک دام - اوسرا هشتاد هزار دام - هدهرین هشتاد هزار دام - بچپري شصت هزار دام - بسهي بزرگ شصت هزار دام - مدینه شصت هزار دام - دهاندهو پور شصت هزار دام - شیخ‌پور پنجاه هزار دام - ستهندی چهل هزار دام - رامی پور چهل هزار دام - نور پورا سي هزار دام - و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت فزونی پرداخت برتقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازین نیز حاصل می شود - با محصول دکاکین بازارها و سراهای معمورهٔ مزبور که دو لک روپیه سمت وقف این روضهٔ منورهٔ مقرر ساخته اند - که اگر احیانا بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الو

پوره است یکي درطرف شرقيِ جلوخانه دیگری در جانب غربی هریک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شصت و چار - مستوی برسی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت خوادم آن مستورهٔ رحمت الهي مرتب گشته - شرقي و غربيِ جلوخانه بازارها ترتیب یافته که ایوانهاي آن از سنگ سرخ است و حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بیست گز است - جنوبيِ ضلع جلوخانه چارسو بازاري است که عرض بازار شرقي و غربيِ آن نود گز است - وشمالی و جنوبی سي - در اطراف این چارسو بازار چار سرا است ازان میان دو سرا است که از سرکار بادشاهي از خشت پخته و چونه بنا یافته - هریکي یکصد و شصت ذراع است و صحني دارد مثمن بغدادي و مشتمل است بریک صد و سي و شش حجره - پیش هر حجره ایواني در سه زاویه - هرکدام ازین دو سرا سه چوک است که صحن هریکي چارده ذراع در چارده است - در چارمین زاویهٔ هردو سرا دروازهٔ است که مردم ازان آمد شد می نمایند - و بسوي مثمن چوکی وا شده که درازش یک صد و پنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار سو بازار ترتیب یافته - و دوسرای دیگر قرینهٔ آنست - درین سراها گوناگون اقمشهٔ هر دیار و اقسام امتعهٔ هر ولایت وانواع نفایس روزگار و اصناف لوازم تمدن و تعیش که از اکناف عالم می آرند بیع و شری میشود عقب سراهای پادشاهي تجار فروان منازل پخته بر افراخته اند و سراها ساخته - و این معمورهٔ آباد ابد بنیاد که شهر عظیمی گشته مسمی است بممتاز آباد - خرج تمامیِ عماراتی که بتفصیل

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چبوترهٔ بطول
چل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان در
ایوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دوکنج این ضلع دو
برج است قرینهٔ برجهاي کرسی سنگ سرخ - در وسط ضلع
مسطور دروازهٔ روضه سربر آسمان بر افراخته - قطر سطح گنبد
دروازهٔ که مثمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب
شرقی و غربی گنبد دو نشیمن است بشکل نیم مثمن - هریک
بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - در چار
زاویهٔ عمارت دروازهٔ چار خانه مربع در طبقه واقع است - هرکدام
بطول و عرض شش ذراع مشتمل برچار نشیمن نیم مثمن - درجهت
شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقي است هریکي بطول
شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقي و
غربي دو پیشطاق است - هرکدام بطول دوازده گز و عرض هفت
و ارتفاع نوزده - برفراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت
چوکهنڈی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - درچار کنج
این عمارت چهار مناز درکمال تکلف و زیبائی است - جدران باغ
و عمارات و دوران از درون و بیرون وفرش عمارات وشرفات حیطان باغ
که بچنبر چرخ رسیده و دران سنگ مرمر وسنگ سیاه پرچین شده
همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چبوترهٔ
است بطول هشتاد ذراع و عرض سي و چار - و جلوخانه بطول
دویست و چارذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چارگانهٔ جلوخانه
صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ درخواص

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ
سیاه دران پرچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند -
پیش آن چبوترهٔ است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش
چبوتره حوضي بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش
عبادتگاه اوتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی
روضهٔ مطهره مهمان خانهٔ است قرینهٔ مسجد که درجمیع جزئیات
و خصوصیات مانند آنست - مگرآنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش
بشکل جای نماز نیست - درچهار کنج کرسیِ سنگ سرخ چهار برج
مثمن سه طبقه واقع شده - و طبقهٔ سیوم آن گنبذي سقف است - کلاه
گنبذ از درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و
پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش -
که دردو جانب دو حجره دارد - پایان کرسیِ سنگ سرخ باغی
است فردوس آئین بطول وعرض سه صد وشصت وهشت گز مشحون
باقسام ریاحین و انواع اشجار - درچار خیابان وسط باغ که بعرض
چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران
فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوترهٔ است
بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن
گشته - و در وسط چبوتره حوضي است بطول و عرض شانزده گز - و
دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودار جنت
از سنگ سرخ است که آن را بطراحیِ تمام گره بندي نموده اند -
درهریکی از ضلع شرقي و غربیِ باغ ایواني بطول یازده گز و
عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبقي خانهٔ

نقازان جادو کار ز صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا نموده اند - باقلام اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام نپذیرد - سابقا درین مکان محجری بود از طلای مینا کار که چهل هزارتوله وزن داشت - وشش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال سگال ازدور بيني و حزم گزيني بمتصديان مهمات عمارت روضهٔ منوره حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر زر ناب نصب نموده اند - کتابهٔ درون و بیرون روضهٔ مقدس که سور قرآنی وآیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیهٔ ماثوره است بلهجی پرچین کاري شده که حیرت افزای ساکنان عرصهٔ خاک دل معتکفان خطهٔ افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البنیان ثابت الارکان و کرسی آنرا نامهٔ جداگانه باید - غربي روضهٔ منوره بر کرسی سنگ سرخ مسجدي است سه چشمه از سنگ مزبور بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه بقطر چارده ذراع است - و هریکي از دو گنبد دیگر بقطر یازده - گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع بیست و یک - پیش هریکي از دو گنبد طرفین خانهٔ است بطول یازده گز و عرض نه - حاشیهٔ ازارهٔ مسجد را از درون و بیرون بسنگ مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاري نموده اند.

مشبک مجلای مصفی هم ازین سنگ که شگرفکاري پر چین آن
گزارش خواهد یافت - دروازۀ محجر از سنگ یشم است بطرح بند رومي
که مفاصلش را به تنکهای آهنین گرفته آنرا زر نشان کرده اند -
و ده هزار روپیه بران خرچ شده - درون این بنای عرش آسا کوکبه
و قنادیل از طلای مینا کار تابان - هرچار طاق این گنبد مینو
مثال بمرایای حلبي گرفته - در یکي راه آمد شد گذاشته اند -
در هر زاویه کرسي سنگ مرمر که از روی زمین بیست و سه گز مرتفع
است مناري مست زینه دار از سنگ مذکور بقطر هفت ذراع و ارتفاع
پنجاه و دو - از روی سطح کرسي مزبور تا کلس که نردبان پایۀ
افلاک است و بر فرق آن چار طاقي از همان سنگ - فرش کرسي
این روضۀ بهشت آئین از سنگ مرمر است - و فرش روضه را
بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام و لیالي ازان رنگ پذیرد گره
بندي نموده در کمال زیبائي و خوش نمائي مرتب ساخته اند -
در تمامي عمارات این روضه از درون و بیرون صناع اعجوبه پرداز
سحر طراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که
جواهر اوصافش در ظرف بیان نگنجد - و لآلي نعوتش میزان زبان
نسنجد - از فروغش خورشید جهانتاب نوراني - و از لمعاتش صبح
گیتي افروز روشن پیشاني - آنچنان پرچین نموده اند که دیدۀ
باریک بین بدقائق آن نرسد - و فکر دقیقه رس در ادراک بدایع
آن در ماند - و گزارش کیفیت و کمیت صنایعي که در پرچین
کاري چبوترۀ مرقد و محجر دورش که از انعکاس نقوش بدیعۀ آن
دیدۀ مهر نگارین است و دامان سپهر بهارین - بکار رفته - و

که از سطح عمارت مي و دوگز مرتفع است سنگ مرمر بطرح قالب
رکابي تراشیده بکار برده اند - و برفراز این گنبذ که بسان باطن
قدسیان منور است گنبذی دیگر آسمان گرای امرودي شکل که
مهندس فلک در ادراک درجات دقایق آن سرگردان است بر
افراخته اند - و بر فرق این گنبذ گردون پایه که دور منطقهٔ آن صد
و ده گز است کلسي به بلندی یازده گز از زر ناب که چون خورشید
تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلس صد و هفت
گز است - درون گنبذ در اضلاع هشتگانهٔ آن هشت نشیمن دو
طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در
جهات اربعه چهار خانهٔ مربع دو مرتبه است - هرکدام بطول و
عرض شش ذراع محتوی بر چار نشیمن که درازی هریک چار و
نیم ذراع است - و پهنا سه - پیش هرخانه مربع پیشطاقي است
بطول شانزده ذراع - و عرض سه - و ارتفاع بیست و پنج - و در
زوایای اربعه چهار خانهٔ مثمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده
ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجهٔ سیوم این خانها ایواني
است مثمن گنبذی سقف - در سه ضلع این بیوت مثمن جانب
بیرون سه پیشطاقي است - هر یکي بطول هفت و عرض چار و
ارتفاع ده - میانهٔ گنبذ مضجع فیض مرتع آن قدوهٔ مطهرات -
اسوهٔ مقدسات - مسند گزین فردوس برین صدر نشین منازل
علیین - محفوفهٔ رحمت و غفران - ملفوفهٔ مغفرت و رضوان است -
و بالای تربت جنت منزلت چبوترهٔ است از سنگ مرمر که فراز
آن صورت قبر نمایان ساخته اند - و بر دور آن محجري مثمن

البنیان که مشرف است بر دریای جون و دریای مزبور شمالی سو
متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و پس ازان که بیلداران
آهني دست قوي بازو بجدکاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع
کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و صاروج در کمال متانت
و رصانت برآورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسی
روضهٔ معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس
نشان دهد - بآجر و آهک چبوترهٔ آسا بطول سه صد و هفتاد و چار
و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند
وگروها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینگر و منبت کار که از
اطراف واکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هرکدام در صنعت
خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا
بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاري و پرچین
کاری دران بروي کار آمده و چنان باهم پیوند یافته که نظر دقیق
بدرز آن پي نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره
بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسی عرش مرتبت
کرسي دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت مسطح مربع
بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت بر افراشته شده -
و در وسط کرسی دوم عمارت روضهٔ فلک سای خلد آسا بقطر هفتاد
ذراع بطرح مثمن بغدادي بکرسی یک گز بنا یافته - گنبد مرقد
فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون
از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تا زه مثمن است - بقطر
بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته‌اند - و از زه تا شقهٔ گنبد

ایام را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپیهٔ همسنگش بدو عطا فرمودند - بمراد بیگ مکریت هزار روپیه مرحمت شد ٭

دهم [ذی‌القعده] خدیو مهر گستر منزل امیر الامرا علیمردان خان را که خانهٔ سیف خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکان مرحمت شده بفیض قدوم میمنت لزوم مورد برکات آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه بشرف پذیرائی رسید - درین روز حویلی اعتقاد خان که پیشکش اقدس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد - روز دیگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برنواخته رخصت انصراف بصوبهٔ کابل دادند ٭

شب هفدهم [ذی‌القعده] مجلس عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ منورهٔ آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان که دریخولا باتمام رسید و چگونگی آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوت قران و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بآن مکان فیض نشان تشریف فرموده از پنجاه هزار روپیهٔ مقرر نصف درین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برده نیمهٔ دیگر بابات بذل نمودند ٭

شرح عمارات روضهٔ مطهرهٔ آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بناء رفیع

دران روز بهمین پور خلافت فیل دیپ سندر از افیال خاصه که
پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و مادهٔ فیل که قیمت این
مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان
بعنایت خلعت خاصه با نادری و جیقهٔ مرصع و شمشیر مرصع و
خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباهی گشت - و مجموع
تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزاری ذات و
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درین دولت
ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه
سالار مغفور مبرور منتهای مراتب امرای عظیم الشان قرار یافته
دوازده کرور دام شد ٭

جشن وزن مبارک شمسی

پنجشنبه غرهٔ ذی القعده سال هزار و پنجاه و دوم هجری
یوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسی
ختام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین
ین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و
ء معهوده بر سنجیده آمد - و گروهی از فضلا و صلحا و
ما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زر نثار بر آمودند
نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتهلداس باضافهٔ
ء ذات بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار - و بختیار خان
جداری سرکار ترهت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب
اری ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضی محمد

قراولان بنشاط اندوزی شکار پالم متوجه گشتند - وحکم شد که اردوي معلي از راه راست بدارالملک دهلي رود •

چهاردهم [شوال] ظاهر دار الملک مزبور را بفروغ ماهچه رایات نصرت آیات منور گردانیده متصل قلعهٔ که اعلي حضرت برساحل دریاي جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول فرموده - و بعد از تماشاي این قلعه و منازل آن که هنوز بتمامیت نرسیده لختي تصرفات را که بخاطر دوربین پرتو افگنده بمکرمت خان که هم صوبه دار دار الملک دهلي است و هم کار فرماي آن عمارات ارشاد نمودند •

پانزدهم [شوال] بزیارت روضهٔ مقدسهٔ حضرت گیتي ستاني جنت آشیاني پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپیه بخدم و مستحقین آن مکان خلد نشان داده بفرید آباد نزول اجلال فرمودند • و مکرمتخان بخلعت سر بر افراخته دستوری مراجعت دار الملک یافت •

هفدهم [شوال] درحوالي موضع چاند پور در اثناي ره نوردي دو سه قلاده شیرنر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد •

بیستم [شوال] نواحي متهرا معسکر اقبال گردید •

بیست و چهارم [شوال] (ع) بساعتي که تولي‌کند بدو تقویم دار الخلافه بورود مسعود فیض آمود گشت - و راجه بیتهلداس حارس قلعهٔ دار الخلافه و دیگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبهٔ رتبه [illegible] علیمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از [illegible] زمین‌بوس دریافت - و هزار مهر نذرگذرانید

بستم [رمضان] دارالخلافهٔ سهرند منزل اقبال شد - و رای تودرمل دیوان و امین و فوجدار سرکار سهرند از حسن خدمت بمنصب هزاری ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر افراز گردید *

بیست و دوم [رمضان] همعنان دولت دوام قرین ازان مکان نزاهت نشان کوچ نمودند *

بیست و سیوم [رمضان] باغ پرگنهٔ انباله را بورود اقدس سعادت آمود ساختند - و نواب قدسی جناب بیگم صاحب که باغ و پرگنهٔ مزبور بسرکار آن خورشید احتجاب متعلق است بمراسم نثار و پیشکش پرداختند - روز دیگر مقام شد - درین منزل مکرمتخان از صوبهٔ دار الملک دهلی که نظم و نسق آن صوبه باو تعلق دارد استقبال موکب اقبال نموده کام اندوز ملازمت گشت - و پانصد سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - روز دیگر خاقان مفضال از انباله کوچ فرموده بصوب دریای جون توجه نمودند - و در نواحیِ بوریه بر سفینهٔ اقبال نشستند - درین ماه مبارک برسم هر سال سی هزار روپیه به نیازمندان رسید *

ششم شوال اعظم خان از متهرا آمده دولت ملازمت اندوخت و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که سید شجاعت خان خلف سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه در پرگنهٔ ایرج رهگرای سفر آخرت گشت *

هشتم [شوال] از نواحیِ سونپته با جمعی از خاصان و

غرهٔ رمضان بمهدین پور خلافت حکم شد که بنور پور و تاراگده و دیگر محال کوهستان که بجگت سنگه متعلق بود رفته قلاع و عمارات آنجا به بینند - و در کانو و اهن بعسکر اقبال برسند - و یرلیغ رفت که قلیج خان و اصالت خان و جانسپار خان و چندی دیگر از بندهای درگاه خواقین پناه درخدمت آن سرو جویبار خلافت بروند - درین تاریخ نجابت خان فوجدار کوهستان کانکره بتقبیل عتبهٔ علیه شرف اندوز گردید •

چهارم رمضان میرخان را بخلعت بر نواخته از تغییر غضنفر وله الله ویردیخان بخدمت تورک که پیش ازین نیز باو تعلق داشت سر افراز گردانیدند - و عصای مرصع مرحمت نمودند و غضنفر بخدمت داروغگی توپخانهٔ والا و کوتوالی لشکر ظفر اثر سر بلندي یافت •

ششم [رمضان] از کانو و اهن کوچ شد - درین روز پادشاهزادهٔ بخت بیدار با همرهان از کوهستان باز گردیده بادراک دولت ملازمت فایز گشتند - و آنچه از دشواری راه واستواری قلعهٔ تاراگده دیده بودند بشرف استماع جهانداري رسانیدند •

یازدهم [رمضان] قلیج خان بمرحمت خلعت خاصه مباهي گشته به بهیره و خوشاب که در جاگیراو تن شده بود مرخص گردیده

چاردهم [رمضان] نجابت خان بخلعت قامت افتخار بر آراسته دستوری مراجعت بکوهستان یافت - گرد هرداس گور از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار مفتخر گشت •

شتوچهم رمضان] از آب ستلج گذاره فرمودند •

شب پانزدهم شعبان مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و بی نوایان رسید *

توجه موکب جلال از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافه اکبر آباد

چون خاطر خورشید مآثر از مهمات صوبهٔ پنجاب و کابل و قندهار وا پرداخته آمد - و احوال سکان این صوبجات بتازگی منتظم گشت *

هژدهم شعبان * ع * بساعتی که سعادت بدو شود مسعود * برفیل کوه پیکر از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافهٔ اکبر آباد نهضت فرمودند - و باغ مینو مثال فیض بخش و فرح بخش به بنزول مقدس نضارت تازه یافت - درین تاریخ سعید خان بهادر ظفر جنگ دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیست و یکم [شعبان] خان ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و حکومت صوبهٔ پنجاب - و صدر الصدور سید جلال را بانعام فیل بلند پایه گردانیدند *

بیست دوم [شعبان] از باغ مذکور کوچ شد و نواحیِ سرای خواجه شمس الدین مرکز رایات اقبال گردید - درین منزل خان دوران بهادر نصرتجنگ و راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه سر بر افراخته بمحال جاگیر دستوری یافتند - روز دیگر موکب فیروزی باراده‌ٔ شکار کانو و آهن از راه دامن کوه بره نوردی در آمد *

بیست و پنجم [شعبان] سالیانهٔ التفات خان ولد میرزا رستم صفوی چهل هزار روپیه مقرر گشت *

ملتزمان عتبهٔ جاه و جلال که مطرح انوار اقبال است و مطمح انظار آمال منسلک گردانیدند - و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر پادشاه قدردان از قرب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود صاحبدلانست بهرهٔ تمام گرفت - سعادتی که در مکامن غیب برای او آماده بود بروی روز افتاد - دولتی که در جریدهٔ تقدیر باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد - و بالتماس سید مزبور سجاده نشینی قدوهٔ اولیا شاه عالم بمهین خلف او سید جعفر که بحلیهٔ فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند - و چون پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مهمات دولت والا و معاملات سلطنت دست بالا که مجمع اختیار هفت اقلیم است خصوصا خدمت والا مرتبت صدارت کل سواد اعظم هندوستان که حاصل معمور غال اشراف و اکابر و ارباب استحقاق و احتیاج آن بخراج ممالک چندین ملوک ذی شان مساوي است بذوات ذوات السعادات شرفا و نجبا باز گردد - این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر موسویخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نپارست پرداخت - بآن خلف الصدق دودمان سیادت تفویض نموده بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاري هفتصد سوار واسپ بایراق طلا و انعام سي هزار روپیه مباهي ساختند - درین تاریخ چهل اسپ پیشکش خاندوران بهادر نصرت جنگ بنظر اقدس درآمد - خواجه حسن دهبیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمده بسعادت بندگی درگاه خلائق پناه مستسعد گشتند - و نخستین بانعام ده هزار روپیه و دومین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت *

میانگئ ایوان دوم سه آبشار هرکدام بعرض هفت ذراع شده در
حوض طبقهٔ دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فوارهٔ افشان
میریزد در زیر هر آبشاری چینی خانهٔ از سنگ مرمر در کمال
زیبائي ساخته اند - که روز بگذاشتن اوانئ زرین مملو بگلهای رنگین
و شب بافروختن شموع کافوری نظر فریب تماشائیان میگردد -
و در وسط ضلع شرقي منزلی است که مطلع آفتاب - چهر خلافت
است یعني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیش جهروکه درجانب
بیرون ایوان دیوانخانهٔ مذکور است محاط بچهار دیوار مجصص و در
وسط ضلع غربي عمارتي است قرینهٔ آن که نشیمن ملکهٔ زمان مالکهٔ
دوران بیگم صاحب ست - مابین این هردو عمارت نهری است
بعرض هفت گز در خیاباني بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در
ملتقای نهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز
و همگي فوارهای این باغ که صد و هفت است هفده در حوض
مذکور و نود در نهرها - در هر نهری قطاری بارتفاع چار گز از آب
چاه میجوشد - و در هر کنج این باغ برجي است مشتمل بر مثمن
خانهٔ گنبذی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ -
پیش آن ایواني است سه چشمه نیم مثمن - طبقهٔ دوم که مرتبهٔ
اولئ باغ فیض بخش است طولش سه صد و سي گز و عرضش نود
و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نگاشته شد بطریق
آبشار برآمده به نهری که در سر اغاز این طبقه بطول دوازده و
عرض هشت است و میان آن کرسئ سنگ مرمر که هر چهار طرف
چیني خانها دارد و آب از وسط آن جوشیده بهر جانبي تراوش میکند

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروها گروہ مردم فہمیدہ
دانشور کہ درخدمت اقدس بودند - و روم وعراق و ماوراء النہر دیدہ -
معروض داشتند کہ چنین باغی تا امروز مرتب نشدہ وکسی ندیدہ
و نشان ندادہ - این باغ دلنشین نشاط افزا مشتمل است بر سہ طبقہ
طبقۂ علیا را بفرح بخش و وسطی را بامرتبۂ پایان کہ حکم یک
درجہ دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقۂ بالا کہ سہ صد وسی
گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چہار در اوساط
اضلاع چہار گانہ و چہار دیگر در چہار کنج - عمارت شمالی کہ آرامگاہ
اقدس است و ازارہ اش از سنگ مرمر و بہ نقاشی دلربای نظارگیان
خانۂ است طینفی بطول دہ گز و عرض هفت و در وسط آن حوضی
است منبت کار از سنگ مرمر چہار گز در چہار بطرز چشمۂ جوشان
و در دو بازوی آن دو حجرہ هریکی هفت گز در پنج - و پیش
آن سراسر ایوانی است پایہ دار سہ چشمہ بطول بیست و پنج ذراع
و عرض هشت و نیم - و پس آن شاہ نشینی بطول شش گز وعرض
دو ونیم - آب نہر از جنوبی سو باین عمارت در آمدہ و تا حد این
عمارت سرپوشیدہ گذشتہ بباغ سر برمی آرد - و بہ نہری بہ
پہنای هفت ذراع کہ در وسط خیابانی بعرض بیست و سہ گز
مرتب ساختہ اند در امدہ بجانب عمارت ضلع شمالی این باغ کہ
ازارۂ آن نیز از سنگ مرمر است و بہ نقاشی فرح بخش بینندگان
و آن ایوان در ایوانی است پایہ دار از هر چار طرف باز بطول
بیست و پنج ذراع و عرض هژدہ - و در درازا سہ چشمہ دارد و در
پہنا دو چشمہ - واز نخستین ایوان سرپوشیدہ جریان نمودہ - درچشمۂ

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسنبهل دستوري یافت - لعل خان کلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند گردید - پیشکش سرگروه ولندیز یک فیل بنظر انور در امد *

شب بیست و هفتم [رجب] که بلیلة المعراج موسوم است برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل فرمودند *

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میرسید کلال بود و بقدم بندگی این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزي سرافرازي داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر از نبایر پیشوای اهل طریقت مولانا یعقوب چرخي به تفویض خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او قرار یافت - درینولا چون معروض معلي گشت که عمارت باغ فیض آگین فردوس آئین - که تاریخ اساس آن و حفر نهر در مطاوي سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهدهٔ خلیل الله خان بود - حسن انجام گرفته - با ختر شناسان حکم شد که خجسته ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که اصحاب تنجیم بر گزیده بودند - و از روز بنا تا این تاریخ یکسال و پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدوم فیض لزوم رشک افزای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن همیشه بهار و تفرج حیاض و انهار و تماشاي سرو و چنار که بسان شاهدان گلعذار قد بر کشیده بودند نشاط آمود گردید - شرف اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگنان بزبان

مسامع جهانبانی رسید که اگرچه احوال فقرا و رعایای این خطهٔ دلپذیر بمبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه که پیشتر از خزانهٔ خیرات عنایت شده بود رو برفاهیت نهاده - و ملک بآبادي گرائیده لیکن درین هنگام کشت کار اگر پنجاه هزار روپیهٔ دیگر براي سرانجام لوازم زراعت بکشاورزان بي بضاعت این سر زمین مرحمت شود معموري ملک به رونق اولین باز خواهد گشت - از مکمن الطاف پادشاهانه بمتکفلان معاملات آنصوبه یرلیغ قضانفاذ بشرف صدور پیوست که پنجاه هزار روپیهٔ دیگر از خزانهٔ والابه بذرگران بی استطاعت بطریق خیرات قسمت نمایند - میر ابراهیم صفدر خاني بکاول بعمت خاصه بحرمین مکرمین مرخص شد - و متاع یک لک روپیه باب بر عرب بقیهٔ پنج لک روپیه که هنگام اورنگ آرائي نذر حرمین شریفین نموده بودند بجهت فقرای آن دو مکان منیف مصحوب او ارسال یافت - و خدمت بکاولي بمحمد قاسم خلف هاشم خان معوض گردید *

چارم رجب رای مکند داس بدیوانی بیوتات و ملا علاءالملک بدفتر داری تن سر بلند گشتند *

یازدهم [رجب] بسلالهٔ دودمان هدایت صفارهٔ خاندان ولایت سید جلال ده هزار روپیه انعام شد *

بیست و یکم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جیسنگه و بهادر خان و راو امرسنگه ولد راجه گجسنگه و اصالتخان و نظر بهادر و غیر اینان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر بر سم نذر گذرانید *

مخالف آئین نمک خوارگي و ندویت سر برزده هادي مجل رشاد
و را بتغییر منصب وتبول تادیب نموده بي آنکه سعادت کورنش
در یابد به دار الملک دهلي فرستادند که درانجا اقامت گزیند -
و ازانجا که این صورت کرم الهي بر خلاف دیگر سلاطین که قطع
حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزي هیچ یکي از
بندگان هرچند از نظر افتاده باشد راضي نیست - پرگنهٔ شکر پور
را که از مضافات صوبهٔ دار الملک دهلي است و سي و چهار لک
دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او
که در مهترا و مهابن و آن نواحي بود باعظم خان مرحمت شد -
درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیالکوتي را بزر
سنجیده شش هزار روپیهٔ هم وزنش بدو عنایت فرمودند *

بیست و یکم [جمادي الثانیه] سید خانجهان را بخلعت خاصه
برنواخته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه
راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر
برافراخت - رجب بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده
بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار
روپیه بلند پایه گشت *

بیست و هشتم [جمادي الثانیه] قزاق خان بفوجداري بروده
و منصب دو هزاري ذات و سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید -
میر منصور بدخشي بعنایت خلعت و انعام دویست مهر سر بلند
گشته دستوري زیارت حرمین شریفین یافت *

چون از عرضه داشت ظفر خان ناظم صوبهٔ کشمیر بشرف اصغاء

دوازدهم [جمادي الثانيه] مادهو سنگه هادا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت *

چاردهم [جمادي الثانيه] نظم صوبهٔ برار به شاه بیگ خان مفوض شد *

پانزدهم [جمادي الثانيه] مهیس داس را تهور را باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته پرگنهٔ جالور بطریق وطن بجاگیرش عنایت نمودند *

هفدهم [جمادی الثانیه] چون مهین پادشاه زادهٔ بخت بیدار نواحي دار السلطنهٔ لاهور رسیدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی دیگر از نوئینان والا شان باستقبال شتافته آن صحیفهٔ مکارم و معالي را به پیشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قرهٔ باصرهٔ اقبال شرف ملازمت سراسر سعادت دریافته هزار مهر نذر گذرانیدند - و از پیشگاه عواطف بعنایت خلعت خاصه سر بر افراختند - و ازانجا که واقعهٔ هلاک والیِ سفاک بي باک ایران بي وقوع جدال و قتال از آثار اقبال آن گوهر بحر خلافت بروي کار آمده بود - خدیو اقبال از الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال - که در ایام میمنت اتسام پادشاهزادگي از القاب مخصوصهٔ اعلی حضرت بود مخاطب گردانیدند - و اعیان دولت که درخدمت فیروزیِ آن بخت بیدار آمده بودند بتقبیل آستان خواقین مکان سر افتخار بر افراختند - ازان میان سید خان جهان هزار مهر نذر گذرانید - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ویردیخان که زبانش باختیار او نیست دریں یساق برخی کلمات نکوهیدهٔ

آغاز سال ششم
از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق پنجم شهریور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامراني و غرهٔ شهور شادماني است در اسعد ساعات و ایمن اوقات روي نمود - و انوار مسرت واثار عشرت فروغ افزاي دلها و فراغ آراي خاطر ها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجاي سید شجاعت خان بصوبه داري اله آباد - و سید مذکور را بجاگیرداري پرگنهٔ ایرج و بهاندیر و پنواري و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سر افراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاري پنجهزار روپیه انعام شد •

هشتم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخی مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگري با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبهٔ ملتان که در تیول آن عالي نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند •

چهارم جمادي الاولی بصادق بیگ خال زادۀ امام قلي خان
هزار روپیه - و یازدهم بسلطان حسین و محمد عسکري خویشان سارو
خواجه هزار و پانصد روپیه مرحمت شد *

بیست و نهم [جمادي الاولی] حراست قلعۀ زمین داور
به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقۀ آن در تیول او عنایت
نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و فوجداری سرکار مندسور و منصب
دو هزاري هزار و دویست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته
دستوري یافت *

وچهاردهم ربیع الثاني در ساعت مبارک مبلغ یک لک و
چهل هزار روپیه ازانجمله یک لک روپیه اصناف جواهر ثمینه و
مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم ساچق
مصحوب علامیخان میر بخشي و عاقلخان میرسامان بمنزل شاه
نوازخان ارسال داشتند - و بیستم این ماه از جانب خان مزبور
بآئین پسندیده حنا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه خلافت
در دولت خانهٔ خاص محفل حنا بندان بفراوان تکلف بر آراسته
صلاي عشرت در دادند - و مراسم معهودهٔ آن بتقدیم رسید - و چون
شاه نواز خان در اوڈیسه بنظم آنصوبه می پرداخت و صبیهٔ عفیفهٔ
او با والده آمده بود - روز دیگر آن صبیهٔ صفیه را از وفور رافت
بمشکوي سلطنت طلبیدند - ومجلس عقد در دولتخانهٔ والا ترتیب
یافت - و پادشاهزادهٔ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب
زردوزي و جواهر و مرصع آلات و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا
و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک
لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شنبه بیست و
دوم مطابق سیم تیر بعد انقضاء سه گهري در ساعتي که مختار انجم
شناسان بود بامر خاقاني قاضی محمد اسلم خطبهٔ نکاح بر خواند -
و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نواي کوس مسرت و
آواي تهنیت از کرهٔ خاک بذروهٔ افلاک رسید - و زمزمهٔ رامشگران
سحر پرداز دلهاي جهانیان با هتزاز در آورد - پرتو شموع کافوري
فروغ افزاي دیدهٔ کواکب گشته بود - و افروزش آلات آتشبازي
سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده *

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیا بروي کار آمد - و جهانیان بزرنثار بمراد دل رسیدند - بهریکي از میر ظهیر الدین و خواجه خان دویست اشرفي - و بفصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - درین روز نشاط افروز پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانهٔ درگاه معلی شده بود باستلام عتبهٔ خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الثاني] معروض اقدس گشت که چون راجه پهار سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت نتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت چندی نوکر راجه بود پس ازان بمهین پور خلافت متوسل گشت - و با سبحاني و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار منسلک گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش

چون پیش نهاد همت آسمان رنعت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوي که سابقا او را براي آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز وا پرداخته آید - درینولا که آن عالي نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال بآستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه براي سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند *

خلعت وصوبه داری تته از تغییر شاد خان که نظم سیوستان بدو مفوض شد نوازش یافت - چو تنبیه و تادیب چنپت و همرهان بی راههٔ او از عبد الله خان بهادر فیروز جنگ چنانچه باید بوقوع نیامد - ششم [ربیع الاول] راجه پهاز سنگه که مرزبان آن سرزمین است و تعهد تنبیه چنپت و برادران او نمود از تغییر خان بدین خدمت سرافرازی یافت - و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصهٔ کائنات - زبدهٔ موجودات - علیه من الصلوات اکملها - والتحیات افضلها - بزم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آئین فراهم آمده بودند عطا شد *

چهاردهم [ربیع الاول] بمومن بیگ خویش منصور حاجی که از بلخ بدر گاه کیوان جاه آمده بود و ظریف بیگ رفیق او سه هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان نذر طغائی هزار روپیه انعام فرمودند *

خجسته بزم قمري وزن

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تیر فرخنده جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سنین جاوید طراز شهنشاه ابر دست دریا دل جهاني را گوناگون مسرت و شادماني بخشید - و

چارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و اوزبک خان بمرحمت علم درق عزت برافراختند *

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر را بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند *

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن - و بیست و نهم الله قلي ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و انعام ده هزار روپیه مباهی گشتند *

سلخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح پسرش فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند *

غرهٔ ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافهٔ اکبر اباد بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوي بساط زندگي در نورد دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهاي او مبذول فرموده هر کدام را بعنایتي در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا درمحرم سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود - اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالبا منشاء آن عدم نجابت والدهٔ او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکین بمرحمت

سنیه متعرض ولایت او نباید گردید - که در چنین هنگام اطفال اورا
که هنوز نام بر نیاورده اند چه جای ارتکاب امری مشعر بر فتنه
پژوهی در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت
و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگاهی
که از حضرت احدیت بما ارزانی گشته تسخیر این ولایت در کمال
آسانی ست - باید که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ
عساکر گیتی کشا را از قندهار طلب نماید - و بسرعت هرچه تمامتر
خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زیاده برین
نمیتوانیم بخود قرار داد - غرهٔ ناصیه دولت و جهانبانی پس از
وصول منشور سعادت جنود ظفر آمود را که از کثرت و انبوهی کوه
و صحرای آن دیار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را
که با بیست هزار سوار در قندهار بود و سعید خان بهادر ظفرجنگ
را که با ده هزار سوار تا قلعهٔ بست رسیده طلب داشتند - و خود
بفرخی و بهروزی روانهٔ آستان جلال گشتند *

اکنون خامهٔ حقایق نگار به تحریر وقایع حضور می پردازد
بیست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۲] خلیل بیگ بمنصب هزاری
ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داری غور بند و قلعه
داری ضحاک نوازش یافت *

دوم صفر راجه پهرتهی چند مرزبان چنبه بعنایت فیل فرق
عزت بر افراخت - گردهر داس گور بمنصب هزاری ذات و چارصد
سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و
اضافه سی هزار روپیه مقرر شد *

نامبارکی که در سرداشت روانهٔ کاشان شد - درانجا سه چهار روزي بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضهٔ مذکور از فزونیٔ آن از انچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلي که میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبا روز بمکان دیگر نیارست رفت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داؤد مهتر رکابخانه از مردم درون و بیرون دیگري آمد شد نداشت - و درین حال و حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزیٔ هزاران بیگناه مکرر میگفت - که خون پسران قورچي باشي مرا گرفته - بامداد هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون ازو خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که شب چه وقت سپري گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت صفویه سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و اورا از کاشان بقزوین برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچهٔ که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازان که واقعهٔ عبرت افزاي مرگ آن سزاوار نیستي بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون نیرنگیٔ اقبال عدو مال آن سفاک بي باک را بکیفر اعمال نکوهیده رسانیده - وسی هزار سوار خونخوار با سرداران نبرد گذار در قندهار است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان و هراة تعین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانهٔ این عطیهٔ

برایا - و انتظام امور جمهور والتیام جمهور امور - و بر افراختن الویهٔ
دین مبین - و بر انداختن ابنیهٔ کفر بدآئین نیست - و لله الحمد که
نفس نفیس فرازندهٔ سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیهٔ این اخلاق
مفیده و اوصاف رضیه آراسته است - و شباروزی جلیل و حقیر
غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکر گذاری - و صغیر و کبیر رعیت
بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای
ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیالی صالح
و فاجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بنفرین آن ستم گزین و دعای
بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بسر
می رفت - ذمایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این محامد
نگار مدایح طراز خاقان سراسر افضال و احسان کیفیت هلاک
آن سفاک بی باک برنگاشته بمطلب گراید - او سی چل
روز پیش ازان که از صفاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کومه
که در نواحی موضع خراسان یکفرسخی صفاهان ترتیب دادهٔ شاه
عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونی باده پیمائی چنان
شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسافت بشهر مراجعت
نیارست نمود - و جان دارو از کثرت زهر جان گزا گشته مادهٔ
صرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام
پایندگی این کاخ اخشیجی و دوام بالندگی این بنیهٔ عنصری
بآن باز بسته است چنان معلوم شد که با معالجات پزشکان
در سه شبا روز بیش از یک زردهٔ تخم مرغ نتوانست خورد
و چون بمداوای اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به پسیج

از اندازه درگذرانید - و از رداات فطرت ودناات طینت سر از متابعت
عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جاي سیاست بلاد و ریاست
عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که
سرمایهٔ فساد کار دین و دولت و پیرایهٔ کساد بازار ملک و ملت
است تن درداد - و از افراط شراب مادهٔ صرع دیرین که اثر آن
درماهی مرة ظهور مي کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت
و از استیلاء او هام ردیه خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را
بنهجی که درنخستین مجلد این صحیفهٔ اقبال مرقوم گردید بقتل
رسانید - درحین باده نوشي از خوف بدمستی او هراس و وسواس
بر همگي حضار مجلس از اشراف و نوئینان و همنشینان چنان
غلبه مي کرد که سالم بخانه برگشتن روز عظیم میدانستند - و با این
سلوک بد و نامهربانی و نامردمی بحد از عدالت چنان بي بهره بود
که هرگز بداد ستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان که در اثنای
سواري بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت -
آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعی جمیله در گرفتن و
داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعهٔ از دست رفته ایروانست -
پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش
وبای دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و
سپردن گروهی انبوه به تیغ رومیان چنانچه هرکدام پیش ازین نگارش
یافته - بر دانشوران حقیقت بین پوشیده نیست - که دادار کارساز -
وپروردگار کام پرداز - را مصلحت کاي و حکمت اولي دراستیلاء خواندن
دادگر و استعلاي سلاطین جود پرور جز رفاهیت رعایا. رجمعیت

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستد -
خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر یرلیغ قضا نفاذ بطلب او
صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - وهزار مهر
برسم نذر و دو هزار پارچهٔ دردامی و غیره از نفایس نسایج آن ملک
بطریق پیشکش گذرانید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع
و صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و
مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زر بفت
و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری
یافت - ازانجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار
است - و بد خواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از
عبور پادشاه زادهٔ عالی قدر رفیع مقدار بدستیاری توفیق ربانی
و پامردی تائید سبحانی از آب نیلاب خبر وفاة آن اجل ستیز رسید-
پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض
اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند فر و فرهنگ که خاطر
نهفته ناظرش مجلای عواقب امور و مراة خواتم شؤون است -
از دور بیني و حزم گزیني حکم فرمودند که پادشاه زادهٔ سعادت
پژوه بغزنین رفته چندي توقف گزینند - و خاندوران بهادر
نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار
نبردکار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیهٔ ناگریز شاه صفي چنانچه
بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و او
بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر
اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

بخلعت و منصب هزاري ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و
اسپ سرافرازي بخشيدند - و بسياري از فدويان بعضي باسپ و
برخي به خلعت سرافراز گشتند - و حکم اقدس بصدور پيوست
که بهمگي امرا و منصب داران اين عسکر ظفر پيکر که بيشتري
تيول دارند و لختي نقد از خزانهٔ والا مي يابند سرهر صد سوار
موافق ضابطهٔ منصب ده هزار روپيه که سرهزار سوار يك لک روپيه
باشد وراي تنخواه مناصب برسم مساعدت بدهند - و باحديان و
پيادهاي توپچي و تفنگچي و باندار سه ماه پيشگي تن نمايند
تا از ممر خرچ وا پرداخته درکار و خدمت پاشاهی سرگرم باشند
و طراز کسوت مفاخر و معالي مهين پادشاهزاده بقلاوزي صيانت
ايزدي بقصد نبرد داراي ايران ره نورد گشتند - و همدرين روز
پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش را نيز بمرحمت خلعت خاصه
با نادري و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از
طويلهٔ خاصه با زين طلاي ميناکار و طلای سادة و فيل از حلقهٔ خاصه
با يراق سيمين و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل بر نواختند - و
ميرزا حسن صفوی و برخي ديگر بندها را همراه داده مرخص
ساختند - و مقرر فرمودند که درين طرف آب نيلاب هرجا مناسب
باشد اقامت گزينند - و وقت کار نزد برادر بخت بيدار برسد -
و بعلي مردان خان فرمان قضا جريان عز صدور يافت - که در
کابل باستعداد تمام آمادهٔ پيکار باشد که اگر از طرف نذر محمد
خان والي بلخ و بدخشان شورشي بظهور آيد بمدافعهٔ او بپردازد -
و تمامي منصب داران تعينات آنصوبه را که از پيشگاه عظمت

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکٹاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردانیده هزار سوار از منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و قلیچ خان و بهادر خان و الله ویردي خان را به خلعت خاصه واسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و با سپ با زین مطلا - و مبارز خان و فدائی خان وسردار خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و نقاره - و خلیل الله خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و علم و نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را به خلعت و اسپ با زین نقره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با زین نقره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپارخان و سرانداز خان را بخلعت و اسپ - و هریسنگه و مهیس داس را بخلعت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلعت و اسپ - و چندر من بندیله را بخلعت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نرورى و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلعت و اسپ - و میر خان را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانجهان را

مرصع دیگري با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره
و جل مخمل زربفت و ماده فیل و انعام دوازده لک روپیه نقد
بر نواختند - و بیستم محرم گوش هوش آن درة التاج خلافت را
بجواهر نصایح بر آراسته و در اسعد ساعات و ایمن اوقات فاتحهٔ فایحهٔ
فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت در بر مهر پرور کشیده رخصت
فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه
و رستم خان و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردیخان و راو امر
سنگه و مبارز خان و فدائي خان . و سردار خان و اصالت خان و
خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی
با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و
جانسپار خان و سر انداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس
داس و رامسنگه راتهوران و چندر من بندیله و راجه امر سنگه نروري
و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید
سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و
ترکتاز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر
بندهاي درگاه از پیشگاه حضور و سعید خان بهادر با پسران و کومکیان
از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلي
سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منصبداران و پنجهزار سوار
احدي برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تفنگچي و باندار با
جمعي توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعین فرمودند - و
وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و
دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

او باین تنبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از سلطان خاطرش بآشتی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیة القتل رومیان در رزم قندهار طعمهٔ تیغ آبدار مبارزان خونخوار کردند نزدیک دو سال تهیهٔ لشکر و تعبیهٔ اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر وتوالی از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیز الله خان حارس بُست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات جهان کشا و الویهٔ نصرت گرا بانتهاض درآید - فرازندهٔ لوای فیروزی مهین پادشاه زادهٔ والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت بعرض اقدس رسانیدند - که اعلی حضرت بنفس نفیس در دار السلطنة بر اورنگ جهانبانی و سریر کامرانی متمکن باشند - و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند - حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ یافتند - تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار و فیلان کوه پیکر باد رفتار با توپخانهٔ فراوان و خزانهٔ بیکران و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزی حاشیهٔ مروارید و جیغهٔ پر همای مرصع بالماس قیمتی و سرپیچ لعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ پنجهزار سوار بمنصب بیست هزاری بیست هزار سوار و دویست اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین

ن بانعام پنجهزار روپیه سربلند گردید - مبلغ مقرر نخستین عشرهٔ
ن ماه بفقرا و یتامی رسید •

هژدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع
هستان معین شده بودند باستلام سدهٔ سدره رفعت مستسعد
شتند •

نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر
که از نایرهٔ سخط پادشاهي نجات یافته بودند از روی کرم بدستور
یشین مقرر فرمودند *

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج حشمت وجلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار وظهور نیرنگی اقبال دشمن مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

ازان باز که صوبهٔ قندهار و مضافات آن که ملک موروث این
پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست
اولیاي سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این
دور گرامي بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هوا خواهان دولت
بلند صولت درآمد - داراي ایران از فکر تباه و اندیشهٔ کوتاه
در آرزوی تسخیر این ملک روز بي تاب و شب بیخواب بود -
لیکن ازانجا که فرمان روای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر
بغداد نهضت نمود - او یک چندي بدان جانب مشغول ماند -
با آنکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

ساخته دستوري مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس آن غرهٔ ناصیهٔ دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشي و واقعه نویس بالاگهات بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند *

هشتم [محرم] مطابق نوز دهم فروردین که آفتاب درادج شرف بود پیشکش مهین بور خلافت و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام ممنیت انضمام از پیشکش پادشاه زادهاي والاقدار و امراي نامدار بعز قبول رسید شش لک روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بنظم سرکار سورته مي پرداخت - از تغییر اعظم خان که بحال رعایای صوبهٔ گجرات نیک نه پرداخته هرچند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرافراز ساختند - و از جملهٔ سواران منصب او ۴هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گردانیدند - و ضبط سرکار سورته بعنایت الله ولد موسی الیه مفوض گشت - و از اصل و اضافه اورا بمنصب دوهزاري و هزار و پانصد سوار - و محمد صالح دیگر پسر اورا بمنصب هزاري هزار سوار بر نواختند - سلالهٔ خاندان نجابت - مفارهٔ دودمان ولایت - سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

توقف براي رايان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان مي يابند - پس از ورود منشور امان بيست و پنجم ذي الحجه سال هزار و بيست و نهم هجري مطابق غرهٔ آذر هريسنگه ولد تلوک چند سرگروه قلعه نشينان که دوازده سال عمر داشت قلعه‌را براي رايان حواله نموده با سکندر نامي که عم و مدار عليه مهمات او بود و ساير مردم نزد او آمد - سر کردهٔ لشکر جمعي معتمد را بمحارست قلعه گذاشته هريسنگه و توابعش را بطريق نظر بند همراه گرفته دوستکام و مقضي المرام با بقيهٔ لشکر روانهٔ درگاه آسمان جاه گشت - و در اوايل دی‌ماه اين سال روزي که رايات جهان کشا از کشمير مراجعت نموده بدارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمود دولت ملازمت دريافت - و چون بيمن ارشاد و تربيت خاقان کشورستان مصدر چنين فتحي نمايان شده بود بالتماس اعلی حضرت از پيشگاه عنايت حضرت جنت مکاني بخطاب راجه بکرماجيت بلند پايگي يافت •

چارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر پيشکشی مشتمل برانواع جواهر و مرصع آلات و نفايس امتعهٔ دکن و فيلان کوه هيکل از نظر کيميا اثر گذرانيدند ازان ميان جنس يك لک و بيست هزار روپيه شرف پذيرائي يافت - و آن درة التاج سلطنت را بعطای خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طويلهٔ خاصه يکی با زين طلاي ميناکار ديگري با زين طلاي ساده و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل سرافراز

حضرت مرتبهٔ راجگي و جانشيني پدر يافته بود لبريز شد - بيجاپال
بر نگاشت كه سلامت او و رهائي مرز و بومش وابستهٔ بآنست كه
نقد و جنس اندوختهٔ سورجمل را بلا توقف بفرستد - والا عنقريب
عرضهٔ تلف خواهد گشت - او از مشاهدهٔ حال سورجمل مال و
منالش را از نقد و جنس با مادهو سنگه مصحوب پسر و برادر
خود نزد راي رايان فرستاد - و راي رايان همه را بخدمت اعلى
حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزديک رسيده بود و آذوقه
چنانچه بايد سر انجام نيافته بمصلحت ديد دولتخواهان بنور پور
معاودت نمود - و بيست و چهارم شوال سنه هزار و بيست و هشت
هجري مطابق غرهٔ مهر كانگره را محاصره نمود - و بتقسيم ملچار و
پيش بردن كوچهٔ سلامت و دوانيدن نقب پرداخت - ادبار پيشگان
باستظهار دژ استوار راه خرد گم كرده برج و بارهٔ محكم ساختند - و
هنگامهٔ پيكار گرم گردانيدند - راي رايان در ضبط مداخل و مخارج
و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بكار برد - و چون مدت محاصره بچهارده
ماه كشيد - و از نايابيء غله كار بر قلعه نشينان آنچنان تنگ شد
كه پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مينمودند - نا چار
از روي اضطرار زينهاري شدند - وعرضه داشتي مشتمل بر التماس
امان در خدمت خاقان كشور ستان ارسال داشتند - ازانجا كه
جان بخشي سجيهٔ اين دودمان والا شان ست - و جرم پوشي شيمهٔ
اين خاندان عرش مكان اعلى حضرت بكرم [illegible]
پذيرفته استعفاء تقصير اينان در خدمت حضر
نمودند - و فرمان بخايش عنوان شرف صدور يافت

تعدي به پرگنات دامن‌کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکاني
بعد از استماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد سال
و کشایش دژ دشوار کشاي کانگره را که در کوهستان شمالی پنجاب
بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیچ فرمان
روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده -
حتي حضرت عرش آشیاني چنانچه در عهد دولت مهد آن
حضرت حسین قلي خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه‌دار
پنجاب مدتي مدید این قلعه را در قبل داشته تا کام مراجعت
نمود - بعهدهٔ خاقان کشور کشا مفوض فرمودند - و ازین رو که کارداني
و کار طلبی و سرداري و سپاهیگری راي رایان که بتازگی فتح جام
و بهار مرزبانان کچهه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنهارا باستان
سلطنت آورده بآزمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست
و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از
دلاوران معرکهٔ وغا دلیران عرصهٔ هیجا از احمد اباد روانهٔ آنصوب
ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد -
پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بآن سرزمین
رسیده مطابق حکم ارفع اولا درپي آوارهٔ ساختن سور جمل شد - او
پس از آگهي برین معني بقلعهٔ مو که پناه جای راجه باسو و نیاکان
او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه
گزارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزي
نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را سر سواري مسخر
گردانید - و بدرون درشده دست قتل و اسر برکشاد - و گروه انبوه

بر نواخته بدان سومرخص ساختند - بآقا افضل دیوانیِ صوبهٔ بنگاله و سرکار پادشاهزادهٔ والا مقدار محمدشاه شجاع بهادر - و به راي کاسیداس دیوانیِ دار الخلافهٔ اکبرآباد مفوض گردید - بارباب طرب انعام مقرر مرحمت شد *

بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مرادبخش با سید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و راو امر سنگه و راجه رایسنگه و میرزا حسن صفوي و نظر بهادر خویشکي و دیگر امرا و منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سدهٔ سنیه شرف اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بوسیلهٔ آن گوهر بحر خلافت جگت سنگه و پسران او فوطه در گردن انداخته عرق خجالت برجبین و چشم ندامت برزمین دولت تقبیل آستان معلی دریافتند - شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذیل بخشایش پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزادهٔ والا تبار را بخلعت خاصه سر بر افراخته منصب آن عالي نسب را که ده هزاریِ ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزاریِ ذات و هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

اکنون بگزارش داستان سورجمل که در اثناء نگارش احوال جگت سنگه اشاره به تمدیق آن رفته بود می پردازد

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باسو که پس از در گذشتن پدر بجاي او سر افراز شده بود از کفران نعمت راه بغی که طریقهٔ آباي فتنه گراي او بود پیمود - و تمامیِ زمینداران کوهستان شمالیِ پنجاب را بفسون و فسانه بخود متفق ساخته دست

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت انجام که دلهای جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعام و برکات اتصال شهنشاه مفضال نشاط آگین بود - فروغ افزاي هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذي الحجه بعد از انقضاي یکساعت نجومي رايات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فرداي آن سرو جویبار خلافت پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانهٔ درگاه خلایق پناه شده بودند باستلام سدهٔ اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد سلطنت سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لک روپیهٔ نقد بطریق انعام عنایت شد - راو ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبهٔ دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبهٔ گردون مرتبه فایز گشتند - و راو ستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - وسیام سنگه ولد کرمهي راتهور حسب الالتماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر برافراختند ●

بیست و یکم [ذي الحجه] علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ده اسپ ازان میان یکی از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داری ملتان

اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بنصت هزار روپیه کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برستم بیگ ترکمان سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد •

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

چون در فصل خریف این سال درکشمیر از کثرت امطار بیگاه و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات قراوان آب برد - و رعایای آن دیار ببلاي غلا وصعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی غزیر و جمعي کثیر از ضعفا و مساکین با حلایل و ذراري بدارالسلطنه آمدند - و حقیقت پراکندگي و بی نوائي ایشان معلوم اقدس شد - پادشاه گیهان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانیان و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ مبرات بانات و ذکور و صغیر و کبیر این جماعهٔ ملک زده که زیاده از سی هزار کس درپاي جهروکهٔ درسن مراهم آمده بودند مرحمت نموده حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا طعام مبلغ دویست روپیه از سرکار فیض آثار بایشان میداده باشند و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع پنجگانه صرف این جماعهٔ پریشان روزگار نماید - وچون تربیت خان باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه بایست نپرداخت - و نارضامندی آفت زدگان این حادثه

جهاني بوجوه نثار کامیاب گشت - درین بزم مبارک منصب مهین پور خلافت باضافهٔ پنج هزار سوار بیست هزاری ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هریکی از اختر برج جلالت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بافزایش هزار سوار پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و منصب پادشاه زادهٔ والا نژاد مراد بخش باضافهٔ هزار سوار ده هزاری ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مکرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار - و مهیش داس راتهور را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و سید نور العیان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و حیات خان را بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانیدند *

چهارم ذي القعده بشکار گاه تلوندي نهضت نمودند - و بیست و دو روز نشاط اندوز شکار نیله گاو و آهو گشته بیست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند *

بیست و هفتم [ذي القعده] سعید خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسیده سعادت کورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

سلخ ماه [ذي القعده] قلیچ خان از لشکر ظفر پیکر آمده باستلام عتبهٔ خواقین پناه پیشانیٔ طالع برافروخت *

غرهٔ ذي الحجه. خان عالم که بحکم معلی از دار الخلافهٔ

غرهٔ شوال از شکار گاه کاو وآهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند.
امیر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر افراخت *

پنجم [شوال] ودائي خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت نمود - و یك فیل برسم پیشکش گذرانید *

دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل اقبال شد *

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامي قدوم کشور خدیو مورد برکات جاودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده بود استلام سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *

دوازدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزاري دویست سوار مباهي گشت *

پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخندهٔ جشن شمسي وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجري مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاوداني آرایش یافت - و زر و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

که افیال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - نه فیل که سید شجاعت خان بطریق پیشکش روانهٔ درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت *

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و خدمت دفترداری تن از تغییر جسونت رای سربلند ساختند - و دفترداری خالصهٔ شریفه از تغییر بهاریمل که او بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سر افراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق سلالهٔ دودمان رئیس الاولیا رأس الاصفیا شیخ محي الدین عبد القادر جیلاني قدس سره - و دیگر سادات چار هزار روپیه - و بفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاري از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفرجنگ از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رپر دو زخم برداشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل واضافه ومرحمت اسپ بلند پایگي یافت *

بیست و نهم [رمضان] موضع کانو وآهن مضرب خیام آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج رسید *

بیندازند - سید خان‌جهان بدانجا رفته دو روز توقف‌کرده - و گروهي را بر گماشت تاحصار بیرون از بنیاد بر کندند - سید فیروز خویش‌خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجي و دیگر حصون را بر انداخته با زمین برابر سازد - وشب جمعه نوزدهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزادهٔ جهانیان آمد - وبحکم معلی ضبط آن‌کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازهٔ کلان قلعهٔ نور پور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم او است و تریب هزارگز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده بفاصلهٔ چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و بارهٔ ترتیب داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزادهٔ عالم بهادر خان و اصالت خان را در نور پور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان وسایر همرهان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلی بیاید •

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه
راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غرهٔ رمضان پنج فیل که درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ازمرزبان مورنگ بعنوان پیشکش گرفته یکي بایراق طلا و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بودبنظر کیماانر در آمد - خدیو اقبال تسبیح مروارید بیش بها که دران چند قطعهٔ لعل قیمتی بود وچار اسپ ازطویلهٔ خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - ازانجا که زیاده از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکردهای عساکر نیروزمی بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسکر بر گشت - درین اثنا مخاذیل قلت همرهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچارده زخم درجهٔ رفیعهٔ شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر بندهای جد کار ازین طرف - و راجه پرتهي چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاري با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اساس آن نا سپاس گماشته فراوان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما باعتماد استحکام آن با والی نعمت که تائید یزداني و تیسیرات آسماني درکار سازي دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغي و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - نا گزیر ازروی استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین وسایل است بسید خان جهان ملتجي گردید - و به درخواست او پادشاهزادهٔ عالی نسب امیدوار عفو پادشاهي ساخت - وازانجا که بیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد وخلف وعد که نکوهیده ترین خصالست نمي نشیند - درخدمت

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبهٔ
بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد
اما مبارزان اخلاص آئین و گنداوران نبرد گزین بتوفیق ربانی
و تائید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میان اجتهاد محکم بر
بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت
خویش سعی مینمودند - مخاذیل در استحکام محال دشوار گذار
کوشیده بر امکنهٔ مرتفعهٔ جبال گاه مرور عسکر فیروزي در افگندن تیر
و تفنگ جد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضي ازین اشرار فجار
از آب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از
حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت مي رسیدند - ازانجمله
پشت خسرو بیگ بخشیِ یمین الدوله آصف خان خانخانان که
خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در
ملازمت پادشاهزادهٔ عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین
الدوله رخت هستي بربست پادشاه فلک مکان اورا که جوان مردانه
و طالب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند
گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه *

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعي
بنظر فرستادند - که بتحقیقت آن سر زمین وا رسیده مکاني
برای خیام و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا سران
لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستادها
گذشته شده هر یکی ضلعي اختیار نمود - سرداران مزبور
کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را امیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقلاع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار جنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگي و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده بران بنا نهاده از مضافات جنبه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت سرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تارا گده در اید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند ٭

پنجم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده فرودکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران به پردازند - هرچند رفعت و رصانت این

سه اسپه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و دویمین را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادر خان هزاری ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه مانسنگه گوالیاري را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود اورا بنوازشي خاص وعنایتي مخصوص سربلند گردانیدند *

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعهٔ اولیاي سلطنت داخل دولت خواهان گشته باللہ ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و تهاری بقلیچ خان ودمتال بگوکلداس سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن صفوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهي را با بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحیِ مؤ و توسیع طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام با بهادرخان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد *

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود - و هزار مهر بوسم نذر گذرانید *

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالی نسب را بمرحمت خلعت خاصه

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و
بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض
این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساختهٔ بودند -
و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته‌کار خویش بمدافعهٔ
این شیران شیر افگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که
بر ردی دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه
جیسنگه و قلیج خان و الله ویردیخان و دیگر جان سپاران بجهت
آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه در امد شان آسان بود - و
جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها
باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از
رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ موُ درآمدند - آن وارون
طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراگدهٔ فرستاده تنها در
موُ مانده بود پس از دید نیرنگیِ اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر
اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز
و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای
ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از در روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ
والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور
از استماع خبر کشایش قلعهٔ موُ که معقل رصین این غنودهٔ
بخت بود بهراس و یاس افتاده نیم شب راه‌گریز پیمودند - و باقبال
روز افزون خاقانی چنین سویل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید
و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک
ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در اسپه

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نصب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما فشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزی شده هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیاری تائید ایزدی و مددکاری اقبال سرمدی از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایهٔ پشتهای کشتگان بر آمده بر ملچار مقاهیر می دریدند - و درین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

سنگهه جلالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج وتوجه پادشاه
زادهٔ جهانیان خایف گشته از مستیء غفلت و پندار لختي بهوش
آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خودرا بوساطت الله و یردخان
بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور
این عصیان که از ربودگیء خرد و غنودگیء طالع بروي کار آمده
فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخي بندگان والادرگاه از کینهٔ
هم چشمي وهمسري درین یساق جز اهلاک قوم وقبیله و اتلاف
جان و مال بنده پیش‌نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت
راج پوتي و ابراز غیرت سپاهیگري بسهولت تن بمرگ در نداده
درخور میسور و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانیده - اکنون
که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داري منوط گشته است
جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت
چاره ندارد - امیدوار است که این گناهگار شرمسار را از باس
و هراس براورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست
هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان
عفو پژوه بي یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا
تبار رسید - آن گرامي دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان
بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت
خلافت مسالت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گران خواب
غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده -
بعضي مآرب که نه درخور حال آن بدسگال بود التماس نمود -
وچون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالي گهر اورا رخصت

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علی زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروی روز انداخت و با وجود مساعی موفورهٔ غزاهٔ دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست •

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار و همین مقدار پیاده بشمار آمد •

سلخ این ماه شعبان دمتال بسعی بهادر خان و تهاری به جد الله و یردي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنورپور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرهان با بهادر خان که هراولی این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوي را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجهٔ تسخیر موُ گشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند •

غرهٔ رمضان آن والا گهر از پیتهان بجانب موُ راهی شد - جگت

برج رسیده بود و دوسه گز دیگر بایستی برد تا بمنتهای ته برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا حصن گزیدان برین نقب نیز آگهي یابند اضطراب نموده بباروت آنپاشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامی نقب برج از یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و ازانجا که آن حیله ساز مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دو سو بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه درآمد برج مقرر گردانیده و برسیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزي نشان بقلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را بافگندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن دروازها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند براستحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

قرارداد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگي رفته شود *

بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف بر باري که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند برامد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانهٔ سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگي و شیخ فرید و اکبر قلي سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آراگشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهي از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بارمخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفار اشرار جمعي بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندي کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیادهٔ وطن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - ایشان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان واژون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار باچلدی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفي آهون زن و آقا حسن رومي از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب دوانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

از جبلي که مشرف برین کوه بود آمده آتش پیکار بر افروختند - و
از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران فیروزي
نشان بود هر جا چندي از جنگ آوران ناموس جو با جوقي از کوهیان
ضلالت خور و بر و شده بنبرد پرداختند - سعید خان بهادر بعد
از آگهی لطف الله پسر خود را باجمعی و از عقب او شیخ فرید و
سر انداز خان را برای مدد راهي نمود - اتفاقا لطف الله پیش
از آنکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهیر که مانند مور و مار
دران درخت زار پراگنده شده بودند دو چار گشت - مناکیب هنگامهٔ
زد و خورد گرم گردانیدند - او پاي ثبات فشرده زخم شمشیر بر کتف
راست و زخم نیزه بر بازوي چپ برداشت - و چون اسپ او را
پی کردند خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندي بسرعت
تمام در رسیده از میان کفرهٔ بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته
بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنیم خود غالب آمده
و چندي را ره سپر نیستی گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند - و
سعد الله و عبد الله نیز نزد خان آمدند - روز دیگر خان ظفر جنگ
و همرهان او به رپر شتافته براي وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال
نمودند - و از حزم گزینی دور آنرا بخندق و خاربست استحکام داده
از شبیخون مقاهیر خاطر وا پرداختند - ادبار پژوهان از بیم دخول
عسکر منصور این راه که بسرکوب مؤ می رسد - درین ضلع افزون
از اضلاع دیگر فراهم آمده در سد ممر کوشیدند - و بارهای متین
بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانیده جاها برای انداختن
تفنگ مهیا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت ندیده

براي هيمه و علف بجنگل در مي آمدند از ديو سيرتي آسيب مي رسانيدند - هفدهم رجب قليچ خان و رستم خان درپيتهان بملازمت پادشاهزادهٔ جهانيان مستسعد گشته بموجب حکم خديو دوران و خداوند گيهان قليچ خان بمؤ و رستم خان بکمک سيد خان جهان دستوري يافتند - و چون مرزباناني که غاشيهٔ اطاعت اولياي اين دولت ابد مدت بر دوش دارند بر گزاردند - که اگر فوجي براه رپر که سرکوب مؤ است معين گردد تا آن سرکوب گرفته آيد کار بر مقاهير به تنگي خواهد گرائيد - و اينمعني از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار بمسامع حقايق مجامع رسيد - از پيشگاه خلافت برلغ شد که سعيد خان بهادر ظفرجنگ بدانصوب بشتابد - و از لشکري که در نور پور بود نجابت خان و نظر بهادر خويشگي و اکبرقلي سلطان ککهر و راجه مان گواليارى بهمراهئ او معين گشتند - و هراولئ اين فوج به نجابت خان باز گرديد - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پاي کتل نور پور روانه شده نزديک بکوه مؤ سر راه رپر دايره کرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را با گروهي از تابينان خود از يمين - و ذو الفقار خان را با برق اندازان سرکار گردون آثار از يسار - براي تعيين لشکرگاه بفراز کوه فرستاد - اينان بالا بهم پيوسته چون در يافتند که بجهت نزول عسکر نصرت اثر تا لختي از جنگل بريده نيايد جا نمي شود - بخان ظفرجنگ خبر فرستاده تا رسيدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درين وقت مخاذيل فرصت يافته قريب چار پنج‌هزار پيادهٔ تفنگچي وکماندار

چون دریافت که جگت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري آماده ساخته است و قریب دوهزار کوهي سنگدل که دران بیشتر تفنگچي بودند بپاسباني آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را بشیران بیشهٔ پیکار قسمت نمود تا ملچارها برافراخته قلعه را مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل مي پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه و اصالت خان از کنار آب چکي براه دره روانه شده در نواحي مؤ بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر قرار داده فرود آمدند - و از انبوهي جنگل اطراف قلعهٔ مؤ که بفزوني اشجار متراکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود یافتن طرق ارتقا - چه آن حیله ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهي و رخنهٔ یافته بود باز بسته وبچوب و سنگ سدهای سدید برافراخته بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهي از تفنگچي و کماندار بصیانت آن بازگذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهاي مخاذیل ملچارها ترتیب دهند - و بآهستگي آن بناء فساد را از پیش بر داشته راه صعود برکشایند - دلاوران عرصهٔ ناورد بساختن ملچار و انداختن اساس توانائی ضلال مساعي جمیله بتقدیم مي رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعي که

که راجروپ پسر کلان آن مقهور با بسیاري برسر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیست و یکم این ماه بمددگاری اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان درآویخته بضرب تیغ و سنان ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا بپا مردی شهامت سدي چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در دره کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعهٔ را که در پناه آن بممانعت ومدافعت مي پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل مچهي بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جابجا سدهاي استوار کشیده پیادهای کوه گرد کریوه نورد را از تفنگچي و کماندار بمحارست و محاربت گذاشته بودند - اما ازانجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز اولیاي این دولت قاهره است یکي از کوه نشینان راهيعسیر غیر معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک درآمده چهاردهم رجب برفراز جبلي که نیم کروهی نور پور مشرف برحصن آن واقع است فرود آمد - دربنولا سیدخان جهان فوج هراول را تعین نمود که بتاراج معمورهٔ بیرون حصار به پردازد - چون مقاهیر از استیلاء افواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه درآمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعي را که دل برهلاک نهاده قدم ادبار نشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپاي قلعه آمده

این قضیه قرین تاسف و تاثر و تلهف و تحسر گردید - لیکن ازانجا که سالکان مسالک تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق مستقیم رضا و تسلیم مسلکي نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضي ساخته بصبر و خورسندي گرائیدیم - آن خانه زاد شایسته نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیبائي تجاوز ننموده خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را دربارهٔ خود روز افزون شناسد *

کشایش پذیرفتن حصن مؤونور و باقي حصون متعلقهٔ جگت سنگه غنودهٔ بخت

چون پادشاهزادهٔ گرامي تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و براه سیالکوت بمحال جگت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پیتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزادهٔ والا نژاد در موضع بهرام پور فروکش کرده بود - و اصالت خان باهمرهان که برای گرد آوري مرزبانان بجمو رفته بود بخدمت پادشاهزادهٔ والا گهر رسیدند - آن عالي نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که درکمال متانت و استواریست مرخص گردانید - و خود در پیتهان که سه کروهي کوه مؤ واقع است براي رسانیدن آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل بلهوان بسمت نور پور راهي گشته بود چون بپای کتل مزبور رسیده دریافت

گشتند - سواد فرمان عالی شان برای افتخار و اعتبار آن منظور الانظار خاقانی درین صحیفهٔ مکارم و معالی نگاشته آمد •

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملک رکن السلطنة العلیه - موتمن الدولة البهیه - نتیجهٔ امرای عظام - سلالهٔ خوانین کرام - معتقد صادق العقیده - خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراحم جلیه - مرید ودود سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشاهانه سرافراز گشته بداند - که چون پایهٔ قدر و منزلت انسان که زبان حکمت [illegible] آن بعالم صغیر تعبیر نموده - رفیع تر ازانست [illegible] منزل و مسکن او باشد - بنابران نص خاتم [illegible] - آب گوهر جلادت و کامگاری - طراز آمدین [illegible] درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة [illegible] هواداری و خیر خواهی - دقیقه یاب [illegible] عالم مزاجدانی - قدوهٔ خوانین [illegible] - افتخار پردلان جانسپار - [illegible] یمین الدوله آصف خان [illegible] هفدهم شهر شعبان المعظم [illegible] الی ربک راضیة مرضیه [illegible] جاودانی و آرام جای [illegible] حقیقت اساس - [illegible] داشت - از وقوع

بیمامن این دولت ابد مقارن بانجاح رسیده است - و آرزوئي
جز آن نمانده که درحضور اعلي حضرت رهگراي آخرت شوم - تمامي
نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم
آمده است بسرکار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن
اموال جز رفاهیت و جمعیت فرزندان و منتسبان امری دیگر
نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروي کار آمده -
بعد از ارتحال او سوای حویلی که در دار السلطنهٔ لاهور بنا نموده
بود و بیست لک روپیه بران خرج کرده و بمهین پور خلافت
عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیهٔ او
باز ماند - ازانجمله جواهر سي لک روپیه - اشرفي سه لک که چهل
و دو لک روپیه باشد - روپیه یک کرور بیست و پنج لک - طلا آلات
و نقره آلات سي لک روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک
روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئین والا قدر نصف آنچه
گذارش یافت نمانده بود - و با آنکه یمین الدوله وصیت نموده
بود که همگي اندوختهاش بخزانهٔ عامره عاید گردد - شهنشاه فتوت
آئین مبلغ بیست لک روپیه نقد و جنس بسه پسر و پنج صبیهٔ
او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هرکه شایستهٔ منصب بود
بمنصب - و هرکه سزاوار مشاهره بود بمشاهره نوازش یافت -
و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبهٔ بهار
مي پرداخت منشور سعادت گنجور که حرز بازوي هوشمندی
و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه برای تسلیهٔ دل شوریده
و تسکین خاطر غم دیدهٔ اورا ارسال داشته رهنماي شاه راه شکیبائي

پادشاه زادهای کامگار غم آگین شد - اعلی حضرت که جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس که متضمن سلامت همه آفاق است - تسلیه بخش لالی بحر خلافت - دراری سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت که مومیای دل شکتگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گستردند - و هریک از اعقاب اورا بعطاء خلعت و پردگیان را بعنایت توره که عبارت از نه پارچهٔ نا دوخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگرای صبر و شکیبائي ساختند - از بحسن بندگی این سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز وجاه - و ارتفاع مدارج مکنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت - و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبهٔ رسیده بود که هیچ یکی از نوئینان والا اقتدار این حضرت آسمان رتبت بدان درجهٔ مرتقي نگشته - بل در عهد هیچ پادشاه باستقلالي هیچ نوکری باین پایهٔ منصب و نسبت و عزت نرسیده - چنانچه بیمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزاری ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن شانزده کرور بیست لک دام است سرافرازي داشت - و ازامرو که تیول جید سیر حاصل تنخواه یافته بود هرسال پنجاه لک روپیه بدو عاید مي شد - و زندگاني را باستیفاء لوازم کامراني بانجام رسانید - و اخلاف و اقارب او که در ایام زندگیش بمناصب علیه و مراتب سمیه فایز گشته اند - بشمول عنایات پادشاهی کام الدوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعیادت آن نوئین اخلاص گذار پرداخته از خواهشي که برائي نرسیده باشد باز پرسیدي او معروض داشتي که لله الحمد همگي آمال و اماني این ندوي

لطافت هوای هندوستان و زمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر نشاط گرا بشکار گانو و آهن ؟ که بکوهستان زاد بوم جگت سنگه مطرود نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک و نیم پهر از روز سه شنبه بفراوان خجستگي بر فیل فلک هیکل ابر خرام از بارگاه خلافت رخصت نموده متصل باغ فردوس آئین فیض بخش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد موسس ارکان جهانباني است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهریک از خواجه خاوند محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوتي دویست مهر - و بمیر ظهیر الدین علي دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومي هزار روپیه عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر سرای خواجه شمس الدین معسکر اقبال گردید - و درانجا پنج روز توقف کردند - فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بساط حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزوني عواطفي که بران مکمن اسرار پادشاهي بود و حقوق خدماتي که آن سرامد ارکان سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب عیش سنبي مکدر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفت که غربي روضهٔ حضرت جنت مکاني در زمین متصل بچوک جلو خانهٔ روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدي عالی بنا نمایند - چون خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

قدوهٔ اولیاء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخي بخارا واقع شده در منزل اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد الرحمن را پیشتر بشهر فرستاده بر گذارد - که امام قلی خان هرچه از امتعهٔ خویش پیش از برامدن خود بیرون فرستاده باشد باز باز گذاشته نگذارد که بعد از بر امدنش چیزی از حصار بر آورند - و پس از دو روز که او بصوب چار جو و مرو راهی گردید - به بخارا در آمده قدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او دربن سفر همراهي ننماید - حتي آئی خانم که زوجهٔ محبوبهٔ او بود و ارزو داشت که در قطع مراحل و طي منازل رفیق بوده بزیارت حرمین سعادت اندوزد * * نظم *

غرض در ضمیری که امشرد پای * اساس وفا را نماند بجای

و از مزونیِ آز و شره لعل مرصع کمری را که از نیاکان اوها بامام قلي خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامي بود طلب کرد - هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و خاطری برهم خورده از بخارا روانهٔ حجاز گشت - و ابراهیم خواجه نقیب و نذر بیگ طغائی و رحیم بیگ پروانچی و خواجه میرک دیوان بخارا ونزدیک پانصد کس از ازبک و غلام و جزان ره نوردی اختیار نمودند *

ارتفاع رایات فیروزی ازدار السلطنه بنشاط اندوزی شکار کانو و آهن

دربنولا ایام بارش سپري گردید - و موسم زمستان که اوان

اوزبکیه مطمئن و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهی گردید - پس ازان که بایوار و شبگیر بموضع ناکهان که از مضافات شهر سبز است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی خان می بود و از جانب خان مزبور بحکومت شهر سبز می پرداخت آمده پدر را دریافت - و در شهر سبز بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز با گروهی از همرهان بدو ملحق گشتند - و میان قاقلیق و سمرقند نذر طغائی و نظر بی بروتی و لتخی دیگر از سران اوزبکیه باو پیوستند *

چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پنجاه و یک هجری بمرقد منور کاشف اسرار خواجه احرار روح روحه رسیده عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلی خان فرستاد - و خود پایان آن روز بحصار سمرقند درآمده خان را دریافت - و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند خطبه بنامش خوانده شد - و همان روز عبد العزیز را بپایهٔ قلعخانی که در اوزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - او باین راضی نشد - و چون بیقین دانست که کهین برادر دیرین حقوق او را در نهانخانهٔ فراموشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت ندیده ناگزیر راه عراق برگزید - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا راهی گردید - نذر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکیه دیگر باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن
بي را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از
معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را
باو باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از
ده نو کوچ کرده براه دربند و بایسون بسمرقند راهي گشت - اما
از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره مي
نوردید - درین اثنا بیگ اوغلي کنکس و باقي یوز که هم نزد امام
قلي خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي
از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقي یوز بوي فرستادند -
او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و ازانرو
که اوزبکیه دریافتند که امام قلي خان جا نشیني را منحصر در
نذرمحمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضي است - اوزبک
خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که مارا مانعی از انقیاد جز
ادای لوازم وفاداری خان‌کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائي
نموده فرصت میدادند تا بمداواي این مرض دشوار دوا بقدر مقدور
پرداخته خود را از سرزنش جهانیان مي رهانیدیم - اکنون جز
فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید -
درخلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشتهٔ امام
قلي خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده
روانهٔ این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تاحکومت
تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز
گردد - او ازآمدن ایشان و رسول نگاشتهٔ امام قلي خان و پیغام

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوي ناسزا باز آرد - و در پاسخ
مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضي آمدن
آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز
آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتي نموده
پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر بارادهٔ صید و شکار و در باطن
بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون
پس از رسیدن سیونچ بي و رسانیدن نوشتهٔ امام قلي خان و
گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت
او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمي تابد - بمشورت خیر
اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است
بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودي و آساني مسخر
خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام
قلي خان را جز سپردن بقیهٔ ملک وگذاشتن حکومت چاره نخواهد
بود - و بخارا بآسان روشي مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه
سیونچ بي را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود
را باعبد الرحمن دیوان بیگي بقصد کشایش حصار پیشتر راهي
ساخت - وخود بآهستگي متعاقب ایشان رو براه نهاد - سران اوزبکیه
از توجه او بسمرقند آگهي یافته امام قلي خان را از بخارا بسمرقند
آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رسیده عنان باز کشید -
تا از لشکری که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت
بي کنکس قلعه دار حصار پس از آمد شد رسل بدین عهد و پیمان
که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعهٔ مزبوره بآئین

اکنون لختی از احوال امام قلي خان و سلوک ناشایستهٔ
نذر محمد خان به طریق اجمال بر میٔنگارد

ازانجا که امام قلي خان بسلامت نفس و سماحت طبع سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعهٔ اوزبکیه را که بشورش منشي و فتنه گرائي ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته خرسند - اعیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که باوجود نابینائي تا او زنده باشد سر بهطاعت و متابعت دیگري خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین معني آگهي یافته از راه مکر و خدیعت که نکوهیده خرد دوربین و ناپسندیدهٔ خردمند صواب گزین است - بامام قلي خان نوشت - که چون مرضي چندین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت رود بسبیل عیادت بملازمت برسم - خان از فقدان قوه باصره و قرة العیني که بر مسند ایالت متمکن گردد بملک داري برادر تن در داده خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که طلب چنین برادر جز شورش ملک و تفرقهٔ لشکر نتیجه نخواهد داد - لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است - و معلوم ایشان است که پیش از سنوح این عارضه مهام ملکي و مالي بتدبیرات صایبهٔ این مخلصان دیرین رو براه شده است - اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که ان شاء الله بمساعی جمیلهٔ این خیر اندیشان امور ملکي و مالی بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را پذیرفته سیونچ بي را نزد برادر فرستاد - تا اورا بنصایح

برگشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگي احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اساس امام قلی خان والیِ توران اوزبک خواجه را که نوکر معتمد او بود و بعزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامهٔ مشتمل بر مقدمات وداد و معقولات اتحاد و ارمغاني بطریق حجابت فرستاده بود - خدیو اقبال بعد معاودت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامهٔ محبت انگیز و امتعهٔ نفیسهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - درینولا که دیدهٔ رمد دیدهٔ امام قلی خان بشدت آشوب و درد دیرین از بینائی بي بهره گردید - و معاملات ملک داري و حکم گذاري که بي دیدهٔ بینا چنانچه باید بسر نرود رو باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهین برادر او از ناسپاسی و کثرت آز چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامي که بایستي بمدد گاري و خدمت گزاري پرداخت باز پوشید - و درفکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی دیدبانی ست - و آن بی قوت باصرهٔ صورت نه پذیرد - خصوصا با مخاصمت و منازعت برادري که از حق گذاري و وفاداري بي بهره است و از سعادت منشي و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین منیفین راهي گشت - میر برکه که این ماجرای معروض داشته بحکم معلي از کابل معاودت نمود - و بآستان مقدس آمد *

تابقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب
قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته
روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامهٔ نبرد گرم گردانیدند -
حماة دین بدستیاری نصرآسمانی غالب آمده گروهی را بگوی نیستی
فرستادند - شایسته خان برین آگهی یافته لختی از بندهای درگاه
و جمعي از تابینان خود بکومک فرستاد و خود با زبردست خان
و دیگر همرهان بر کنار رودي که پائین قلعهٔ پلامون جاریست
ایساد - وچون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ
پرداختند - و جمعي از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت
درکشیدند پیکارگزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برتلهٔ کوهی که
مرکوب قصبهٔ پلامون بود برآمدند - وتا شام نبرد آرا بوده بسیاري
را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهدهٔ صریمت
مردانهٔ مبارزان فیروزي دثار راه سلامت و رستگاری جزپیمودن
جادهٔ اطاعت و خدمتگذاري ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود
که اگر رقم عفو بر جریدهٔ تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد
هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشتهٔ بندگی از
دست نهلد - وچون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود
که خاطر از رعب و باس وا پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان
از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان
درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت -
و بیست و دوم ذي القعده به پتنه برگردید ●

برانغار - و بختیار خان دکني وجمعي را جرانغار - و سید میرزا برادر مختار خان را با جوقي چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو براه نهاد - و پس ازان که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و مضافات پلامون است رسیده روانهٔ پیش شد - در هر منزل خندقي بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهي از تفنگچیان را در ملچارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سیه روزکاران شبخون نتوانند آورد - و جمعي کثیر به بریدن درخت زار برگماشت و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت - و مواضع معمورهٔ دو سوي راه را پي سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخاذیل در تنگناي جنگل و کوه کمین نموده هرجا قابو مي یافتند حرکت مذبوحي مي نمودند - برخي بآب تیغ دلیران خونخوار ره گراي آتش جهنم مي گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم جاني بدر مي بردند - از غزاة دین نیز بعضي زخمي مي شدند ولختي بپایهٔ والای شهادت بر مي آمدند - و هنگام عبور افواج بر اماکن معروفهٔ این ملک سکان آنجا بادیه پیمای فرار مي شدند - وجمعي که از حماقت بي جا و حمیت ناسزا بستیز و آویز مي نمودند بهزاران خواري مقتول و ماسور میگردیدند •

پنجم ذی القعده کنداوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال قلعهٔ پلامون رو نهادند - مقاهیر بر سر دو راهه فراهم آمده لختي به پیکار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل درهم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعي کثیر از بیلدار و تبردار باجوقي از تفنگچي و کماندار همراه یکی از تابینان خود فرمداد -

لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویهٔ پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است - و از سرآغاز آن ملک تا قلعهٔ که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - ازانجا که مرزبانان کوتاه بین آن سر زمین بجبال مرتفعهٔ صعب المرور و غیاض متراکمهٔ عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمي پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت انتما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشي نفرستاده - و اظهار انقیاد ننمود - و بدین معني مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگروید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سرزمین را از لوث وجود بي سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش بادهٔ غفلت گردید - و خود باجمعی از بندهای بادشاهي در قول قرار گرفت - و زبردست خان را هراول - و آتش خان دکني وچندي دیگر را

اضافهٔ نوازش نموده بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش
رخصت دادند - راي تودرمل فوجدار و امين چکلهٔ سهرند چون
خالصات آن ضلع چنانچه بايد آباد ساخته بود بعنايت خلعت و
اسپ و فيل مباهي گشت - دوست محمد ولد سيد قلي اتاليق
از ماوراء النهر رسيده بسعادت تقبيل سدهٔ سنيه فايز گرديد - و در
زمرهٔ بندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپيه سر
بلندي يافت *

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و اصالت
خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فيروزي آمده دولت
ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامياب گرديده و
بخلعت فرق عزت بر افراخته مرخص شد - و خان فيروزجنگ چون
غرض آمون بود دستوري انصراف نيافت - به بهادر خان فرمان شد
که از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش
رسيده در استيصال جگت سنگه بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و
فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بنديلهٔ بد نژاد بفيروز جنگ
تفويض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند -
الله وردي خان بخلعت و اسپ با زين مطلا و فيل - و ظفر خان
بخلعت و اسپ با زين نقره بلند پايگي يافته بخدمت پادشاهزاده
مراد بخش رخصت يافتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيه مقرر باصحاب احتياج
عطا فرمودند *

مقرر نموده که بکسان خود برنگارند - که در عربستان هرجا اسپ خوب بخرید بدست آید بخرید - آن جماعه درین سال هفتاد ویک اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ یك لك روپیه ابتیاع نموده به‌بندر مزبور آورد دند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم بصره از نسل غفز نام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه گذارش یافت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا بده هزار روپیه خریداري میکردم - علی پاشا راضي نشد - و درینولا کهان علی اکبر سوداگر که ایشان را باشارهٔ معزالملک فرستاده بود بموجب واسمود او بدوازده هزار روپیه که سي وشش هزار لاري است حریدند - و چون معز الملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد وهشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهرشناسي این اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته سر طویلهٔ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنجهزار لاري که پانزده هزار روپیه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ با زین طلا براجه جسونت سنگه عنایت شد ٭

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبك را بعطاء اسپ سر برافراختند ٭

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ با زین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بسیادت
خان و امینی آن بنور الحسن مفوض گشت *

شانزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت
خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا
و فیل از حلقهٔ خاصه - و هر کدام از قلیج خان و رستم را که از سنبهل
آمده ادراک دولت ملازمت نموده بخلعت و اسپ سربلند گردانیده
دستوری دادند - که بپادشاه زادهٔ والا نسب مراد بخش پیوسته
باستیصال جگت سنگه میپردازند *

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوکب فلک اقبال
را از بطن دختر سلطان پرویز صبیهٔ بوجود آمده بود بپاک نهاد
بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل
آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قرة العین خلافت بعد از اداي
مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور
در آورد - روز دیگر بادشاه جود گستر دو لك روپیه بآن رفیع مقدار
انعام فرمودند - ازانجا که توجه اقدس برگرد آوری افراس نجیبهٔ
نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر
سورت که مورد سفاین و قوافل امت و اجناس رغایب مجلوبه
و اصناف غرایب مرغوبه دوران از همه جا می آرند - بحکم اشرف
اقدس جمعي را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف
بودند در سفن سرکار والا ببصره ولحساو دیگر اماکني که منشاء خیول
جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که در سورت
اقامت دارند و بگماشتهاي آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل سربلندی یافت •

پانزدهم [جمادی الثانیه] معتقد خان بعنایت خلعت و حراست حصن رهتاس سرافراز گردید •

بیست و سوم [جمادی الثانیه] بپادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و بعنایت نقاره و اسپ با زین نقره و صوبه داری دار الملک دهلی مفتخر گشته دستوری یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان طهرانی از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار فرق مباهات بر افراخت •

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بامر معلی از اسلام اباد - و قلیج خان از ملتان آمده ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل و دو یمین هزده اسپ تپچاق پیشکش نمود •

هفتم [رجب] بهمین پور خلافت دو اسپ از طویلهٔ خاصه که یکی ازان طرق اسپی است سر آمد خیولی که ظریف از بصره آورده بود با زین طلای میناکار و زین طلای ساده مرحمت شد •

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاری پانصد سوار و بخدمت میرسامانی بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی

علیا بنقاب ممات رو در پوشیده بود - بیست و نهم حضرت خاقانی
بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوینِ بلند مقدار را بمراحم
پادشاهانه تسلیه بخشیدند - درین تاریخ الله وردی خان ا
دارالملک دهلی و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ از ملتان آمده
سعادت تقبیل عتبهٔ والا دریافتند •

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگي و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نروري و گوکلداس سیسودیه و رایسنگه جهالا را بعنایت خلعت و اسپ - و بعضي را بعطای اسپ سر افتخار برافراختند۔ و واقعه نویسی فوج سید خانجهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تتمهٔ این ماجرای عبرت افزا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور می پردازد *

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعهٔ دارالخلافهٔ اکبر آباد بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو بنده پرور جا داشت پادشاه مهر گستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایزدي مسالت نمودند - و فرزندان اورا طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبهٔ دار الخلافه براجه بیتهل داس تفویض نموده اورا بعطاي خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کام اندوز گشت *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به نخستین پور خلافت خلعت باراني عنایت شد - و یمین الدوله خانخانان و دیگر نوئینان والا مکان نیز بمرحمت خلعت باراني سر برافراختند - چون بیست و هشتم ملکه بانو دختر یمین الدوله مهین همشیرهٔ حضرت مهد

اصالت خان با عبد الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سگانه بپادشاهزادهٔ والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه وراوامر سنگه و جان سپار خان و اکبر قلي سلطان ککهر و هری سنگه راتهور و چندر من بندیله و دولت خان قیام خاني و راي کاسیداس و خضر سلطان ککهر و خلیل بیگ با هفت صد احدي و ناهر سولنکي و بابوی خویشگی و دیگر منصبداران از صوبهٔ کابل براه سیالکوت متوجه پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن بادشاهزادهٔ عالي تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند - و اصالت خان بجمع شتافته زمینداران آن نواحی را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزادهٔ رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادہ فیل و یک لک روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادہ فیل - و هر

اگر آن گمراه نامه سیاه از جهالت و ضلالت باندیشهٔ تباه عصیان افتاده باشد بر وخامت عاقبت نمک حرامي که سرمایهٔ نا کامی است - آگاه گرداند - و منشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس وانموده التماس مي نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند و راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم سدهٔ سنیهٔ جهانبانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده است - و در تعبیهٔ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - ازانجا که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در بارهٔ آن ره‌گرای نادانی بخاطر اولیاي دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه‌فشون از ابطال رجال و مساعیر قتال براي استیصال آن بادیه پیمای پریشاني بسرداری سه بندهٔ جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر گشت - یکی سید خانجهان با ظفر بهادر خویشکی و شمس الدین ولد او ذوالفقار خان و راجه امرسنگه نروری و سید لطف علی و جلال الدین محمود وراودن سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سرمست ولد اعتماد رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچي و زمینداران دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه رای سنگه و التفات خان صفوي و گوپال داس سیسودیه و رای سنگه جهالا و کرپا رام و ناد علی و چیت سنگه و جمعي دیگر از منصبداران و احدیان تفنگچی و تیر انداز و مشکی بیگ بخشی مهین پور خلافت با هزار سوار از تابینان آن قرهٔ باصرهٔ جهانبانی - سوم

دستوری یافته بود - سال سیوم این دور که موکب جلال درنزهتگاه
کشمیر اقامت داشت از سازش پنهانی که آن نا خلف را با پدر بد
سلف بود آثار عصیان بروي روز - و چون این معنی بر ملا امداد
جگت سنگه شوریده بخت بذریعهٔ بعضي از ملتزمان بساط حضور
بعرض اشرف رسانید - که اگر فوجداری دامن کوه به‌بنده مفوض گردد
تعهد می نماید که هم آن بی‌هوش باطل‌کوش را بدست آورده بمکافات
کردار ناشایسته رساند - و هم چار لک روپیه از مرزبانان این سرزمین
برسم پیشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتمس او بشرف پذیرائي
رسید - آن تنگ حوصله بعد از رسیدن وطن برنتن بارتفاع جبال
و ضیق سبل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر
و نواهی بادشاهی باز مینمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشی
پرداخته در احکام قلاع خصوصا قلعهٔ تارا گده که بر قلهٔ کوه آسمان
سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری بر آموده بود - و باعتقادبی
سداد خود براي روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا آنکه آن
دراز امل کوتاه خرد قدربندگی این درگاه کیوان مرتبت بسان سورجمل
برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری ره گرای
جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشناخته اسباب زوال و
نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت استماع
ایستادگان قوایم سریر خلافت رسیده فرمان قضا جریان بطلب او شرف
صدور یافت - وچون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلي
فرستاده و ازان خلاف حکم معلی بوضوح نمی پیوست سریر آرای
جهانبانی سندر کب رای را بتفحص احوال اوفرستاده فرمودند - که

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتي بر ساحت احوال یکي از بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض اماني و آمال اورا سرسبز و شاداب گرداند - بمودای کریمه - وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَاٰى بِجَانِبِهٖ - ضبات وساوس نفساني آفتاب خرد صواب گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستگاري از برزن تاریک گرفتاری باز ندانسته توالیِ نعم ولي نعمت حقیقی را باعث سرکشی وناسپاسي سازد - حجاب هواجس شیطانی دیدهٔ انجام بین را چنان باز پوشد که زبان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقي را موجب غفلت و حق ناشناسی - لاجرم منتقم قدیر بفحوای مکرمهٔ - وَ اِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِیْرًا - درکمتر مدتی اسباب عزت و مکنت اورا مواد مذلت و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و انتباه خود سران گرداند

چو واژون شود مرد را روز گار * همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجروپ پسر کلان آن تیره اختر که درظاهر برای بعض مصالح فاسده و مارب کاسدهٔ پدر ازو اظهار بیزاری و ناساز گاري مي نمود درسال دوازدهم جلوس اقدس که دارالسلطنهٔ لاهور بنور ماهچهٔ رایات اقبال فروغ آمود بود بفوجداریِ دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحی

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند - و رام سنگه ولد کرمسي راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند •

دهم [ربیع الثاني] به رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند خدمت فوجداری لکهي‌جنگل نیز تفویض نمودند •

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مفتخر گشت •

غرهٔ شهر جمادی الاولی بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت ده اسپ تپچاق عنایت نموده فرستادند •

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبهٔ اوڈیسه آمده بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختي جواهر و مرصع آلات و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سربر افراخت •

پانزدهم [جمادي الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبهٔ پنجاب سرافراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و فوجداری دامن کوه کانگره بجاي راجه جگت سنگه و فوجداری جمو از تغییر سرانداز خان مباهي ساختند •

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیرهٔ راجه رام داس نروری که همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتبهٔ فلک رتبه جبین بخت برافروخته یک فیل پیشکش نمود *

هژدهم [ربیع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ بارادهٔ بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد *

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بر افراخت *

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهربان عفو تقصیر جعفر خان نموده او را بمنصب سابق سربلند گردانیدند *

نگارش جشن قمری وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثاني سنه هزار و پنجاه و یک مطابق بیست و دوم تیر جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را بجلوس مقدس مطلع انوار الهي ساخته بزر نثار دامن امید جهاني برآمودند - و سید خان جهان را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دهوپ مرصع - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه

وچهارم جمادي الاولى اين سال شروع در نشاندن اقسام اشجار اثمار سرد سيري و گرم سيري از انبه و شاه آلو كه كيلاسش نيز خوانند و زرد الو و شفتالو و آلوچهٔ كوكچهٔ سلطاني و ناشپاتي و سيب و بادام و به و توت بيدانه و نارنج و كوله و ديگر فواكه - و غرس سرو چنار ونهال اصناف گل و رياحين نمودند ‌•

چهارم ربيع الاول قليج خان كه از قندهار متوجه دركاه سلاطين مطاف شده بود بصوبه داري ملتان از تغيير نجابت خان عزاعتبار اندوخت - امير خان ولد قاسم خان نمكي بخلعت و اسپ و خدمت ضبط سيوستان از تغيير قزاقخان سر بر افراخت - ساليانهٔ حكيم مومنا از اصل و اضافه بيست و هشت هزار روپيه مقرر شد - به فضيل برادرزادهٔ مقرب خان هزار روپيه عنايت فرمودند ‌•

هفتم [ربيع الاول] راجه بيتهلداس از جاگير خود رسيده تالثم آستان اقبال نمود - و جم قلي از تغيير معز الملک بحكومت بندر سورت مباهي گرديد ‌•

درين تاريخ راقم اين صحيفهٔ دولت را بزر سنجيده سه هزار روپيهٔ هم سنگ انعام نمودند ‌•

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس گرامي ميلاد خاتم و فاتح باب نبوت صلوات الله و تسليماته عليه و على اله و اصحابه بآئين مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپيهٔ معهود بمستحقين عطا كردند ‌•

هفدهم [ربيع الاول] سيد خان جهان از جاگير خود گواليار آمده احراز شرف تقبيل سدهٔ سنيه نمود - و هزار مهر نذر و يک فيل

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت
بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت
و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ
خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ
مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر) چارده اسپ و هزده شتر پیشکش
اسمعیل موت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکاني در
روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین بور
خلافت با جمعی از امرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا
آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس
اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره
مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بنابر التماس علي
مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق
برآورد بخان مذکور حواله گشته بنواحی شهر رسید - بخلیل الله
خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند
و معماران در حوالی شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب
نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهاي
دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین
کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ
طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 121.

THE BADSHAH NAMAH,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XII.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت بخشیگری و واقعه نویسیٔ صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر) چارده اسپ و هژده شتر پیشکش اسمعیل حوت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکاني در روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور خلافت با جمعی از امرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بنابر التماس علي مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق بر آورد بخان مذکور حواله گشته بنواحیٔ شهر رسید - بخلیل الله خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند و معماران در حوالیٔ شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهاي دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 121.

THE

BÁDSHÁH NÁMAH,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XII.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دیدن صوبه دار از نوا نگر روانه گردید - پس ازان که دو کروهیِ معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوا نگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودي سکه می زند بر طرف نکند رستگاری او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچهی و سه لک محمودي برسم پیشکش و بر انداختن دار الضرب قبول نمود - و نذر قرار داد که رعایاي نواحیِ احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود بر آورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد اباد به تنبیه و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائي پیشکش و جز آن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او وا پرداخته بشاه پور مراجعت نمود •

دوم صفر راجه جسونت سنگه بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید •

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلعت و منصب هزاریِ ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داریِ مندسور از تغییر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگي و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوریِ آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار مرهٔ دو آب فیل عنایت شد •

هژدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار بروده یک فیل و ده اسپ از نظر اقدس در آمد - شریف خواجهٔ ده بیدی بعنایت اسپ و جوهر خان بعطای مادهٔ فیل سر بلند گردیدند •

گجرات که کان شوریده سران فساد نژاد است - و مکان فتنه گران شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - او استیصال شقاوت پیشگان کاتهي و کولي که از ضلالت و بیخردي بره زني و دزدي هموارهٔ رعایا و مترددین آن ملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابی و ویرانیِ ولایت می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از داخل شدن احمد آباد بتادیب کولي واره و دیگر سرتابان آنجانب پرداخته این گروه فساد پژوه را از قرار واقع تنبیه کرد - و در مواضع پرگنهٔ بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعهٔ محکم بنا نموده یکی را باعظم پور و دو یمین را خلیل آباد بمناسبت نام پسر خود میر خلیل موسوم گردانید - و در کاتهی واره در موضع چوراران پوري که میان اوطان کاتهیان واقع است قلعهٔ متینی و دیگر عمارات مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدود بعیده بسر برده متمردان آن نواحي را مالش بسزا داد - و از ابتداء گولي واره سمت جالور تا انتهای کاتهي واره که بثغور جام و بهارا و ساحل دریاي شور پیوسته است هیچ مفسدی را مجال نماند که دست تطاول و تعدي بر ضعیفی دراز کند - و سفار و تجار بطمانینت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتي که زمینداران را باید نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب او بره نوردی در آمد - و چون هفت کروهیِ نوا نگر که محل اقامت مرزبان مسطور است رسید - و فرصت گرد اوریِ مواد نبرد نیافته برهنمائي عقل عافیت گزین مسلک فرمان پذیري پیش گرفت - و بزلات

عشرهٔ این ماه دو هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد سر برافراخت بمنصب هزارو پانصدی شش صد سوار - و مهیش داس مهابت خاني بمنصب هزاری هشتصد سوار - و هریکي از الله قلي ولد یلنگتوش و راي سنگه جهالا بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هرکدام از اصالت خان و بهمنیار ولد یمین الدوله بعنایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و تهانه داری غوربند از تغییر همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکاول نذر محمد خان را بخلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه و همرهان اورا بانعام دو هزار روپیه سرمایهٔ افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلي خان بخدمت دیوانی ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پژوهان نواحی احمد آباد را و گرفتن پیشکش از زمیندار جام

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و نسق صوبهٔ

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع یك لك روپیه بقبول موصول شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپیه از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار به پذیرائی رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دهوپ مرصع نوازش یافت - سیادت خان بمنصب هزاریٔ ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز افتخار اندوخت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم سیالکوتي دویست مهر - انعام فرمودند - مهیس داس راتهور را پس از در گذشتن راجسنگه بخلعت و اسپ سرافراز ساخته حل و عقد مهمات راجهٔ جسونت سنگه بدو تفویض فرمودند *

پنجم [محرم] سعید خان بهادر ظفر جنگ از کابل آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید *

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نورانیٔ حضرت جنت مکاني انار الله برهانه پرداخته بعد از ادای اداب زیارت مبلغ ده هزار روپیه بسدنهٔ آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند - دو هزار روپیه بمیر شکاران نذر محمد خان که با ابراهیم بکاول جانوران شکاري آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس گشت که ظریف مخاطب بفدائي خان در بندر لاهری رخت هستي بربست - حکیم خوشحال بجای او معین شد - و جان نثار خان بخطاب سابق خود فدائي خان نامور گردید - در نخستین

بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و مکرمت خان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و از اصل و اضافه ذو الفقار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - و سید محمد واد سید افضل که از تغیر زاهد خان بخدمت فوجداري میان دو آب سر برافراخت بمنصب هزاري پانصد سوار - و سید نور العیان بمنصب هزاري سه صد سوار - نوازش یافتند •

بیست و یکم [ذي الحجه] براجه راي سنگه فیل و بسر انداز خان خدمت فوجداري چکلهٔ جمو از تغییر شکر الله عرب و به رحمت خان ماده فیل - و بمیر کلان قوش بیگي امام قلي خان هزار روپیه عنایت شد •

بیست و دوم [ذي الحجه] راو امر سنگه بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ - سر برافراخته - بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش مرخص گشتند •

بیست و چهارم [ذي الحجه] خلیل الله خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بیگي و آخته بیگي سرفراز گردید •

بیست و هفتم [ذي الحجه] که روز شرف بود یمین الدوله اصناف اشیاء نفیسه و انواع تنسوقات که قیمت آن سه لک روپیه

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت التسام که از منیت فیض گستری خاقان ممالک ستان دلهاي جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین - آفتاب گیتي افروز پس از انقضاي هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذي الحجه سال هزار و پنجاهم هجري نور افزاي برج حمل گردید - پاد شاه گردون جاه بر سریر کامراني و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روز گار به ابر انفضال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و مادهٔ فیل سر بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگهٔ و جان سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام الدین آنجو وراي کمیداس و ناهر و اندرسال هادا و خلیل بیگ و چندر بهان کچواهه و گروهي دیگر از منصبداران در خدمت آن عالي نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار با پهولکتاره و اسپ با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشگري منصبداران بجان سپار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوري یافته بود و بخشیگري احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد خان کوکه که فوجداري میان دواب - بدو منوط بود از اصل و اضافه

جمال الدین حسین آنجو بانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی بیگ که بخدمت گذاري مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته فیل - و به رتن راه مهیس داس شمشیر یراق طلا عنایت شد *

غرهٔ ذي الحجه چون بمسامع حقایق مجامع رسید که پیمانهٔ زندگی شاه قلي خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر معین گشته بود در نواحي حسن ابدال لب ریز گردیده - تربیت خان را بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور و اسپ و فیل بر نواختند *

پنجم [ذي الحجه] اصالت خان و صلابت خان بعنایت اسپ با زین نقره سر افراز گشتند - به کنور رام سنگه پسر کلان راجه جیسنگه فیل مرحمت شد *

هفتم [ذي الحجه] به نذر بي طغائي امام قلي خان خلعت و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلاي میناکار و بیست هزار روپیه نقد عنایت نموده مصحوب نذر بیگ که سابقا چهار هزار روپیه باو عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش یافت - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تته غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی درنوردید شاد خان را به خلعت و شمشیر و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و هفتصد سوار و بصوبه داري صوبهٔ مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند *

طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه داری قندهار از تغییر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعهٔ قندهار با ولایت باوسپرده بدرگاه والا بیاید. سید حسن ملازم قطب الملک که امیال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسپ و انعام چهار هزار روپیه سربرافراخته مرخص گشت •

دوم ذي القعده باسلام خان و برخي دیگر از نوئینان پیشگاه حضور و امراي تعینات موجبات خلعت زمستاني عنایت شد •

چهارم [ذی القعده] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشت •

نهم [ذي القعده] مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بلندي یافت •

دهم [ذي القعده] مهیس داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند •

دوازدهم [ذي القعده] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیهٔ طالع باستلام آستان جهانداري بر افراخت - چون از جعفرخان تقصیري بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندي از دریافت سعادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند •

چهاردهم [ذي القعده] میر عبد الله ولد میر عارف نبیرهٔ سام میرزاي صفوي به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیرهٔ میر

و دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و بعبد الله خان پسر خان مزبور نیز فیل عنایت شد - و از کومکیان صوبهٔ کابل مبارز خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان‌سپار خان و چندر من بندیله بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعهٔ بست و گرشک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بانعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد و نظم صوبهٔ کشمیر - و ذوالفقار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد زاهد کوکه بخطاب زاهد خان - و جعفر ولد الله وردیخان بمرحمت فیل - و حکیم ضیاء الدین بخطاب رحمت خان مفتخر گردیدند - و هریکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان خان بعنایت فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند - بهرکدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دویست مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی نذر محمد خان خلعت و ده هزار روپیه - و بمیز کلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و سه هزار روپیه - و بهمراهان او دو هزار روپیه - مرحمت نمودند - و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشتند *

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافهٔ دوهزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بمرحمت اسپ از

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض موصول فروغ آمود ساختند ٭

شانزدهم [شوال] صدر خان از دارالخلافهٔ اکبر آباد بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبهٔ کابل معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نو شهره در نبرد افاغنهٔ یوسف زئی که بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند بابرادران خود سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید فتح محمد پسر سید بلی بوالا پایهٔ شهادت مرتقی گشت ٭

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم بهمن شمسی وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجیده آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین روز نشاط افروز که دیباچهٔ صحیفهٔ ایام کامرانی - و سرلوح صفحهٔ اعوام شادمانی است - پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار مراد بخش باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار سر افراز گردید - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته - و از منصب او که هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل برنواختند

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار و بحکومت بهکر از
تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته
مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باوزبک خان را
حسب الالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر
باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه
داری اوسه از تغییر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سلخ ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه
خلافت به تنبیه چنپت و دیگر مفسدان بندیله معین گشته بود -
و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور
جنگل بری نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بقتل رسانید - و چنپت
و سجانی با لختی همرهان ادبار ره سپر فرار گشتند - درین ماه
مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

غرهٔ شوال عید فطر نوید شادمانی رسانید - شهنشاه دین پناه
قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده
بعد از آدای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و جهانی از
زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیه صدقهٔ
فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلي خان را
بعنایت اسپ بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و
تلونډی بر افراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

هفدهم این ماه [رمضان] او را بابن دولت عظمی نایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاري و کار دانی دریافته درسلک زمرهٔ بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایهٔ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاري ذات و دویست سوار و خطاب خاني و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانهٔ خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمي یابد نوازش یافت - دولتخانهٔ خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صناع بدیع کار حیرت افزای دیدهٔ وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص و عام بایوان کیوان سر بر کشیدهٔ خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف بردهٔ بر اورنگ جهانباني جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل‌کشای شهنشاه ملک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان مسمود بدولتخانهٔ خاص موسوم شدهٔ - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذاردهٔ آمده •

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بمنصب هزاری و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن قوربیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع و خدمت میر توزکی از تغییر میر خان مفتخر گشت •

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانهٔ مروارید و جمدهر مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع آلات و سراوان البسهٔ نفیسه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بصرو جویبار خلافت پاشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر مرسلدند - جلال واد دلاور خان کاکررا بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ سرنواخته بدکن تعین نمودند •

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش دویست اسپ ترکي برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا ایلچیی روم بمرحمت خلعت و شمشیر و سپر یراق طلا و یک مهر صد تولگی ویک روپیه بهمان وزن ریبهت اسپ - و عمر چلپی ملازم محمد پاشا حاکم لحسا بعنایت خلعت وانعام هزار روپیه فرق مباهات بر افراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او مرسلدادند •

غرهٔ رمضان الله وردي خان را بخلعت و اسپ بازین مطلا سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلي فرمودند - به نظر بهادر خویشگی اسپ عنایت شد •

دوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ چار هزار بارچهٔ دیدامی از نظر والا گذشت •

پناه گردانیده - بنظر اکسیر اثر در آمد - مومن بیگ قراول امام
قلي خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافرازي
بخشیده مرخص ساختند - * پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه
و سي اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت -
مکرمت خان شصت اسپ ترکي پیشکش نمود - و دیانت خان را
بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیواني صوبهٔ دکن و تلنگانه
و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و
مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا به نهال
چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند -
و محمد تقی تفرشي دیوان آن بخت بیدار را از تغییر امیر بیگ
برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهاټ برار گردانیدند *
نوزدهم [شعبان] پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش با سردار
خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلثیم
عتبهٔ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلی
خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل
یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین با امکان را مشمول عواطف
گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر
جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - و متاع سه لک روپیه شرف
پذیرائي یافت - نظر بهادر خویشگي که قریب دو سال پیغوله نشین
گشته بدعای روز افزوني دولت آسمان صولت اشتغال داشت
از پیشگاه نوزش پادشاهی بعنایت خلعت و منصب سابق که
دو هزار و پانصدی ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

شرف اندوز ملازمت گردید •

پنجم [شعبان] سه نیل یکي با براق طلا دو با یراق نقره که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار بر آراست - به الله قلي واد یلنگتوش ماده نیل عنایت شد •

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و نتهج ضیا و محمد امین پسر شاه قلي خان بمرحمت اسپ مباهي گردیدند. بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد •

دوازدهم [شعبان] منزل علي مردان خان بقدوم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسمانی گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود •

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت •

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم بهلیلة البراة است بتماشاي چراغان که جانب در سن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل فرمودند - فردای آن شش نیل سه نر و سه ماده که عادل‌خان و قطب الملک بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه خواقین

سلخ این ماه [رجب] دو کروهی دار السلطنه مخیم اقبال گشت *

گذارش وصول موکب جهان پیما بدارالسلطنهٔ و دیگر وقایع

غرهٔ شعبان خاقان جهانیان قرین دولت و اقبال بر فیل فلک خرام بدولت خانهٔ دارالسلطنه نهضت فرمودند - دراثنای راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطهٔ رنجوري دردارالسلطنه مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید - پادشاه سلیمان دستگاه شان سپاه اکثر نوئینان والا اقتدار مثل سپه سالار و علي مردان خان و جعفر خان و برخي دیگر امرا که دوجانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده بودند - و پیادهای تفنگچي و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و سیمین و افیال با جلها و برگستوانها و علمهاي رنگارنگ به ترتیب پیش رو بازداشته ملاحظه فرموده بعد از یک پهر و چارگری از روز دولت خانهٔ معلی را به پرتو ورود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بصوبه داری دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر صفدر خان دستوري دادند - میر کلان قوش بیگي امام قلي خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار الملک دهلي آمده

بسطوت افواج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که درسنین سابقه بازبک میدادند امسال بخانه زاد خان تیولدار خود ادا نمودند •

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بہت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبره فرمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میرخلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبهٔ گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سر افراز گردید •

هفدهم [رجب] بموضع سکهیاله که بفرمان والا جانسپارخان فوجدار بهیهره درانجا نخچیر از اطرف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مار خوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مار خوار به تیر شکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند •

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب برافراخته آمد •

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلیمردان خان چار اسپ مرحمت شد •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند •

همراهان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار
وپانصد روپیه نوازش یافته در سلک‌بندگان درگاه کیوان‌جاه منسلک
گردیدند *

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته
بیگی فرق مباهات بر افراخت *

پنجم [رجب] الویهٔ نصرت پیکر بقصبهٔ بهیهره رسید - و مکرمت
خان‌که از قندهار و راجه رایسنگه و دیگر بندها که برخی از کشمیر
پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنهٔ لاهور آمده بودند
شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب یرلیغ
عالم مطیع از اتک برگردیده در وزیرآباد توقف نموده بود ازانجا
رسیده سعادت تلثیم عتبهٔ جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید -
درین تاریخ بشکار قمرغهٔ کوهستان حوالی بهیهره توجه فرمودند -
و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تفنگ خاصه
گردید - و تتمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم
صید نمودند *

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیهره رکضت نمود *

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق
طلای میناکار و اسپ و فیل - و حاجی محمد یار بعنایت اسپ
مفتخر و مباهی گشتند - میر کلان توش بیگی امام قلی خان
بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر افرازی یافت *

یاز دهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد
بخش بعرض مقدس رسید که هزارجات صوبهٔ کابل که سال گذشته

ازان به هیره پوز تشریف نزول ارزاني داشتند - و در اثناء ره نوردي بتماشاي آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع است واز دیدن آن نوردندگان ربع مسکون حیرت مي اندوزند پرداختند •

بیست و ششم [جمادي الثانیه] از هیره پور نهضت فرمودند و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال و اسلام خان عقب آن والا قدر طي مسافت نمایند - ولدهي محمد قلي بنزول اقدس محط جلال گردید - دربن منزل تا یک پهر شب برف بي هم مي بارید - در آغاز برابر دانهٔ برنج - ودرانجام بقدر نخود - بامدادان حوالئ دولتخانهٔ معلی دو انگشت - و ازانجا تا سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کروه است پنج انگشت - ودرجبال اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود •

بیست و هفتم [جمادي الثانیه] در پوشانه ونرداي آن در بیرم کله دایره شد •

بیست و نهم [جمادي الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور نموده موضع تهنه‌را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند •

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهی آن بعهدهٔ علی مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبهٔ خواقین مکان سر بر افراخت - دربن منزل الله قلي واد یلنکتوش که به آرزوی بندگی آستان جهانداري روانهٔ پیشگاه حضور شده بود باستلام سدهٔ سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري ذات و چار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه بنده سرافرازي یافت - و

خان بعد از شنفتن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید
ساخته پیش شاه صفی فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را
قابل بند و زندان ندانسته وا گذاشت - تا هرجا خواهد برود -
و از ایران در زی قلندران بماوراء النهر آمد - و از خود گرفتگی خود
را میرزا بندی می‌گفت - و بحکم الاسماء تنزل من السماء به بند
والی بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید بغبند عدم
کشیدند - تا هیچ وخیم سیه گلیم پیرامون دعوی کاذب انتساب
بخاندان سلطنت نگردد *

هفدهم [جمادی الثانیه] چشمهٔ لکه بهون که در تیول
پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول رایات مورد
برکات شد *

هژدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک
مضرب خیام عظمت گشت - منازل وحیاض و انهار و آبشار و بساتین
آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ
رفته بود و درینولا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را
مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانی دلکشا بنشاط و انبساط
گذرانیدند - و جشنهای رنگین و تنضید چراغان بهجت افزای
بینندگان گردید *

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت
خاصه نوازش فرموده دستوری دادند که به نو شهره رسیده تا ورود
لوای آسمان گرا درانجا توقف نماید - و قرین شادمانی به لکه بهون
معاودت فرموده ازان نزهتگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال پور و

مصر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر گونیء آب چشمهٔ اچهول و کمی و فزونیء آن بر پیشگاه خاطر خورشید مآثر پرتو افگند که منبع این آب چشمهٔ دیگر باشد - وچون بجستجو و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهیء اچهول نهر آبی بر ایک بوم فرو رفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که نزد نذر محمد خان والیء بلخ بحجابت رفته بود درین منزل شرف ملازمت اندوخت - و خوش گرفته را از نظر اشرف گذرانیده بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریده سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندی پسر خسرو وانموده بود - و نذر محمد خان از آثار و اطوار اورا کاذب دریافته محبوس ساخته در حینی که من از رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن سپرد - ازانجاکه شیمهٔ کریمهٔ شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء سیاسات بی تعمق و تدبر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند که تحقیق قوم و قبیلهٔ این زیان کاربی هنجار نموده بعرض اشرف رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که سوداگر بصری است عبد الغنی نام - چون والدین او در برهان پور رخت هستی ازین جهان بر بستند مادر اندر اورا در حالة بحجاز برده دران سر زمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادر اندر از عربستان به هندوستان آمد - و ازینجا بقوشنج رفته نوکر شیر خان ترین شد - و از مالیخولیا که خانه بسیار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوی پسری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - علی مردان

یازدهم [جمادی الثانیه] بموضع اینچه که درجاگیر اعتم
خان است و او بر سرچشمهٔ کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض
و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرموده‌اند •
دوازدهم [جمادی الثانیه] آصف آباد معروف به سچهی لیدون
که یمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدوم میمنت لزوم
زینت تازه گرفت - دران منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند •
چاردهم [جمادی الثانیه] صاحب آباد مشهور به اچهول
که قطعهٔ است از بهشت برین و به نواب گردون جناب مالکهٔ دوران
بیگم صاحب تعلق دارد بگرامی ورود سعادت آمود گردید - و
مالکهٔ زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس
اقدس که خطهٔ کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده
بودند - حکم شده بود که عمارت سه درسه که در زمان حضرت
جنت مکانی میان حوض ساخته شده برداشته بجای آن بنگله
بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساتین طرح افگنده
انجام آنرا بعهدهٔ متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب
مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود
درکمال دل کشائی و روح افزائی بنظر انور در آمد - و پسندیدهٔ
طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بنشاط و انبساط
تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان بر افروخته آمد - چون
آب اچهول که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت
است می آید و ازانجا روان گشته آبشاری بعرض نه گز و ارتفاع
چارگز شده بحوض پائین می ریزد - از بسیاری برنهری که

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان
حارس حصار آسیر رخت هستی بربست •

گذارش قدسی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر وازانجا بدارالسلطنه لاهور

روز دو شنبه هفتم جمادي الثانيه مطابق دوم مهر ماه
خاقان جهان از دولت خانهٔ معلی بر کشتی نهضت نموده در ادهی
پنپرو روز دیگر در لدهی ونتی پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشای
سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد
معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنهٔ لاهور شوند -
درینجا از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر راجهٔ کورسین کشتواری و دوست
بیگ کابلی - و فرهادبیگ باوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد
زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ وکفایت خان دیوان - و کاظم میر
عمارت و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیررا بخلعت
سر بلند گردانیده رخصت نمودند •

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج برارہ که در تیول مهین پور
خلافت است بفروغ ماهچهٔ لوای ظفر انتما منور گشت - آن
دیباچهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند -
و هر دو کنار بهت چوب بندي کرده شب هنگام در کشتیهای
آراسته که از دو طرف بر پهنای دریای مذکور بقطار باز داشته
بودنه چراغان بر افروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط
تقرب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد •

اغاز چارم سال

خجسته سال از دوم دور جلوس اقدس خدیو برّونوال و خداوند فر و اقبال

الله الحمد که سیوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان خجستگي و نشاط سپری گردید - روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه موافق بیست و هشتم شهریور چارم سال این دور باهزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور غواص لجهٔ توحید ملا شاه بدخشي که مهین خلیفهٔ مصباح سبل هدایت - مفتاح ابواب ولایت - میان میر قادری ست - و درنزهت گاه کشمیر برسم انزوا بسر می برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور محفل فیض منزل که وسیلهٔ دریافت مآرب دینی و ذریعهٔ ادراک مطالب معنوی است رسید - و بسا نکات بلند دران صحبت فیض منقبت گزارش یافت - پادشاه حقّ آگاه باقسام تلطف و مهربانی آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت داروغگی کرکیراقخانه از تغییر میر خان بحکیم ضیاء الدین تفویض یافت - ادم واد علي رای تبتی را که حفظ ولایت تبت وقلاع آن بدومفوض شده بود بعنایت خلعت و اسپ سر بر افراخته دستوری تبت دادند *

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت بیدار بارادهٔ بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانهٔ کابل داده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد که از خزانهٔ اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار روپیه که از خزانهٔ کابل یافته بود نیز بصیغهٔ انعام او مقرر گردید •

ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزادهٔ والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تهانهٔ کهیرله سر برافراخت و قلعه داری اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانهٔ عامره برساند •

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائی و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهرند فرق مباهات بر افراخت - ارسلان آقا ایلچیی روم را بخلعت و اسپ و محمد پسر او را بخلعت سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تا رسیدن رایات ظفر پیکر توقف گزینند •

[illegible] [جمادی الاولی] جعفرخان را با راجه رای سنگه
۱۸۱۰ و زواید کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه بصوب
۱۰ بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد •

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیدهٔ کشمیر
چنین طغیان نشان نمیدادند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان
بظهور پیوست که این سیل باعث خرابیٔ بسیاری از محال کنار
دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان
سپار خان فوجدار بهیهره رسید که نوز دهم ربیع الثانی آب بهت رو
بفزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائی رسید که از چار
صد و سی و هشت ده پرگنهٔ بهیهره و چار صد موضع درته آب شد -
و از پرگنهٔ جوشاب جز دو محل دامن کوه ازین آفت نرست - و
همچنین دهات پرگنهٔ کرجهاک و ننّدن پور و شمس آباد و غیر آن
که در پنج شش کروهیٔ بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش
آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز
بیست و دوم روبکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه
روز دیگر مواضع اکناف درته آب بود *

بیست و هشتم [ربیع الثانی] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافهٔ
پانصدیٔ ذات بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بر
افراخت *

غرهٔ جمادی الاولی اوزبک خواجه را خلعت و جیغهٔ مرصع و
شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ ابلق عراقی و برخی دیگر اشیا
مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همرهان او یوسف
خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام
سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به نذر بیگ ملازم نذر بی طغائی
امام قلی خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبهٔ

مقدس در عرض چارگری از چوبهای بزرگ که دران جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چارکروه بسعي تمام نور دیده بعد از دو پهرشب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کارخانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت دو روز دران منزل برای رسیدن مردم واسباب مقام نمودند - دربن سه شبانه روز باران متصل مي بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - دربن منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند •

بیست وچهارم [ربیع الثانی] نیم کروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار انفصال بر سفینهٔ اقبال بدولتخانهٔ کشمیر که یک و نیم کروهی مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - باآنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتي اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت وڈل میگذشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب ڈل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و دربن مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار ڈل وبهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

دولت احمال زاید گذاشته سبکبار برکتل برایند - اکثری بگمان آنکه
بالایش از یک روز که درسایهٔ اشجار هم می توان گذرانید توقف
نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس
ازانکه بکتل بر آمده پارهٔ راه نوردیده شد باران نرم آغاز بارش کرد -
و رفته رفته رو بسختي نهاد - گیتي خدیو بدولتخانهٔ معلی که بر
سر عرصهٔ گلزار بر پا بود و از منزل دو یمین نزدیک چار کروه
پادشاهي قرین دولت و اقبال رسیده ساحت پیش درگاه را با مهین
پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب
سیر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائي
رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیارست کرد تا بسیر چه
رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه
و پناه ستوه آمدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت
رفتن در کمال آساني بود در معاودت از شدت باران چنان پرلاي
شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میرفتند - و عروق درهم
یافتهٔ درختان که بشدت باران از ته خاک بر آمده بود زنجیر پا
گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سیل
باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسیده بود - و هرکس
از اضطرار و اضطراب فکری غیر آن نداشت که خود را به پناه جائی
رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمي داشت
و درین هنگام از فرط سیل چنان مملو می رفت که جز بفیل عبور
ازان محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحماني بذات ملکي
توقف فرمودند تا پل بزودی بسته شود - سعادت گزینان رکاب

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و اوان تماشاي آن نزهتکده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روي دور بيني و حزم گزيني که در جميع امور مرعی و ملحوظ است به خليل الله خان قراول بيگي حکم شد که بدانجا شتافته و بتحقيقت راه وا رسيده بیاید - چون او نظر بر هموراي و آسان گذاری کتل درین هنگام که اثري از ابر و باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در ييلاقات اکثر ميشود بخاطر نياورده درستايش ممر و سهولت مرور افراط نمود •

هفدهم [ربيع الثاني] بقصد سير آن ييلاق نهضت فرموده در موضع جارورة و فرداي آن نزديک بپاي کتل نزول نمودند - همانا گيهان خديو که خاطر نهفته بينش مجلای حقايق اشيا است تعب و نصبي که درين سرزمين نصيب ملازمان رکب سعادت مي دريافته درين سير توقف گونهٔ داشتند - لهذا باوجود اين همه احتياط ازين منزل باز مهين پادشاهزادهٔ بخت بيدار را فرستادند که بار ديگر آن مقام نضارت انسام را بنظر امعان ديده کيفيت [illegible] و چگونگي راه ان سرزمين معروض دارند - آن کامگار والا [illegible] گشته حقيقت آن عرصهٔ نظر فريب دلگشا بمسامع [illegible] توصيف بيشتر باعث رغبت خاطر خورشيد [illegible] •

[illegible] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر [illegible] حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

و بهوجراج ولد رایسال درباري بمنصب هزاري پانصد سوار - نوازش یافتند - محمد زاهد کوکه بعنایت خلعت و فوجداري میان دو آب از تغییر نور الدوله فرق مباهات بر افراخت - پیشکش عنایت خان شانزده اسپ - و پیشکش راي رایان یک فیل بنظر مقدس در آمد - راجه رایسنگه بمرحمت اسپ با زین مطلا سربرافراخت - به ارسلان آقا ایلچي روم خلعت و جیغهٔ مرصع - و بآورنگ خواجه خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

پنجم ربیع الثاني پانصد سوار از منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهآباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

شانزدهم [ربیع الثاني] ظریف مخاطب بغدائي خان را به خلعت بر نواخته بخدمت ضبط لاهري بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشاه گیهان بسیر ییلاق بینظیر سنگ سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دارالخلد کشمیر بقدوم فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادات و مهبط برکات گشته بود اکثر متنزهات آن بنظر انور درآمده و سیر ییلاق سنگ سفید در پردهٔ توقف مانده بود - درینولا که مهین پور عظمت برخصت معلی بتماشاي آن مکان نزاهت آئین رفته معاودت نمودند - و نمونهٔ اصناف ریاحین و اقسام سبزهاي آن سر زمین با آنکه گلها چنانچه باید نشگفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتي خداوند

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برسفینهٔ دولت سوارشده با ملازمان رکاب سعادت و سفیران مسطور بتماشای آن پرداختند •

دوم ربیع الثانی پردل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قاقشال که بعروض عارضهٔ ضعف و نا تنومندیٔ او روز بروز می افزود سر افراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و حراست غزنین و باضافهٔ پانصدیٔ ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند •

نگارش جشن قمری وزن

روز دو شنبهٔ سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غرهٔ امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه ویکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که دربن وزن خجسته معهود است بر سنجته آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار برآمود - بهمین یور خلافت منت نام اسپی که قیصر روم سلطان مراد خان فرستادهٔ بود با همان زین مرصع - وعبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سر افراز گردید - خلیل‌الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدیٔ ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار - و از اصل واضافه سیدعبدالوهاب بمنصب هزاری‌ذات و هزار سوار -

...م سال

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه
...رایف الصلوة و کرایم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار
روپیه برسم هرسال بارباب احتیاج عطا فرمودند *

هژدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه
بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان
سرافراز گشتند *

شب بیست و چهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان
خاقان جهان تمامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل
نزاهت و نضارت آن در جلد اول این گرامی نامه گذارش یافته
از خیابان تاسر دیوارها و کنار بامها منازل دلکشا هر دو باغ و دو جانب
شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک
فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس
آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان
چیده حیرت افزای ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید
لقا بدان مکان نزاهت انتما تشریف فرموده از شمول مهرگستری
و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان
که فروغ بخش دیدهٔ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب
دران عشرتکده بکام بخشی و کامرانی گذرانیده دولتخانهٔ والا را بمعاودت
سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان
در اطراف عمارت میان تل که به لنک شهرت دارد چراغان بنهجی
که دیدهٔ خورشید و ماه ازان روشنی پذیرفتنی بر افروخته بود - و
کشتی بسیار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبائی و روح افزائی

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت‌نشان بارزبک خولجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقت‌خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد •

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالك بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرۀ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجۀ او که همشیرۀ حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده آن پرده گزین رحمت را بگوبا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابوالقاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند •

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعۀ دارالسلطنۀ لاهور بدو مفوض شده بود باضافۀ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری ته از تغییر خواصخان مباهی گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادۀ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانۀ آن صوب گردد •

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسي راتهور که همشیرۀ زادۀ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود بارادۀ بندگی آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سدۀ سنیه تارک مفاخرت برافراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش یافت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه شرایف الصلوة و کرایم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیه برسم هرسال بارباب احتیاج عطا فرمودند *

هژدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان سرافراز گشتند *

شب بیست‌وچهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان خاقان جهان تمامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل نزاهت و نضارت آن در جلد اول این گرامی نامه گذارش یافته از خیابان تاسر دیوارها و کنار بامهامنازل دلکشا هر دوباغ ودو جانب شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان چیده حیرت افزای ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید لقا بدان مکان نزاهت انتما تشریف فرموده از شمول مهرگستری و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان که فروغ بخش دیدهٔ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب دران عشرتکده بکام بخشی و کامرانی گذرانیده دولتخانهٔ والا را بمعاودت سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان در اطراف عمارت میان تل که به لنک شهرت دارد چراغان بنهجی که دیدهٔ خورشید و ماه ازان روشنی پذیرفتی بر افروخته بود - و کشتی بسیار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبائی و روح افزائی

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت‌نشان بارزبک خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقت‌خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد ٭

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالک بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشیرهٔ حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده آن پردهٔ گزین رفعت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند ٭

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغییر خواصخان مباهی گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد ٭

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسی راتهور که همشیره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود بارادهٔ بندگی آستان جهانداری از پیش رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه تارک مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار نوازش یافت ٭

نایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیستم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد
حسین سلدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده
بود و بامر خاقانی فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون
جاه آورده بودند بوسیلهٔ بخشیان عظام سعادت استلام آستان خواقین
مکان بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافته نامهٔ
قیصر و اسپ خاصه منت نام که با زین مرصع و عبائی مروارید
دوز بطریق ارمغانی ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت
فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زادهٔ کامگار
بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور
ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بابجی پسر چاندا
زمیندار گوندوانه که بعد از سپری شدن پدر بجا نشینی سرافراز
گشته بود درینولا ببرهان پور آمده مبلغ چار لک روپیه بشکرانهٔ این
نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدور پیوست که مبلغ
مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلخ ماه [صفر] غازی بیگ بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی
پادشاه زادهٔ والاتبار مرادبخش از تغییر حاجی عاشور کام اندوز گردید -
و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای
مینکار و طلای ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن
عالی نسب از بهیره بکابل راهی شود - و جانسپار خان را چون فوجداری
بهیره است درانجا و وزیر خان را در اتک بگذارد - یک اسپ تپچاق

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ
رحیم بیگ و سلطان قلي قوش بیگي و شیرعلی میرآخور و ا
خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت
شد - نذر یسارل ملازم نذر طغائي بتقبیل عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت
بر افروخته پیشکش او بیست و شش اسپ وبیست و هفت شتر
و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید
و بمرحمت خلعت و بکده کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزار
روپیه سرفراز گشت *
پانزدهم صفر ظریف مخاطب بفدائي خان از دار السلطنت
آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهاي رو
ملچ دار پاشا مهماندارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و د
اسپ که در روم و عربستان براي سرکار والا خریده بنظر اکسیر اث
درآورد - روز دیگر نه اسپ عربي پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا
که مصحوب عمر چاوپي ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان
جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت
و هزار روپیه سربر افراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر
و بملا ابو سعید و خواجه باقي سه هزار روپیه عنایت شد *
هفدهم [صفر] از شمول رافت و مزوئی عاطفت طرهٔ مرصع
و سر پیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش
داشت باختی ازاتمشهٔ نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده
محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *
نوزدهم [صفر] علي مردان خان از لاهور آمده بتاذیم مدهٔ ۔۔یه

که تقدیم این خدمت به بندهٔ مفوض گردد - سه هزار سوار از
منصب او که چار هزاري چار هزار سوار بود دواسپه سه اسپه مقرر
فرموده قلع وقمع بندیلها بعهدهٔ او باز گذاشتند - و فرمان قدر
توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از
انصراف الویهٔ ظفر طراز بدارالسلطنهٔ لاهور روانهٔ آستان معلی گردد •

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا
پور که از دولت خانهٔ پادشاهي براه دریا هفت کروه و نیم
ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمرهٔ شجرهٔ جهانباني بیگم
صاحب دران عمارتي بر فراز زمیني مرتفع مشرف بر تالاب بانجام
رسانیده بودند - نهري دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقهٔ
خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر
مرتبه آبشاري عالي و حوضي بانوارها مرتب گردانیده‌اند - و هر پایهٔ
ازان بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشایان
است - بر سفینهٔ هلال مثال تشریف فرمودند - ملکهٔ قدسي ملکات
مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوهچهٔ صفا
پور را که آن روي تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاري
از مغاین که در کمال آراستگي برابر عمارت بر روي آب بترتیب
باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آمود گردانیدند -
خدیو دوران سه روز دران نزهتکده بکام بخشي وکام راني گذرانیده
روز چهارم بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند •

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسپ بالختي
دیگر اشیا پیشکش نموده - و بمرحمت یک اسپ عراقي با زین مطلا

بنه گذاشته خود با فوجی مستعد پیکار به تنبیه ایشان رود - باقی
خان از مزونی کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را
بمبالغهٔ تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گروه ادبار
پژوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج رابامن بفرستید تبه کاران
تیره روزگار راچنان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گرشوریده سر
گرد چنین جسارت نگردد - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده
اورا رخصت نمود - باقی خان ازانجا یلغار کرده شب هنگام عنان
باز کشید - وچندی را بزبان‌گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر
از توجهٔ دلاوران صفدر و مبارزان نصرت اثرآگاه نیستند یک پهر از
شب مانده بازبراه نوردی در آمد - و در سپیدهٔ سحری مانند
قضاي ناگهان بفتة بر سر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبرد
گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش
حرب ملتهب گردانیدند - اما ازانرو که فیروزي همعنان
بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفرهٔ بد فرجام استیلا
یافته پرتهیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون
آشام از هم گذرانیدند - و چندت از میدان کار زار براه فرار افتاد -
باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان وا پرداخته نزد عبدالله
خان آمد - وچون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ
بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتهیراج را بسید
خان جهان بسپارد تا درحصار گوالیار محبوس دارد - و ازانجا که
عبد الله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت وسایر فتنه گرایان
بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

زادهٔ محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیلهٔ آن والا گهر
شرف تقبیل آستان جهانداری اندوخته چل و پنج اسپ و سی
و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار
روپیه مفتخر و مباهی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان
چل اسپ کچهی که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور
در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینیٔ خالصات صوبهٔ مالوه
سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه با غازی بیگ حوالیٔ شهر
رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه
گیوان جاه آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامهٔ امام
قلی خان را بارمغانی که شست اسپ و صد شتر و نه باز طویغون
و نه غلام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید -
و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که پرتهیراج ولد
ججهار سنگه بندیله بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه آنکه
چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر
فیروز جنگ در اسلام آباد آگهی یافت که پرتهیراج مطرود و چنپت
منکوب بابسیاری از مخاذیل بندیله میان اوندچهه و جهانسی نشسته
و جنگلی را که سه کروهی اوندچهه واقع است اقامت گاه خود
ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسی می پردازند - بنابران
خواست که باقی خان را که مصدر تردداتی گشته بود بمحافظت

نوازش یافت •

بیست و یکم [ذي الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسید
کام اندوز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک
خواجه مغیر امام قلی خان از کابل روانهٔ درگاه معلی شده
حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستا
عرش مکان بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانهٔ اتک در انعام
بدهاند •

بیست و پنجم [ذي الحجه] شهنشاه فلک بارگاه برسفینه
دولت نشسته بگلگشت ریاض مینومثال فرح بخش و فیض بخش
پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد -
دراثناء سیر فرح بخش بوتهٔ گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چا
هزار و پانصد گل و غلچه داشت - روز دیگر در باغچهٔ دولت خان
بوتهٔ سوسنی دیدند که گل‌هاي شگفته و ناشگفتهٔ آن دو صد و دوازد
بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نماء این سرزمین
فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار براد
الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجا
سوار و خدمت تهانه داری جمر سر بر افراخت - به بهرام ولد علي
مردان بهادر هزار روپیه انعام شد •

در نخستین عشرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیهٔ مقرر
بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند •

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان
اورا با برخی ارمغانی آن ولایت نزد درة التاج خلافت بادشاه

مي پرداخت - و پردهاي خيمه برداشته تماشاي کشتگان مي‌کرد -
حاشا چنين غلبه و استيلا که از بهين نعم ايزدي و گزين عطاياي
مردمي است جاي شکر است نه سکر - سلطان پس از تسخير
بغداد ايلچي نزد صفي ميرزا فرستاده طلب همدان و درتنگ نمود -
او ايلچي را عزت نموده دادن درتنگ قبول کرد - و سارو خان را
بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضي
نميشد - اما وزير اعظم راضي نمود - پس از مراجعت سارو خان
صفي ميرزا ايلچي سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانيده - و
سلطان خاطر از کشايش قلعه و قتل و اسر قلعه نشينان واپرداخته
مصطفى پاشا وزير اعظم را با حشري از دلاوران نبرد آرا درانجا
نگاه داشت که تا ترميم قلعه و استقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه
و ديگر ناگزير حصار بغداد را از صدمات لشکر قزلباش صيانت
نمايد - و خود بجانب روم برگشت - بکتاش خان در حوالي بغداد
رهگراى عدم شد - و خلف خان و مير فتاح تفنگچي امامي و
آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسيدند •

چهارم ذي الحجه اعلى حضرت از کتل برف عبور فرمودند
و راجه جگت سنگه که براي ساختن راه دستوري يافته بود سر
کتل دولت زمين بوس اندوخت - و حيدر آباد معسکر اقبال
گرديد - درين منزل علي بيگ که از جانب عليمردان خان بضبط
صوبهٔ کشمير مي پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت •

هفتم [ذي الحجه] در قصبهٔ باره موله که منتهاى جبال
است و ازينجا کشمير براه کشتي پانزده کروه است و براه خشکي

بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مفتخر گشته بمهمانداری ارسلان آقا دستوری یافت - که اورا از دارالسلطنه بنزهت آباد کشمیر بیارد - و مصحوب محمد حسین یایلچی مزبور خلعت ارسال یافت •

اکنون لختي از استیلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تسخیر بغداد که از تقریر
فدائي خان بوضوح پیوسته برمی نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روای ایران بر ارادهٔ سلطان مراد خان آگهي یافته با لشکر خود، از صفاهان بصوب بغداد راهي گردید - و از فزونیٔ عسکر روم و غلبهٔ مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت درخود نیافته در طاق بستان نشست - و میر فتاح صفاهاني سرآمد تفنگچیان را با تفنگچیان و جوقي از میر و سلطان - و یوز باشي را با اکثر لشکر خود بسر کردگیٔ خلف خان بکومک بکتاش خان حاکم بغداد روانه نمود - ایشان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده بودند داخل بغداد شده بگرد آوریٔ آذوقه واستحکام قلعه پرداختند سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر گران و توپ فراوان بپای قلعهٔ بغداد آمده بکتاش خان و خلف خان سفرچي و نقدیخان شاملو پدر زن جاني خان قورچي باشي پیغام کرد - که صفي میرزاي شاغ ارغلي را چه نیروي محاربهٔ بامن- اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را بسپارید - و ازانرو که ایشان بدین معني راضي نشدند سلطان مراد خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قراقالي جنگ بیندازند.

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسفارت معین گردانید - و یک اسپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سواری خود با زین مرصع بالماس و عبای مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمغانی بدو حواله نموده اسپ دیگر از اسپان سواری خلف خان که در فتح بغداد بدست آورده بود بظریف بخشید - و اورا با ارسلان آقا روانهٔ آستان معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلحسا و ازانجا ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معنی از عرضه داشت او بموقف عرض ارفع درآمد بهر یکی منشور عنایت با خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هریکی از خواصخان ناظم تته و نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلی خان ضابط بهکر چهار هزار روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازانکه ایشان بدار السلطنهٔ لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوی گیهان نورد راهی گشت - و بیست ونهم ذی القعده ناصیهٔ طالع باستلام عتبهٔ عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار فرق عزت برافراخته بخطاب فدائی خان - که هدایت الله پیش از خطاب جان نثار خانی بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگی از تغییر تربیت خان سرافراز گردید - وحکم شد که بلاهور رفته اسپان آوردهٔ خود را خوید داده بدرگاه کیوان جاه بیاورد - محمد حسین سلدوز

نوردیدن اینهمه راه دراز چیست - او بعد از گذارش سبب صندوقچه
طلائی که درو کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برگشادند
سلطان از دیدن کمر منشرح گشته برزبان راند - که درین وقت که
بجانب مهمی متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهی که
آسمان را بکام او میگرداند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند -
از امارات فتح و فیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزی ما است -
روز دوم ظریف هزار پارچه از نفایس صنایع هندوستان بهشت
نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام
سلاح بیشتر می پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر -
صادقی - هزار میخی - سنابی - زره - چلقد - ازین میان هرکس
هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته
بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو انعام تلطف بظهور رسانیده
اغنای از شکرانی این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار
قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصرام
مهم بغداد ترا دستوری معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم
... تا قواعد دوستی استحکام گیرد - و مبانی یگانگی رسوخ
پذ... و چون خبر رسید که لشکری که فرمان روای ایران بمدد
... اش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف
را به بسرعت هرچه تمامتر روانهٔ آن صوب گردید - و بظریف
... نمود که تا مراجعت من در موصل بوده باتمام آنچه مامور است
بپردازد - پس از اقامه ملازمان سراه خان بغداد را از قزلباش انتزاع
نموده بموصل برگشت جواب نامهٔ والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

آویز روائي کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چندین پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود - کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامر خاقاني افضل خان نیز خطي بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری که از توابع صوبهٔ تته است رسیده براه دریا روانهٔ بر عرب گردید - و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشاي مصر که پیش از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراسم ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - چون عریضهٔ او هنگامي که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که ظریف را باهتمام تمام راهي سازد - و در باب تبجیل او به نظام بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصي همراه کند - تا هر شهری که خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود - او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت - درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا وزیر اعظم قیصر را دیده مراسلهٔ علامی افضل خان رسانید - روز دیگر سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیاورند - پس ازانکه ظریف ببارگاه قیصر در شد وزرا که درون قانی بر کرسیها نشسته بودند بآئین لایق دریافته پنج کس ازیشان او را بحضور بردند - سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامهٔ خاقان جهان را که برهر دو دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

هزاری ذات و هزار و دویست سوار مقرر شد - میرزا حسن صفوي بعنایت علم سر برافراخت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست و چهار هزار روپیه مقرر گشت •

بیست و هشتم [ذي القعده] از منزل تهنه کوچ شد - و نیم کروهی آن گلهای سرخ بر فراز کتل در کمال شگفتگي ورباني بنظر اقدس در آمد - گوئی اشجارش دران کوه مانند شجر طور قد برافراخته اند - یا از شادی قدوم پادشاه مشتري دیدار چراغان برافروخته - چون اعلی حضرت پیش ازین آنرا ندیده بودند از تماشاي آن نشاط تازه اندوختند •

رفتن ظریف بملک روم ومراجعت او با سفیر فرمان روای آن مرز و بوم

چون در حین تعین میر برکه بسفارت ایران ظریف را که در شناسائی اسپ مهارت تام دارد برای ابتیاع خیول عراقی همراه نموده بودند - و او هرچه خریده آورد پسندیده نیفتاد - و این معنی موجب شرمساري و خجالتش گردید - او پس از چندی بوساطت بار یافتگان بساط تقرب معروض داشت - که اگر بصوب بر عرب و روم دستوري یابد ازان مملکت اسپی چند قابل سواری خاصه ابتیاع نموده بیارد تا از خجلت گذشته وتقصیر رفته خود را وارهاند - ملتمس او بپذیرائی رسید - و بعلامی افضل خان حکم شد که نامهٔ مشعر بر ابراز مودت و موالات بسلطان مراد خان قیصر روم نگاشته بدو حواله نماید که اگر احیانا رجوعي افتد آنرا دست

مردم و افیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و برای عبور پادشاه انجم سپاه برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید *

بیست و دوم [ذي القعده] با گروهي که همواره ملازم رکاب فیروزی اند از کتل بهنبر عبور فرمودند - و لدهی جوکي هتی بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دار السلطنه تا این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزاي همگنان گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر در آمد *

گذارش نوروز

دریتولا که طبیعت نشاط گرای خاقان گیتی پیرای بتماشای رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران نقوش بدیعه بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگي داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه از روز سه‌شنبه بست و ششم ذي القعده سنه هزار و چل و نه از خلوت سراي حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان از جود شهنشاه دریا دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چار هزاري چار هزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش یافته بضبط صوبهٔ اودیسه از تغییر معتقد خان مرخص گردید - و تربیت خان از تغییر شاه نوازخان بخدمت قوش بیگی بلند پایگي یافت - منصب فیروز خان باضافهٔ پانصدي ذات بمه

خلعت و اسپ فرق عزت بر افراخت - و حکم شد که مکرمت خان
از لاهور برای سرانجام آذوقهٔ کابل و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر
امور بدان صوب راهي گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدر حواله
شد که بمستحقین بلدهٔ کابل که از نایابی غله متوزع البال و متشتت
الاحوال گشته‌اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ ازبک بمرحمت
خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار تارک
افتخار برافراخته دستوري یافت که تا مراجعت رایات جهان‌کشا
در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت
و خدمت دیوانی صوبهٔ بنگاله از تغییر صالح اشهري بر نواخته
رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده
محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر
و مرصع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح اشهري
بخدمت دیوانی سرکار آن بخت بیدار والا اقتدار سر بر افراخت -
برستم خان که درسنبهل بود فیل از حلقهٔ خاصه از روی عاطفت
ارسال داشتند - در روز دربهنبر مقام شد - و حکم اقدس بنفاذ پیوست
که مهابن پور خدمت یک منزل عقب اردوی گیهان‌پوی و جعفر
خان عقب آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان
براه نوردی درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالق این راه
بآساني واقع شود - و راجه حکمت منگه بجهة توسیع راه بنوج
و برداشتن برف از سرکتل دستوري یافت - او بدانجا شتافته
بدستیاری زمینداران کشمیر و مردم آن نواحی که حارس خطهٔ
مذکور جمع نموده بواسطهٔ ساختن راه فرستاده بود - برای گذشتن

خنجر مرصع با پهولکتاره سربلند گردانیده؛ بلاهور که صاحب صوبگی
آن برو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت
نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسر برده بی کارهای
ضروري پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت
خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاگلپور
و نواحي آن سر افراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه -
و بحاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به
پسران میر حسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکي از شیخ صادق
و میر یحیی شاعر و لطفاي خواننده صد مهر انعام شد •

هشتم [ذي القعده] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود -
پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت
خاصه با نورچی و سرپیچي از لعل و مروارید - که یک لک
و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه
قطعهٔ لعل و چهار قطعهٔ زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار
روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع
و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان میان یکي از طویلهٔ
خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده
فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از
ازززتزی حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت
نماید - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و
جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها
و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگری

توجه رایات کشور کشا بسیر کشمیر خلد اسا

درین سال فرخنده سیر کشمیر جنت آئین و تماشای اماکن مستنزهٔ این سرزمین که باطبباق نوردندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون در کثرت سبزه - و بسیاری گل - و فزونی آبهاي روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منطبع گشت چون پیش نهاد خاطر خورشید مآثر تماشاي رياحين رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بی آنکه اوایل فروردین که دران هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود می باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الویهٔ ظفر طراز از راه پنوج بآن خطهٔ دلپذیر در آید بنابران بعد از تماشای شگوفهٔ شفتالو و دیگر شگوفهاي بساتین دار السلطنهٔ لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غرهٔ اسفندیار بساعت خجسته متوجه گشتند - و نواحی سراي قاسم خان مخط رایات اقبال گردید - و یمین الدوله را بسبب عارضهٔ مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیرت خان را بقلعه داری لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگي از تغییر مراد کام - و دوستکام واد معتمد خان را به بخشیگري و واقعه نویسی دارالسلطنه سر بر افراختند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صفوي صد اشرفي عنایت شد *

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند *

غرهٔ ذي القعده علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

مختصر مهلتی ده بنگلهائی که در محل پادشاهزادهٔ بیدار بخت بود رسید - و ازان بشامیانها و پردهای اورین و حجرات عمارات نشیمن درگرفته بسقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزادهٔ والا مقدار برای تدبیر نجات عفایف مشکو از خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقا دروازهٔ میان خلوت خانه و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای آنرا نمودار کرهٔ اثیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر ببام جهروکه برامده نردبان طلبیدند - جماعهٔ که در خلوت خانه بودند بریشه‌علی آگاه گشته باین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت کاران توانست رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازان‌که آتش ده بنگلهٔ جهروکه و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند ازانجمله جوقی خود را از بام افگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت برامدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر خانه و کرکیراقخانه و توشک خانه و بسیاری از کارخانجات دیگر جز خاکستر اثری نماند - و چون بیست و سوم شوال از نوشتهٔ منهیان صوبهٔ بنگاله این حادثهٔ موحشه بمسامع حقایق مجامع رسید فرمانی مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با جواهر و اقمشهٔ دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرهٔ باصرهٔ دولت و بختیاری دحلی و حال یک لک روپیه براي فرزندان آن درهٔ التاج کامگاري ارسال نمودند •

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانیِ صوبهٔ پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقي را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گرشاسپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتهه مهاپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارک اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازلهٔ هایله که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از صرصر عاد میداد درون قلعهٔ اکبرنگر آتش در گرفت - چنانچه در

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزادهٔ خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش را باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - علي مردان خان رابعنایت خلعت خاصه بر نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاري هفت هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل ضمیمهٔ عنایات شد •

پنجم [شوال] منزل پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستودهٔ سیر مراسم پانداز و نثار بتقدیم رسانیدهٔ اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس و پنجاه فیل و مادهٔ فیل با یراق نقره که قیمت همگي شش لک روپیه شد نیلان بایراق سه لک و شصت هزار روپیه و سایر امتعه دولک و چل هزار پیشکش نمودند - و باشارهٔ مقدسه بعلیمردان خان خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزیر خان و جعفر خان خلعت با فرجي - و بصلابت خان و اصالت خان خلعت عنایت کردند •

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سربلند گردانیده بحراست قلعهٔ احمد نگر از تغییر سید مرتضی خان دستوری دادند - بمحمد نقي دیوان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمیر عرب سه صد مهر - و بمحمد نقي چلپي که از ایران تازه آمدهٔ سعادت اندوز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند •

آینده بحکم اقدس در دولتخانهٔ خاص و عام برای تماشای فهرست جریدهٔ دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان بر افروخته آمد - خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهروکهٔ دولتخانه مذکور تشریف فرموده لختی بتماشا پرداختند •

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که مادهٔ فالج دست راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن رکن رکین سلطنت را بفر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط سعادات گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته بخدمت قلعه داری کانگره از تغییر دولت خان پسر الف خان مرخص گردید •

گذارش فرخندهٔ جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم بهمن خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و افتتاح سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران ثانی که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که دران بزم کامروائی بسعادت حضور مستسعد بودند بزر نثار دامن امید بر آمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریکی از اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر که پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار بود شش هزار سوار دو

بالا - وعبدالله دیگر پسرخان مذبور بحفظ بنگش پایان نوازش یافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزادهٔ عالي نصب مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفرخان و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه آوردند - پادشاهزادهٔ والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر برسبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بایراق طلا - و سه مادهٔ فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ عربي تمام عیار نام از طویلهٔ خاصه بازین طلا از جملهٔ خیولی که حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقي و ترکی سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبیرهٔ او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مباهي گردانیدند - و صیانت حصن نرور ونواحیِ آن بدستوري که در عهدهٔ جدش مقرر بود بدو تفویض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجه تاشکندي که تازه از ولایت آمده هزار وپانصد روپیه انعام شد - درین ماه متبرک مي هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج و استحقاق رسید *

غرهٔ شوال نوید عید شادماني رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود هرسال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعیدگاه تشریف برده بعد از نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و در مجي و ذهاب به آئین مقرر بپاشیدن زر نثار دامان تماشائیان برآمود - شب

عنان تمامک از دست دادند - و قلعهٔ خذشي را گذاشته بجانب
بند سیستان گریختند - قلیج خان پس از اطلاع بر حقیقت حال
هزار و پانصد سوار از کومکیان قندهار و تابینان خود با خنجر خان
همراه ساخت - تا بلطیف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر بپردازند -
و تاخت و تاراج ملک سیستان و تا دیب و تنبیه سیستانیان چنان
نمایند که دیگر هیچ بي ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات
و جسارت نگردد - خنجر خان بلطیف بیگ پیوسته باتفاق تا بند
سیستان تعاقب مخاذیل نمودند - و بسیاري از مواضع آن نواحي
را عرضهٔ نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آباداني
ملک سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگي آب باراضي
نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بي آب
گشت - و حمزه با هزاران یاس و هراس در قلعهٔ فتح که مقر او
بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهیر و شکستن بند
قرین فیروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقیقت این
واقعه از عرضه داشت قلیج خان بمسامع حقایق مجامع رسید -
فرمان قضا جریان از پیشگاه سطوات و سیاست شرف صدور یافت -
که عبدل بخت رمیده روزگار برگردیده را که مشیر این فساد
است و بدست عزت خان گرفتار گشته بیاسا رسانند *

یازدهم رمضان بپادشاهزادهاي والا مقدار و امراي نامدار
خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیر خانه
زاد خان بحراست غزنین نیز - و همت خان بمحافظت تهانهٔ غور بند
و ضحاک - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ بنظم بنگش

بعدل مخذول ایشان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیج خان بربن معنی آگهي یافته لطیف بیگ اندجاني را با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل میستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهان بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمحاربه کشودند - انجام کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصهٔ وغا قلعه را گرد گرفته ملچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهي بر محاصره جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالی خنشي که سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و ازین روی آب هیرمند بموضع بیاور که پنج کروهي خنشي است آمد - و احمال و اثقال خود و همرهان آنجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخنشي رسیده دیدند که دلیران ازانجا برخاسته عقب نشته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند بسیار باشد نترسد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهی پس رود - بامحاصیر از آب هیرمند گذشته غرهٔ شعبان بمحاربهٔ لطیف بیگ رونهادند شیران غیضهٔ وغا پذیره شده هنگامهٔ پیکارگرم گردانیدند و از غنیم لئیم نزدیک سه صد تن مقتول وبسیاری مجروح ساختند ادبار پژوهان با وجود نزونی از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

آن نفاق سگال بود - فریب خورده باعتماد او دران محکمه مردم
قلیلي گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین
ملك سیستان - که دارای ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو
داده بود - نهانی به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعهٔ
را بفرستید قلعه را بشما باز میگذارم - ازانجا که حمزه از عقل
دور بین بهرهٔ داشت مخالفت اولیاي این دولت خداداد -
که باقضا ستیزه نمودن است - و راه ادبار پیمودن - بسان آن
مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتغافل مي گذرانید - آن واژون
طالع برین اکتفا ننموده هنگامی که قلیج خان باستلام سدهٔ سنیه
بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالي ست
و قلعهٔ بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده
این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظهٔ انجام کار که
ناگزیر خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه نرفت
تا آنکه قرین آمدن قلیج خان از کابل بقندهار یکی از دوستان
حمزه که نزد داراي ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور
میشود که تو باناظم صوبهٔ قندهار راه دوستي وساز گاري باز کشوده
خیال رفتن هندوستان در سر داري - ازین رهگذر برتو بی
اعتماد شده در فکر آنند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه
بحدود بست و قندهار تاخت و تاراج نمائي رستگاري صورت
پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پیاله نام غلام معتمد خود را
پس ازان مسرع فرستاده عبدل مقهور را آگاه گردانید - با جمعي
بتسخیر خنشي فرستاد - پیاله چون باهمرهان بغتة بخنشي رسید

نیست - دریٖنولا خاطر فیض مظاهر بسیر آن رغبت فرمود - نقدي بیگ علي مردان خاني بجهت اصلاح و توضیح راه مرخص گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آخته بیگي از تغیر اصالت خان سر افراز گردید ●

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت اباد قاصد استلام آستان فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم پسري خجسته اختر در نواحی متهرا روز پنجشنبه چهارم رمضان سال هزار و چل و نه هلالی بعد از ایک گهري و پانزده پل از طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد - حضرت خاقانی آن ثمرة الفواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند - و نظر بیگ را بخلعت و اسپ و انعام هزار روپیه نواخته خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب او بغرهٔ ناصیهٔ جهانباني ارسال فرمودند ●

آمدن سپاه سیستان بسر زمین قندهار و درگذاشتن قلعهٔ خنشی بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست نیمهٔ سر زمین صوبهٔ قندهار بدو تعلق داشت - حراست قلعهٔ خلشي که مسکن او و مقصل ولایت بست و سیستان است - برخود گرفته بود - و عزت خان تیولدار بست بخدمت گذاري و فرمان برداري ارکه ظاهر حال بد مال

آن براورد نموده بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلی
یکی از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - و پس از
سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است -
و ازانجا تا دار السلطنه مسافت زمینی که دران نهر جریان نماید
چل و هشت و نیم کروه جریبی شروع درحفر نمود - تتمهٔ حقیقت
نهر در سال شانزدهم گزارش خواهد یافت *

دوم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتنه آمده
سعادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام
اندوز گردید *

از غرایب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادر فیروز
جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناساز گاری شد -
عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتن انگاشته پس از
تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یک سال در خلا
و ملا زبان از گویائی بربست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او
برین معنی مطلع نگردید - تا آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض
مقدس رسید - و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان
بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف درآمده سبب گنگی
معروض داشت و همگنان را بحیرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است
و هر سال از کثرت برف و باران و فزونی آبهای روان دران فتور راه
می یابد با آنکه بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان
کتل گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

بر افروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ ده هزار روپیهٔ معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا شد - و هریکي از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتي بانعام دویست اشرفي از زر وزن کامیاب گردید •

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دار الملک دهلی آمده شرف زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل خان بتحویل داري جواهر خانه و مزوني منصب - و قدیم بیگ بحراست قلعهٔ کالنجر از تغیر عبد الله بیچ ثاني مفتخر شدند - به خواجهٔ عبد الغفار داماد خواجه صالح ده بیدي سه هزار روپیه عنایت نموده ببلخ فرستادند •

بیست و ششم [شعبان] معتمد خان از پنجي سرا رخت هستي بربست - بادشاه بنده نواز بازماندگان اورا بخلعت و منصب فراخور حال نوازش فرمودند •

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکي از همرهان این فدوي که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود که از جائي که آب راوي از کوهستان بر آمده بر زمین هموار میرود نهري که آب آن به مزارع و بساتین بنشیند جدا کرده تا حوالی دار السلطنهٔ لاهور بیارد - ازانجا که توجه ملک پیراي عمارت افزا بر تهیهٔ اسباب آبادي بلاد و تمهیدهٔ مصالح رفاهیت عباد مصروف است صد و یک لک روپیه که کارآگهان این فن براي اخراجات

نامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه بر نواختند - و صبیهٔ صفیه که روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن نامگار بعرض مقدس رسید - بگلرخ بانو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت •

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نکوهیده

آن ناسپاس حق نشناس که در نوکری بی نظام پایهٔ اعتبار و اعتماد رسیده بود ازو جدائی گزیده باین دولت ابد مدت ملتجی گشت - و در جرگهٔ بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر افراز گردید - ازانجا که آن خرد شمیدهٔ بخت برگردیده در اخلاص نا سره بود و از وفا بی بهره - بهواجس نفسانی و وساوس شیطانی دامن دولت جاوید از دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگی این درگاه حرمان گزیده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع ازانجا بنواحی دولت اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی داشتند بهزاران نا کامی وگم نامی می گذرانید - غرا نامیهٔ اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بربنمعنی آگهی یافته ملک جعدی ملازم خود را با جمعی تعین نمودند که آن کج گرای

دهم [رجب] عبد الرحمن روهيله را بالتماس بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زيب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانيدند - مکرمتخان که بامر عالم مطيع براى انجام بعضي مهام در کابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ ترکي پيشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل عليمردان خان بمقدم فيض توام سعادت آمود گرديد - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزين پيشکشي از جواهر و ديگر نفايس امتعه که قيمت آن قريب يک لک روپيه شد از نظر اکسير اثر گذرانيد - و بعنايت خلعت و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ عربي از جملهٔ اسپان پيشکش امام يمن با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و ماده فيل مباهي گشت *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بيست و نهم [رجب] راجه جيسنگه بعنايت خلعت خاصه سر بر افراخته بوطن دستوري يافت *

چون اواخر شب يکشنبه دوم رجب سنه هزار و چل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اکبر نگر مشهور بر اجمحل پادشاهزادهٔ والاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتري سير کرامت شده بود - غرهٔ شعبان عرضه داشت مشتمل بر نويد نشاط افزا و التماس نام که باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر کيميا اثر در آمد - آن فلذة الکبد را بزين محمد

در هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تیول برگنهٔ جلیسر سربلند گردید - نور الدوله ولد میر حسام الدین انجو بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه و نوجدایی میان دو اب از تغییر میرزا حسن سر مباهات برافراخت - چار اسپ عربی که امام یمن مصحوب حاجی نوبدون برسم پیشکش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجی بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب شد ●

ششم ماه رجب اسلام خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نوردیده بود بتقبیل سدهٔ سنیه سعادت نشانین اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خدمت دیوانی کل و خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و قلمدان مرصع و اقطاع صوبهٔ اوده مفتخر گشت - و حکم شد که سیادت خان برادر او نیابةً بضبط و حکومت صوبهٔ مذکور بپردازد ●

هشتم رجب علی مردان خان بعنایت دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا نوازش یافت - به اعظم خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب میر خلیل بعرش که او نیز بعنایت اسپ برنواخته آمد ارسال فرمودند ●

چون والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی درهمین ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود نهم ماه مذکور بجهت پرسش بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده بازماندهای آن مغفوره را بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند ●

موکب معلی بدار السلطنه شرف اندوز استلام سدهٔ سنیه گردد -
گوردهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفصدی
دویست سوار سرافرازی یافت - بذوالقرنین پنجهزار - روپیه و جگ
ناتهه مهاکب رای دو هزار روپیه انعام شد *

بستم [جمادی الثانیه] حوالی لاهور مهبط برکات و مورد
سعادات گشت و معتمد خان با دیوان و بخشی و سایر تعیناتیان
آنجا احراز دولت ملازمت نمود *

وصول رایات فیروزی بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و یکم [جمادی الثانیه] برازندهٔ تخت و دیهیم در
احسن اوقات و اسعد ساعات در دار السلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمودند -
درین روز فرخنده فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزاده
محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فایز گشتند -
و هزار مهر نذر گذرانیدند - راجه جیسنگه و دیگر بندهای پادشاهی
که در خدمت مهین پور خلافت آمده بودند نیز دولت استلام
عتبهٔ جهانداری اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمده سعادت
ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت
خاصه با نادری وجیغهٔ مرصع گرانبها و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار و حکومت
پنجاب با وجود خدمت نظم کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح
الزمان از بندر سورت رسیده دولت ملازمت دریافت *

بیست و نهم [جمادی الثانیه] میرزا حسن صفوی بمنصب

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سورته باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت ٭

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلندي یافت - بمرشد قلي علیمردان خاني یکعدد مهر صد تولگی عنایت شد ٭

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزي گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند ٭

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ آمود گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدارالسلطنه روزي چند درمیان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو نشاط اندوز گشتند - از جملهٔ سواران منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ اله آباد هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - منصب شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار مقرر فرمودند ٭

شانزدهم [جمادي الثانیه] کنار تالاب چنداله مرکز اعلام گردید - و ازانجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلي بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان حریم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

آغاز سوم سال

فرخنده قال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سال هزار و چهل و نهم موافق ششم مهر آغاز سال سیوم از دور دوم نوید عشرت بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادي الثاني] صلابت خان را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغییر معتمد خان میر بخشی ساختند - و اصالت خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافهٔ پانصدی هفصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجداری بهیهره نوازش یافت *

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادي الثانیه] کنار تالاب حضرت فردوس مکاني که در موضع گده از مضافات پرگنهٔ بهیهره واقع است منزل شد - ایبال و هزار مهر براي ترمیم شکست و ریخت آن که اثري است از آثار آن پادشاه والا اقتدار و موجب منفعت بسیار بجانسپار

گریز پیش گرفت - و بکوه کریو و پناه برد - به چون دانست ک
تا رسیدن مامن که راهش دور و دشوار است مقتول یا ماسور
خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ
فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردد بملک
خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی ازخویشان
نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده
پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادي الاولی با همرهان
به کشمیر بر گردید ●

بیست و چهارم [جمادي الاولى] ساحل دریاي نیلاب دایره گاه گردید - روز دیگر از گذر ریشي براه پل عبور فرمودند - بهریکي از سید خادم بارهه و حسیني نبیرهٔ اشرف خان میر منشي هزار روپیه انعام شد *

در نخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم و معالي در تضاعیف سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتاري ابدال پسر کلان علی راي مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن سر زمین بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درین هنگام که علي مردان خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر سر افرازي یافته بود - بآنجا رسید - آدم حارس تبت خرد بخان مذکور نوشت که سنگی بمخل زمیندار تبت کلان از ربودگيِ خرد و غنودگيِ بخت با حشري گران از سوار و پیاده آمده بورگ را که از مضافات تبت خرد است بتصرف در اورده و ارادهٔ تعرض دیگر محال دارد - و خان مزبور حسین بیگ خویش خود را با فوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار چه از بندهای پادشاهی که تعینات کشمیر بودند و چه از مرزبانان سر زمین مذکور به‌تنبیه آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ براه دچهن پاره روانهٔ مقصد گشت - و پس از چندی آدم با جمعی از پیاده تبتی باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثاني در نواحيِ کرپو په سنگی بمخل روبرو شدند - او بغرور فزونيِ جمعیت رده ارائی نبرد گردید - انجام کار گروه انبوه از لشکر نکبت اثر خویش بکشتن و خستن داده راه

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنهٔ لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغییر نموده معتمد خان را تعین فرمودند که بسرعت بآنجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر اتسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و اسپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوري دادند •

نهم [جمادي الاولی] انروده پسر کلان راجه بیتهلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سربلند شد - مرشد قلي ملازم عمدهٔ علي مردان خان که براي سرانجام لختي مهمات خان مزبور چندي در قندهار توقف نموده بود باستلام سُدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباهي گشت •

یازدهم [جمادي الاولی] الله ویردیخان را بامامهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و پنج هزار سوار و از تغییر غیرت خان بصوبه داري دار الملک دهلي سرافرازي بخشیده رخصت فرمودند •

بیستم [جمادي الاولی] موضع کوهات منزل رایات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که [illegible] اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا [illegible] افزای طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش [illegible] تیغي و چهکاره شکار شد - ازانجمله چاندي

سپری شدن یک پهر از روز جمعه رایات جهان کشا براه بنگش بالا و بنگش پایان متوجه دار السلطنهٔ لاهور گردید - چون راه بنگش نیز کتل و تنگنا بسیار دارد بگو هردرج فرمان روائي پاشاهزاده محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گیهان پوي چندي درکابل بوده با راجه جیسنگه و دیگر بندهاي پادشاهي از عقب بیایند *

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمهٔ خواجه خضر سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره سر بر افراخته ببلخ فرستادند - و جواب نامهٔ نذر محمد خان با نفایس امتعهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یک لک روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند *

غرهٔ جمادی الاولی میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوي را بعنایت خلعت و علم و فیل و خدمت فوجداري کول از تغییر نجابت خان نوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر است باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري ذات و هزار و چارصد سوار بر نواختند *

ششم [جمادي الاولی] التفات خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار سرفراز گردید *

هشتم [جمادی الاولی] بسادات کردیز هزار روپیه عنایت شد -

گشته دستوری بلخ یافت - و به پسران او بپنجهزار روپیه و برنقاي او دو هزار روپیه مرحمت شد - راج سنکهه راتهور بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و رایسنگه جهالا بمنصب هزاري چارصد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن کابل مفوض فرمودند - اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان را از تغیر رای کلسیداس بخشیگری و واقعه نویس صوبهٔ کابل گردانیدند - به حیدر سیستاني هزار روپیه مرحمت شد ●

پانزدهم [ربیع الثاني] راجه بیتهلداس بعنایت خلعت خاصه نوازش یافته با ارجن پسر خود به تیول مرخص گشت - میرزا محمد خواهر زادهٔ قلیچ خان بخطاب خنجر خان سرافرازي یافت - پیشکش قلیچ خان بیست اسپ و لختي امتعهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد ●

بیست و چهارم [ربیع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنایت اسپ با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - میر صمصام الدوله بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ قندهار از تغییر کفایت خان کم اندوز گشته همراه قلیچ خان دستوري یافت - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - بمحمد افضل پنجم هزار روپیه مرحمت فرمودند ●

روانه شدن اعلام ظفر انجام ازکابل بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و پنجم ربیع الثاني مطابق سیوم شهریور بعد از

بارگاه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسرسبزي ونزاهت مانند روضهٔ جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف فرموده از شمول عاطفت سفیر نذر محمد خان را براي تماشای این جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افراز ساختند *

گذارش خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثاني سال هزار و چل و نهم موافق بیست وسیوم امرداد جشن فرخندهٔ قمري وزن اختتام سال چهل ونهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - وآن پیکر خلافت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیج خان که حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسلالهٔ سلسلهٔ سنیهٔ رضویه سید جلال پنجهزار روپیه عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندي ناظم صوبهٔ ملتان مراحل زندگي در نوردید نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور بلند پایگي بخشیدند - منصور حاجي بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیالهٔ طلا پر از ارگجه با خوانچهٔ نقره و بیست و پنجهزار روپیه سر افراز

پنجزار روپیه کام اندوز گشتند - دربن تاریخ از عرایض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پیوست که تنبیه و تادیب نفته گرایان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و سایر اموال ایشان دلخواه صورت یافته هرکه سر از منهج اطاعت و انقیاد برتافت بکیفر اعمال گرفتار آمد - و هرکه بمسلک متابعت و موافقت در آمد امان یافت - و همگي سران این طایفه احرام‌احتلام آستان حریم جلال بسته اند - حکم جهان مطاع صادر شد که خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پایان بصوب مالوه که ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعید خان بهادر ظفر جنگ آن جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شیخ فرید و نظر بهادر خویشگي و گروهي دیگرد ستوري یافتند - که تا دار السلطنة همراه خان نصرت جنگ بوده ازانجا هر کدام به تیول خود رود •

سلخ این ماه [ربیع‌الاول] یمین الدوله بمرحمت خلعت خاصه عز اختصاص یافت - و الله ویردیخان که بالتماس او فرمان طلب صادر گشته‌بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنایت اسپ با زین مطلا تارک افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت‌خلعت و خدمت‌داروغگي توپخانه‌از تغییر خلیل الله خان بر نواختند •

غرهٔ ربیع الثاني سعید خان بهادر ظفر جنگ بتلثیم سدهٔ سلاطین مباهي گردید - و بیست و هفت کس از رؤساء مزارعات که همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبیل عتبهٔ عرش مرتبه نصیبهٔ خود ساخته بخلعت سرافراز گشتند - ذمه ... پیشکاران

مدارج مودت و اظهار مراتب نیک سگالي با تنسوقات مصحوب
منصور حاجي که پخته کار سخته روزگار است ارسال نمود - و چون
حاجي بسرحد کابل رسید عوض خان قاقشال بامر خاقاني از
غوربند با او همراه شده روانهٔ حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالیِ شهرآمد باصالتخان و مکرمتخان
حکم شدکه بآستان سلاطین مطاف رسانند - حاجي مصحوب ایشان
بسعادت استلام عتبهٔ والا فایز گشته نامهٔ نذر محمد خان از نظر مقدس
گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست وسیوم [ربیع الاول] ارمغانیِ نذر محمد خان هشتاد
اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جزآنکه
قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد -
و از خودنیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت
پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و انعام بیست
و پنج هزار روپیه سر بر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار
الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلای میناکار و پنجهزار روپیه
مباهي گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز
طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت
فرمودند - بحاجي محمد جان قدسي صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگتوت که شمال رویهٔ
کابل است بقمرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد -
همراه کام قراول‌بیگي چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت
و اسپ سرافرازگردید - و رعایایي که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

رسیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهاض رایات جهانکشا بصوب کابل باراده تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خوانین توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب بعضي دواعي که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزادهٔ کامکار محمد شاه شجاع بهادر سال گذشته از پیشگاه حال بکابل امام قلي خان باندیشهٔ آنکه مبادا تفتیح این ولایت نیز پیش نهاد همت والا باشد به نذر بیگ طغائي خود اشاره نموده بود که بخانخانان بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بنویسد که ماوراء النهر درجنب مملکت وسیعهٔ هندوستان ولایتي است محقر اگر ارادهٔ تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که متوجه این حدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد در تقدیم مراسم یگانگي و یکجهتي و وفاق و اتفاق بقدر مقدور کوشیده خواهد آمد - و بعد ازانکه نوشتهٔ نذر بیگ به سران لشکر نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج فیروزي اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان که در بلخ بود مغلوب یاس و هراس گشته نامهٔ مشتمل بر ابراز

پانصدی هشت صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و شش صد سوار و بعلم سر افتخار بر افراخته بضبط سیوستان از تغییر یکه تاز خان مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید که میر نورالله فوجدار کوچ هاجو بساط حیات درنوردید الله یارخان ولد افتخار خان را که از کومکیان شرقی ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند *

غرهٔ شهر ربیع الاول فیروزخان و مهیش داس راتهورپردهان ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت اسپ بلند پا یگی یافتند *

سیوم [ربیع الاول] ملک مغدود و مرزبان حوالی قندهار با دو پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت *

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و زین طلای میناکار مرحمت شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد صدر ازای بارگاه نبوت قدر افزای مسند فتوت علیه من الصلوات اتمها ازکیها بآئین هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر این شب متبرک بارباب استحقاق رسید - و بسلالة السادات سید جلال بخاری سه هزار روپیه عنایت شد *

هجدهم [ربیع الاول] مهین کوکب فلک جهان بانی با امرای پادشاهی از غزنین معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول مقاصد دو جهانی است در یافتند *

فرمودند - و ازان رو که از کثرت لشکر و بسیاری دواب علف کابل وفا نمی کرد هفدهم امرواجب الاذعان بصدور پیوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزی چند اقامت نمایند •

هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزاری ذات و سه هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوری یافت •

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگده کاره مرصع و انعام دو هزار روپیه نرق مباهات بر افراخت -

بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنارتو که قراولان ابرای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیاری از زیگ و مار خوار که درجبال آن نواحي بهم مي رسد طعمهٔ بهنگ تفنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد پانصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهي از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه داده شد •

بیست و ششم [صفر] قزاق خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ

رابجان و مال امان دهد - و طایفهٔ که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در آورد - ودر نهب و غارت دقیقهٔ مهمل نگذارد - و روز وصول الویهٔ فیروزي بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاري از بندها مرخص گردانیدند *

روز جمعه غرهٔ ماه صفر خاقان دین پرور بروضهٔ خلد آئین مسند آراي ارایک جناني حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد فیض مورد محفوفهٔ مغفرت ورضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از اداى اداب زیارت پانزده هزار روپیه از مرکز والا و پنج هزار روپیه که دراري سماء عظمت بطریق نذر اورده بودند بسندنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند *

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیزکه از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاري از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بسر زمین اینان در آمده و گروه فتنه پژوه را درمیان گرفته باستمالت مطیع و استباحت عاصي بپردازند - ظفر خان که از کشمیر براه پکهلي آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشي احدیان بعنایت اسپ و علم مباهي گشته همراه خان نصرت جنگ دستوري یافتند - چون از وقایع صوبهٔ گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرافرازخان فوجدار پتن

* ع *

رخت هستی ازین جهان بر بست

پسران اورا باضافهٔ مناصب و دیگر عواطف پادشاهی نوازش

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکاني کار دشوار بادشاهي را که ودیعهٔ منیعهٔ الهي ست آسان گرفته دل بر عشرت گرائي نهاده بودند - و مهام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداري و قوانین فرمان گذاري که رونق کار ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجراي آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلنکتوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از ایماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم مال گذاري وخدمت کاري قیام مي نمودند بزبر دستي و امنیهٔ منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبهٔ کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ اراي جهانباني عزیمت ملکانه مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد رایات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریدهٔ بختي و شورش پژوهي درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر بپیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابران درینولا که غبار عنبر سار مواکب کواکب شمار هوای آن سر زمین را عنبر آمیز گردانید حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته ازمتابعت یلنکتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بیني پذیرای اطاعت گشته بدستور سابق در اداي خراج تعلل و تهاون نورزد او

رای سنگه علم عنایت شد - خانه زاد خان باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه جیرام بمنصب هزاري، هزار سوار - و گوکل داس هیسودیه بمنصب هزاري ششصد سوار - کامیاب گشتند - عبد الرحمن واد صادق خان بخطاب مرحمت خان نوازش یافت*

بیست و ششم [ذی الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزاده محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئینان بلند مکان و سایر بندها که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - دو سه منزل عقب لشکر نصرت اثر می آمده باشند تا عبور عساکر فیروزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآسانی واقع شود - و خود با دولت روز افزون پیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزارن خجستگي داخل پیشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس نضارت فردوسي یافت *

سلخ ماه مذکور بجهت تنگی راه یمین الدوله و راجه جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته بمنزل جمرود تشریف فرمودند - و بایشان حکم شد - که از عقب بیایند *

غرهٔ محرم [۱۰۵۰] موضع علي مسجد محط رایات جهان کشا گردید - راجه بیتهلداس که بامر خاقاني خزانه از دار الخلافهٔ اکبر اباد بدار السلطنهٔ لاهور رسانیده بدرگاه خواقین پناه روانه شده بود - بدولت تقبیل آستان سدره مکان ناصیهٔ بخت بر افروخت *

سیوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان باردوی معلی

نصرت سمات گردید - و تمیمهٔ گردن اقبال پادشاهزاده محمد
داراشکوه با همگی نوئینان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندوران
بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل
از حلقهٔ خاصه - و راجه جیسنگه و مبارز خان و راو امر سنگه
- و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگی یافتند - ازانجا که
ملاحظهٔ عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث
ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعی فزونی
باس وهراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب
کواکب شمار در عرصهٔ پنهاور نوشهره فراهم آیند - و بیست وپنجم
برازندهٔ اورنگ جهان کشائی حضرت شاهنشاهی با فر خورشیدی
و شکوه آسمانی بر تگاور ماه سیر مشتری منظر به آن صحرای وسیع
توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران
بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهای
زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتی
ستانی جلوس فرمودند - و لختی بتماشای افواج که در اطراف رده
بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون استیعاب آن از فزونی
و کثرت جز در سواری میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده
تمامی عساکر منصوره را مفصلة مشاهده نمودند - عدد این لشکر
ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم در آمد - درین روز راجه جی سنگه
که پدر جدش راجه مان سنگه بیمن بندگی حضرت عرش آشیانی
بخطاب میرزا راجه سرافراز بود - بسبب جانشینی او از پیشگاه
نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - براو امر سنگه فیل - و براجه

جنگ و بهادر خان و مدائي خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه نیز که در رکاب آن گوهر اکلیل جهانباني بدرگاه معلی آمده بودند به تقبیل سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - و هرکدام از خاندوران بهادر و سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل نذر بنظر خدیو بنده پرور در آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالاي مروارید سر بلند گردید - صباح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاودت به نو شهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش بالا و بنگش پایان سرافراز گشته دستوري یافت - و فرمان شد - که تا وصول رایات جهان افروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعي نماید که بعد از رسیدن موکب منصور بآنجا از هردو بنگش غله بي هم میرسیده باشد •

دهم [ذي الحجه] عید ضحی نوید مسرت رسانید - و رسم قربان بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمرهٔ شجرهٔ نبوت سید جلال بخاری بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه جي سنگه فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد •

دوازدهم [ذي الحجه] درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه را به نوشهره رخصت فرمودند - فیروز خان باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار سرافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد •

پانزدهم [ذي الحجه] ازآنجا بفرخی و فیروزی نهضت فرموده - هژدهم از جسر دریای اٹک عبره نمودند •

بیست و یکم [ذي الحجه] ساحت نوشهره مورد رایات

قراول بیگي از تغیر خلیل الله‌خان بمرادکام نبیرهٔ میرزا رستم مفوض گشت - صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت قور بیگي از تغییر مرادکام سرافراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت - رای سبها چند بخدمت دیوانی دار السلطنه از تغییر بهاریمل که اورا بجای محمد رشید خاندوراني دیوان صوبهٔ ملتان گردانیدند فرق مباهات برافراخت *

بیست و سیوم [ذي القعده] برکنار دریاي بهت دایره شد - روز دیگر ازراه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخر الدین که از بلخ بدرگاه کیوان جاه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب گشت - بیست و هشتم در نواحی سرای بشکار قمرغه پرداختند - شصت قوچ کوهی و سی چهکاره شکار شد - ازان میان شانزده قوچ بتفنگ خاصه *

دوم ماه ذي الحجه که راول پندي معسکر اقبال بود - حسب الحکم راجه جی سنگه از نوشهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدلکشائی و سرسبزي چون فضاي آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه - که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند - بتلثیم قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

در زمرهٔ بندگان درگاه معلي منخرط گشته بود بساط حیات درنوردید - حسب الالتماس پادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر بریجي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دریافت و بدولتمند موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار برنواختند •

یازدهم [ذی القعده] عنایت الله برادر زادهٔ افضل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت دیواني بیوتات از تغیر ملتفت خان و اسحق بیگ یزدي دیوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب بخطاب حقیقت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغگی داغ و تصحیحهٔ منصب داران از تغییر عنایت الله بدیانت خان مفوض گشت •

گذارش نوروز

درین هنگام که چمن آمال جهانیان به ابر افضال پادشاه جهانیان سرسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از سپري شدن هفت ساعت و چل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه پانزدهم ذي القعده سنه هزار و چل و هشت کاشانهٔ حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پیشکاران بارگاه خلافت بر ساحل دریاي چناب که از رشک صفا و گوارائیش دجله و فرات اشک حسرت ریخته است سایهٔ بانهاي آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشین اقبال بر سریر عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاده - بملاحظهٔ مرتضوي سید جلال درامسپ راهوار عنایت شد - خدمت

حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده‌فیل - و هر دو پسرش بخلعت و اسپ
سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه
و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشي این لشکر ظفر طراز و عبد
الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی
دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه رایسنگه فیل نیز عنایت شده
غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون
در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق
عظمت و جلال را که آنروی دریاي راوي بر افراخته بودند سعادت
آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت
خاصه و جیغهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق
نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر
خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت
شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت
نموده دستوری معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت
شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شصت مهر - و بملا عبد الحکیم
سیالکوتی پنجاه مهر - مرحمت شد *
پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن مناره به
پرتو ماهچهٔ رایات فیروزي بر افروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات
خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید *
هفتم [ذي القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد -
مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته براي سر انجام
ذخیرهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرجی مرزبان بگلانه که

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه، انداز مستعد کارزار
و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و
حرکت ناسزا سر بزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند
و بذات اقدس بنشاط سیر وعشرت نخچیر نزشتگاه کابل توجه فرمایند.
و ازانجا که گزار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل
ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند
مقدار با لشکری که بهمراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب
نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است وآب و علف
فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند. و چهاردهم
این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت
خلعت خاصه با نادری خاصه که بر درر آن لالی ثمینه تعبیه نموده
بودند و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت
جنت مکانی در نخستین رخصت اعلی حضرت بمهم دکن
عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ
ازان جمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین
طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقهٔ خاصه متوسل نام با یراق
نقره و انعام ده لک روپیهٔ نقد عز امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند -
و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علونهٔ آن بلند اختر نیز خلعت
عنایت شد - و از بندهای بادشاهی خان دوران بهادر نصرت جنگ
بمرحمت خلعت خاصه وخنجر مرصع با پهولکتاره وشمشیر مرصع و دو
اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلا دیگری بازین مطلا و فیل از

حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده‌فیل - و هر دو پسرش بخلعت واسپ سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشيِ این لشکر ظفر طراز و عبد الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه را یسنگه فیل نیز عنایت شد *

غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق عظمت و جلال را که آنروی دریاي راوي بر افراخته بودند سعادت آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت نموده بدستوري معاودت‌لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شست مهر - و بملا عبد الحکیم سیال کوتی پنجاه مهر - مرحمت شد *

پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن مناره به پرتو ماهچهٔ رایات فیروزي برافروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید *

هفتم [ذی القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد - و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته براي سر انجام آذوقهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرجی مرزبان بگلانه که

آگین بسایهٔ پرِّوبال همای چتر همایون فال مظلل گردد - و بهلال نعال مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنهٔ آنجا که واجب الرعایة اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب معلی باز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت در پرواز - بسان همگی سکان سواد اعظم هندوستان بهشت نشان از عطایای پادشاهی بهره بر گیرند - و هم زیارت مضجع مقدس حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد ستر معلی حذر معظم سلالهٔ دودمان جهانبانی - رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا ابن حضرت فردوس مکانی که خدیو اقبال را در حجر تربیت پرورش نموده اند - چنانچه درسر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته شد دریافته شود - و هم حقیقت ولاة بلخ و بخارا و مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آن ملک از قرار واقع اگهی حاصل گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به راید توفیق و قاید تائید همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث گماشته آید - بنابران عملهٔ پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم شوال پیش خانه براوردند - و ازان روکه از وقایع صوبهٔ قندهار بکرامت استماع مسامع سمیه رسیده بود که والی ایران از قصور دانائی - و غرور برنائی - و مجالست همنشینان بد - و مکالمت خوش آمد گویان بی خرد - که کشایندهٔ ابواب نا کامی اند - و آرایندهٔ اسباب بد نامی - بهوس تسخیر قندهار ارادهٔ آمدن آن حدود دارد - مقرر فرمودند که دردریای جلالت - جوهر شمشیر بسالت - پادشازاده محمد دارا شکوه با لشکر عظیم از دلیران جلادت دثار خون خوار و فیلان بحر

سراسر نور توار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروي کار آید - چنانچه در ازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ بر نواخته با والده و همشیره اش دستوری بنگاله فرمودند - و حکم شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود ٭

بیست و چهارم [شوال] ذو القرنین فرنگي را بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه درجایزهٔ تصنیفي که بنام نامي ساخته بود و پسند اقدس افتاد نوازش فرمودند ٭

سلخ ماه [شوال] پیشکش بادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درامد - و آن کامگار والاتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگري بازین طلاي ساده سر بلند ساخته دستوري بنگاله دادند - درین روز گوهر صدف جهانداري غرهٔ ناصیهٔ کامگاري بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر را نیز باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و طلای ساده عنایت نموده بدولتا باد ارسال فرمودند ٭

انتهاض الویهٔ فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند که آن سر زمین نزهت

وجمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و
حکومت صوبهٔ پتنه سر بر افراخته مرخص گردانیدند - و فرمان
نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت
که همگی همت بر قلع اساس این مقهوران برگمارد - و باتش
تیغ خس و خاشاک وجود بی سود این مشتی خوار زیان کار
را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد - تا اثری از نام و نشان این
بےنام و نشانی چند نماند - وتیول خان باپسران و خویشان در سرکار
اسلام آباد تن شد - چون دختر میرزا رستم صفوی حایلهٔ جلیلهٔ طراز
کسوت جهانداری پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بیست و سیوم
ذی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیهٔ ستوده
میر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند - و خان
مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق
بدرگاه معلی فرستاده بود *

بیستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر
وسپهر * یک لك روپیه نصف نقد و نیمهٔ نصف دیگر جواهر
و مرصع آلات و تتمهٔ آن اقمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد
خان و مکرمتخان از بندگان بیرونی و ستی النسا خانم از خدمت
گزاران درونی بخانهٔ اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده
ساعت رخصت پادشاهزادهٔ سعادت آماده به بنگاله قریب -
و هنگام میمنت انجام عقد بعید بود - مقرر فرمودند که آن
محتجبهٔ حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق
روانهٔ بنگاله نمایند - تا درانجا خجسته وقتی که در پیشگاه حضور

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان
از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استیاصت سر امد اشرار ججهار بندیله و اولاد بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتهیراج نام کودکي را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه جای روزبد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چنپت نامی از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیده بخت برگردیده را دست اویز جسارت‌بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گررا فراهم آورده بحال رعایاي بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحي مزاحمت می رسانید - اگرچه باقی خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروي کار می آورد اما ازانجا که آن فیهٔ باغیه در بیشهای زاد و بوم مانند مور و مار در می‌آمدند - و پست و بلند این سر زمین مي پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن سر زمین چنانچه باید راه نمی برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - دریں هنگام که رایات فیروزي از دار الخلافهٔ اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت بزرهٔ قابو یافته دربر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعي گشتند - بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که تهدم بنیان فساد این مخاذیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این ماه شایسته خان خلف یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه

مي تولكي بر نواخته به بلخ رخصت نمودند *

نهم [شوال] مغاني يمين الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فيض توام رفعت آسماني يافت - يمين الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده پيشكشي والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و ديگر امتعهٔ نفيسه بنظر اقدس درآورد - و متاع چار لک روپيه در معرض قبول افتاد - درين محفل گرامي درة التاج اقبال غرهٔ ناصيهٔ جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر كه از كابل رسيده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر نذر گذرانيدند - صلابت خان را از تغير تربيت خان بخشي دوم گردانيده بعنايت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مرادكام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بيگي كه بصلابت خان متعلق بود مباهي گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از كابل آمده بشرف زمين بوس رسيد - و بعنايت خلعت و مالاي مرواريد نوازش يافت -

يازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدوم والا فروغ آگين گرديد - او برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخي جواهر و ديگر اشياء نفيسه كه قيمت همه سه لک روپيه شد پيشكش نمود *

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن ولد صادق خان - هرکدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت رای بخطاب رای رایان مباهی گشت - حاجی عاشور را بدیوانی پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگی کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بمعالهٔ دودمان نبوت صفارهٔ خاندان ولایت سید جلال بخاري پانصد مهر و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند •

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که برای سر راست نمودن طیور شکاری بحوالی مهرند مرخص شده بود بتلثیم عتبهٔ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید •

غرهٔ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از ادای تهنیت و دعا وصدای کوس وکرنا ولوله در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانبانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بآئین مقرره رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم عالمیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سي شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي مرصع آلات و طلاآلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سر بر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یك عدد مهر

و عنایت الله که خان مغفور به فرزندي بر گرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانیِ جاودانیِ حضرت خاقانی در شاه برج دار السلطنهٔ لاهور که به فسحت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب ودامن روزگاران زر و سیم گردانید - درین روز میمنت افروز منصب فهرست صحیفهٔ معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاریِ ذات بیست هزاریِ ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجیِ خاصه و پاندان مرصع و خوان طلائی میناکار با نه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیغهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدیِ ذات به منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه اصالت

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات وانواع اقمشه گذرانید •

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزیر دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان اورا بمراحم پادشاهانه که دربن رتیمهٔ مفاخرگذارش خواهد یافت تعلیه وتسکین بخشیدند - تاریخ ارتحال آن نیک مال • مصرع •

(ز خوبي برد گوی نیك نامي)

و (علامي از دهر رفت) یافته‌اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت وقدرت به هیچ بداندیش حسد کیش ضرري نرسید - چنانچه مکرر برزبان اصناف ترجمان رفته که از افضل خان دربارهٔ هیچ یکی سخن بد شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیح خاقان فیض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت و فرمان قضا جریان صادر شد که بعداز رسیدن سیف خان بسرعت تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفویض خواهد یافت - و مقرر شد که تا رسیدن او امورکلیهٔ دیواني در حضوراقدس به تنقیح رسد - و شؤن جزئیهٔ آنرا دیانت رای که خدمت دفترخالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد و جعفرخان سیاههٔ تلخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع اشرف رسانیده بر رفق حکم معلي دستخط نماید - و اسناد تیول بخط و مهر ورسالهٔ او در دفاتر ثبت شود •

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و در بحر

نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت
خلعت و جیغهٔ مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین
طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران اورا بمرحمت
خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از
کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد وسید بلي برادران او
وحیات وعلاول ترین وشیخ عثمان که با خان ظفرجنگ ادراک شرف
ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشته رخصت معاودت
یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانهٔ زندگی جان نثار خان
که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تا شکندي بدو مفوض شده
بود در اثنای ره نوردي لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلي خان
مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص
ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن
بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهي گردیده باقصی پایهٔ
اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقي گشته بود و از سنین عمرش که
بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون جاه
که مبتغاي کامراني و منتهاي اماني ست وخدمت گزاری این
بارگاه خواقین پناه که منشاي افضال و منبع آمال است بسربرده
از اسباب کامگاري و مواد بزرگواري انتفاع یافت - چنانه تفصیل
احوال او درنخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم ومعالي گزارش پذیرفته
عارضهٔ جسماني طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو
بفزوني نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش
فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت باراده بندگی درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبهٔ کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده محمد داراشکوه سر افراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبهٔ کشمیر به نیابت خان موصي الیه حسب الالتماس او سر برافراختند - ایسر داس ملازم راناجگت سنگه را که عرضداشت او با برخي مرصع آلات بعنوان پیشکش اورده بود بخلعت برنواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ قبچاق با زین طلا و مطلا برانا فرستادند ٭

بلنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجاي عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ به سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر ازانجا به بنگاله که درتیول پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت از صوبهٔ مذکور خبردار باشد - صفدرخان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از پیشگاه حضور دستوري یافت ٭

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از ادای رسم پا انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهی پیشکشی از اسپان و اقمشهٔ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر درآورد - و بپایهٔ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه موسوم به لعل بی‌بها با ساز طلای مینا کار سرافرازی یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشت صد سوار و حراست حصار چناده و فوجداری مضافات آن سر برافراخت - قلعه داری قلعهٔ کالنجر بعبد الله نجم ثانی مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و له بهارا زمیندار کچه بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامی دشت و صحرا و کریوه و مغاک برآمود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه و اسپان عراقی و ترکی و شتران نر و مایه از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائی رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیی کابلی نوکر معتمد والی بلخ

معلی نهاده بود - باپسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر نذر گذرانیده - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی وجمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر دلاور خان کاکر بشجاعت وخدمت فوجداری جمو از تغیر شاهقلی خان فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاری هفت هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغری که تازه از ماوراء النهر آمده بود - دو هزار روپیه انعام شد •

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که بطلب حدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و بصوبه داری ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و بنظم بهکر - وبله تاز خان باضافهٔ نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند •

یازد هم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه نقد و ده تقوز پارچه از نفایس باکالهٔ عز امتیاز بخشیدند •

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج بخش فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید •

بیستم [شعبان] بهمین روز خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش بیست سعادت ... شد - سعیدخان بهادر ظفرجنگ براجاج سوخت ... بیوند بین سور ابرا زربفت نوازش یافتند •

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمان داری او مقرر بود - دوهزار تومان از نقد و جنس رسید - بنازم پادشاه فیض گستر را که یکی از بندگانش که هنوز باقصای مراتب جاه و منتهای مدارج دستگاه نرسیده از فزونی اسباب دولت و فراوانی مواد مکنت با این همه اخراجاتی که در چنین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که شرف پذیرائی یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد *

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامی افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندی دیگر از نوئینان والا مکان خلعت زمستانی عنایت فرمودند - شاه قلی خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکنی یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فزونی منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداری کوهستان کانگره مباهی گشت - محمد اقای رومی که علیمردان خان او را با چند رومی دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگی زاد و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاری این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوی رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفرجنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهولکتاره و برخی اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و لختی پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور راست پاندان مینا‌کار مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلای ساده - عنایت نموده فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعمای سواد اعظم هندوستان است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - از کابل بانگ آمده بود - و بموجب فرمان قضاجریان ازانجا یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد اسپ عراقی - که از انجمله چار صد به پذیرائی رسید - و صد بار مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین شایسته بتقدیم رسانید - از آداب دانی و قاعده سنجی او شاه صفی بخانهٔ وی آمد - و انعام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان نقد و هشتاد اسپ با بعضی دیگر اشیا بدنعات با و داد - و او متاع قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیان

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحي و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکاني انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا واهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذي الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهرهٔ طالع بر افروخت - و بعنایت خلعت سر افتخار بر افراخت *

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعمدهٔ نوئینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهي اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالي و دیگر عنایات بتواتر و توالي مباهي گشته است بحکومت صوبهٔ که در لطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندي یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست ودوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سر آمد متنزهات روي زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بفزونیء ریاض و انهار و فراوانیء ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغییر ظفر خان در اقطاع خان مزبور

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگري عراقي با زین طلا و چهار فیل ازانجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز انتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادهٔ بندگي درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یك لک روپیه بمرات براي سربلندي او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سواي حویلي عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کارآمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس ازنوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جملهٔ حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتی دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند •

هژدهم [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت نرجي شال و دریست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر درلاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته
برآمده بود بطواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیگ
خویش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ
پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه بر نواخته
آمد - پانصدکس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مراحم خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *
پانزدهم ماه مذکور روز مبارک دو شنبه مطابق غرهٔ آذر ماه
خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانهٔ
والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار
جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گهری
بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین بر افروختند - و بحکم والا معتمد خان
میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علي مردان خان را تا بیرون
دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبهٔ فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت
خلعت خاصه با چارقب طلا دوزدی و جیغهٔ مرصع و خنجر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
دو اسپ یکی عربی که علي پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و برلیغ والا بسعید خان بهادر ظفرجنگ عز صدور یافت - که چون بعنایت کارساز بنده نواز مهمات آن حدود حسن انجام یابد یوسف محمد خان را به بهکر وجان نثارخان را به سیوستان فرستاده و کلات قلعه و صوبهٔ قندهار بقلیج خان باز گذاشته خود باتتمهٔ لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان که دارالسلطنهٔ لاهور بماشیهٔ لواء ظفر انتما صیاد تازه یابد بتعجیل خودرا بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیاه عبره نمودند *

هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاری ذات و پانصدسوار بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - مهیس داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم راجه‌جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخدمت و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت گشت - وزیرخان صوبه دار پنجاب با پسران بتقدیم عتبهٔ فلک رتبه سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذرگذرانید - رقاص حاجی مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانگره - و بختیار خان فوجدار لکهی جنگل و دیگربندهای تعینات پنجاب نیز شرف اندوز ملازمت گشتند - شاه قلی خان بمرحمت اسپ و فیل نوازش یافت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود گشت - محمد حسین برادر میر نثار سردار تفنگچیان معلّٰی

که چار کروهی شهرمت برآمد - و درانجا برهر دو روی آبی که به مهانهٔ خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با انکه نوارهٔ قلیلی همراه داشت خواست که به پیکار این جماعهٔ نابکار بپردازد - ازانجا که نصرت هم‌عنان اولیای این دولت ابد میعاد است از استماع استحکام مهانه و دهایه و ارادهٔ پیش رفتن مجاهدان اسلام باس و هراس بران جماعهٔ خناس مستولی شد - و سر رشته تماسك از دست داده براهی که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود *

بیست و چهارم [جمادی الثانیه] رایات ظفر از سهرند بره نوردی درامد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام گشت - روز دیگر براه جسری که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غرهٔ رجب بقلیج خان فرمان شد که چون ولایت بُست با توابع در تیول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - و ولایت زمین داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعهٔ آن بموصی الیه مقرر فرموده ایم - ایشان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافهٔ پانصدی چار صد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند وچهارده فیل و نزدیک به هزار کس از مگ و تلنگ که دران سرزمین نهنگ دریای جنگ اند به جهانگیرنگر رسیده اسلام خان را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم بادشاهانه مستظهر گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت او معین ساخته و مبلغی بواسطهٔ اوقات گذار او همرهانش تا رسیدن یرلیغ والا درباب منصب و جاگیرمقرر گردانیده کیفیت این ماجری بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - ومقاهیر مگ که بعزیمت پیکار مانکترای آمده بودند بعداز رسیدن چاتگام چون دانستندکه اوبارلیای دولت ملتجی شده بدبهاوه در آمده است - درچاتگام باعداد ادوات کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوه که کشتی دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه که هرگاه مانکترای از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین آب بگذرد بیلک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو که ماننکترای پیش از رسیدن مخاذیل بقابوگاه دست انداز باستظهار [illegible] حرمت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستی [illegible] - و جوق [illegible] لشکربدگاه بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه [illegible] خانه و کثرت سفاین نبود که زیاده از پانصد [illegible] و پنج ملزل جهاز خرد پرساز بود قدم [illegible] برین جسارت آگهی یافته با صحلدار [illegible] که بارهمراه بودند باندازنبرد به دهانهٔ

بیکست پیغام کرد که مراجز عتبهٔ پادشاه گیتی پناه ملجا نیست
رچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجرا از نگاشتهٔ ملتجی باسلام
ان رسید بسنچر و سید حسن مکونه تهانه دار بیناوه نوشت که
ستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا برآورند - ملتجی بموجب
وشته با جمعیت خود و سوار و پیادهٔ ناظم صوبه که برسم کمک نزد او
می‌بودند بکنار آب پیانی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چانسی
را با نوشتهٔ اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکرای نگاشته
بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود با مردمان نزدیک پیوسته
جایهٔ مگ را که بقصد گرفتن سر راه بر مانکرای رسیده بودند
بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکرای را که برکنار آب آمده
بود از آب گذرانیده بجگدیه اورد - درینولا سید حسن مکونه نیز
با جمعیتی که درتهانهٔ دلاست بایشان پیوست - و چندی از راه احتیاط
باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکری ازان زمیندار نابکار
از راه خشکی تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعه
که از چاتگام برآمده پی‌هم می آمدند آسیبی توانند رسانید -
و بمیامن حسن نیت اولیای دولت مردم بنگاله نزدیک ده دوازده
هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحی دربند اسار فرنگ
جان میکندند - بعد از چل سال رستگاری یافتند - و پس از روزگار
دراز باوطان مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموالفت مانکرای
با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند ازانجا برآمده
برخی بطرف فرنگستان رفتند - و چندی با یک غراب و یک پتایل
بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز کاری نموده پسر را از میان برگرفت - و خود بجای او برنشسته خداوند گیر و دار ملک رخنگ گشت - و چون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاتگام مي پرداخت دل نگراني داشت - جمعي را فرستاد تا اورا بدام و دانهٔ مکر و حیله بدست آورده رهگرای نیستي گردانند - اینان به چاتگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس ازانجا برآوردند انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکي ازان جماعه بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته و هرکه باو در نیامد اورا کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مکان و فرنگیان چاتگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پرتگیان نامگی را که برادرش نوارهٔ چاتگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته بود باخود متفق گردانید - و جماعهٔ که از اصالت و حمیت به سری و سرداری آن بلایهٔ بي‌مایه سرفرود نمی آوردند از اطراف آمده به او بپیوستند - او کشتیهای چاتگام را بآلات جنگ ساز و سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود همراه پرتگیان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پرتگیان از بسیاری نواره و لشکر رخنگ درخود تاب مقاومت نیافته بانوارهٔ که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوندد - در لشکر پیشین و پسین اتفاق نموده رو بچاتگام می نهد - مانکترای از دیدن این جدائی و بیوفائی با عیال و اموال و جمعي از همرهان از راه خشکي بسوی بهلوا روان شد - و بعضی‌تر خان تهانه دار جگدیه که بسرحد مگ

علي اکبر کروري آنجا تفويض فرمودند - يادگار بيگ برادر زادۀ نذر بيگ طغائي امام قلي خان والئ توران که بآرزوی بندگئ اين درگاه سلاطين پناه از بخارا آمده بود استلام سدۀ سنيه نموده در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنايت خلعت و خنجر و شمشير يراق طلا و منصب هفتصدئ ذات و دويست سوار و اسپ و انعام پنجهزار روپيه سربلند گرديد *

بيست و دوم [جمادي الثانية] صفدر خان که از ايران مراجعت نموده بود وجريده رسيده - شرف ملازمت دريافت - و هزار مهر بطريق نذر و نه اسپ عراقي که همراه آورده بود برسبيل پيشکش گذرانيد *

بيست وسيوم [جمادي الثانيه] بپادشاهزادۀ کامگار والا مقدار محمد اورنگ زيب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلي مردان خان پوستين سمور خاصه مصحوب محمد مراد ساده‌وز ارسال يافت - پرگنه بتهنده که چل و يک لک دام جمع دارد از راه عنايت بانعام علامي افضل خان مرحمت فرمودند *

زينهاري شدن مانکراي برادر زميدار مک باولياي دولت بلند صولت و حدوث حوادث ديگر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقايق مجامع رسيد که پس از فوت زميندار رخنگ پسر او بسعي جمعي از ارباب رتق و فتق آن سرزمين جانشين شده بود - يکي

دولتخانهٔ خاص و جهروکهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوترهٔ درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارات نیم کاره فرموده - دریغولهٔ آن قصور بي قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مباني جنانی خصوصا عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد وپنج روزدران ابنیهٔ میامن امکنه بعشرت گذرانیدند ◦

نوزدهم [جمادي الثانيه] عبد الغفور ایلچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد ◦

بیست و یکم [جمادي الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار نواسهٔ خودعبد الکافي پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات بعنایت خلعت و فزونی منصب و مرحمت اسپ و بجاي معز الملک بخدمت دیوانی و امینی سرکار سهرند سر افراز گشتند - و فوجداري سرکار سهرند که آن نیزبمعزالملک تعلق داشت بمیر

...الهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان
...ت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلی
...ت باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد
...بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق
...ن بخدمت بکاولی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و
...ت خلعت سر افراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دو یست
...ر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بسرکاری
...کفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته
...نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پاشاهزادهٔ جهانیان
...رامش ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس
...بی آرایش پذیرفت - و صفائی جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید
...دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض
...چمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

...هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که بنومت
...ع حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت
...کانی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای
...لد رنده احداث یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید
...پذیرنمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه
...ایات ظفر سمات بدار السلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت
...ایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

آغاز دوم سال
دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و هشت هجري مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره‌کشای مسرت گشت - جهانیان عشرت از سر گرفتند - و فیض جود شهنشاه مفضال در بر - درین تاریخ سه‌ذی نصبهٔ کذائه بر ساحل دریای جون خیام ملکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلی ملازم علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومي که والی ایران بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پایهٔ اورنگ جهانبانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و رومیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردیدند •

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیارپور از توابع پرگنهٔ اندری منزل اقبال شد و از موزونی عاطفت خلعت خاصه و پالکی عاج با یراق طلا بعلیمردان خان که تا حال از سواری آن راحت اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم اورسال داشتند - صباح آن دیني با یراق طلا که بادشاهزادهٔ بیداربخت محمد اورنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - درین تاریخ راجه جسونت سنگه رابمرحمت خلعت خاصه و اسپ

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکرواله از مضافات پرگنهٔ پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور پیوستند - بغرهٔ باصرهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت ذیل از حلقهٔ خامه عنایت شد - ازانجا که گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اطناب این کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامهٔ صدق نگار برسبیل اجمال می نگارد که درین سال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه بپادشاه زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد-امید که مفضل بي همال ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و آمال مفتوح داراد *

پایه شد - درین تاریخ دوازده فیل بپیشکش معتقدخان ناظم اڑیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه برادر راجه جسونت سنگه یک فیل پیشکش نمود ●

چاردهم [جمادي الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیاني تشریف برده بعد از اداي آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان فیض نشان وجمعي دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند ●

پانزدهم [جمادي الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملک دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سر نواختند ●

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت ●

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت اندوزی صید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - الله‌ویردي خان‌لمتوجی سعادت منهرا یافت - جمال خان قراول و قاضي عمر میر شکار ونذر محمد خان بمرحمت اسپ سرافراز گشتند ●

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد ٭

و شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه پتهلداس را که درینوقت بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ بازین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبر آباد بر نواختند - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق بر آگاه خان بحال داشتند - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین مفوض نمودند ٭

هفدهم [ربیع الثانی] درساعت خجسته از دارالخلافه رکضت فرموده دولتخانهٔ کهات سامي را بفر نزول اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم وخان‌عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله‌خان بهادر فیروزجنگ بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وفیل از حلقهٔ خاصه سرافراز گشته دستوری یافته - و سید خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند. شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتاباد روانهٔ درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند ٭

خاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شصت لک دام که
مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - للہ الحمد
که همگی ولایت بگلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه
کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود
بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد
وبزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات بگلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجي که مرزبانیٔ آن دیار از
نیاگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی
برهنمونیٔ طالع رهبر عبودیت و هوا جوئي اولیای دولت ابد
مدت شد و نیرنگیٔ اقبال جهانکشا معلوم همگنان گردید نزد
حکیم مسیح الزمان بسورت رفته ملتجي گشت - و بوساطت او
عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که
خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان
مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق
پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض
داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس
بصدور پیوست *

انتهاض الویهٔ ظفر طراز بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ بخشیٔ ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برسم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه سر برافرازم - اختر برج جهان داری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض داشتند - و مادر اورا بعطایا بر نواخته مرخص گردانیدند - چون بهرجي انثری طریق مطاوعت و فرمان پذیری اولیای دولت قاهره سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار طلب سردار عسکر دکن حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي بعد از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمئن گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ و فیل سر برافراخت - و چون ولایت مذکور در انعام پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود محمد طاهر را بسپراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت معتمد دیگر را به پاسبانی هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ پیپول که از جملهٔ قلاع نهگانه است و آنرا زردبای زمیندار از دو بهرجی متصرف بود نیز بسعي آن بخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع الاول [۱۰۴۸] زردبا بملازمت آن سرو جویبار کشور ستاني رسید - جمع ولایت بگلانه درزمان آبای بهرجي آنچه ازگفتار مرزبانان آن مرزبان بوضوح پیوسته بیست لک تنکهٔ معمول آن ملک که تنکهٔ ده تنکهٔ رایج باشد بوده - و درینولا که بتصرف بندگان این دولت ابد مدت درآمد - چون

سال خجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام گار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار
پیادهٔ تفنگچی از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجی دکنی و دو
هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن
والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزی
سرانجام آذوقه نموده بره نوردی درآمدند - و بضبط سبل پرداخته
بپای قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از
سه جانب حصار باری یورش نمودند - مبارزان عرصهٔ وغا جمعی
کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بر دروازهٔ قلعه فراهم آمده
بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشکر
اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند -
بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد و ششصد کس از اعوان اشرار بحصار
مولهیر درآمده تحصن گزید - و غنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین
گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر
پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری
اقبال سرمدی بکشایش این درهای استوار که باوجود نهایت ارتفاع و
استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آموده بود میان بر بستند -
هرچند حصن گزینان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله
کوشیدند - بهادران فیروزی نشان روز بروز ملچارها پیش برده
به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند -
ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را
با کشناجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر
فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطانپور که در جوار بگلانه واقع است

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و درعرض شمالي صوبش بسلطان پور ونذربار - و جنوبی بناسک و تربنک پیوسته است - حصون تسعهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگذه و سالونده و بارنه و هاتگده و پیپول و چوربل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولاني اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دوقلعه دارد یکی برفرق که آنراسالهیر خوانند دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و اهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب‌المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی دستیاری و مددگاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ یمنی قلعهٔ مولهیراست و بر بلند حصن مورا - ومتانت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورا درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي ومتعلقان او دراینجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس میمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بگلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارک دارالخلافهٔ
اکبر اباد را بورود مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکری
خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند
بانعام هشت هزار روپیه دامن امید بر امودند - خلیل بیگ
همشیره زادهٔ ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله
گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدی ذات و صد و پنجاه
سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگری احدیان مفتخر
ساختند *

غرهٔ ربیع الثانی بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه
اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچی
فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ
خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که
که از تدین و کاردانی مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت
خلعت و خدمت والا رتبت میرسامانی - و ملتفت خان ولد اعظم
خان بمرحمت خلعت و دیوانی بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ
عمارات دار الخلافهٔ اکبر آباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و
دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثانی] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه
از نظر فیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ
هندوستان بهشت نشان از قسم مندیل و غیره که ده هزار روپیه
قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچی نذر محمد خان پنجهزار
روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضی عمر میر

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي مي رسد هزار روپیه انعام شد •

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر الکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند. بادشاهزادهٔ کامگار پس از اقامت مراسم پاانداز ونثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاهنواز خان و موسوي خان و معتمد خان خلعت با مرچي - و باصالت خان و مکرمت خان وتربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي دیگر خلعت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس میلاد خلاصهٔ کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دوازده هزار روپیه گروهي از صلحا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند •

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسپ بر براخته رخصت معاودت دادند •

هفدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزي سیر و نخچیر بصوب روپباس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الوفا و خواجه عبد الغني نقشبندي هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچي خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک که پشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل با ماده فیل پشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - درارئ سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهاي مرصع و میناکار و طلاي ساده گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامي پسری عطا فرمود - آن درة التاج خلافت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دولک روپیه برای جشن آرائي که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچي بمرحمت مرصع کمر که پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

ششم [ربیع الاول] هریسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائي رسید - لشکري ولد فتح خان دردانی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت •

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخي از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - وبانعامبیست هزار روپیه سربلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضي عمر میر شکار ورفقای او که نذر محمد خان مصحوب ایشان چند مرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند •

سوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علي مردان خان را بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر نفیسه بعلي مردان خان بدست او فرستادند •

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل ومحمد بقا ولد میر یوسف کولابي بخدمت فوجداری سانکپور و فزوني منصب مفتخر گشتند •

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علي مردان خان عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار بر افراخت •

غرا شهر صفر خواجه روز بهان تحویلدار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت •

پنجم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و بابامکه جهال

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادي داد برادر او را
بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهار دهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر
صفوي بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه عز
امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچيء ایران چهار اسپ پیشکش
نمود - و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه و انعام سی هزار روپیه
کام اندوز گردید - بصفي قلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه
شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در
باغ جهان آرا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام
پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس
بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده - و بعد از انتقال
آن محفوفهٔ رحمت آلهی از شورشکدهٔ دنیا بعالم قدس بنواب
خورشید احتجاب ملکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به
نزاهت و نضارت نموذجي است از بهشت برین - بزم آرائي
مسرت گشتند - و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی محاذی
عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریاي جون نصب نمودند - پایان
روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط تقرب و
یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند
و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتی بتماشاي
چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت
خلعت فاخر قامت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که بعد ازین هرکه ازین قبیله بجای نیاکان بر نشیند براجگی مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کلانتر براوی ملقب شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی بر گزینند - چنانچه بعد از گذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت براجگی گزیدند - و مکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوی - آدم ولد علی رای تبتی که در زندگی پدر از بخت بیدار در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبهٔ کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعیناتیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر انور گذشت - به یحیی راد سلطان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بلیچا گذه در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار دهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچی ایران
پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه
شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید
بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین
دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان
که عرضه داشت خان موصی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه
نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت
و قرب منزلت و فزونی دستگاه و فراوانی سپاه از دیگر راجهای
هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بربست - پادشاه بنده
نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع
و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگی
بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا
و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه
هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم
پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت
سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة التاج سلطنت پادشاه
زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار
بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سر بلند
گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز براوی داشت -
چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگی حضرت عرش
آشیاني جبین عزت بر افروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ دیگر فرستادهٔ عادلخان بخلعت نوازش یافت - ومصحوب او خلعت فاخرو جمدهر مرصع گران بها با پهولکتارهٔ بخان مزبور فرستادند •

چاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسپ تانگهن و لختی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته برسبیل پیشکش روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پیشکش قلیچ خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسیر اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والی بلخ به تقبیل آستان معلی سرمایهٔ دولت اندوخت - و نامهٔ خان از نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندی بر افراخت •

هژدهم [ذی الحجه] از فزونی رافت بعیادت یمین الدوله که عارضهٔ استسقا برو طاری شده بود پرداخته بجوارش گوارای مراحم تسکین بخشیدند - میر صمصام الدوله اجورا بخلعت و فزونی منصب نواخته خدمت بخشیگری و واقعه نویسی قندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه سعید هزار روپیه و به صوفی بابا هزار روپیه انعام شد •

بیست و دوم [ذی الحجه] غیرت خان صوبه دار دارالملک دهلی بعنایت نقارهٔ بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار هزار روپیه کامیاب گشتند •

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طویله
خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه
با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مصحوب ذوالقدر
خان و نقدي بیگ بعلیمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر
بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه بدرگاه
کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام دو
هزار روپیه سرفراز گردید *

هشتم [ذي الحجه] منزل یمین الدوله بقدوم خاقان مهرگستر
مهبط سعادت و محط میمنت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم
پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشهٔ نفیسه و اواني
زرین و سیمین که قیمت مجموع چار لک روپیه شد از نظر انور
گذرانید - بخواجه صفاي نقشبندي پنجهزار روپیه بصیغهٔ انعام
مرحمت فرمودند *

دهم ذي الحجه عید اضحی مژدهٔ نشاط رسانید - و پادشاهزاده
های کامگار و امراي نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شهنشاه دین
پناه بعیدگاه تشریف برده بعد از اداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت
نمودند - و در مجیء و ذهاب بآئین مقرر جهاني به زر نثار دامن
آرزو برآمود - و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز مسرت افروز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو
اسپ عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن دیار از خود پیشکش
نمود - و بعنایت خنجر مرصع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد
سرافراز گردید - عطاء الله که از قبل عادل خان فیل موسوم بمقبول

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود حواله شد ـ که باو برساند ـ و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند ـ ده اسپ عراقي که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائي یافت ـ منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاری ذات و چار هزار سوار مقرر گردید ـ میر نورالله هروي که داروغهٔ کوچ هاجو باضافهٔ هزاری ذات و هزار و سه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت ـ لشکر شکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت •

بیست و سوم [ذي القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه مصحوب بیر بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت •

بیست و ششم [ذي القعده] نقدي بیگ و احمد بیگ فرستادهاي علیمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکي که ارسال داشته بود همراه دو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند ـ و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردیده ـ و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار مرتبهٔ مباهات برافراخت •

غرهٔ شهر ذي الحجه بگوهر الکلیل خلعت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره عنایت شد ـ ۳۰ بیگ بیلسي دارای ایران بانعام سي هزار روپیه نوازش یافت •

عطریات بهره ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقد فیض مورد آن مغفورهٔ رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحهٔ نایحه پرداختند و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست و پنج دیگر فردای آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذي القعده که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از پیشکش پادشاهزادهای کامگار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ ده لک روپیه شرف پذیرائي یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت روانهٔ بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل سدهٔ سنیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون یادگار بیگ که شاه صفي فرمان روای ایران پیش از در آمدن قندهار بتصرف اولیای دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانهٔ درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالیِ دارالخلافه رسید - بمیر خان میر توزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبهٔ والا نامهٔ شاه را که منبي از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعهٔ ایروان بود با دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان روای ایران درین فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج قزلباشي و جیغهٔ مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش یلنگتوش اتالیق والیِ بلخ از اسپ و اسباب مخصوصهٔ آن دیار که ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار علیه چار هزار بخواجه سنگی ده بیدی سه هزار - بمحمد علي سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجي بیگ خویش شاه قلي و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار مباهي گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بعقیدت خان که سربراهی دفتر تن بار متعلق بود از استیلای بیماري بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت راي دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنواخته خدمت دفتر تن نیزبار تفویض فرمودند •

هفتم [ذي القعده] آغا افضل سه فیل وهفت اسپ بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داری قلعهٔ سورت معین گشت •

یازدهم [ذي القعده] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره برنواختند - ومنشور عاطفت‌گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدوریافت •

هفدهم [ذي القعده] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضهٔ مقدسهٔ آن سفرگزین ملک تقدس برسم هر سالی مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و علما و حفاظ بانعام اطعمه و انواع حلاوي و اصناف

مرزبانان آن سر زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایشان بکوه سته آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهرانی بمنصب دو هزاری هزار و هشصد سوار - و میرزین‌الدین علي بمنصب هزاري دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق کام براق خرام خامه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقانی از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادي شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دي را منهزم ساخت - دوازدهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ بشطارق ده طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذي القعده سنه هزار و چل و هفت ببیت الشرف بره برتو اوامي اعتدال برافروخت - فردای آن سپهر سریر

برم پتر و اطراف سگانهٔ آن بکوه پیوسته است - و آبي بس
عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو کدهٔ
ولایت آشام است آشامیٔ بسیار همراه سردار عمده درانجا مي بود -
راهي گشته جمعي را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب
درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور محاذیٔ کجلي رسید نخست
مقاین را بآنطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان
را شکست داده بوادیٔ گریز انداختند - پس ازان از دریا عبره
نموده حصون مخاذیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب
گردانیدند - و دو جانب آب کجلي دو قلعهٔ استوار برافراخته هزار
سوار و سه هزار پیادهٔ تفنگچي و دو سه هزار پایک و لختي زمیندار
بپاسبانیٔ آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق
مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف
نموده ازانجا بکوه هده که در سمت اوترکول میان سري‌گهات وکجلی
واقع است و پیشتر شهري بود بغایت معمور وزمینی دارد مرتفع -
آمده برای انقضاي ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون
فوجی‌که به تنبیه بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب
جبال و درهای تنگ درخزید - واز بیم آنکه دلاوران نبرد خودست
از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگري
از مضافات آشام که میان کوه و دریاي برم‌پتر واقع شده درآمد -
و دراندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگراي جهنم گردید -
غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع
آن فراهم آورده و باستیصال لختي نتنه پسیجان دیگروا پرداخته -

گهات رسانیده تسخیر آن را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و
محمد زمان نیز برای استظهار کند اوران ظفر شعار از عقب راهی
گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده
جمعی کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نورد عدم گردانیدند -
و معاقل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براهٔ فرار انداختند -
و چون مردم سفاین همگی غراب و کوسه بصوب پاندو دوانیده
بامخذولان آن روی آب که بحصانت حصن پاندو و کثرت نوارهٔ
قدم استبداد مشرده بودند نایرهٔ قتال بر افروختند - این گروه
خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده
ماندند مقاهیر دیگر راه گریز سپردند - دراثنای این کارزار معصوم
زمیندار بسرعت هرچه تمامتر کشتیهای خود را برده راه برآمد
سفاین آسامیان بربست - آن اهل ستیزان لختی از بیم سطوت
افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات درشدند -
و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار واژون
آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاری و کشتی
کلان و کوس جنگی و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة
نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی‌در پی سایر مرزبانان
و گردن کشان آن نواحی عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت
و فرمان پذیري درآمدند - و از آشامیان بد فرجام دران نزدیکی اثری
پدید نیامد - و اولیاي دولت قاهره تمامي محال و مواضع کوچ‌هاجو
را از فتنهٔ گزینان آشامی وا پرداخته بدستور سابق بتصرف
درآوردند - و بعزم تسخیر کجلی که مکانیست برساحل دریای

ساختنند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندند -
بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجي از افواج سگانه از راهی که رفته
بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخاذیل بحصانت حصون و
کثرت جمعیت پاي قرار فشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثناي
آنکه تمساعي مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ
شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از
جوانب دیگر بحصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار امروزینهٔ جهنم
ساختند - و جمعي کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
غلبهٔ یاس و مزوري باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزبر افتادند -
و روبسوي غیاض و دیگر امکنه که مهارب این میهٔ ضاله بود نهادند
چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبي که رو
آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش
نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و داماد
مرزبان آشام که پیشواي آن گروه ضلالت آئین بود با جمعي ماسور
گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم
گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا مي یافتند کار او
بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
مرغ و ماهي را نزاي نواو مایدهٔ بسزا پدید آمد - متاکدت ازین
دستبردهای پی در پی هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خودرا
بسوي گهات و پاندو که سردار و بنه و بار و نوارهٔ ایشان آنجا بود
رسانیدند - و بلدیو مقهور از جاي که بود بدرنگ رفت - بعد از
حصول این فتح اولیاي دولت استیاحت آشامیان مباح الدم کرده

حصون حصینه براسراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک گروه عقب در مکانی ناهموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افکند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکی شب که بروی و رای شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهای لشکر فیروزی قلعهٔ
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود
بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاری ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بربست - و چون از کمی سپاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانهٔ پیش
پور گردید - بلدیو و رفقای مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روی کالپانی بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست و پا
زدن بسیار در قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
زین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردی شجاعت و

بکنار آب پوماره رسیده حصاری را که مخاذیل بر ساحل آب مزبور ساخته بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا به بدهنگر - که بودن بلدیو بیده بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده
چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر فیروزی با وجود حصون حصینه که در بدهنگر ساخته بود به چوتهری که زمینداری آن نیز به سرداپر متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار درهم پیوسته دارد قلاع بر افراخته نشسته است - رو بجنگلی که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بشن پور که زمینش ارتفاعی داشت و نزدیک بآن جنگل بود برای انقضای ایام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - وچون بلدیو وخیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خودست از کشش وکوشش باز نخواهند کشید - ناگزیر چارهٔ کار درین منحصر دید که بعد ازانکه جوشش انهار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راه آمدوشد مردم و رسیدن غله وآکهی عساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بسته شود -
و آذوقهٔ لشکر ستاره حشر بقلت گراید هرچه از تردد و تلاش ممکن باشد بتقدیم رساند - وآن شوریدهٔ رسیده طالع باین اندیشهٔ خام و فکر ناتمام با دیگر مخاذیل که در سپردن راه خسران باو همراه بودند از جنگل کوه دامن چوتهری قدم جسارت پیش نهاد - و جمعیت این پراگنده روزگار بعد از رسیدن کومکی که سرکردهٔ آشامیان از سرنی نهات و پاندو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر خیله گر چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که میک و نیم کروهی بشن پور واقع شده و بکالاپانی اشتهار دارد -

راه گرایی وبال کدۀ جهنم میگردانند - چندر نراین سرامد فسادکیشان دکن کول بحدري روانۀ نهانخانۀ نیستی گردید - بعد ازانکه آن روی آب بوم پتر که باوترکول موسوم است بعبور لشکر منصور ودکن کول به سپري گشتن چندرنراین از مفاسد و مکاره مصفا گردید - اولیاء دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقي از دلیران گزیده و دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از مرزبانان دکن کول بقلاوزی بخت و رهنموني دولت بسعادت فرمان پذیري مستسعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از انقیاد برتابد عرصۀ هستي از لوث وجودفساد آمود او پاک گردانند بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب فرستادند - او در اندک وقتي تمرد گزینان محال دکن کول را رهگرای اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمدزمان سپاه قلعه کشا ازانجا روانۀ چندن کوته گشت - در راه نکانتهاوتم نراین پسر سرداپر زمیندار ندهنگر رسید - که بلدیو برگشته بخت با سي هزار کوچي و آشامي ببدهنگر آمده و این هوا خواه بقدر مکنت و مقدرت تکاپو نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب پنباس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر خود را بشما برساند - سرکردۀ لشکر محمد زمان وجمعی دیگر از بندهاي درگاه را باتوجي از سوار و پیاده تفنگچي و کمانذار بدفع آن مخذول فرستادۀ خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون برمداخل و مخارج آن سرزمین نیک آگاه بود به همراهي اینان معین گردید - دلیران لشکر منصور

در محلی که به هیره پور مشتهر است قلعهٔ محکم بنا نمودند - و سر گروه مقاهیر سه هزار پیاده بپاسبانی جوکی کپه باز داشته بقیه را همراه خویش به هیره‌پور برد - و خود با پیاده‌ها درون حصن درآمده نواره را برابر آن حصار در کنار باز داشت - و چون عساکر فیروزی با سپاهی که پیشتر دره‌هوپری بودند متوجه پیش گشتند و بساحل دریای خانپور که از کهونتهه گهات گذشته به برمپتر ملحق میشود رسیده آغاز عبره نمودند - بسببی که با زمینداران و پیاده‌های بسیار برای قطع جنگل و وا کردن راه پیش پیش لشکر میرفت - خبر نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانید - زین الدین علی و الله یارخان اوزا باهمرهان و سه هزار پیادهٔ تفنگچی و تیر انداز روانه کردند که بجبال و غیاض آن حدود درشده مقاهیر را تنبیه نمایند - او بحملهٔ نخستین مقهوران رابگریز انداخته قریب شش کروه تعاقب نمود - و گروهی را از هم گذرانیده سرهای ایشان بمعسکر آورد - روز دیگر که عسکر نصرت گرا بجوکی کپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از دست برد روز گذشته دل بای داده بودند - همین که کنداوران ظفر طراز بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده بکوه و جنگل پناه بردند - دولت خواهان معصوم زمیندار و جمعی را با !
مقاهیر آن
روی آب فرستادند - ایذا
نهاده برخی
به نبرد نوارهٔ اشتغال
قلعه تاختند -
بدای
تنهاری گشتند -
نگی اقبال دشمن
تگادو این و آ

و جمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند
هرگاه طلب مینمودند بارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت‌مهد اسلام خان
ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود -
او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
در جهانگیرنگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام
نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
گشته‌بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام روبلدیو
برادر پریچهت بسازش پرداخته اسپای اخ بار ایذعدو میلمود -
و همت بر اعوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
میداشت وبرین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا ننموده‌زمینداران دیگررا از راه
رشاد و جادهٔ سداد باز می داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در
جهانگیرنگر زندانی شده‌بهزاران ناکامی رهگرای نیستی گشت - و چون
بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیهٔ
نامرضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت
وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل ازانکه
هرگاه سوررا پر برایند بسر درآید - یکی از سرداران را با دوازده
هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند
تادرجوکی کیه که دراز کوهیست و این روي آب پناس دریائی که آب
مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غباض متراکمه دارد -
راه بر لشکر ظفر اثر ره بندند - آن مدهوشان بادهٔ نادانی درجوکی کیه
استوار حصاری بر افراختند - ودران سوی برم پتر نیز مقابل آن

و جلال خویش معصوم زمیندار را با چارصد تفنگچی و پایک بمحارست
آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر پرگنهٔ مردنگی از مضافات
ذکن کول آمده مرزبان آن سرزمین را که او نیز پریچهت نام دارد
برای آنکه مبادا درمدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید
به بیم و امید نزد خود طلبیدند - پریچهت آمده سرگروه عسکر را
دریافت - دریغولا زمیندار پرگنهٔ مول ماری نیز که از خوف چندر
نراین یکهونتهه گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی ازانجا
بدهوپری شتافته جماعهٔ را که بواسطهٔ کمک لشکر هاجو آمده بودند
و بعض از شنفتن قتل و اسر اینان همانجا مانده - و سترجیت مقهور
با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفهٔ مذکور پیوسته بود استظهار
بخشید - و چون ظاهر شد که سترجیت خسران گرای از نفاق
کیشی و ضلالت اندیشی بارادهای تباه شب هنگام بر کشتی
نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن
او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده اثار را دستگیر
ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر سکندر زمیندار
بسنه است که از جهانگیر نگر سه منزل اینجانب واقع شده شیخ
علاءالدین اورا بالشکری که بکشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه
کرده بود - چون ازو ترددات نمایان بروی کار آمد بعد از تسخیر
بملک و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندو و کوه متی
برو مقرر گردید - و او درانجا بوسیلهٔ تبع و اتباع اکر باشامیان
آشنائی بهمرسانید - و باجود مرزبانی بسنه با زمینداران کوچ اختلاط
تمام نمود - و دران سرزمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخت

در تیول سترجیت نتنه آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز گوپی ناتهه برادر زادهٔ خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنهٔ کری باری - که حصاری استوار دارد و تهانهٔ مقرری سمت - فرستاد - ازانجا که رعایای کری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتهه ستوه آمده بودند چندر نراین را بکری باری طلبیدند - گوپی ناتهه تاب مقاومت درخود ندیافته تهانه را خالي گذاشت - و دراندک وقتي قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچي و آشامي برسر چندر نراین که درموضع متله از لواحق کری باري اقامت گزیده بود فراهم آمدند - و اوبتحریک جمعي فسادانديش بر ساحل درياي برمپتر در زمیني که اشجار متراکمه داشت قلعه ساخته بارادهٔ سورش و فساد نشست مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب چپ دریاي برمپتر باشد محاذي کري باري آمده خواستند که گروهي ازدلاوران نبرد آرا از دریا گذرانیده براي تنبیه چندر نراین بفرستند - و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن پیکارگزینان جنکر باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جزکوچهٔ فرار ندیافت - و از بیم اسار بحصار کری باري درنیامده به پرگنهٔ مول ماري که پیشترنیز دران جا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندرنراین برانگنده وجنگل حوالي آنرا بریده برکرزیوهٔ که میان حصار مزبور بود قلعه براي تهانه ساختند

با فراوان ه وادپیکار درشغاین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست
چیره نگشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دلیرانه از
سری گهات وپاندو بحدود هاجو رو نهاد - و برسم و ائین خود در هر منزل
قلعهٔ ساخته پیش می آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره
نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم
ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمی آذوقه
ونا رسیدن کومک و فزونی ارباب ضلالت امید زندگی منقطع گردید
و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی
با تبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مخذیل رفتند - آن گروه غدر
پژوه عروهٔ وثقای عهد وپیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام
گسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفهٔ
شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله
پرداخت - و درعرصهٔ شهامت لوای شهادت برافراخت - و زین الدین
علی و الله یار خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که
برای مالش ادبار گزینان وازون آثار راهی شده بودند - چنانچه
گزارش یافت - ازراه ساحل دریای برمپتر روانه شده نخست استیصال
چندر نراین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجه همت گردانیدند
او سابقا در پرگنهٔ سول ماری از مضافات دکن کول که عبارت است
ازجانب راست آب برمپتر می بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
مدد شیخ عبد السلام بسری گهاتی شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
دو سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سر برتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانی نوارهٔ برذمهٔ محمد صالح
کنبو و ستر جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان سرکار فتح آباد
که درنواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
بر نوارهٔ پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند- درین اثنا
ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
محمد صالح پسران خود را فرستاده درباب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرار پیمود - وفیهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت و مجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهی
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دو چار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانید -
اغلب آن بود که پس از وصول گروه ناموس جوے نبرد خو که

با نراوان ٭ واد پیگار درسقاین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست
چهره نکشتي - و بلدیو مقهور با حشري آشامي و کوچي دلیرانه از
سري گهات وپاند و بحدود هاجو رونهاد - وبرسم و آئین خود درهر منزل
قلعهٔ ساخته پیش مي آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره
نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
عبدالسلام و شیخ محي الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم
ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمیِ آذوقه
و نا رسیدن کومک و فزونیِ ارباب ضلالت امید زندگي منقطع گردیده
و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی
با تبعه و لاحقه از هاجو برآمده نزد مخذول رفتند - آن گروه عذر
پژوه عروهٔ وثقای عهد وپیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام
گسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفهٔ
شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله
پرداخت - و درعرصهٔ شهامت لوای شهادت برافراخت - و زین الدین
علي و الله یار خان و محمد زمان طهراني و دیگر منصب داران که
براي مالش ادبار گزینان وازون آثار راهی شده بودند - چنانچه
گزارش یافت - ازراه ساحل دریای برهمپتر روانه شده نخست استیصال
چندر نراین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجه همت گردانیدند
او سابقا در پرگنهٔ سول ماري از مضافات دکن کول که عبارت است
ازجانب راست آب برهمپتر مي بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
رعد شیخ عبد السلام بصری گهاث شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
دو سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام یا دو مدد او بشیخ
مذکور سهولت میسر ندود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سربرتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانی نوارهٔ برذمهٔ محمد صالح
کابو و ستر جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان سرکار فتح آباد
که درنواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگرباز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
بر نوارهٔ پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند- دریں اثنا
ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
محمد صالح پسران خودرا فرستاده درباب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرارپیمود - وفئهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت ومجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهی
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دو چار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانید-
اغلب آن بود که پس از وصول گروهٔ ناموس جوے نبرد خو که

از کومکیان بنگاله و تابینان خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه
جمع ساخته خواست که برای دفع فتنه پژوهان خود راهی گردد۔
بملاحظهٔ آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است
دور تر واقع شده در برامدن خود و خالی گذاشتن صوبه مصلحت
ندیده - میر زین الدین علی برادر خود را با الله‌یار خان و محمد
بیگ اباکش و عبد الوهاب و میر قاسم سمنانی و امیره ساسان و
سید محمد بخاری و جوقی دیگر منصبدار و احدی کومکی بنگاله
و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیادهٔ تفنگچی و کماندار از نوکران
خود تعیین نمود - تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزاء اعمال
قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهرانی فوجدار و
تیولدار سهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر
نمود که صوابدید او را بعمل می آورده باشند - وچون آگهی یافت
که تمامی پایکان و کشاورزان آن سرزمین با مخذولان یکرو شده
بلشکر هاجو و سری گهات آذوقه نمیرسانند - بنابران غله بسیار
بر کشتیها انداخته شست و پنج کوسهٔ جنگی آموده برعدانداز و
کماندار از سقاین معصوم زمیندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه
و سرب و باروت ولختی اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شیر وفوجدار
گهورّه گهات که فوجداری کهیله نیز بدو تفویض یافته بود نوشت که
باجمعیت شایسته باتفاق میر حسینی ملازم خان مزبور که بادویست
سوار و سه صد پیاده برای تحصیل پیشکش نزد زمیندار کوچ بهار رفته
بود بتهانه دهوبری رسیده با بستی زمیندار پاتکا و دیگر محال که از
خویشان پریچهت است - و در هواداری اولیاء این دولت ابد مدت

۱۰ ... و بهادران عرصهٔ دلیری بنازوی
... عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران ...
... عسکر ظفر پیکر وزید - را باوجود فزونی آن
... ت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن
... شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش اوشان
... م گذرانیده هردو حصار را برانداختند و پنج توپ بدست آوردند -
... ید زین العابدین با رفقا صوب سری گهاٹ که مخاذیل دران
... کان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردی
... رامد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
... آتش کارزار مشتعل گردانید - و خرمن زندگی گروهی بباد فنا برداد -
ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیشوای ده دوازده
هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرانی شقاوت پیرا انروزیدهٔ جهنم
شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ
مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهاری نامند با چند
کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درامد -
و مقهوران سایر کشتیهای خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
و ماهی هجوم آوردند - وچون جنگ درپیوست و مجاهدان
فیروزی اوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه سردار ادبار
آثار بر آب و خاک علف تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهای
گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود در گریز
دانسته با دواره گریختند - و دوازده بچهاری و چهل کوس دست
غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته
بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
و رسیدن کومک مرزبان آشام پی هم میرسید - اسلام خان گروهی انبوه

گرفت- ستر جیت مکر پرداز بمحمد صالح بر گزارد که تامن خبری
از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمای - و تا صباح او را معطل داشته
خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانهٔ آن
حیله ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طریق دید که با نوارهٔ خود
می آید - پرسید چرا درنگ کردی - ستر جیت ادبار گرای که از
دو روئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت و استیلا
تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نواره نیز دست تصرف
دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - و یک شبانروز دران مکان
بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غیره شنفته بهاجو
بر گشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید
و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلام خان که باسه
صد سوار و همین قدر پیادهٔ تفنگچی از تابینان خان مومی الیه
مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هرکدام بحراست یکی از
تهانجات حوالی هاجو بپردازد - و سید زین العابدین با همرهان نواره
گرفته به سری گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که
مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس ازانکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو
و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العابدین و محمد صالح کنبو
و سایر بندهای پادشاهی و تابینان اسلام خان و بسیاری از زمینداران
با نواره بقصد مالش غنیم عاقبت وخیم راهی گشتند - گروه مقهور
که از تهانهٔ پاندو دو کروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانت
آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بیرون آمده معرکه
آرای جنگ و پیکار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزی بر پرچم رایات

از بندهاي والا درگاه و تابینان خود و ده غراب ونزدیک دویست کوسه و جلیه باتوپچی بسیار و سایر ادوات پیکار نزد اونفرستاد - ویکی را برگماشت که بسرعت هرچه تمامتر گهوره گهات شتافته کشتی بسیار فراهم آرد - تا هرقدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر برای سواری و باربرداری درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در آغاز بارش این سال در جمال ساحل رودهائی که ازان صوبهٔ بنگاله می آید سحاب دریا بار گشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان رودها لبریز گردیده - چنانکه تمامی زمینهاي اطراف آنجا را آب فرو گرفته طرق و سبل بر مترددین مسدود گردانیده - و نیز ازین ممر که بالا روندهٔ آب بایستي شتافت - و کشتي بزرگ را که اسپ و آدم تواند برداشت بواسطهٔ تندی و تیزی آب روانه نمیساختند - جماعهٔ مذکور اسپان خود را با بنه و باردر گهوره گهات گذاشته در کشتیهاي کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ایشان بعد از فرو نشستن طغیان آب از عقب برسد - درینولا محمد صالح کنبو که کوسهاي تیز رو زودرس یافته بود - دو روز پیش از دیگران بهاجو می رسد - و همان روز سترجیت تیره ایام آمده شیخ عبد السلام را میفماید که ازگفتار جواسیس چنان ظاهرشد که امشب مخاذیل برتهانهٔ من میریزند - جمعي برسم کمک با من باید داد - تا بمحافظت تهانه و دفع مقاهیر پرداخته آید - شیخ مزبور محمد صالح را با همرهان او بمدد سترجیت واژون آثار تعیین نمود - چون پایان روز راهی شده بودند همین که لختي از راه نوردیدند آفتاب جهان افروز به نهان خانهٔ خویش درامد - و تتق ظلام روزگار را مرد

در آدای زر اهمال می‌ورزیدند - و چون قاسم خان در ایام صوبه‌داری
خود چند سردار عمده دو دوازده هزار پیاده شمشیر دار و سپردارکه
دران دیار این طایفه را پایک خوانند - و پیش ازین در کوچ هاجو
و آن حدود بوده - بجاگیری که حکام بنگاله داده بودند - روزگار
میگذرانیدند - و بزراعت نیز می پرداختند - و هرگاه کهیده که صید
فیل باشد درمیان می آمد - مراسم خدمت بجا می آوردند - برای
آنکه کهیده از قرار واقع نشد بجهانگیر نگر طلبیده در زندان انداخت
و سی هزار روپیه جرمانه گرفته خلاص نمود - وسنتوس لشکر و جیرام
لشکر که سران این طایفه بودند با گروهی از همراهان گریخته نزد
سرگ دیو زمیندار آشام رفتند - او این جماعه را مستمال ساخته
پیش خود جاداد - پس ازان که نظم بنگاله باسلام خان مفوض گشت -
ستنرجیت فساد کیش تهانه دار پاندو که از لوث باطن پنهانی
با مخالفان موافق بود به بلدیو گفته فرستاد - که درین هنگام که
حاکم جدید رسیده اگر ترددی بروی کار آرتی مطلب بحصول می
انجامد - بلدیو مردود بگفتار نکوهیده آن مطرود باگروه آشامی و
کوچی از درنگ پیش آمده بجماعهٔ که شیخ عبدالسلام حارس
کوچ هاجو برای کهیده فرستاده بود در آویخت - شیخ عبد السلام این
شوریده سری و خیرگی او را باسلام خان نوشته کمک خواست -
او در سال نهم از جلوس میمنت مانوس شیخ محی الدین برادرش
را با محمد صالح کنبوه که از دلیران جان سپار درگاه خواقین پناه بود
و میرزا محمد بخاری و گروهی دیگر منصب دار - وسید زین العابدین
ملازم عمدهٔ خود را با قریب هزار سوار و همین مقدار پیاده تفنگچی

نرو می‌برند - تاگذارهٔ آن برخصم متعذرگردد - و چون بلدیو مذکور هنگام غلبهٔ لشکر منصور بر پریچهت و ولایت او بآشام گریخته بود - چنانچه گزارده آمد - و آن مخذول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا باوحی بران ولایت بفرستی از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن ملک بمن مفوض سازی - آن دد نهاد دیونژاد بتسویلات بلدیو پرمکر و ریو مغرور گشته او را باگروهی بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقررگردانید که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به ڈرنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده کروهی هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک وقتی آنرا بحیطهٔ ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و فسون باخود همداستان ساخته قریب ده دوازده هزار پیادهٔ آشامی و بنگالی گرد آورد - و تهانهٔ آشامیان را که در ایام مرزبانی پریچهت بمسافت بعیده می بود نزدیک رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال یافت - و پرگنهٔ اوکی و بهارمفتی را نیز بتصرف در آورد - و ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خلل عظیم در ملک راه یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج بمیان ایشان درمی آمدند - و لختی ازمرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

بودند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع . و فیل وعود
که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراوان
دارد - و نیز دران سرزمین طلای کم عیاری که قیمت آن قریب
بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصای
آن بثغور ولایت خطا متصل است - شمالی کوهستان دارد که از
کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایچ و ترهت و مورنگ
و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ
دیو نام کافریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنهٔ
آن بوم سر می تراشند - و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از
جانداران بری و بحری هرچه می یابند میخورند در صورت با
قراقلپاق مشابهت دارند - سیاهی روی شان ظلمت آرای شب دیجور -
تباهی خوی شان نفرت افزای نزدیک و دور - سران این خود سران
وارون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما
سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آمادهٔ حرب آمودهٔ آلات
ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایشان تیر و کمان و تفنگ
است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر و مبارزان صفدار
نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای
ره نوردی بقصد جنگ و پیکار در ملک خود و در ولایت بیگانه هرجا
میرسند - بکمتر وقتی قلعهٔ متین از گل و چوب و نی و کاه بر
می افرازند - و شرفات آنرا به تختهای عریض مرتب ساخته
برای سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن
خندقی عمیق حفر نموده بر روی خندق خشبات سر تیز بزمین

ورود یرلیغ طلب پراچہت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیر مي پرداخت - تفویض یافت - از بجهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچ‌هاجو فرستاد - مشارا الیه یکسال دراینجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداري بل لوازم ساز کاري بی بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهات روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماري بیگاري روانه ساخت تا ولات کوچ‌هاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - ایشان بها جورته بعد از سپري شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشامیان شام تهاد شبی خون آورده بیشتر اشکر پادشاهي را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داری بنگاله ازو تغیر یافت •

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ‌هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی سکان آن مرزستان که برای انجاح حوایج زندگي بکوچ هاجو آمده بشد دارند - و طایفهٔ که بقید اسار اولیاي دولت پایدار در آمده

راهي گشتند - و پس از رسیدن ایشان بآبي که آنرا موهانهٔ گجادهر
نامند پرتیچهت با کشتيء بسیار آمادهٔ کارزار از پیش نمایان گشته
با سفاین پادشاهي بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار
تاب شمشیر بهادران ظفر لوا نیاورده و سفاین خود را بتصرف دلاوران
عرصهٔ شهامت داده از راه خشکي گریخت - و چون آن خائب
خاسر بکهیله شتافته آگهي یافت - که لچهمي نراین با سپاه منصور
یکرو شده از جانب دیگر بر سر او مي آید ناچار از آنجا بر آمده به
بدهنگر که بر ساحل دریای پدماس اباداست - رفت - مبارزان افواج
قاهره بدو روزه ره نوردي داخل کهیله شدند - و صباح آن باز تعاقب
نموده خودرا بکنار پدماس رسانیدند - درین اثنا وکیل پرتیچهت آمده
برگزارد - که او از کردار نکوهیدهٔ خود باز آمده ارادهٔ دیدن سران لشکر
دارد - شیخ کمال براي تسکین خاطر او خود رفته اورا با همگي
اعیال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پرتیچهت بوسیلهٔ
وصلتي که با سرگ دیو مرزبان آشام داشت - درین گیر و دار فراري
شده نزد او رفت - ازین رهگذر بیشتر ولایت کوچ هاجو بتصرف
اولیای دولت قاهره در آمد - مکرم خان باشارهٔ شیخ علاء الدین عبدالسلام
برادر خود را با جوقي در کهیله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفهٔ
دیگر پرتیچهت را با اموال همراه گرفته بجهانگیرنگر راهي گردید -
اتفاقا رسیدن مکرم خان بحوالیء جهانگیرنگر و ارتحال شیخ علاء الدین
یک مرتبه دست بهم میدهد - و ازان روکه حاکم بالاستقلال درمیان
نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگي امور
بخدمت حضرت جنت مکاني عرضه داشت نمودند - و پس از

کثیر و طایفهٔ غزیر مخاذیل مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب آتش تیغ آبدار نیاورده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچهت بوسیلهٔ عجز و استکانت وکیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران عسکر ظفر فرستاده - و بدادن صد فیل و صد اسپ تا نگهن و بیست من عود برسبیل پیشکش و سپردن عیال رگهناتهه باولیای دولت قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتمسات اورا پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود که پریچهت موعود بوصول رساند - درین اثنا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسید که تا ولایت کوچ و پریچهت را بدست نیارید دست از قتال و اسار باز ندارید - بنابران لشکر منصور درحصن دهوبری تا انقضای ایام بارش توقف گزید - ز همین که آبها رو بکمی نهاد پریچهت با بیست فیل وقریب چار صد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت ده سیرت بحصار دهوبری روانه شد - و از نیرنگ سازئ این دولت روز افزون تمام شب بیراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - ازانجا که مردم قلعه برین عزیمت ناروا و همت نامزای او آگهی نداشتند - از ناگهان رسیدن او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار برحصار مستولی گردند - مکرم خان و شیخ کمال ازکار طلبی وپیکار پژوهی برفراز خاک ریز حصار قدم استبداد فشرده سپاه فیروزی را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند - مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخاذیل را که بعلاقهٔ جرأت دوانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضرب سیوف وطعن رماح برگردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیلة که سپه شوریده تا آنجا سرگرم شتافته بودند - از دهوبری بقصد مالش

علاءالدین فتح پوری ملقب باسلام خان مفوض بود - رگهناتهه زمیندار
پرگنهٔ سوسنگ نزد او آمده بر پریچهت فریادی شد - که به تمرد واستیلا
زنان و فرزندان اورا درشکنجهٔ حبس و زندان انداخته است - ازانجاکه
از گفتار و کردار رگهناتهه جز راستی ظاهر نمی شد - و دران ایام
لچهمی نراین نیز بتواتر و توالی اظهار فرمان پذیری و ابراز خدمت
گذاری اولیای دولت قاهره نموده - شیخ علاءالدین را بر تسخیر کوچ هاجو
تحریض می کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود
را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشیخ کمال سرآمد نوکران خود
وجوقی دیگر از منصب داران با تابینان ایشان و هزار سوار کومکی
صوبهٔ بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
و نزدیک پانصد سماری پیکاری که برباد سبقت جستی - بمالش
پریچهت وتسخیر ولایت او تعین نمود - چون دلیران عرصهٔ کارزار از
موضع هتسله از مضافات پرگنهٔ کری باری که سرآغاز ولایت کوچ
هاجو ست گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق
بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهی در حل وترحال مرعی داشته
دو کروه می نوردید - و هرجا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین
پارهٔ ازنی و خاک بر دور لشکر براورده در محافظت می کوشید -
و بدین گونه طی منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوبری که بر
ساحل دریای برم پتراساس یافته ست - و پریچهت مواد استحکام
آنرا سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده بپاسبانی
آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - وتا یکماه بجنگ توپ وتفنگ
پرداخته آخرکار بقهر و استیلا حصار از دست اشرار براورد - و جماعهٔ

که مینگ باشي اند از پنجاه تا شصت - یوز باشي از پانزده تا سي
دیگران چار و پنج غلامان یوز باشي از پانزده تا سي - از نجماعه نیز
چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هریکي از بندهائي که بمنصب هفت هزاري
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند و ایلک
کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالي
سي لك روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول
دیباچهٔ صحیفهٔ مکارم و معالي یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه
سالار پنجاه لک روپیه *

سربر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جادهٔ اطاعت و انقیاد باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحاتي که بتائید رباني و تیسیر آسماني جلوهٔ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي
سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکي کوچ هاجو و آن بر ساحل دریای
برم پتر که رود خانهٔ است بس عظیم بعرض دو کروه و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله مي آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر
نگر یك ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ملك
به بیست روز داخل جهانگیر نگر میگردند - این دو ولایت را مرزبانان آن
ملك در تصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکاني
کوچ هاجو به پریچهت - و کوچ بهار به لچهمي نراین برادر جد او متعلق
بود - در سال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم ودنانیررا بسکهٔ این پادشاه حقیقت آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه *

قلیج خان از سرانجام ناگزیر قلعه داری بست و توابع آن خاطر واپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعهدهٔ یکی از نوکران عمدهٔ خویش باز گذاشت - و پانصد تفنگچی وتیرانداز باو معین ساخت - و هشتم جمادي الاولی خود با همرهان بقندهار برگردید - همگي لشکر علوفه خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته سي هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم داراي آنجا - هفت هزار قورچي - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت امراست - و سوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس. بامید اینکه اگر جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایشان بجای آنها معین گردند فراهم آیند - وآن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان است که دوکرور و چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافهٔ اکبر اباد و دارالملک دهلي ودار السلطنهٔ لاهور که قریب صد کرور دام جمع دارد نزدیک به دو کرور و پنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر ایران که اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالي بطریق علوفه یك لک روپیه ست - و بارسم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه مي نمایند دو لك سپه سالار - سه لک قورچی باشي - پنج لک بیکلر بیگی خراسان که از همه زیاده می یابد قریب ده لك - اولکه داران دیگر ازین کمتر درخورحال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی وتفنگچي آقاسي یك لک - سالیانهٔ قورچیان یوز باشي ازده تاسی تومان - چندی ازین جمله چل پنجاه تومان نیز می یابند - سایر از هفت تا پنج تفنگچي چندی

هزیانی - سه‌کوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - نلیچاره - تل -
قلعهٔ زمین‌داور باچارده‌قلعه - وابستان - درنقی - موسی - بیدزیرک -
شهرک - ساربان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سیاه آب -
نولاد - دلخک - قلعهٔ تمرین با قلاع‌دهگانه - و زرکان - ارلنک - درهشان -
چار شنبه - دوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکی - خنشی - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمنداب - تیزی بابا - حاجی - سنگین - دژ غوری - دژ سفید -
که سابقا داخل مراه بود و اخر برای اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازئ تقدیر ایزدی و کام پردازئ اقبال‌سرمدی همگی ولایت
قندهارکه‌در ایام‌خالیه و اعوام‌بالیه داولیای این دودمان‌مقدس‌متعلق
بود بحکم قدر جع الحق الی مکانه‌مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بي پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگي ممالک اقالیم
سبعه که درعهد دولت خاقان‌کبیر حضرت صاحب قران ممالک گیر
قطب الدنیا و الدین‌انارالله برهانه مسخر و مفتوح‌گشته بود - ضمیمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ارثا واستیهالا سراوار رتبهٔ رفیعهٔ جهانداریست - و استعدادا و استقلالا
شایستهٔ درجهٔ منیعهٔ فرمان گذاري - گردانیده مورد عدل وامان -
و منشاءفضل‌واحسان - سازد - و منابر آنرا بخطبهٔ‌این تخت نشین‌حق

بظهور پیوست - که قلعهٔ فولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعهٔ
دلخک که از بست دوازده فرسخ فراه رویه واقع شده - و میان هردو
حصارچار فرسخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد
اما درسوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام
ملکی و باختری و دلخکی را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و
قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمئن
ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبیاری امیدواری
عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانیء اینان سرسبز و
شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعی از تابینان قلیچ خان
همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلی حاکم
فراه که سیاوش بیهوش او را بکومک صفی قلی محافظ قلعهٔ گرشک
فرستاده بود بر آورده باینان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این
در معقل منیع و خذلان محراب خان قلعه دار بست و آوای ملک
کشای توجه امواج نصرت گرا بتاخت فراه بخاندان قلی رسید -
حراست قلعهٔ گرشک با وجود کشایش زمین داور و بست از حیز
قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم
ربیع الثانی آن موئل را واگذاشته با صفی قلی و دیگر همرهان رو
بفراه نهاد - و جمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقلعهٔ
گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح
گردید - تفصیل اسامیء قلاع مذکوره اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ
کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ
مقر - شهر صفا - هوله رباط - قلعهٔ فوشنج با نه قلعهٔ - دوکی - چتیالی

دست نبرد باز کشادند - و از تفنگ صاعقه‌بار آن گروه تباه کار حسابي برنگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد ازان که به نیروي دلیري و بازوي دلاوري درهم شکستند - برخي از مخاذیل بدلالت تیغ و سنان بادیه پیمایي بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع درکندن اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود دیده و چارهٔ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زینهار جو گشت - و بعد از رسیدن امان نامه بیست و سیوم ربیع الثاني ارک را باولیاي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قلیچ خان آمد - ازانجا که از شمول رافت وعموم عطوفت بسعید خان بهادر ظفرجنگ ودیگر سران لشکر فیروزي حکم شده بود کههرکه‌از غنیم بوسیلهٔ انکسار که در حضرت آسمان رتبت از مهین‌ذرایع جرم پوشي وعذر نیوشي است بزینهار در آید امان داده او را مطمین خاطر گردانند - اگر برهنموني بخت ارادهٔ بندگي این والا آستان نماید روانهٔ درگاه خواقین پناه سازند - والاباز گذارند که بهر سوئی که خواهد سفرگزین گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون‌کسي‌که در اثناء کارزار گرفتار اسار شود آلوده نگردد - قلیچ خان محرابخان را که ازغلامان ارمني معتمد والي ایران است با مینگ باشیان و یوزباشیان که همراه او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانهٔ عراق که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعهٔ گرشک نیز کشایش یافت - تفصیلش آنکه - چون در اثناء محاصرهٔ قلعهٔ بست از گزارش سکان آن سرزمین

پامردیِ جلادت پیش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرار داد
مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن
آوای کرنا از راه نردبانهائی که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
و بسیاری از جهال کوتاه بین که پای حمیت به پیکار استوار
برنهاده و دست حماست بکارزار بازکشاده هنگامهٔ قتال و معرکهٔ جدال
گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز
نزدیک صد تن در کار ولی نعمت جان فانی در باخته بدارالملک
جاودانی شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و
اصالت بروی روز انداختند - بقیهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تگادو
بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته بارک درشدند - غزاة
دین بمساعیِ جمیله قلعهٔ بیرون را با چار صد اسپ عراقی و دیگر
غنیمت بتصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگیِ ارک و کمیِ
آب که بیش از یک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهیان حصاری شد -
دلاوران نصرتمند شیر حاجی را که استحکام ارک دران منحصر بود
گرد گرفته از هرسو نقبها دوانیدند - حصار گزینان درون شیر حاجی
خندق کنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهای خاک
آگنده دیواری بر افراختند - و برای تفنگ انداختن رخنها گذاشتند
تا بعد از پریدن دیوار شیر حاجی در پناه آن مجال تردد داشته
باشند - شب پنجشنبه بیست و دوم ربیع الثانی جد گزینان ظفرآئین
سه نقب را یکی از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از
میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازهٔ قلعه و
بدو نقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها بر رو کشیده

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار
پیش بردن همت بسته - و بیداری ازخواب باز ندانسته لحظهٔ دست
از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت
جد جدید بتقدیم رسانیده هرنقبی را که مبارزان اقبال به بن برج
و بیخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد -
اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کاته بودند فرو ریخت -
اما چون بیخ بر جا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمي شد -
حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ واستعمال آلات آتشبازی و
دیگر ادوات جنگ طریق درامد مسدود میگردانیدند - انجام کار
دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار
یوسف محمد خان و جان‌نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب
ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند -
و نقب ملچار قلیچ خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار
شنبه هفتم ربیع الثاني باشارهٔ خان مشار الیه بنقب آتش دادند
خاطر خواه بکار در آمد - و راهي وسیع وا شد - پیکار پرستان هر دو
ملچار که بحسب قرار داد پایان‌شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد
یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات
آتشبازی در بارش بود ازین راه دویدند - محمد یار خویش یوسف
محمد خان نیز باتابینان خان موصی الیه خودرا بجان نثار خان که بقلعه
دویده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان
مذکور و شاه محمد ازبک و نظر بیگ برادر زادهٔ یلنگتوش و خواجه
باقی و نظر بیگ قدیمی و چندي دیگر بدستیاری شجاعت و

قلعهٔ هستی برآورده رهنمای صحراء نیستی گردند - و چون بقندهار
خبر رسیده بود که سران لشکر چنانچه باید درمقام سازکاری نیستند
سعید خان بهادر ظفرجنگ خواست که بدانصوب بشتابد - قلیج خان
برگذارد که ازانجا که صوبه داری و نظم و نسق این ولایت بمن
مفوض گشته جمعی ازتابینان خود بحراست قلعه گذاشته روانه میشوم -
و باشارهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله پسران
خان موصی الیه را نیز در قلعه نگاهداشته هژدهم صفر رو بزمین داور
نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسیده سبب فزونیء نیروی دلهای
کارطلبان گشت - پیشوایان الوس روزبهانی و دیگر احشام حدود
خراسان که درین محکمه بودند از غلبهٔ مجاهدان اسلام بنصایح صواب
نما پنبهٔ غفلت از گوش و پردهٔ نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته
رهنمای شاه راه اطاعت و انقیاد گشتند - و یکی از معتمدان فرستاده
التماس زینهار نمودند - قلیج خان بصواب دید دیگر بنده گان والا
درگاه امان نامه بمهر خود و مهر دیگر سران لشکر ارسال داشته تسلیهٔ
دلهای وحشت دیدهٔ قلعه گزینان نمود - ششم ربیع الاول بعد از
محاصرهٔ بیست روز روشن سلطان با کدخدایان قبائل مذکور از حصار
برآمده قلیج خان و دیگر اعیان لشکر را دید - روز دیگر قلیج خان
با سران سپاه قلعه را سیر نموده فولاد بیگ نوکر عمدهٔ خود را باپانصد
تفنگچی و تیر انداز به نگاهبانیء آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل
و مخارج آن موئل متین و دیگر حصون مضافات آن وا پرداخته رو
به تسخیر قلعهٔ بست نهاد - و چهاردهم ربیع الاول بپای آن حصار
استوار رسیده هوده ملچار بر دور آن حصن حصین بلشکر سابق و

گرفتاران را قید نموده روانهٔ قندهار نماید - چون ظاهر شد که این جماعهٔ بدسیرت دد سیرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه درسر دارند به شمشیر خون ریز ازهم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت برفتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر برسر قلعهٔ زمین داور که قلعهٔ محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی ازان محکمه برآمده درپناه عمارات حوالیء حصار بانگندن تفنگ پرداختند و مبارزان فیروزی آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون حصار درآوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات نفشردند بصاعقهٔ تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سربرنیاوردند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهدهٔ مردم خود و سرانجام یازده را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور وفور آلات قلعه داری بسر دادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای برآوردن آب جری کند - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب و تختهٔ استوار جری ساخته بران کوچهٔ سلامت ترتیب دهد - و بجر ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار پراتیده بدار معقل عصین درآیند - و حصن گزینان را از تنگنای

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چل اسپ عراقي با دیگر متاعی
که دران حصار بود بدست آوردند - چون صداي تفنگ قلعه
نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض
خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز
بحصار رسیدند - و دستبرد هاي مردانه و تلاشهاي گردانهٔ این جماعه
دیده بتحسین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان
مطمح نظر نباشد زبان کشودند - و چون دران هنگامهٔ جانبازي
راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیري و دلاوري بروي کارآورده
بودند - و نزدیک سي تن مقتول و چندي مجروح شده - و ازینان
اسپ بسیار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ
و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهي
یافتند که جماعهٔ از زمین داور بکومک حارسان شاربان قلعه
رسیده اند - راجه با جمعي از همرهان جلو ریز بران مقاهیر
تاخت - باطل کوشان بي ثبات برخي را بکشتن داده بدست
نامردي عنان از میدان نبرد بر تافتند - و بپاي مردي هیونان باد
سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگي اقبال کشایش قلعهٔ هیرمنداب است که در نواحي
گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - قلیج خان زاهدبیگ
را از تابینان معتمد خود باسه صد سوار بحراست قلعهٔ کشک نخود
فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگر از الوس آن نواحي باخود
متفق ساخته بر قلعهٔ هیرمند آب تاخت - و بموافقت تقدیر آن حصار
را فتح نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعي از تابینان خویش و راي کاسیداس بخشي صوبهٔ کابل و احمال و اثقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت انگند - و یوسف محمد خان و جان‌نثار خان راکه بعد از رخصت این گروه کار بزره رسیدند نیز روانه گردانید - چون هوا جویان این دولت بعد از وصول بموضع کشك نخود شنیدند که مقاهیر میخواهند که غلات دروده محال متعلقهٔ حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار برند - باستصواب یکدیگر پردل خان و عزت خان و شادخان و علاول ترین و حیات ترین را با تابینان سعید خان بهادر ظفر جنگ و احدیان بصوب قلعهٔ بست و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان وعوض خان وجان‌نثار خان و میرزامحمدرا باجمعی دیگر بطرف زمین‌داور روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار و دو هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیچ خان بر سر ساربان قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام شب هنگام بپاي قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو پهر روز هوای کارزار آتشبار بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان ناموس را بزندگی خریدن و زندگي را بناموس فروختن تجارت رایجه دانند - پیش دریدند - و چندی بیکبار دویده نقد زندگاني در باختند - و چون بدروازه آتش زده شد وراه درآمد بازگردید - مبارزان جدکار از مغول و راجپوت بحصار در آمده همگي آن گروه فساد پژوه را

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلهٔ ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالاکی بروی کار نباید - غنیم غلات را درده درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داری است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بی قضیم و علیق - و هم محاصرهٔ قلاع اگر میسر شود بدشواری خواهد بود - هم و کمیِ آذوقهٔ قندهار که صرف حوایج لشکر شده - و سرانجام آن بی اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بی درنگ - تکیه بر تائید آسمانی واقبال خاقانی نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بتاخت نواحیِ قلعهٔ بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعهٔ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون رود ره گرای تنگنای نیستی گردانیده آید - و هرکه از روی یکدلی و ایلی جادهٔ مستقیمهٔ مطاوعت پیماید بجان و مال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضیِ آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با پردل خان وعوض خان و عزت خان وهمت خان و شاد خان و دیگر جماعهٔ مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگی سادات و راجپوتان کومک صوبهٔ کابل - ویعقوب وکیل خود را بافوجی از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیچ خان را با جمعی از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه‌گیری

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشگی و لهراسپ خان وجانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمددرگاه آسمان جاهٔ را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش وتسلیم ودیگر آداب ملازمت که‌درین دولت معروف‌متعارف است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جي‌سنگه جانب راست - و علیمردان‌خان جانب چپ - نشستند. وآن والاگهر علیمردان خان‌رابادسام الطاف‌و اصناف اعطاف دلجوئی نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت‌فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست‌ویکم بالتماس سعید‌خان بهادر ظفرجنگ چنانچه گذارش یافت بهادرخان را با نظر بهادر خویشگی و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادربیگ و خواجه ابوالبقا و جمعي دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز وجانسپار خان بخشی احدیان را با پانصد احدي و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ نقد از کابل بقندهار راهي ساختند *

کشودن حصار زمین بست و حصن حصین زمین داور و دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

آ هیرمند روبکمي نهاد - سعید خان بهادر ظفرجنگ

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر
ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض
خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان باهزار و
پانصد سوار از مقر بقندهار برگردد - وخانه‌زاد خان باپانصد سوار همراه
علي مردان خان بکابل رود - و علي مردان بعد از ملازمت قرهٔ باصرهٔ
دولت بفیروزی بخت بیدار - و رهنموني توفیق کار گزار - بعزیمت
استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیهٔ مواد
تسخیر قلاع - و تهیهٔ اسباب تصفیهٔ آن بلاد از اهل فساد - پرداخت -
و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علي مردان خان براي
حصول دولت تلثیم عتبهٔ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - واز
عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج
جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل
رسید - و از آب گوارا و هواي دلکشاي آن سرزمین منشرح گشت
وپس از استماع خبر مسرت اثر وصول قرهٔ باصرهٔ جهانباني بحوالي
کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانهٔ موضع بتخاک که محط
رایات پادشاهزادهٔ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزادهای سعادت
پیوند که هریک بر جویبار جهانداري سهي سروی است بالا بلند -
و بردوحهٔ کامگاري تازه شاخي است برومند - از حسن تهذیب و
لطف تربیت حضرت خاقاني - که اکسیر اهلیت - و جان داروی
آدمیت - است - مراسم غریب پروري که شیمهٔ کریمهٔ این دودمان
اقبال است - و سجیهٔ رضیهٔ این خاندان افضال - چنانچه باید فرا
گرفته‌اند - پادشاهزادهٔ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

گروه مخالف ‌ دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیری که
از عراق بیایند بدل هوس انتما و باطن اصل گرا راه نخواهند داد -
بعد از پیوستن این عسکر بلند کر زابلستان - ونشستن آن نو نهال
چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت مآثر بمکنت و جمعیت
تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین داور - خواهند گماشت - وچون
سیاوش شقاوت کوش درخود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت
مردانه وصرمت گردانهٔ سعیدخان بهادر ظفر جنگ دریافت -که بعد
از فرونشستن جوش وخروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود
را پروانه وار بی پروا بر شمع وغا زنند - وسمندر سار بی محابا بر آتش
هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا
از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را
بروش سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان
همراه نکومک قلعه دار بست و خاندان قلی حاکم مراه رادهٔ قلعدار گرشک
داشته با اعوان وانصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد-
و چون حقیقت کار از عرضه داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق
مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که در قندهار توقف نموده
همت برکشایش قلعهٔ بست وزمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
برگمارد - وهرگاه قلیچ خان برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علی مردان
خان را باخانه زادخان پسرخود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای
رایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار
آید درمنشور لامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و
رسیدن قلیچ خان بنواحی قندهار علی مردان خان هژدهم ذی الحجه

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و پردل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و دوهزار و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صدسوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا برادر سعید خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و دوصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ وخانه‌زاد خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزاری چارصد سوار و باسپ نوازش یافتند - و علاول ترین بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت ومنصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خانی - و سید عبد الواحد بخلعت ومنصب هزاری ذات و ششصد و پنجاه سوار و خطاب دینداری خانی - و اله شیربرادر زادهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ کابلي بخلعت ومنصب هزاري ذات و پانصد سوار وخطاب همت خاني و رای کاسیداس بخلعت ومنصب هزاری ذات و دوصد وپنجاه سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه ست - وبهریکي ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسدالله وسعدالله و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - وسید باقر بخاري -

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا
بروی کار آمده بود دست بهم داد - ونام شاه صفی نیز سام است •
القصه سعید خان قرین فتح و فیروزی نقارهٔ شادمانی نواخته
معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعده ظاهر بلدهٔ قندهار
معسکر ساخت - سکان قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبهٔ مجاهدان
دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادی این جماعه از
تطاول و تعدی سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و
فراوان عشرت اندوختند - ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن
جز سب اصحاب وشتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین
و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و
چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید
وحقیقت ترددات وتدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صولت
معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هر ایک از این
بندهای جد کار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاف گرانمایه
بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و
جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب
اورا که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه
بود شش هزاري شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند
و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی
با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و
ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکی شب حایل نگردیدی مقهوران رستگار نگشته لختي بذل اسار و برخي بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دیدضرب وحرب مجاهدان عسکر منصور که جان فشاني درکار خدیو درجهاني عمر ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق بحرفنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا داد - برین فتح گزین که ازمواهب جلیلهٔ ایزدي است زبان بهندای شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین ترانه مترنم گشتند *

ازان بیشتر کوري در ضمیر * ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند * بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ایران شاه طهماسب سام میرزا برادر خودرابتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا کامران بشنیدن این خبروحشت اثر ازفرط حمیت وحماست بایلغار از دار السلطنت لاهوربقندهار رسید - پس از گرمیٔ هنگامهٔ قتال سام میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و کندآوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات عریبهٔ

دران نیفگنده به ندامت برگردید - فوجی که برطرح جرانغار تاخته بود نیز تاب ضرب شمشیر آبدار و طعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر ندویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعي عار فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم برمردم علي مردان خان بقدر تزلزلي در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد ازدید این تذبذب و تزلزل بدستیاری تائید ایزد دادار - و مددگاری اقبال خاقان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صف قول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهد - و تندبادی که رخ بتودهٔ کاه - بیخ استقامت غنیم برکنده جمعیت لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بگوی نیستي شتافتند و باز ماندگان بپامردی خیول باد خرام ازان معرکهٔ ننگ و نام نیم جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم و خما بود عنان باز نگرفتند - وآن سر زمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیشهٔ پیگار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امیدوار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ و مجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشهٔ صایب همان روز مپله باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزي عبره نمود مخالف باس دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته روبگریز نهاد - و همگي اسباب واشیاي این گروه بي شکوه مگبرتو شکخانهٔ سیاوش که آتش زده غنیمت

سادات که درعرصهٔ وغا دلیران خون ریزانند - و در بیشهٔ هیجا شیران اجل ستیز- قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن و چندي دیگر از منصب داران باسه صد احدي حکم نمود - و فوج علي مردان خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذکور و علي بیگ نوکر معتمد او طرح دست راست - و عوض خان قاقشال با برادران و یوسف بیگ کابلي و چندمنصبداردیگر را با سه صداحدی طرح دست چپ قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را باسه صد سوار تفنگچي قراول ساخته پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علی خان حاکم نشاپور وخاندان قلیخان حاکم هراه ودوست علي سلطان حاکم خواف و یوسف سلطان چمش گزک و صفي ولی سلطان قلعدار بُست وجمعی دیگرکه همگي پنج شش هزار سوار بودند تتوزک صفوف پرداخته وتفنگچیان را پیش رو داشته بعزم پیکار راهي گردید - دریک فرسخی تندهار قراولان هردو عسکر بایکدیگرنبرد اراگشته داد جلادت و جسارت دادند - درین اثنا افواج سه گانهٔ هراول و برانغار و جرانغار قزلباش باشارهٔ سردار نابکار جلو ریزرسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد - و جرانغار بمردم علي مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند

مصرع:
چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه

و در:
ز ب جوی نبرد خو بسان سد سکندر که به تندباد

ز پا برجا بود یاجوج هراول غنیم نامستقیم رخنه

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از همرهان خود و نوکران
علی مردان خان بعزم پیکار سیاوش بدکردار که موضع منجری را که
دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و
صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیکان
عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - و بسر سنان سها از سما بسهولت ربایند -
و فیلان کوه افگن صف شکن که از خشم و کین گاهے که خرطوم فراز کنند
گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - و وقتی که دراز نمایند
پنداری کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهد بست - و هنگامی
که در پیچندانگاری پیچان اژدهائی ست که کرهٔ زمین بدم درخواهد کشید -
برآراسته هر قشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود -
فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش و ارد شیر برادر زاده و
پسران خود سعد الله و عبدالله و رای کاسیداس بخشی کابل و حسن
ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ
کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان
نبرد گزین تهور آئین که جانبازی را بازی و سراندازی را کار سازی
دانسته در معرکهٔ که رنگ از رخ مردان بریزد و رنگ برروی روزگار جنگ
بازآرند نیرو داده - مکهم سنگه و گوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه
برادر او و جگرام و گج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل
بهدوریه و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومکی صوبهٔ کابل را باچار صد
برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این
گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوری سادات بارهه و بخاری
و امروهه مثل سید ولی و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

رده آرا گشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهزام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار رشته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزي و فتنه انگیزي اشتغال دارد - پاک نشود - و سلک جمعیت او از هم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن قلیچ خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آ هنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه‌زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گرداند - و قلیلی ازمعتمدان علي‌مردان خان رابا خان گذاشته سایر جمعیت اورا که‌تریب‌سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین‌گروه فسادی در قلعه‌بروے کار آید - اگرچه علی‌مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده‌خواست - که رده آرای قتال‌شود - اما چون د و روئی و دو رنگی نوکران‌نفاق‌پیشهٔ او بروی روز افتاده‌بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا درانهای زد و خورد یکی ازان‌گروه تبه‌کار بدکردار* فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضي نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست و ششم ذی القعده

برساند - و ده لک روپیه بخودنگاه دارند - وبیست هزارسوار خونخوار از پیشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته که اگر اتفاقا والیٔ ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود متوجه پیکار شود بهزاران ناکامی برگردد - چون سیاوش مدهوش دران ایام بنواحیٔ قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جریان بدست او میرسد - و از آگهي بر فحواي آن سررشتهٔ صبر و سکون از دست واهشته در روز مصحوب مسرعی نزد شاه صفی میفرستد - شاه مضمون منشور معلی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشهٔ آمدن خود باز می آید - و چون این معنی بروی روز افتاد دل اخلاص منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسید - و باطل سگالان ادبار آئین را ثبات از دل رفت ٭

واز اشراقات ضمیر خورشیدتنویر خاقان‌نهفته دان آنکه - سعیدخان همواره آرزو داشت که محمد شیخ بخطاب خانه زاد خاني سربرافرازد - و ازان رو که کاري ازو بوقوع نیامده بود که وسیلهٔ ابرازاین متمنی گردد باظهار آن نمي پرداخت - چون درین یساق کارطلبي ازو بظهور پیوست و خدمت گذاریٔ او در پیشگاه خلافت رتبهٔ پذیرائي یافت - سعیدخان آرزوی خود راعرضه داشت نمود - خدیو حقیقت آگاه پیش از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پایهٔ اعتبار او باین خطاب برافزوده بودند - و این معني بصیرت افزاي همگنان گردید

سعیدخان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت
نموده - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک باسم
و لقب گرامي همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را
نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدي بیگ پیوسته باتفاق
روبدرگاه والا نهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه
جگت سنگ وجمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعداز
پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - وچون حوالیء
قلات رسید مکاتیب محمد شیخ وعوض خان آمدکه سیاوش با برخي
حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجري که شش
کروهیء قندهار است نشسته - و اختي از قزلباشان علیمردان خان
خاک نفاق برفرق روزگار خود ریخته باو پیوسته اند - و جمعي که
درقلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در صدد وفاق واتفاق اند اما
پنهاني با سیاوش سلسله جنبان دوستي گشته نوشتجات وداد و اتحاد
ارسال میدارند - و برآمدن قندهار تحریض نموده بامداد و اعانت
خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگردانند - و نیز
مندرج بود که این طرف قلات درحل وترحال کمال دور بیني وحزم
گزیني مرعي گردد - و مطابق آن نوشتهٔ علیمردان خان که همراه
معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و
مقام مراسم خبرداري و هوشیاري که ناگزیر سری و سرداریست
چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذي القعده بحوالیء قندهار
رسید - علیمردان خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره
و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع مصحوب

مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین‌طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال وحل و ترحال بر رای و رویت او باز گذاشته با سید هزبرخان و نظر بهادر خویشگي که باینان نیزخلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد که بزودي بخدمت پادشاهزادهٔ نامدار موید بختیار برسد - و حکم اقدس بصدور پیوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر بندها ازتیول خود آمده بمعسکر اقبال ملحق‌گردند - و بوزیرخان ناظم پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته مردم خود را تعیین نماید که‌از محال صوبهٔ پنجاب غله فرهم‌آورده پی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه‌مي رسیده باشد و خود ازدار السلطنهٔ لاهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان باهمرهان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون هنگام مقتضی سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده ازقدر ضرور بر نگرفته روانه شد - در پانزده کروهی کابل نقدي بیگ که عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه مي آورد سعید خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باو رسانید وچون خواهش علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان‌را که بقندهار امده‌حقیقت یکروئی و یکرنگي و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته‌بود همراه نقدي بیگ بدرگاه گردون جاه روانه سازد - تا عرضه داشت او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب هوا جوئی و دولتخواهی او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سوار و بمرحمت صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با زین مرصع دیگرے با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ
خاصه با یراق نقره و مادہ فیل و دہ لک روپیه نقد بطریق انعام
سرافراز ساخته با بیست هزار سوار نبرد آرا مرخص گردانیدند -
و هنگام رخصت بزبان دربار فرمودند که اگر شاه صفي خود
بقندهار آید آن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه
آرای پیکار گردد - واگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار
بسرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا بتنبیه
و تادیب آن گروه ضلالت پژوه بپردازند - و هریکی از امرا که درخدمت
پادشاهزادهٔ بلندمقدار بمالش قزلباش واژون آثار دستوري یافته بودند
بمراحم پادشاهانه فرق مباهات برافراخت - راجه جیسنگه بعنایت
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ
خاصه - نجابت خان بخلعت و اسپ بازین مطلا - و هرکدام از امر
سنگه - ولد راجه گجسنگه - ومادهوسنگه ولد راورتن - بخلعت واسپ
با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و
خطاب خاني - مفتخر و مباهي گشتند - و جانسپارخان و ذوالفقارخان
و هریسنگه و کرپارام و گروهي دیگر از منصبدار نیز بنوازشي درخور
اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و درستکام پسر معتمد
خان را بخشي و واقعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت
برنواختند - وخان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت
بیرلیغ طلب بنام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاهزادهٔ بیدار
بخت بروزی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه وجمدهر

با عساکر اقبال درین نزدیکي تعین خواهیم فرمود - بالفعل پنج لک روپیه از خزانهٔ کابل باخود ببرد - ازانجمله یک لک روپیه بعد از رسیدن قندهار بعلیمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم و در لک روپیه بصیغهٔ مساعدت خود متصرف شود - و از تتمهٔ مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهي را هنگام احتیاج بقدر ضرور برسم مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعهٔ علیمردان خان را درخور حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیچ خان بقندهار رسد و خاطر از سیاوش و گرد آوري آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري فراهم آید حصار بقلیچ خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنه و بار بکابل آرد - و ازانجا پسر خود محمد شیخ را همراه دادهٔ روانهٔ حضور گرداند - و با فوجي معتمد بیکار در کابل بنشیند - هرگاه لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیچ خان پردازد - و از پیشگاه نوازش خاقاني بعلیمردان خان منشور سعادت گنجور با خلعت خاصه و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها بدست محمد مراد سلدوز درستادند - و ملک مغدود و کامران را که ببخت یاوري طریق هواجوئي این دولت ابد بنیاد مي پیمودند نیز بعنایت خلعت سر افراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت که شاه صفي از شنفتن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاه زادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر آغاز ماه ذي القعده بخجسته ساعتي بخلعت خاصه باچارقب طلادوزي و جیقهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار

بود - محمد شبخ را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بزم سرور و
مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که
مکرر مکاتیب نزد سیاوش بی هوش فرستاده باغراء آن ادبار انتما
می پرداخت - بقتل رسانید - وبرج و بارهٔ حصاررا ببندهای پادشاهی
سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضهٔ علیمردان خان را با عرضه
داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانهٔ درگاه معلی
ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنجهزار سوار
بصوب قندهار راهی شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم
شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را
از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیج
خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار
سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزارسوار
دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواخته بتفویض خدمت صوبه‌داری
قندهار و حراست قلعهٔ آن بلند پایگی بخشیدند - و حکم شد که
با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و بیوسف محمد خان تاشکندی
حاکم بهکر و جان نثار خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سو
بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب
رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طلبی و پیکار پژوهی او میدانم
که بمجرد رسیدن نوشتهٔ علیمردان خان بی امهال روانهٔ قندهار
شده باشد - و اگر تا ورود منشور واجب الاذعان راهی نشده بزودی
روانه گردد - که افواج فیروزی بکمک از معین گشته - و گوهر اکلیل
سلطنت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را نیز

قلعه و نگهبانی خان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار
سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز
بموجب اشارهٔ عوض خان با هزار سوار جلادت آثار از کابل بره نوردی
در آمد - وچاردهم شوال چون عوض خان بمقر رسید - نقدی بیگ
نوکر معتمد علیمردان خان کدبا دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو
بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعهٔ مقر بعوض خان
از علي مردان خان دستوری یافته - حصن مقر را خالي کرده بعوض
خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته
بیست ویکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض
خان مستظهر گشته او را باحترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس
میاوش و براسدن قلعه گزنیان از تذبذب بیست وسیوم شوال خطبه
بالقاب گرامی خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند
آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی و اسم سامی فروغ آگین ساخت -
و بحصول این امینت جبین اخلاص بسجدهٔ نیایش دادار کارساز
بر افروخته نه اشرفي مسکوک بسکهٔ مبارک با عرضه داشتی منبی
از ابراز خواهش استلام عتبهٔ گردون آثار - و در آمدن عوض خان
بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بپایهٔ سریر خلافت ارسال
داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلی
قندهار واقع است رسیده قلعهٔ آنرا از گماشتهٔ علیمردان خان که خان
مزبور درباب سپردن آن نیز باو نوشته بود بتصرف در آورد - وطایفهٔ
را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید -
علیمردان خان که از پي هم آمدن افواج قاهرهٔ نیروئی دیگر یافته

و از استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمهٔ
فراز جبل لکه وا پرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبلهٔ اقبال و کعبهٔ
افضال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریک جمعی مکر
اندیشهٔ فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیدهٔ مرا و پدر مرا
از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد ناچار بآن آستان کیوان
مکان زینهاری شده و اعتصام بعروهٔ وثقای عبودیت آن سدهٔ سنیه
نموده میخواهم که قندهار را باولیای دولت پایدار بسپارم - و تارک
افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبهٔ والا که منتهای امانی و
مبتغای آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم
امیدوارم که یکی از بندها با لشکری آمادهٔ پیکار بدینصوب مرخص
شود - تا بسرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه
داشت نزد سعید خان به پشاور فرستاد - و باو نوشت که بمجرد
وصول روانهٔ درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت -
که تمیمهٔ گردن مباهات - و وسیلهٔ نجات من باشد - نمائید -
و انتظار صدور یرلیغ قضا نفاذ نکشیده خود بدین جانب
راهی گردید - و عوض خان قاقشال که باو نزدیک بود و قلیج خان
ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز
آگهی داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقهٔ
اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگرانی برآید -
ازانجا که سعید خان بیشتر با عوض خان در غزنین و با محمد شیخ
پسر خود درکابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشتهٔ
علیمردان خان برسد با همرهان بقندهار شتافته تا رسیدن او بپاسبانی

فرمان روایی ایران رو مطلق بر تافته پناه باولیای دولت گردون
صولت پادشاه ممالک ستان برده - و سپاه کواکب‌شمار متوجه تسخیر
این دیار است - بقدم ادبار پیش آمده در موضع کوشک نخود
فرو کش کرده - و بذریعهٔ مکر و تزویر لختی قزلباشان خامل الذکر
را از علی‌مردان خان روگردان‌ساخته‌بجانب خود باز کشید - وازین
رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشینان راه یافت - و آثار
اختلاف آراء که منتج عدم نظام است بروی روز افتاد - و علامات
غدر و نفاق رو بتزاید نهاد - داگزیر علي‌مردان خان گروهي را که
طریق یکتائي بسیارش باز کشاده نهاني حقایق آنها مي نمودند
از ارک بر آورده با طایفهٔ دیگر که نقوش دورنگی از ناصیهٔ احوال
کثیر الاختلال شان نیز پیدا بود بمحال بعیده نرستاده - و برخي از
خویشان صداقت نشان و غلامان جان فشان را در ارک نگاهداشت -
در خلال این حال سرامد مرزبانان قندهار ملک مغدود و برادر
او کامران که بطلب علي‌مردان‌خان آمده بودند برسم کنکاش برگزاردند-
که اگر متابعت و هوا خوئي بندهاي پادشاه سکندر جاه و شنهشاه
فلک بارگاه پیش نهاد خاطر عاقبت بین است - درین وقت که
دارای ایران در مقام کین توزي و خون ریزي‌است - و وفا و وفاق
حصار نشینان صورت نفاق گرفته - بامراء صوبهٔ کابل که مدد اینان
زود تر میرسد باید نگاشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او
مغدود را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان
قاقشال حاکم غزنین و سعید خان را آگاه گردان تاجمعیتي در کابل
- فراهم سهیا داشته هرگاه من اشاره نمایم ببال استعجال بشتابند-

بیگ را که عدد سنین عمرش بهفده رسیده بود نزد خود طلبید - او با آنکه پسر را با نفایس تنسوقات فرستاد شاه از قصد خود باز نیامده خواست که بحیله سازي و خدعه پردازي اورا نیز بدست آرد - و بدین عزیمت سیاوش قوللر اقاسی را که بمشهد مقدس فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عساکر هندوستان شاه مرا بکمک تعیین نموده است و پس ازان که بقلعه درآید خاطر از استحکام حصار وا پرداخته اگر تواند اورا دستگیر ساخته روانهٔ حضور سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گونا گون عواطف و مراحم و ارسال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تلبیس اورا غافل گرداند - ازانجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها نغنود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشتهٔ سیاوش بسیاوش پیغام داد که الحال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درائي از کثرت مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فناء قلعه بنشیني بیم آنست که بعد از ورود افواج با همرهان بی سپر فدا گردي - سیاوش آنرا بگوش قبول نشنوده بفراه آمد - و برای در شدن خویش بحصار قندهار دیگر باره بعلي مردان خان نوشت - خان موصی الیه پاسخ داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان برگردي تا سر برتن و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - شاه پس از آگهي بر حقیقت حال سیاوش را بیش از پیش تاکید نمود - او بقلعهٔ بست رسیده چون بیقین دانست که علی مردان خان از اطاعت

جدال وقتال بوده هنگام پیکار و وقت کار زار اهل حصار را مستظهر
گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که او برای رواج کار و رونق
بازار خود نگاشته است حمل نموده وزنی ننهاد - ومکرر در اثنای
باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با ندماء مجلس برگزارد
که علیمردان خان از فزونی سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده
گشته او را باعیال بیاسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان
مزبور از نوشتهٔ لختی خیر سگالان خویش برین قصد ناصواب آگاه
گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجههٔ
صریمت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک است
که افواج قاهره بحرکت درآید شاه صفی بتحریض برخی از هنگامه
آرایان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته درفکر
جان ومال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف درآورم- وباچنین
پادشاهی که درگاه خواقین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و
دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم -
و بتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده -
سبیل هوا جوئی شاه صفی که درعهد جور مهدش از بسیاری سفاک
دماهر سرائی دوحه سرائی است و هر کاشانهٔ غم خانهٔ - پویم - اولی
آنکه تا یکبارد مکنون ضمیر من برملا نیفتد چندی در ظاهر طریقهٔ
مطاوعت شاه مسلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت
درگاه عالم پناه می کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیای
دولت ابدمدت خصوصا امراء ثغور کابل کشاده دارم - و چون شاه بر
انحراف واستنکاف خان مزبور آگهی یافت خلف ارشد او محمد علی

پناه رسانیده ناصیهٔ سعادت بخاک آن آستان عرش مکان برافروزید
و الا زود باشد که بورود جنود اقبال و جیوش فیروزی مال * ع *
* همه سپه شکن دیو بند قلعه کشا *

تمامی ملک زابلستان باضافات آن مسخر گردد - حاکم قندهار
بادرالقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید - و گفت ..
که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد
سعید خان میفرستم - و ازان رو که درایام دولت حضرت جنت
مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهام
صوبهٔ کابل می پرداخت بجهت قرب جوار ارمغانی بعلیمردان خان
ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده درینولا
علي بیگ را که از آقایان معتمد او بود بالختی از اشیا روانه ساخت
که هم بایصال هدیهٔ ظفر خان بپردازد و هم بپاسخ گزاری سعید خان
قیام نماید - وچون در دهم سال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسلام
بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان
ناظم پنجاب مشعر برقحط و غلای آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید -
ازانجا که نیك پسیچی کافهٔ برایا وار مهر آثار این دولت پایدار
سپهر اقتدار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند
و علیمردان خان پس از آگهي بتهیهٔ مواد حصانت حصار پرداخته
قلعهٔ منیعی بر فراز جبل لکه که مشرف است بر حصار قندهار
بر افراخت - و بوالیِ ایران نوشت که عنقریب افواج هندوستان
بقندهار میرسد - من اگرچه اسباب قلعه داري از توپخانه و آذوقه
و دیگر ناگزیر مهیا ساخته آمادهٔ تحصن گشته ام اما شاه مستعد

قدر بيني و کار داني اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستد - تاهم بر کيفيت حصار و کميت لشکر آن ديار آگهي يابد - و هم اطوار اين سلطنت گردون آثار بعلي مردان خان و انموده اورا به بندگی درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعيد خان باصطلام مفسدان صوبهٔ کابل که لختي ازان نکشته آمد را پرداخته بنری آقا ملقب به ذوالقدر خان را پنهانی نزد عليمردان خان فرستاد - او بقندهار شتافته مراتب جهان کشائي و گيتي پيرائي اقبال روز افزون - و فسحت مملکت - و وسعت دولت - و فراوانی اسباب قدرت و دستگاه - و فزونی مواد حشمت و جاه - و کثرت خيول بادپا - و بسياری فيول کوه ربا - و خزاين موفوره - و عساکر منصوره - و ديگر امارات فيروزی - و علامات بهروزی - بعليمردان خان بيان نمود - و باعطاف بی پايان و الطاف نمايان خاقان ممالک ستان اميدوار ساخته برگزارد - که چون از ريعان برنائي و عنفوان کارآزمائي حضرت شاهنشاهي هرمهم دير برا که اختتام آن پيش نهاد همت والا و عزيمت جهان پيرای بادشاه جهان کشا گرديد بتائيدات رباني در مختصر زماني مطابق خواهش اولياء اين دولت دوجهانی انجاح پذيرفت - و هر مملکت دشوار کشا که کشايش آن مطمح نظر بلندو همت آسمان پيوند اين شهنشاهدين پناه گشت بتيسيرات آسماني درنعتر وقتي موافق آرزوي اصفياي اين سلطنت جاودانی انتتاح - اولی آنکه بقدم اخلاص ره سپر جادهٔ مستقيم بندگي گشته حصار قندهار راکه پيشتر نيز باولياء دولت اين دودمان والا شان متعلق بوده به بتصدای پادشاهي بسپارد - وخود را بدرگاه خواقين

جنت مکاني مطابق هزار و سی و دوم هجري از قلعه بر امده شاه را دید و قلعه‌را بسپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همرهان رخصت مراجعت هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلي خان زیک که سابقا حکومت کرمان داشت و شاه اورا بابا میگفت و می نوشت تفویض نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپري شدن گنجعلي خان خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ثانی می نگاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم ارای حضرت خاقاني آسماني پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که اعلام ظفر اتسام بصوب دار الملک کابل برافرازند - و آن بلده را محط سرادق عظمت و جلال و مرکز رایات ابهت و اقبال گردانیده یکی از دراري فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و فیلان کوه سار بدان صوب بفرستند - درین اثنا فتنه آمیزي افاغنهٔ تیره ایام - و شورش انگیزي بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزیني و ضلالت آئیني دکنیان نا کام - روي نمود - و یساق قندهار چندی در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرائید بسعید خان حاکم کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بکشادن حصار قندهار مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تنسیق صوبهٔ کابل و هر دو بنگش و فرو نشاندن فتنهٔ افاغنهٔ جبال نشین آنصوبه فارغ گشته چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و امهال درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار که عنقریب معین خواهد شد بدانجانب راهي شود - و یکی از کومکیان صوبهٔ کابل را که

در آید - حضرت جنت مکانی این رای ثاقب را پسندیدہ در برابر خواہش او جوابی نفرمودند - و مقرر شد کہ خانجہان بقندہار بشتابد - او از کاہل منشی و تن آسانی بہ پیشکاران دولت کہ از وفور بی پروائی حضرت جنت مکانی در معاملات سلطنت مدار کار برآنہا بود، ساختہ صوبۂ ملتان برای خویش و حراست قلعہ برای عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعہد کرد کہ ہرگاہ احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گردید - شاہ این ماجری از نوشتۂ زینل بیگ دریافتہ پیوستہ در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا انکہ خدیو زمان در سال پانزدہم سلطنت حضرت جنت مکانی بسببی کہ درتضاعیف وقایع نہم سال از دور اول جلوس اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافتہ بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران کہ ہنوز از درگاہ گردون جاہ رخصت انصراف نہ یافتہ بود پنہانی بشاہ عباس نوشت - کہ دریں ہنگام کہ پادشاہزادۂ والا مکان کہ نظام ممالک سواد اعظم ہندوستان بآرای صواب انتما و تدبیرات گیتی کشای او باز بستہ است بمہم دکن مشغول است؛ اگر اندیشۂ قندہار در دل باشد بہ ازین قابو نیست - شاہ فرصت غنیمت شمردہ برسر قندہار آمد - وچون عبد العزیز خان قلعہ دارکہ از مراتب سپہ داری وکار گزاری و مدارج رزم آرائی ونبردآزمائی نصیبہ نداشت از مقاومت شاہ و کمک صوبہ دار ملتان پیرایی افغان مایوس گردید - بعد از محاصرۂ چل و پنجروزہ با چندی دیگر از بندہای پادشاہی در شہریور ماہ سال ہفدہم جلوس حضرت

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت
مکانی برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب
نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند
رایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات
و کشف معضلات از رای رزین و رویت دوربین خاقان خورشید
ضمیر استصواب می نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزای دودمان
جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند
در اعطاء این حصن رکین جز روائی آرزوی فرمان روای ایران
امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان
و صورت گزینان کیهان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت -
اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد
و لوازم قلعه داری وا پرداخته خانجهان لودی را که بکثرت قبیله
و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بداںصوب
بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات
فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را
برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار
امانی و آمالش گذارد - بیدار بختی که بتائیدات آسمانی و
توفیقات ربانی تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت
بلندی گرامی خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون - و
امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - و تصغیر جاه خواقین
سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضی خواهد شد - که
جزوی از اجزای مملکتش یا برگی از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

و دو یست سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت *

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانباني و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلی صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمي از اسماء حسنی مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود - تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند - و بعد ازان که کار گزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شگرفکاری اقبال جهان افروز ونیرنگ سازی دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود برگیرد - درین سال فرخ‌فال کشایش آن موئل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش مي یابد - این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد از التجاء میرزا مظفر صفوي بدرگاه سلاطین‌مطاف درتصرف بندگان این آستان‌گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینی حضرت جنت مکاني شاه عباس که همواره تمني این محکمه در دل داشت زنبیل بیگ بکدلي تو شمال باشي را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت
مکانی برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب
نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند
رایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات
و کشف معضلات از رای رزین و رویت دوربین خاقان خورشید
ضمیر استصواب می نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزای دودمان
جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند
در اعطاء این حصن رکین جز روائی آرزوی فرمان روای ایران
امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان
و صورت گزینان کیهان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت -
اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد
و لوازم قلعه داری وا پرداخته خانجهان لودی را که بکثرت قبیله
و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب
بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات
فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را
برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار
امانی و آمالش گذارد - بیدار بختی که بتائیدات آسمانی و
توفیقات ربانی تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت
بلندی گرای خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون - و
امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - وتعفیر جاه خواقین
سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضی خواهد شد - که
جزوی از اجزای مملکتش یا برگی از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

و دو یصت سوار و انعام شش هزار روپیه نرق عزت بر افراخت ؛

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است۔ و به تجلی صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمي از اسماء حسنی مربوط۔ اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود۔ تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند۔ و بعد ازان که کار گزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند۔ و هنگام آن شد که شگرفکاری اقبال جهان افروز و نیرنگ سازی دولت عدو سوز۔ نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود برگیرد۔ درین سال فرخ فال کشایش آن موئل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد۔ چنانچه بتفصیل گزارش مي یابد۔ این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد [illegible] میرزا مظفر صفوي بدرگاه سلاطین مطاف درتصرف بندگان [illegible] نشان بود۔ پس از اورنگ نشینی حضرت جنت [illegible] که همواره تملك این محکمه در دل داشت زنبیل [illegible] باشی را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

خان که بحکم خدیو هفت کشور از میترا آمده سعادت همرهی
کاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بازین مطلامفتخر
شده دستوری معاودت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس
مهبط برکات گردید - راجه جیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف
خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند
بادراک شرف ملازمت مستسعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص
شد - هریسنگه ولد کشن سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب
هزار و پانصدي هشت صد سوار فرق عزت بر افراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زادهٔ قاضی خان از تعیناتیان کابل
احراز دولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان
خان مشتمل بر زینهاری شدن بدرگاه خلایق پناه و تمسک بحبل
متین بندگي و ارادهٔ تسلیم قلعهٔ قندهار باولیاي دولت پایدار و
عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر
اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتي پناه کشتی سوار
دارالخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل اللهي برافروختند
درین روز مبارک فیل موسوم بمقبول شاهی سرامد افیال
عادل خان که با ساز طلا و جل زربفت لالی دوز و ماده فیل
برسبیل پیشکش روانهٔ آستان معلی ساخته بود بنظر والا در امد
و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگي از توران آمده سعادت
آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دیگر آلت جنگ پرداختہ نایرۂ قتال بر افروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریختہ مقہوران را بہ تیغ آبدار از ہم گذرانیدند - و عیال و اطفال ایشان بقید اسار در آوردند - چون بہرجان سپار خان درین کارزار بزخم تفنگ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواختہ بمراحم پادشاہانہ تسلیہ بخشیدند •

چاردہم [شوال] بخان عالم دو اسپ راہوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندی تیولدار سرکار بہکر بمنصب سہ ہزاری ذات و دو ہزار و پانصد سوار از اصل و اضافہ سرافرازي یافت - مادہو سنگہ و ہري سنگہ پسران راورتن از زاد بوم خویش آمدہ ہر کدام یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خاقان شیر شکار از چہارم ماہ تا ہژدہم در مضافات پرگنۂ سہنسوان نوزدہ ببر بتفنگ و صد چرز بہ باز و بسیاری از دیگر جانداران چرندہ و پرندہ شکار نمودہ نوزدہم عنان یکران بسمت دارالخلافہ منعطف ساختہ از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالیٔ قصبۂ سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را کہ درین شکار خدمت نیکو بجا آوردہ بود بزر سنجیدہ مبلغ ہمسنگ او را کہ ہشت ہزار روپیہ شد بدو مرحمت نمودند •

بستم [شوال] از عرضہ داشت سیدمیں پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید کہ روز پنجشنبہ دہم شوال آن والا گہر را از دختر شاہ نواز خان صفوی صبیۂ سعادت سرشت بوجود آمدہ - اعلی حضرت ... را بزینت النسا موسوم ساختند - اللہ ویردي

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی گشت *

پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت قراول بیگي نیز بدو مفوض است بعنایت فیل بلند پایگي یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامي افضلخان با ارباب دفتر وگروهی دیگر از بندهاي پادشاهي که پس از انتهاض رایات عالیات از دار الخلافه راهي شده بودند باردوی گیهان پوي ملحق گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از فساد پیشگان آن مرزستان در موضع کراوین از مضافات پرگنهٔ جدوار گرد آمده باعتماد استواری جا پا از جادهٔ اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند اصالتخان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان با تابینان و خلیل الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشي احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا اساس زندگی مخذولان از بیخ بر اندازند - دلیران عرصهٔ شهامت بسرعت تمام بحوالي حصار مقاهیر رسیدند - حصن گزنیان بانداختن تیر و تفنگ

جهان پیما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادي است مشحون
بانواع سباع و اصناف وحوش و طیور بره نوردي درآمد - و حوالی
دار الخلافه خیام گردون احتشام بر افراختند - درین روز میمنت
اندوز حراست دار الخلافه بسعید خان و فوجداری این روي دریای
جون بآگاه خان خواجه سرا مفوض شد - و نخستین بخلعت خاصه
و دویمین بخلعت و نیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع
نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتما منور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبهٔ سورون که از اکبراباد
بیست و چهار کروه بادشاهیست مخط سرادق فلکي ارتفاع گردید-
و رستم خان تیولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریافت *

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در
شیرینی و گوارائی گزیدهٔ ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت
نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سي هزار روپیهٔ
مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غرهٔ شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحي ببری چند در
بیشه مراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سر زمین ایذا می رسانند-
خاقان دادگر که خیر سگالی سرایا کافهٔ پیش نهاد همت بادشاهانه
دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تفنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید
ببر و دیگر جانداران صحرائي در محال پرگنهٔ شهفسوان عشرت اندوز

لطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشته - که بمجرد
رسیدن نوشتهٔ مشار الیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کرد ستان را
متصرف گردد - و اورا روانهٔ حضور سازد - فرمان رواي ایران ما في
الضمیر خان احمد دریافته سیاوش غلام شاه عباس را که پیش از
آمدن قیصر با رستم خان در سرحد ایروان ترددات نموده بمرتبهٔ
توللراقاسي رسیده بود با شاه ویردیخان لر و سلیمان خان خویش
خان احمد و گروهي دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعني
آگهي یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد
با چند سردار دیگر که دران نواحي اقامت داشتند بخان احمد
پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود
آمد - درین اثنا سیاوش با لشکر خود بغتةً برین افواج مي ریزد -
و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم
از تورک افتاده با دو پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندي از
مردم معتبر اسیر میگرداند - خان احمد جز فرار چاره نیافته بموصل
گریخت - و درانجا باجل موعود درگذشت - و سیاوش کردستان را
بسلیمان خان حواله نموده ماسوران را نزد شاه صفي درحین مراجعت
او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید *

برافراختن رایات گیتي پیما بقصد صید و شکار از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب سورون و گذارش برخي دیگر وقایع

بیست و پنجم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موکب

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه امروز پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد - درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعی رخت هستی بر بست - قلعه گزینان بعد از سپری شدن قلعه دار تا چارده روز آنرا پنهان داشته داد مردانگی می دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت حراست حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه را متصرف گشته اقسام محترمه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و کنداوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه‌برده هر طایفه را‌بجائی فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده تارک تخت باستلام سدهٔ سنیه برافراختند - و خاقان گیتی ستان از عواطف ملکانه بیشتری را در زمرهٔ بندگان در آورده چندی را که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند •

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که از بلاد معمورهٔ مشهورهٔ آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است - چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفی خایف گشته بنهانی بمسالک مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام که بساق ایروان دومیان آمد کمک لشکر قزلباش ننموده بقیصر نوشت که اگر از حکام ولایات قریبهٔ این ملک یرلیغ رود که هرگاه من اشاره اقدام آوده خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینهٔ آن به تصرف در آرند - و مرا با توابع و لواحق روانهٔ حضور گرداند -

ستوه آمده بود و نیز سفاکی و بی باکی شاه صفی که دربارهٔ نواختگان
جد خویش و سران آن دولت بروی کار آورد او را هراسان داشت -
بسلطان مراد خان پیغام داد - که اگر قلعه نشینان بجان و مال امان
یابند - و من با چندی که آرزوی ملازمت داشته باشند در زمرهٔ
نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله
می نمایم - و چون ملتمس او به پذیرائی رسید روز پانزدهم از تاریخ
محاصره حصار سپرده سلطان را دید - و ازانجا که در قزلباش بغزونی
حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان
را به یزنهٔ خود غلامی مرتضی پاشا نام باز گذاشته بعزیمت فتح
دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکضت
نمود - و به تبریز که آهالی آن مکان از شهر بر آمده بجبال زینهاری
شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشتهٔ والدهٔ خود
که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون درین غیبت
فرنگیان ضلالت آهنگ بر ثغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاه
را از دوری فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است
که تزلزلی بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهی برین ماجری
باستعجال تمام معاودت نماید - بنابران قیصر از تبریز مراجعت
نموده بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان روای
ایران که در چهل فرسخی تبریز اقامت گزیده از کثرت لشکر روم و
سطوت مبارزان آن مرز و بوم قدم پیش نمیگذاشت عرصه را خالی
یافته تسخیر ایروان را درین سال پیش نهاد همت ساخت - و
بگرد آوردن لوازم قلعه کشائی پرداخت - و در موسم زمستان و

رستم خان در بست - رستم خان هرچند در جدال و قتال کوشید اما کاري از پیش نتوانست برد - و جمعي را دران آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبریز برگشت •

دیگر واقعهٔ ایروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باصالت رای و اصابت تدبیر - و فزوني حفظ - و حراست مملکت - و فراواني ضبط - و سیاست سپاهي و رعیت - از دیگر سلاطین صفویه امتیاز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش مي آمد - ازانرو که شاه از پیکار شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تاریخنامها ازان باز گوید عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نمیکرد - و باحکام حصون و تخریب محال سر راه لشکر غنیم و احراق قصبه و علایق آن مواضع و سد طرق آذوقه مي پرداخت - و بدین سبب رومي ناکام بر میگشت - درینولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان روای ولایت روم گردید - و شاه صفي حکم فرمای ایران - قیصر روم باراده تسخیر ایروان و تبریز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبیر و حرب و پیکار از دست رومیان کشیده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نیاکان خویش که بي سانحهٔ عظیم و حادثهٔ جسیم از مستقر اورنگ فرمان دهي حرکت نمي نمودند با لشکر جرار از سوار و پیاده و توپچي قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نشست برابر ایروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلي خان ولد امیر گونه خان بود محاصره نمود - تا یک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامهٔ کارزار گرم داشته دیوار حصار از چند جا بزمین هموار گردانید - طهماسپ قلي خان که از شدت محاصره و غلبهٔ افواج روم

دریفولا عرضهٔ داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتمال
اورنگ آرائي خاقان ممالک ستان بعنوان سفارت نزد شاه صفي
فرمان رواي ایران رفته بود مشتمل بر بعضي سوانح آن مملکت که
باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفي
گشته بدرگاه خواقین پناه رسید - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره
در بعضي وقایع آتیه مدخلي داردآنرا درین نگارین نامه برمي نگارد *

یکي سانحهٔ بلدهٔ وان است - تفصیلش آنکه پاشاي وان از قیصر
روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفي نوشت - که اگر فوجي
از دلیران کار آزموده روانهٔ این حدود سازید حصار حواله نموده
بیایم - شاه براي حصول این امنیت که مرکوز طبیعت او بود
به تبریز شتافته رستم خان گرجي ناظم آنرا که دران هنگام سپهسالار
ایران بود با لشکر آذربایجان و گروهي دیگر بحصن وان فرستاد - و
چون قیصر روم بر ارادهٔ حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید -
رقمي منبي از اقسام تلطف نگاشته باو پیغام داد - که بي وقوع امري
که موجب انحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالیِ ایران باشد
حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - باید که ازین
خواهش ناروا و عزیمت نا سزا باز آمده دیگر پیرامون چنین
اندیشهاي باطل نگردد که ما آن ولایت را براي توطن باو مفوض
میداریم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش
نزدیک وان آید به نبرد و پیکار دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقا وصول
لشکر ایران و حشر روم یکمرتبه واقع شد - و پاشاي وان که بترسیدن
حکم سلطان مراد خان از عهد خود پشیمان گشته بود قلعه را بر روي

۱۰۴۷ه

چون دلاوران پیکار گزین داخل ثغر گردیدند - گروها گروه مردم
آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صولت آمده ملحق
گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلهٔ وبیله که کور کریمداد
با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد -
و چون از منزونی هراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز
کوچهٔ فرار ندانسته بکوههای عسیر العبور و درهای تنگ پناه بردند -
غزاهٔ فیروزی مراوان انبار غلهٔ مرده بتاراج برده منازل و مساکن آن
خانه خرابان دین و دنیی از بیخ و بن بر کندند - و ازانجا که مخالفان
این دولت آسمان رتبت را جز ناکامی نصیبهٔ نیست دران جبال
مرتفعه و شعاب ضیقه از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان برمفارق
شان می بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیادهای
کوه پیما که چون باد برکنگرهٔ سحاب بلندی گرا گشتی کاخ هستی
گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا
و تیزی آب تیغ مجاهدان فیروزی انتما بستوه آمده بودند - و هرروز
جمعی مرحله پیمای نیستی میگشتند - چارهٔ رستگاری جز سپردن
کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن وارون طالع را دستگیر ساخته
با توابع و لواحق حواله نمودند - و جنگ آوران نصرت مند ازانجا
مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال
بدرگاه معلی عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت
ارسال خلعت خاصه سربرافراختند - و فرمان شد که آن تیره کار
روزگار را به یاسا رساند - او پس از ورود یرلیغ جهان مطاع آن
بخت تیره اختر را بقتل رسانید.

گشته در حدود نوحانی نوروکش کرده بودند طلب داشته در کمین
انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه
که درظاهر بنوردیدن جادهٔ اطاعت و فرمان پذیری پیرایهٔ نجات
سرانجام می دادند - و در باطن باندیشهٔ مخالفت وعصیان مواد
خسران ابدی و خذلان سرمدی می اندوختند - و برای دفع ملک
تور اورک زئی و شاه بیگ افریدی و برادران وخویشان آنها که بیدرقهٔ
سعادت و رهنمونیِ دولت غاشیهٔ انقیاد اولیای این سلطنت خداداد
بردوش دارند بهانه می طلبیدند - سر بشورش بردارند - سعید
خان صوبه دار کابل که برسم هرسال قشلاق در پشاور نموده بود قریب
پانزده هزار پیادهٔ کوه سیر کماندار از عشایر افاغنهٔ آن دیار که بسطوت
اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل و منقاد ساخته بود گرد آورده
با راجه جگت سنگه و پردل خان وعزت خان و سید ولی و برخی
دیگر کنداوران خونخوار و دوهزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب
کشمیری وکیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش
از وصول افواج قاهره بحدود تُغرلختی کوه نشینان آن سرزمین برای
حراست مال وجان ازدست انداز بهادران فیروزی نشان برادر
کریمداد را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و درینولا باغوای نذر محمد
خان والی بلخ پوشیده درقبایل نغر درآمده آتش فتنه ملتهب
میگردانید - و آن طایفهٔ حق نشناس را بر معاضدت وموافقت خان
مزبور تحریض مینمود - با برادر هزار میر اورک زئی که با کور
کریمداد نرد یکرنگی می باخت ازهم گذرانیدند - وبدین دست آویز
اکثر سران نغر عسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

۱۰۴۷ ه ملا عبد اللطیف دفتر دارتن
از اصل و اضافه نوازش یافت - و چون این مجلس فردوس
بخطاب عقیدت خاني مفتخر گردید - و چون این مجلس فردوس
آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان
خورشید انضال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت
و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب
پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف
نفایس برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائی رسید •
پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ
کچهي که از جوناگذه فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف
خالوی بهادرخان سه فیل که از اوڑیسه روانهٔ درگاه معلی ساخته -
از نظر اقدس گذشت •
بیست وچهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر
منصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل
و اضافه سرافتخار بر افراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه
بعنایت اسپ و فیل سرافراز گردیده دستوری معاودت یافت - و
از فزونی عاطفت برا خلعت و فیل همراه او فرستادند •

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احداد

چون جمعي از افسات تغز که رقم ضلالت برپیشانی ظلمانی
ایشان مثبت بود از تباه بسیچی و عذر خواهي که لازم شکیمه
فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخیال محال اند
کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان ولختی از انصار و اع
سست بنیان که بجد و جهد بهادران ظفر نشان اوارهٔ دشت

بیدار محمد دارا شکوه - و سرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد
شاه شجاع بهادر - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش - سه اسپ
از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینا کار عنایت شد - و دو اسپ از
طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده
بواسطة العقد فرمان روائي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
که در دولتاباد بودند ارسال داشتند - به یمین الدوله نیز دو اسپ
از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده -
و بسید خان جهان و راجه گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند -
پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار
دودامي بنظر انور در آمد - اگرچه در سر زمین مالوه از دیر باز
بنسج آن مي پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر
پروریست بپایهٔ عالي رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که
بوتهدار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده چهل روپیه مقرر شده - در
نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچهاي مفید که خاصهٔ سواد
اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و در هوای تابستان
لباس اقدس ازانست - بخان دوران بهادر و شایسته خان و لختی دیگر
از امرای تعیینات جنوبي ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان -
و غیر اینان - خلعت زمستاني فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر
او فرجي و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و
چارصد اشرفي بار و ششصد مهر مصحوب او بزاویه نشینان گجرات
عنایت شد - صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات
و هزار سوار سر بر افراخت - حکیم مومنا بسالیانهٔ بست هزار روپیه

ده هزارروپيه كامياب گشت - و بنامر سولنكهي نيل عطا فرمودند *

شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعنايت ده هزار روپيه دامن اميد برآمودند *

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گرديد - درين مكان نزه چهار روز مسرت صيد و شكار اندوخته از راه فتحپور بدار الخلافهٔ اكبر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خانان سپهسالار و علامي افضلخان و مكرمتخان و ديگر بندهاي اخلاص نشان كه بامرخاقاني در دارالخلافه مانده بودند پذيره شده در نور منزل بتقبيل آستان ملايك آشيان احراز سعادات دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارك دو شنبه آفتاب فلك خلافت با فر ايزدي ساحت دار الخلافه را بورود مسعود سعادت آمود گردانيده فروغ افزاي دولتخانهٔ معلي گرديد - و ازانجا كه ساعت فرخندهٔ شمسي وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح سال چل و هفتم از زندگاني جاوداني بعد از انقضاي پنج و نيم گهري اين روز مبارك بود - پيشكاران بارگاه اقبال حريم دولت را بساية بانهاي رنگا رنگ - و بساطهاي گونا گون - و اصناف اوانيء زرين - و سيمين - آراسته بودند - و درين ساعت خجسته آن گرانمايه گوهر بزر و سيم و ديگر اشياء معهوده برسخته آمد - و جيب و دامان اميد جهانيان بزر نثار برآمود - خديو هفت اقليم بر سرير مهر تنوير كه بر تخت مرصع زبان زد برنا و پير است جلوس فرموده دست زر افشان ببذل و عطا بر كشادند - بپادشاهزاده بخت

داراشکوه - و گوهر صدف جهانباني پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستاني - و بمهین پور خلافت دو لك روپیه نقد نیز - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و یمین الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامي افضلخان - و دیگر امرای عمدهٔ حضور خلعت زمستاني عنایت شد - شاه علي بخلعت و خدمت فوجداري اجمیر از تغییر آنروده پسر راجه بیتهلداس که نیابهٔ بآن مي پرداخت و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ عز افتخار اندوخته بدان صوب مرخص گردید *

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باري و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سیر و شکار از دارالخلافهٔ اکبر اباد بصوب باري بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دهره به ورود اقدس نضارت و طراوت فردوسي یافت - راجه بیتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند *

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد *

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باري به نزول اشرف پایهٔ آسماني یافت - پنج روز درباري و هشت روز در نواحئ آن عشرت اندوز صید و نخچیر بوده سه قلاده شیر نر که از هول حملهٔ آن زهرهٔ شیر آسمان آب گشتي - و چندین نیله گاو و آهو وجز آن طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - میرزا مراد صفوي مخاطب بالتفات خان بمنصب دو هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

آن سرزمین که تمرد گزیدگان آنحدود دران گرد آمده بودند برسیدن تفنگ جهان را پدرود نمود •

چاردهم [رجب] الله وردیخان را بفوجداري وتیولداري آن محال برنواخته دستوري دادند •

هفدهم [رجب] راجه بیتهلداس از دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده - و هفتم راجه گجسنگه با پسر خود جسونت سنگه از موطن خویش بدرگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند - شکر الله عرب بخدمت تیولیي دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر شاه علي و اضافهٔ منصب مباهي گردید •

بیست و پنجم [رجب] کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که یکی از احوال او در تحسین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آورد •

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته پنجهزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند •

بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بداد •

[illegible] امانت خان که نسخ خط و خط نسخ بر اوراق نسخ [illegible] - در جایزهٔ کتابه که درین گنبد آسمان رفعت [illegible] مهدعلیا ممتاز الزماني نگاشته بود بعنایت [illegible]

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از میر نیز یکچندی در سرائیده اند - پس ازان راجه مان تونور که قلعهٔ گوالیار در تصرف او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگهی تمام داشت - ممادی تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید درمیان آورد - تادریافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامید - و هرچه در ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل مراتب عشق فراهم آورد - استت و دهر پد - نایک بخشوی کلاونت که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمهٔ دل نشین - و لطف تصرفات گزین - بپایهٔ کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی همتائی او روزگار را درگرفت - رسائی آواز او بمرتبهٔ بود که برخلاف سائر نغمه سرایان که اقل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو نتوانند خواند - تنها در کمال خوبی و سیر آهلگی میخواند - و شد بغایت بلند را که بزبان هندوستان ٹیپ خوانند - بنوعی ادا میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آفرین می نمودند - و متاثر میگشتند - و در وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت و در الاپ که ادای نغمهٔ صرف است - و هنگام سرائیدن بآن آغاز کنند - طرز یکتائی داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستی بر بست چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعهٔ گوالیار با ولایتش از تصرف راجهٔ بکرماجیت بر امد - نزد راجه کیرت مرزبان قلعهٔ کالنجر رفت - و درانجا نیز روزگار بکامروائی

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدي
هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند *

غرهٔ رجب - لعل خان کلاونت راکه درین عهد سعادت مهد
سرآمد نغمه سرایان هندوستاني زبان است بمرحمت خلعت و خطاب
گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که
حالش گزارش مي یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته -
و در خواندن دهرپد های او بروش او عدیل ندارد - او چهار پسر
دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین ایشها خوشحال است و
بسرام - اینان در خوانندگي قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمي
و سلیقهٔ درستي دارد بنام نامیِ خدیو اقبال تصنیفات مي بندد -
اما سردفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بهجت تزئین جگناتهه
مهاکب رای است - اگرچه مدار استاني خوانندگان هندوستان
بهشت نشان بر تصانیفي که آنرا گیت و چند و دهرو واسدت
گویند بود - لیکن از انرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک
شیوع داشت - و مردم این سرزمین از عدم ادراک معانیِ آن
بجز نغمهٔ و آهنگش در نمي یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از
مریدان شیخ نظام الدین بداوني مولد دهلوي منشاء است - چهار
گونه برسرائید - یکي قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربي
و فارسي بنظم یا به نثر - و بناء آن بر یک تال است یا دو یا سه
یا چهار - دوم فارسي که اشعار فارسي با ترانه مبني بر یک تال
فراهم آورده - سیوم ترانه که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته -
چهارم تصنیفي است که بهندوستاني زبان برگزارده - و آنرا خیال

خلعت بر نواخته نزد رشید خان که ابن عم احداد است - و خدمت نظم ولایت تلنگانهٔ باو مفوض - و از سعادت یاوري و حسن عقیدت بوالاپایهٔ امارت رسیده - فرستادند - و کمالت ایشان برو مقرر گردید*

دهم [جمادي الثانیه] پسران راجه انوپ سنگه که برخي از احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثناي گزارش سوانح سال ششم نگارش یافته پس از سپري شدن پدر باستلام عتبهٔ فلک رتبه ناصیهٔ طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر به رحمت خلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و اسپ و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناصب سرافرازي یافتند *

چاردهم [جمادي الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم صوبهٔ اوڑیسه از نظر اشرف گذشت - ویک لک روپیه قیمت مقرر شد *

نوزدهم [جمادي الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله شیرازي که بتازگي از ایران آمده بود ناصیهٔ بخت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت وانعام سه هزار روپیه کامیاب شده در زمرهٔ بندگان درگاه والا منخرط گشت*

بیستم [جمادي الثانیه] بسلالهٔ دودمان اصطفا سید جلال خلف الصدق سید محمد گجراتي - که لختي از سمو نسب و علو حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش یافته - ۱۵ هزار روپیه - و به هاشم کاشغري دو هزار روپیه - و بزاهد بیگ کاشغري هزار روپیه - عنایت شد *

بیست و چهارم [جمادي الثانیه] عزت خان بمنصب دوهزاري

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس والا اساس دادار کار ساز - و کردگار بي انباز - را که بمددکاری اندیشهٔ سخن سنج - و دستیاری خامهٔ سحر آهنج - نگارش نیرنگی اقبال جهان کشای شاهنشاهي - و شگرفی دولت گیتي آرای ظل اللهي - یعني احوال مقدس نخستین دور از جلوس اقدس - که وقایع ده سالهٔ سلطنت ابد میعاد خدیو زمین و زمان - و خداوند مکین و مکان - است - بهزاران خجستگي - و فراوان فرخندگي - حسن انجام گرفت * نني نبي کو اندیشه و کدام خامه - نه آنرا درخور این کار بزرگ بضاعتي - و نه این را باندازهٔ چنین شغل سترگ استطاعتي - این همه از انوار نظر خورشید اثر پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربیت اکسیر مرتبت شهنشاه فلک بارگاه * ازان سنگ بي رنگ فطرتم شعلهٔ حسرت در دل یواقیت آبدار برافروخته - و ازین ارزیز ناچیز طینتم زبانهٔ رشک در جان تبر مسبوک برافراخته * انفتاح معضلات امور بتوجه دشوار کشاي آن صورت لطف رباني که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ بفرمان او درگیر و دار - منوط است * و انحلال مشکلات شیون بنظر عنایت آن معنی رحمت سبحاني که گردش فلک بکام اوست - و آرام زمین بآرام او - مربوط *

فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم